

۱

بسم الله الرحمن الرحيم

رضایی بیرجندی، علی، ۱۳۳۹ -

جان شیرین: حقوق حیوانات در متون اسلامی / علی رضایی بیرجندی. - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۹.
۲۳۲ ص. - (مؤسسه بوستان کتاب؛ ۲۸۸۹) (گوناگون)

ISBN 978-964-09-2137-1

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۲۷] - ۲۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. حقوق حیوان‌ها. ۲. حقوق حیوان‌ها - جنبه‌های مذهبی - اسلام. ۳. حمایت حیوان‌ها - جنبه‌های مذهبی - اسلام. ۴. حمایت حیوان‌ها - قوانین و مقررات. ۵. حمایت حیوان‌ها - قوانین و مقررات - ایران. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ب. عنوان. ج. عنوان: حقوق حیوانات در متون اسلامی.

۱۷۹/۳

HV ۴۷۰۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۴۲۸۰۶

۱۳۹۹

موضوع: گوناگون

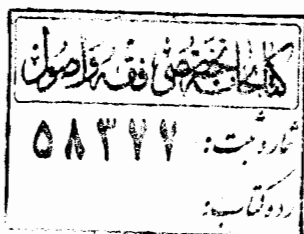
گروه مخاطب: عمومی

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۲۸۸۹

مسلسل انتشار (چاپ اول و بازچاپ): ۷۴۲۲

جان شیرین

حقوق حیوانات در متون اسلامی



دکتر علی رضایی بیرجندی

عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند

بیرجند



جان شیرین

حقوق حیوانات در متون اسلامی

• نویسنده: دکتر علی رضایی بیرجندی

• ناشر: مؤسسه بوستان کتاب

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

• نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۹ • شمارگان: ۵۰۰ • بها: ۳۴۰۰۰ تومان

تمامی حقوق نشر مکتوب و الکترونیک اثر متعلق به مؤسسه بوستان کتاب است

printed in the Islamic Republic of Iran

♦ دفتر مرکزی: قم، خ شیخ بهایی، پلاک ۳۷۱۸۵/۱۹۷، تلفن: ۰۲۷۷۲۱۱۵۵-۷، فاکس: ۰۲۷۷۲۱۱۵۲، تلفن پستی: ۰۲۷۷۲۳۳۲۲

♦ فروشگاه مرکزی: میدان چهارراه شهید (مرکز) ۱۲۰۰۰ (پارک کتاب با همکاری ۱۷۱۱۷۱)

♦ فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، بین وصال و ولایت، پلاک ۹۵۱، تلفن: ۰۶۶۹۶۹۸۷۸

♦ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خیرورد، مجتمع پللی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۰۲۲۲۳۶۷۲

♦ فروشگاه شماره ۴: اسفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اسفهان، تلفن: ۰۲۶۲۲۰۲۷۰

♦ فروشگاه شماره ۵ (رنجین کمان)، فروشگاه کودک و نوجوان، قم، چهارراه شهید، جنب خیابان اربع، تلفن: ۰۲۷۷۲۵۱۷۹

اطلاع از تازه های نشر از طریق پیام کوتاه (SMS)، با ارسال شماره همراه خود به ۰۲۱۵۵-۶۰۰۰ و یا ارسال درخواست به

پست الکترونیک: E-mail:info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آلبامی بیشتر با آن در وب سایت: www.bustaneketab.com

با قدردانی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته اند:

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب و سرویراستار: محمدرضا منصفی • ویراستار: محدثه حقیقی
- اصلاحات حروف نگاری: مهدیه قرباندوست • صفحه‌آرایی: سکینه ملازاده و احمد مؤتمنی
- نمونه خوانی: سیدعلی اصغر هاشمی نسب • بازخوانی نهایی متن: ریحانه حاجی صادقیان
- کنترل فنی صفحه‌آرایی: سیدرضا موسوی منش • مدیر گروه هنری: مسعود نجابتی
- طراح جلد: امیرعباس رجبی • اداره آماده‌سازی: حمیدرضا تیموری
- اداره چاپخانه: مجید مهدوی، ناصر منتظری و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی
- رئیس مؤسسه
- محمدباقر انصاری

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه.....
۲۱	فصل اول: مبانی حقوق حیوانات در اسلام.....
۲۱	تعریف مبانی.....
۲۲	مبانی حقوق حیوانات.....
۲۵	مبنای اول: حیوانات نشانه حکمت و مایه عبرت و منفعت.....
۲۷	الف) حیوانات نشانه علم، قدرت و رحمت خداوند.....
۳۰	ب) حیوانات مایه عبرت انسان.....
۳۳	ج) حیوانات و نیازهای انسان.....
۳۶	مبنای دوم: خانواده زمینی و اصل هم‌دوشی حق و تکلیف.....
۴۱	مبنای سوم: شباهت‌ها و تفاوت‌ها و اصل هماهنگی تدوین و تکوین.....
۴۱	نفس حیوانی.....
۴۱	وجود نفس غیرمادی در حیوانات.....
۴۱	شواهد بر وجود نفس در حیوانات.....
۴۳	تفاوت نفس انسانی با نفس حیوانی.....

جان شیرین

- ۴۴..... شباهت‌های انسان و حیوان
- ۴۵..... (الف) شعور
- ۵۳..... (ب) اختیار
- ۵۶..... تفاوت‌های انسان و حیوان
- ۶۱..... اشتراک تغذیه بین انسان و حیوان
- ۶۵..... سطوحی از انسان‌انگاری حیوانات
- ۶۶..... مبنای چهارم: طهارت حیوانات
- ۷۱..... سگ در متون و فرهنگ اسلامی
- ۷۴..... طهارت یا نجاست سگ در منابع اسلامی
- ۷۴..... (الف) بررسی طهارت سگ از منظر عقل
- ۷۶..... (ب) بررسی طهارت سگ در قرآن
- ۷۹..... (ج) طهارت سگ در روایات
- ۸۸..... (د) طهارت سگ از منظر اجماع
- ۱۰۰..... مبنای پنجم: حاکمیت شعور در مبدأ و غایت هستی
- ۱۰۲..... پیوستگی و ارتباط اجزای جهان
- ۱۰۴..... رحمت خدا و زندگی حیوانات
- ۱۰۶..... مهربانی با حیوانات، شرط پیامبری
- ۱۰۸..... تغییر خلق خدا ممنوع
- ۱۱۲..... نابودی حرث و نسل، ممنوع
- ۱۱۳..... فصل دوم: مبانی غربی حقوق حیوانات
- ۱۱۳..... مبنای اول: ماشین‌انگاری حیوانات

فهرست مطالب

۱۱۵	ارسطو.....
۱۱۶	دکارت.....
۱۱۸	کانت.....
۱۲۲	مبنای دوم: سودانگاری و بی توجهی به حقوق طبیعی حیوانات.....
۱۲۳	توجه به جایگاه حیوانات.....
۱۲۶	عوامل توجه به حیوانات در دوران جدید.....
۱۲۷	الف) ترس از دیگر انسان ها و هزینه فراوان ارتباط با آنان.....
۱۲۸	ب) انس گرفتن انسان به حیوانات و غفلت از اطرافیان.....
۱۲۸	مبنای سوم: نفی هدفمندی و ارتباط موجودات.....
۱۳۱	فصل سوم: حق حیات و زندگی.....
۱۳۱	حقوق حیوانات در ادیان.....
۱۳۱	الف) ادیان شرقی.....
۱۳۱	ب) مسیحیت.....
۱۳۲	ج) اسلام.....
۱۳۷	حق حیات.....
۱۴۱	۱. حفاظت حیوانات در هنگام جنگ.....
۱۴۵	۲. نخوردن گوشت حیوانات.....
۱۵۳	۱. شغل قصابی.....
۱۵۳	۲. خوردن گوشت زیاد.....
۱۵۶	۳. صید و شکار.....
۱۵۸	گوشت خوری در صورت ضرورت و به قدر ضرورت.....

جان شیرین

- ۱۶۲ زشتی گوشت خواری در فرهنگ ایرانی
- ۱۶۵ خوردن گوشت فقط برای مداوا
- ۱۶۷ گیاه خواری و حقوق حیوانات
- ۱۶۸ قربانی کردن حیوانات
- ۱۶۸ تعریف قربانی
- ۱۶۹ خدا و کمال انسان
- ۱۷۱ مذکی و تذکیه
- ۱۷۲ اهمیت نام خدا در ذبح
- ۱۷۴ حاکمیت نام خدا در ذبح
- ۱۷۶ میته یا مردار
- ۱۷۷ ذبح حیوان
- ۱۷۸ گوشت های حرام
- ۱۸۰ ۱. حیوانات دریایی
- ۱۸۰ ۲. حیوانات خشکی
- ۱۸۱ ۳. پرندگان
- ۱۸۱ ۴. حشرات
- ۱۸۲ تاریخ قربانی
- ۱۸۴ اهداف قربانی
- ۱۸۵ ۱. تحول قربانی از انسان به حیوان
- ۱۸۹ ۲. رفع نیاز محرومان
- ۱۹۰ حق تغذیه
- ۱۹۶ حق بهداشت و درمان

فهرست مطالب

۱۹۸.....	حق مسکن.....
۲۰۰.....	حق تولیدمثل.....
۲۰۱.....	همراهی بچه حیوان با خانواده اش.....
۲۰۲.....	حق تغذیه فرزند حیوان از شیر مادر.....
۲۰۴.....	حق احترام.....
۲۱۲.....	کارکشیدن از حیوانات به قدر توانشان.....
۲۱۴.....	نیاززدن حیوانات در مسابقات.....
۲۱۶.....	سوزاندن حیوانات.....
۲۱۷.....	نداشتن رابطه جنسی با حیوانات.....
۲۱۸.....	حق حیوان گم شده.....
۲۲۱.....	فصل چهارم: مسئولیت های مدنی ناشی از فعل حیوانات.....
۲۲۲.....	الف) ضرر.....
۲۲۳.....	ب) فعل زیان بار.....
۲۲۳.....	ج) رابطه سببیت.....
۲۲۴.....	وقوع ضرر به وسیله حیوانات.....
۲۲۵.....	اثبات رابطه سببیت.....
۲۲۷.....	کتاب نامه.....

مقدمه

در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است که حیوانات^۱ نشانه قدرت الهی و مایه عبرت بشرند و منافع بی شماری برای انسان‌ها دارند. آن‌ها امت‌هایی هوشمند و با احساس نظیر انسان‌ها^۲ هستند که

۱. حیوان، واژه‌ای عربی است از ماده «حی» که بر هرگونه موجود ذی‌روح اعم از ناطق و غیرناطق اطلاق می‌شود. حیوان، اسم برای هر چیز جاندار است. ابن منظور، *لسان‌العرب*، ج ۳، ص ۴۲۷. علمای منطق و فلسفه، حیوان را به جسم متحرک بالا رده حساس تعریف کرده‌اند. حیوان در تعریف زیست‌شناسی به سلسله جانوران (Animalia) و پُریاختگان (Metazoa) هم می‌گویند که این‌گونه تعریف می‌شود: «سلسله‌ای از ارگانیسم‌های پُریاخته که از رویان تکوین می‌یابند. واژه‌های مصوّب فرهنگستان تا پایان دفتر دوازدهم. واژه حیوان در قرآن تنها یک بار و به معنای زندگی حقیقی به کار رفته است: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَإِنَّ الْحَيَّوَانَ لَوُ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی، سرای آخرت است، اگر می‌دانستند! عنکبوت، آیه ۶۴.

۲. انعام، آیه ۳۸. علامه طباطبائی رحمته‌الله: «إِنَّ التَّكْرِيمَ مَعْنَى نَفْسِي وَهُوَ جَعَلَهُ شَرِيفاً ذَا كَرَامَةٍ فِي نَفْسِهِ وَالتَّفْضِيلَ مَعْنَى إِضَافِي وَهُوَ تَخْصِيصُهُ بِزِيَادَةِ الْعَطَاءِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى غَيْرِهِ مَعَ اشْتِرَاكِهِمَا فِي أَصْلِ الْعَطِيَةِ»؛ تکریم و کرامت، معنایی نفسی و مستقل است، یعنی او را با شرافت و با کرامت قرار داد، اما تفضیل، معنایی نفسی و اضافی است و آن، این است که با اشتراک دو فرد در اصل عطیه و بخشش به یکی بیشتر از دیگری عطا نمود. بنابراین، مقصود از فضیلت انسان بر بسیاری از مخلوقات، یعنی هر چیزی به آن‌ها داده شده، بیشترش به انسان عطا شده است. علامه طباطبائی رحمته‌الله / *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۵۵ و ربک: جوادای آملی، *تفسیر انسان به انسان*، ص ۲۱۶.

جان شیرین

همواره در کنار انسان و به عنوان جزئی از زندگی او حضور داشته، تحت ربوبیت الهی در مسیر کمال و رشد قرار دارند و با افراد عادی که به درجه انسانیت و مقام خلافت الهی نرسیده‌اند، فرق چندانی ندارند؛ حیوانات نیز از هوش، عواطف و حقوق طبیعی برخوردارند و مراعات حقوقشان الزامی است، زیرا عدالت، روح احکام دین است و ستم، نابودکننده حقیقت دین.

ستم به حیوانات، یکی از مصداق‌های بارز بی‌عدالتی است که ستمگری در حق انسان‌ها را هم در پی دارد. آزار و کشتار حیوانات از روی قساوت، زمینه‌ساز آزار و کشتار بی‌رحمانه انسان‌ها شده است. روح انسانی، آزار و کشتن هیچ حیوانی را روا نمی‌دارد، مگر برای ضرورت و رعایت مصلحتی مهم‌تر؛^۱ چنان‌که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «به خدا سوگند! اگر اقلیم‌های هفت‌گانه زمین را با هرچه در زیر آسمان آن‌هاست به من دهند تا خدا را به اندازه گرفتن پوست جوی از دهان موری نافرمانی کنم، نخواهم کرد».^۲

هم‌چنین در حدیث دیگری می‌فرماید:

۱. ابی‌عبدالله (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است: «...وَلَا تَعْقِرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِلَّا مَا لَا بَدَّ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهِ»؛ چهارپایانی که گوشتشان خورده می‌شود نکشید، مگر در صورت ضرورت و به اندازه ضرورت. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۱۳۸.

۲. حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَأِنْ دُنِيَ كُمْ عِنْدِي لِأَهْوَى مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تُقَضَّمُهَا، مَا لِعَلٍّ وَنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى»؛ چراکه این دنیای شما نزد من از برگ نیم‌جوییده‌ای در دهان ملخی ناچیزتر است. علی را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های گذرا و ناپایدار چه کار! نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۲.

«به سبب ظلم، نعمت‌ها زایل می‌گردد و به نکبت مبدل می‌شود».^۱
 قرآن، انسان را اشرف مخلوقات نمی‌داند، اما برایش مرتبه بالاتری از حیوان قائل است و بشری را که به مقام والای انسانی برسد، برتر از بسیاری از مخلوقات می‌داند؛^۲ هرچند در آیات متعددی بدترین جنبندها را هم از همین انسان‌ها معرفی کرده است: «قطعاً بدترین جانوران نزد خدا کر و لال‌هایی‌اند که اصلاً تعقل نمی‌کنند».^۳
 «بدترین جانوران نزد خدا آنانند که کافر شدند [و بر اثر لجاجت بر کفر خود] ایمان هم نخواهند آورد».^۴ همان‌گونه که «پلید کسانی هستند که ایمان نمی‌آورند و عقل‌ورزی نمی‌کنند».^۵

انسان خودش را از همه حیوانات برتر دانسته، حتی برخی حیوانات را نجس^۶ می‌خواند، درحالی‌که اگر بُعد معنوی، محبت الهی و قرب به پروردگار را در نظر بگیریم، نطفه، خون و مدفوع انسان

۱. «بالظلم نزول النعم». تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۴۲۳۰ و ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۷۲.

۲. مشهور است انسان از نظر قرآن اشرف مخلوقات است، درحالی‌که قرآن انسان را از تعداد کثیری از مخلوقات برتر می‌داند؛ آن هم بشری که بنی آدم باشد و انتسابش به حضرت آدم و سنخیتش با آن پدر برقرار باشد؛ نه مثل فرزند نوح که عمل غیر صالح باشد. هود، آیه ۴۶.

۳. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». انفال، آیه ۲۲.

۴. «شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». انفال، آیه ۵۵.

۵. «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ این‌گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد! انعام، آیه ۱۲۵. «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ و پلیدی را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند. یونس، آیه ۱۰۰.

۶. «نجس» به معنای «ناپاکی»، «کثیفی»، «پلیدی»، «ضد طهارت» و «ضد نظافت» است. فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۱۱.

نجس العین است و هرگاه روح انسانی از بدنش خارج شود، اگر دست انسان زنده به او بخورد، جز با غسل کردن پاک نمی‌گردد و اگر خاک بخواند جنازه‌اش را بپذیرد، باید غسل داده شود.

عالمان دین درباره نجاست مشرکان بحث و نظر دارند.^۱ موافقان، به این آیه قرآن استناد کرده‌اند: «جز این نیست که مشرکان نجس و پلیدند».^۲ قرآن نیز می‌فرماید: «و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز این که [با او چیزی را] شریک می‌گیرند».^۳

طبق این نظر، برخی از افراد بشر وارد دایره انسانیت نمی‌شوند و از درجه حیوانات بالاتر نمی‌روند، حتی کسانی که به ظاهر ایمان دارند. آری، مؤمن واقعی ظرفیتش را دارد که مظهر «الرحمن» شود، زیرا به همه چیز رحم می‌کند. دین به ما دستور داده است مظهر «الرحمن» شویم؛ یعنی با همه موجودات مهربان باشیم. حیوانات مخلوق خداوند و انسان مظهر خدای «الرحمن»، پس باید با تمام وجود به آن‌ها عشق بورزد و مهربانی کند. تا زمانی که غرور و

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۷.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ». توبه، آیه ۲۸.

بحث نجاست ذاتی مشرکان و به طور کلی غیر اهل کتاب از سایر کفار در کتاب‌های روایی ما ذکر نشده و استناد فقها بر نجاست مشرکان منحصر است به آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» و چنان‌که ذکر شد این آیه دلالتی بر نجاست ظاهریه ندارد و مقصود از آن، خبث باطن و قذارت نفسانی می‌باشد؛ مضافاً روایاتی وارد است که در باب رضاع یا در باب نکاح و... دلالت بر عدم نجاست ذاتی مشرکان دارد و حمل روایات صریحه بر طهارت ذاتی انسان بر تقیه صحیح نیست.

۳. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ». یوسف، آیه ۱۰۶.

خودخواهی انسان‌ها از بین نرود و «عباد الرحمن» نشوند،^۱ نمی‌توانند به وظیفه انسانی خود در برابر حیوانات عمل کنند.

حیوانات مثل انسان‌ها جایگاه و حقوقی دارند که ما انسان‌های متفکر - به عنوان عضو ارشد خانواده زمینیان - با خودخواهی خود بیشتر حقوق آن‌ها را گرفته‌ایم. انسان، هزاران سال پیش حیوانات را به بیگاری کشید. در چند هزار سال گذشته ابعاد استفاده نابجا از حیوانات چنان گسترش یافته است که امروز به هر گوشه‌ای نگاه کنیم نمونه‌های فراوانی از تضییع حقوق حیوانات را می‌بینیم؛ برای نمونه، در یک سال، میلیارد‌ها حیوان در کشتارگاه‌ها کشته می‌شوند و هر ثانیه تعدادی از حیوانات پس از یک شکنجه طولانی روحی و جسمی در آزمایشگاه‌ها می‌میرند یا پوستشان زنده‌زنده کنده می‌شود تا به مصرف لباس‌های انسان‌های متکبر و سودجو برسد. در همین زمان خدا می‌داند چه تعداد حیوان دیگر در سیرک‌ها، باغ‌وحش‌ها، مسابقات بوکس شامپانزه‌ها، گاوپازی‌ها، جنگ حیوان‌ها و... فدای «سرگرمی» یا «حفظ سنت»‌های ستمگرانه دیگر گشته و فلسفه خلقت حیوانات و عدالت زیر پا گذاشته می‌شود. این، گونه‌پرستی و تبعیض علیه حیوانات است. اگر نژادپرستی جایز نیست، گونه‌پرستی هم جایز نیست. ما انسان‌ها در بهره‌هایی که از حیوانات در آزمایش‌های مختلف در استفاده برای پوشاک، غذا و... می‌بریم،

۱. «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ * لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ». سبأ، آیات ۳ و ۴.

علائق و منافع موجودات دیگر را صرفاً برای رفع نیازهایی که در بیشتر موارد غیر ضروری و خودخواهانه هستند، نادیده می گیریم. هرچند از متون اسلامی درمی یابیم انسان بر حیوانات تسلط دارد و خدا این حق را به او داده است که از آن ها به نفع خود بهره ببرد، این بهره برداری مطلق و نامحدود نیست. انسان ها باید عاقلانه و بر اساس حق و رحمت، رابطه شان را با حیوانات تعریف کنند و از آن ها در محدوده عقل و شرع استفاده نمایند. اثر پیش رو «جان شیرین» تلاشی است برای توجه به حقوق حیوانات که در چهار فصل تنظیم شده است؛ در فصل اول، مبانی حقوق حیوانات در اسلام، مبانی اسلامی حقوق حیوانات نظیر نشانه های خدا در آفرینش حیوانات، خانواده زمینی، نقش حیوانات در زندگی انسان، شباهت های انسان و حیوان نظیر آگاهی و احساس، تجرد، خیال، شعور، اختیار که پیامد اختیار، اراده، تکلیف پذیری، انجام کارهای خارق العاده است و سرانجام انسان انگاری حیوانات آمده، در پایان این فصل به بحث طهارت ذاتی همه حیوانات از جمله سگ به عنوان حیوان ویژه و طهارت آن، نگهداری و خرید و فروشش، سپس به حشر، مجازات حیوانات و اشتراک انسان و حیوان در تغذیه، تفاوت های انسان و حیوان، پیوستگی و ارتباط اجزای جهان، ممنوعیت تغییر خلق خدا و ممنوعیت نابودی حرث و نسل پرداخته و درباره شرط پیامبری بحث شده است.

در فصل دوم به مبانی غربی حقوق حیوانات، تفاوت های ماهوی، ماشین انگاری، سودپرستی، بی توجهی به اصل هدف داری جهان

پرداخته‌ایم که اولین آن‌ها حق حیات و زندگی در آیات و روایات است. سپس دربارهٔ حرمت کشتن و خوردن حیوانات مگر در صورت ضرورت و به اندازه ضرورت و برای درمان نه برای لذت بردن، آن هم گوشت حیواناتی که به طور مستقیم از طبیعت ارتزاق می‌کنند، بحث نموده و سپس گوشت‌های حرام را مطرح کرده‌ایم که عبارت‌اند از: مردار، خون، گوشت خوک، حیوان با ذبح غیراسلامی، حیوان خفه‌شده، حیوان کتک‌خورده، حیوان پرتاب‌شده، حیوان شاخ‌زده‌شده، شکار مرده، درندگان، حیوان قربانی‌شده در برابر بت‌ها و حیوان کشته‌شده با بخت‌آزمایی. سپس جواز گوشت‌خوری در صورت ضرورت و به اندازه ضرورت را تحلیل کرده و یادآور شده‌ایم که حقیقت جهان مادی بر مبنای اکل و مأكول استوار است و متذکر شده‌ایم این ویژگی در خدمت رشد و رسیدن به کمال است؛ ازاین‌رو حیوان مذکی حیوانی است که جسمش را از دست داده، اما به کمال رسیده است و فرق مذکی با مردار همین است و بالاخره لزوم پرهیز از نابودی حیوانات و کراهت شغل قصابی که قساوت قلب را در پی دارد و سپس به زشتی گوشت‌خوری در فرهنگ ایرانی پرداخته‌ایم و تبیین و توضیح مسئله قربانی در اسلام و این‌که قرب خدا جز در سایه گسترش رحمت الهی میسر نمی‌شود و اهمیت تسمیه و حاکمیت نام خدا در کشتن حیوانات و لزوم مذکی بودن حیوانات، آن‌گاه به تاریخ قربانی و اهداف آن - که تحول قربانی از انسان به حیوان و رفع نیاز محرومان است - پرداخته‌ایم.

در همین فصل به حق تغذیه، بهداشت و درمان، مسکن، احترام،

منع آزار حیوانات در مسابقات، لزوم پرهیز از آزار جنسی حیوانات، حق تولیدمثل، نهی از جداکردن بچه حیوانات از مادر و تضييع حق شیر بچه‌های حیوانات و درنهایت به مسئولیت‌های مدنی ناشی از فعل حیوانات پرداخته‌ایم. سپس درباره نگاه انسان خودبنیاد و قائل به اصالت لذت انسانی سخن گفته‌ایم که تمام اندیشه‌اش متمرکز در گرفتن حق خیالی خویش به عنوان انسان جایگزین خداست، نه جانشین خدا و اصلاً به تکلیف نمی‌اندیشد و در برابر موجودات احساس مسئولیت نمی‌کند و اگر به حقوق حیوانات یا لزوم نگره‌داری آن‌ها هم می‌پردازد، درواقع به دنبال نجات خویش از تنهایی و افسردگی است و نتیجه این اقداماتش، اسارت حیوانات و استثمار آن‌هاست.

اهمیت این بحث در حال حاضر بیش از گذشته به چشم می‌خورد، زیرا در شرایط موجود، حقوق حیوانات کاملاً تضييع می‌شود و علاوه بر تصرف و نابودی غیرمنطقی حیوانات برای خوردن، از آن‌ها به عنوان ابزاری در آزمایشگاه‌ها و نیز برای تفریح و صدها مورد ناروای دیگر که حیات حیوانات را به خطر انداخته است، استفاده می‌شود.

از نظر دینی و اسلامی، رعایت حقوق حیوانات امری بدیهی است و حد مجاز تصرف در حیوانات، مسئله مهمی است که باید به آن توجه کرد. با دقت در آیات قرآن، احادیث و سیره اولیای الهی، به نظر می‌رسد تصرف انسان در حیات موجودات مطلق نیست و سلب حیات از آنان باید در حد ضروریات، آن هم با حفظ همه جوانب

باشد و باید احترام حیوانات در ابعاد گوناگون پاس داشته شود، زیرا آن‌ها موجوداتی بهشتی هستند.^۱ علاوه بر این، بحران فعلی محیط‌زیست به اندازه‌ای است که ضروری است با استفاده از منابع روایی و فقهی و از باب احکام ثانویه، مصرف گوشت حیوانات حلال گوشت را در موارد بسیاری تحریم کرد. تفریح با حیوانات نیز همواره مورد توجه بشر بوده است. اسلام همان‌طور که تفریحات و مسابقات سالمی مثل اسبدوانی و شترسواری را تشویق کرده و حتی شرط‌بندی بر سر آن‌ها را مجاز شمرده است، از تفریحاتی که باعث تضییع حقوق حیوانات می‌شود، به شدت نهی کرده است. تفصیل این مطلب در فصل سوم آمده است.

فصل چهارم نیز بعضی مباحث فقهی در مورد مسئولیت‌های مدنی ناشی از فعل حیوانات را بررسی کرده است که از جمله رابطه سببیت و وقوع ضرر به وسیله حیوان به تفصیل بیان شده است.

در پایان از مدیریت و دست‌اندرکاران تولید مؤسسه بوستان کتاب برای آماده‌سازی و چاپ این اثر سپاس‌گزاری می‌کنم و از مخاطبان گرامی درخواست می‌کنم نظرات و انتقاداتشان را در مورد این کتاب دریغ نکنند.

۱. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۳۷۵.

مبانی حقوق حیوانات در اسلام

تعریف مبانی

«مبانی» جمع مبناست. این واژه از ریشه «بنا» مشتق شده و به معنای پایه، ریشه، بنیاد، زیرساخت، شالوده و اساس یک چیز آمده است.^۱ معادل واژه مبانی در زبان انگلیسی کلمه Fundamentals است. مبانی همان پیش فرض‌های بنیادین و پایه‌هایی است که پذیرش و باور آن‌ها مسلّم انگاشته شده است.

کاربرد قرآنی این واژه نیز با معنای لغوی‌اش تطابق دارد؛ یعنی در معانی‌ای چون: پایه، پی‌نهاد، زیرساخت و ضمیمه‌سازی اجزا، مواد و عناصر یک شیء برای پیدایش ساختاری خاص به کار رفته است؛ برای نمونه بنیان در سوره توبه به معنای پایه و اساس است: آیا کسی که بنیان [زندگی] خود را بر پروای از خدا و خشنودی او نهاده، بهتر است یا آن‌که بنیان کارش را بر لبه پرتگاهی سست و فروریختنی

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۲۵۲.

نهاد، پس او را به آتش دوزخ دراندازد؟ و خدا مردم ستمکار را راه ننماید.^۱

این آیه شریفه از دو نوع بنیان و پایه زندگی سخن می گوید: الف) پایه ای که بر ایمان به خدا، تقوا و طلب رضایت و خشنودی پروردگار استوار است. ب) پایه ای که بر تزلزل، شک و سرگردانی نهاده شده است و او هرگز از این تزلزل رهایی نمی یابد تا این که بمیرد.

در سوره نحل می خوانیم: «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَنَّ اللَّهَ بُنَيَانَهُمْ مِّنَ الْفَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ».^۲ در این آیه نیز بنیان به معنای اساس و ریشه است. خداوند متعال در این آیه و آیات پیش از آن، به تسلا و دلداری پیامبر اکرم ﷺ می پردازد و می فرماید:

«اگر مستکبران قریش، نزول قرآن از سوی خداوند بر تو را انکار می کنند، این، روش همیشگی مستکبران تاریخ است و مستکبرانی که پیش از این ها بودند نیز این گونه توطئه ها علیه انبیای الهی داشته اند، اما خداوند ریشه و شالوده زندگی آن ها را هدف قرار داده و اساس آن را ویران کرده است».

مبانی حقوق حیوانات

مبانی حقوق حیوانات، پایه و اساس نظام ارتباط انسان با

۱. «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَفَوُّي مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانِ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». توبه، آیه ۱۰۹.

۲. نحل، آیه ۲۶.

حیوانات است؛ از این رو اولاً: برنامه ریزان سلامتِ مادرِ طبیعت و فرزندانش اهمیت و جایگاه خاصی دارند و نقش بسیار مهمی در شکل دهی نظام سلامت، به ویژه استخراج اصول و روش های آن ایفا می کنند. ثانیاً: درباره جهان بینی، وظایف اساسی انسان در جهان در برابر خالق هستی و نعمت های او، ساختار وجودی و همچنین درباره نیازهای انسان به رابطه منطقی و عقلانی با حیوانات بحث می کند.

در قرآن کریم بیش از دویست آیه به موضوع انواع حیوانات می پردازد و شش سوره به نام های حیوانات نام گذاری شده اند و از ۳۹ نوع حیوان و حشره با تعابیر گوناگون (حدود ۶۳ تعبیر) با اسم صریح یا کنایه نام می برد که از جمله آن ها: چهارپایان، شتر، پشه، قاطر، گاو، اژدها، اسب، ملخ، جانوران شکاری، الاغ، گورخر، ماهی، مار، خوک، جنبندگان، موریانه، مگس، حیوانات رام، حیوانات سم دار، حیوانات درنده، سلوی، گوسفند، قورباغه، پرنده، گوساله، عنکبوت، کلاغ، پروانه، فیل، بوزینه، شیر، سگ، شپش، بز، میش، زنبور عسل، مورچه و هدهد است. خداوند در آیات بسیاری، انسان ها را به تدبّر در خلقت حیوانات^۱ فراخوانده و آن ها را نشانه های قدرت، حکمت و رحمت

۱. پیدایش حیات در زمین. الف) نظریه تولید خودبه خودی یا خلق الساعه بودن؛ این تئوری را ارسطو ارائه کرد و عده زیادی پس از وی معتقد بودند موجود زنده در شرایط خاصی از ماده غیرزنده تولید می شود؛ مثلاً منشأ مارماهی را الجن و منشأ عقرب را آجر مرطوب می دانستند. این نظریه در قرن نوزدهم با آزمایش هایی که دانشمندان انجام دادند، رد شد. ب) نظریه کیهانی؛ طرفداران این نظریه معتقد بودند ماده زنده یا موجودات زنده در زمان های دور از کرات دیگر به وسیله شهاب سنگ ها به زمین منتقل شده و در نقاط مختلف زمین، تمدن های گوناگون را به وجود آورده اند. ج) نظریه

خود دانسته است. در برخی آیات نیز به فواید حیوانات، مانند تهیه خوراک و پوشاک و سواری دادن آن‌ها اشاره کرده است. در تعدادی از داستان‌های قرآنی، حیوانات نقش آفرین هستند؛ از جمله در داستان‌های حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام و چهار مرغ، مور و حضرت سلیمان علیه السلام، هدهد و سلیمان و پرندگان خاص و اصحاب فیل. واژه «انعام» ۳۲ بار در قرآن به کار رفته است؛ هم‌چنین ششمین سوره قرآن «انعام» نامیده شده است که شاید وجه تسمیه‌اش، بیان تفصیلی احوال چهارپایان در این سوره باشد.^۱

در قرآن از حیوانات گوناگونی نام برده شده است که می‌توان آن‌ها را در گروه‌های حیوانات اهلی، وحشی، آبزیان، پرندگان و

اوپارین (تکاملی آلی) و پارین (دانشمند روسی ۱۹۶۳)؛ معتقد بود زمین در زمان پیدایش ماده زنده، شرایط مناسبی برای ترکیب مولکول‌های ساده و به‌وجود آوردن مولکول‌های پیچیده حیاتی داشته است و این مولکول‌های پیچیده منشأ اولیه حیات‌اند. (نظریه خلقت؛ این نظریه از ادیان مختلف آسمانی و کتاب‌های متعلق به آن‌ها همچون انجیل و قرآن نشئت گرفته است. طرفداران این نظریه معتقدند خالق، خلقت‌های مختلف را به طور مستقل و در زمان‌های گوناگون به وجود آورده است. در این باره در قرآن کریم آیات متعددی به چشم می‌خورد: «همانا در خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌ها که به روی آب برای انتفاع خلق در حرکت‌اند و بارانی که خدا از بالا فرومی‌فرستد تا به وسیله آن زمین را بعد از مردن، زنده گرداند و سبز و خرم کند و نیز در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و در وزیدن بادهای هر طرف و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان و به اراده خدا در حرکت است، در همه این امور برای عاقلان ادله‌ای واضح بر علم، قدرت، حکمت و رحمت آفریننده وجود دارد». بقره، آیه ۱۶۴.

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ * وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ * وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ...». یس، آیات ۷۱-۷۳.

۱. ابراهیم ابیاری، الموسوعة القرآنية، ج ۳، ص ۴.

حشرات دسته‌بندی کرد، اما تأکید قرآن بر این است که همه موجودات، مخلوق خداوند متعال‌اند و خداوند حکیم از آفرینش آن‌ها هدفی دارد و خلقت هیچ جنبنده‌ای بیهوده نیست. اینک مبانی حقوق حیوانات را بیان می‌کنیم.

مبنای اول: حیوانات نشانه حکمت و مایه عبرت و منفعت

با عنایت به اصولی از جمله: الف) اصل اعتقاد به خدا و حاکمیت شعور کلی بر نوامیس عالم؛ ب) اصل اصیل هدف‌داری جهان و حاکمیت علاقه غائی میان انسان و حیوانات؛ ج) اصل هماهنگی نظام تکوین و تدوین؛ د) اصل هم‌دوشی حق و تکلیف در اندیشه اسلامی، حیوانات نشانه حکمت خداوند، مایه عبرت انسان‌ها و وسیله‌ای برای منفعت جوامع می‌باشند.

حیوانات، موجوداتی منتسب به خداوند،^۱ آیت خدا،^۲ و معجزه الهی^۳ و نشانه حکمت، قدرت و رحمت پروردگارند و بشر سرزنش شده است

۱. «... هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ»؛ ای قوم من! این «ناقه» خداوند است

که برای شما نشانه‌ای است، بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود. هیچ‌گونه آزاری به آن نرسانید که به‌زودی عذاب خدا شما را خواهد گرفت! هود، آیه ۶۴.

۲. «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ و در خلقت شما آدمیان و انواع

بی‌شمار حیوانات که روی زمین پراکنده‌اند، نشانه‌هایی برای اهل یقین آشکار است. جاثیه، آیه ۴؛ بقره، آیه ۱۶۴؛ نحل، آیات ۱۰-۱۸؛ شوری، آیه ۲۹ و نحل، آیات

۶۶-۶۷.

۳. داستان معجزات حضرت موسی علیه السلام: تبدیل عصا به اژدها و باطل کردن سحر فرعونیان.

شعراء، آیات ۳۰-۳۲؛ اعراف آیه ۱۰۷ و طه، آیات ۱۹-۲۰. داستان خواب صدساله

حضرت عزیر علیه السلام و مرگ و زندگی الاغ او. بقره، آیه ۲۵۹.

که چرا به آن‌ها نمی‌نگرد^۱ و از آنان عبرت نمی‌گیرد و حقوق آن‌ها را مراعات نمی‌کند، درحالی که حیوانات برای حمل بار،^۲ سواری، زینت،^۳ تغذیه^۴ و دیگر نیازهای ضروری زندگی^۵ کمک انسان‌ها هستند و متقابلاً^۶

۱. «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟ غاشیه، آیه ۱۷. «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُنْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ»؛ آیا مرغان هوا را نمی‌نگرند که بالای سرشان پر گشوده، گاه بی‌حرکت و گاه با حرکت بال، پرواز می‌کنند؟ کسی جز خدای مهربان آن‌ها را [در فضا] نگه نمی‌دارد، او به احوال همه موجودات کاملاً بیناست. ملک، آیه ۱۹.

۲. «وَنَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ»؛ و آن‌ها بارهای شما را به دیاری می‌برند که جز با مشقت نفوس بدان نتوانید رسید. نحل، آیه ۷.

۳. «وَالْحَبَلُ وَالْبِقَالُ وَالْحَمِيرُ لَتَرْكُبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ و اسب، استر و حمار را برای سواری و تجمل مسخر شما گردانید و چیز[های] دیگری که شما نمی‌دانید، می‌آفریند. نحل، آیه ۸.

۴. «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنَّا غِلَّتْ أَيْدِيَنَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ»؛ آیا کافران ندیدند که بر آن‌ها به دست [قدرت] خود از جمله آفریدگان چهارپایانی خلقت کردیم تا مالک آن‌ها شوند؟ «وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ * وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ...»؛ و چهارپایان را برای آنان رام کردیم، از برخی سواری می‌گیرند و از برخی تغذیه می‌کنند و در آن‌ها بهره‌های دیگری نیز [از قبیل پشم و کرک] و نوشیدنی‌ها برای مردم است. پس چرا [با این حال] سپاس نمی‌گزارند؟! یس، آیات ۷۱-۷۲.

۵. «... وَجَعَلْ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ»؛ از پوست آن‌ها خانه‌های سبک و قابل حمل (خیمه) و از پشم و کرک و موی آن‌ها لوازم و اثاث منزل همچون فرش، لباس و پوشاک‌های متنوع دیگر ساخته می‌شود. برخی این آیه را با توجه به سه واژه «اصواف»، «اوبار» و «اشعار» دلیلی بر اشتغال «انعام» بر گاو، گوسفند و بز، افزون بر شتر دانسته‌اند. نحل، آیه ۸۰.

۶. «وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ * أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَيْنٍ»؛ از خدایی بپرهیزید که شما را به نعمت‌هایی که می‌دانید امداد کرده و شما را با چهارپایان و نیز پسران [لایق و برومند] امداد فرموده است. شعراء، آیات ۱۳۲-۱۳۳ و غافر، آیات ۷۹-۸۰.

منافع حیوانات،^۱ در تسخیر^۲ آن‌ها به دست انسان‌هاست. اکنون به توضیح این حقیقت می‌پردازیم.

الف) حیوانات نشانه علم، قدرت و رحمت خداوند

قرآن کریم در آیات توحیدی خود، تمام جنبندگان را آیه و نشانه الهی دانسته و قسمت‌هایی از شگفتی‌های آن‌ها را در آیات متعددی بر شمرده است: «و از آیات اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آن‌ها منتشر نموده و او هرگاه بخواهد بر گردآوری آن‌ها تواناست».^۳

این تعبیر، تمامی جنبندگان، حیوانات و انسان‌ها را شامل می‌شود:

۱. «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ ... وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْخَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ و چهارپایان را برای شما آفرید... و اسبان، استران و خران را برای سواری و تجمل شما آفرید و چیز دیگری هم که شما هنوز نمی‌دانید خواهد آفرید. نحل، آیات ۵-۹. «وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ...»؛ ای اهل ایمان! [هر عهد که با خدا و خلق بستید] به عهد و پیمان خود وفا کنید [و بدانید] بهایم برای شما حلال گردید، جز آنچه [بعدها] برایتان تلاوت خواهد شد. مانده، آیه ۱. «جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»؛ خداوند است که برای شما چهارپایان را قرار داد تا از آن‌ها سواری بگیرید و از آن‌ها بخورید. غافر، آیه ۷۹. «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ»؛ و برای شما در چهارپایان [شب هنگام] که از چراگاه برمی‌گردانید و [بامدادان] که به چراگاه می‌فرستید، شکوه و جلوه‌ای است. نحل، آیه ۶.

۲. «لِيَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا...»؛ تا چون با کمال تسلط بر پشت آن‌ها نشستید، متذکر نعمت خدایتان شوید و گوید: پاک و منزّه خدایی که این [انواع کشتی و چهارپایان قوی] را مسخر ما گردانید و گر نه ما هرگز قادر بر آن نبودیم. زخرف، آیه ۱۳.

۳. «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ». شوری، آیه ۲۹.

جان شیرین

از موجودات زنده ذره‌بینی که حرکت ظریف و مرموزی دارند تا حیوانات غول‌پیکری که ده‌ها متر طول و گاه بیش از یکصد تن وزن دارند،^۱ انواع پرندگان، صدها هزار نوع حشره گوناگون، هزاران هزار نوع حیوانات وحشی و اهلی، درندگان، خزندگان، ماهیان کوچک و بزرگ و موجودات زنده دریایی همه را در برمی‌گیرد.

اگر کمی بیشتر دربارهٔ وسعت مفهوم «دایه» و شمول آن به تمام انواع جنبنندگان بیندیشیم، دنیایی از عجایب، شگفتی‌ها و قدرت‌نمایی‌ها در برابر ما مجسم می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «آیا آن‌ها به شتر نگاه نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است؟!»^۲ جالب این‌که در ادامهٔ آیه به عظمت آفرینش آسمان، سپس کوه‌ها و بعد زمین اشاره شده و قرارگرفتن شتر در کنار این امور، خود دلیل بر اهمیت خلقت این حیوان چهارپاست. دقت در حالات شتر، نشان می‌دهد این حیوان ویژگی‌های گوناگونی دارد که او را از چهارپایان دیگر جدا می‌کند. توجه به این ویژگی‌ها به‌خوبی روشن می‌سازد که چرا قرآن، به‌خصوص روی این موضوع تکیه کرده است. مقاومت بی‌نظیر شتر، مقیدنبودن به نوع خاصی از غذا، مقاومت در طوفان‌های پرگرد و غبار و ملو از شن، قدرت عجیب در گردن دراز او و ویژگی‌های شگفت دیگر سبب شده

۱. وزن بعضی از نهنگ‌های غول‌پیکر به ۱۲۰ تن می‌رسد که به گفته پرفسور لئون برتن معادل با وزن ۱۵۰۰ مرد قوی هیکل یا ۲۴ فیل بزرگ است! نام‌برده محاسبه‌ای نیز روی وزن اجزای بدن آن کرده: قلب او را ششصد کیلو، خون را هشت‌هزار کیلو، ریه‌ها را یک تن، عضلات را پنجاه تن، پوست و استخوان و امعا و احشای او را شصت تن برآورد کرده است! لئون برتن، نظری به طبیعت و اسرار آن، ص ۲۳۸.

۲. «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» غاشیه، آیه ۱۷.

فصل اول: مبانی حقوق حیوانات در اسلام

است که از شتر به عنوان آیه‌ای از آیات بزرگ خدا یاد شود.
در آیه دیگر، از تسخیر این حیوانات نیرومند و قوی پیکر در برابر
انسان سخن به میان آورده است:

هدف این بوده است که به راحتی بر پشت این چهارپایان سوار شوید،
سپس نعمت پروردگارتان را به خاطر آورید و بگویید: پاک و منزّه
است خدایی که این‌ها را مسخر ما ساخت و گرنه ما توانایی آن را
نداشتیم.^۱

به راستی اگر تسخیر الهی نبود، ما هرگز قدرت بهره‌گیری از آن‌ها
را نداشتیم.^۲ در آخرین آیه، به پنج فایده عمده در چهارپایان اشاره
کرده است و آن‌ها را از آیات الهی می‌شمرد. نخست می‌فرماید:
«خداوند همان کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا برخی
را سوار شوید و از بعضی تغذیه کنید».^۳ سپس به منافع گوناگون
همچون: شیر، پشم، پوست، مواد دارویی و امثال این‌ها اشاره کرده
است و در چهارمین مرحله می‌گوید: «و غرض این بوده که به وسیله
آن‌ها به مقصدی که در دل دارید، برسید».^۴

۱. زخرف، آیه ۱۲.

۲. ضمیر مفرد در «ظهوره»، «علیه» و «له» همگی به «انعام» بازمی‌گردد، زیرا «انعام»
معنای جمعی دارد، اما لفظاً مفرد است. بعضی نیز احتمال داده‌اند که این ضمائر به «ما»
در «ماترکون» بازگردد و در این صورت هم شامل چهارپایان می‌شود، هم کشتی‌ها. در
ضمن «مقرنین» از ماده «اقران» به معنای توانایی بر چیزی است و بعضی آن را به معنای
ضبط و نگه‌داری کردن تفسیر کرده‌اند. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۲.

۳. غافر، آیه ۷۹.

۴. آیات دیگری نیز در این باره در قرآن وجود دارد؛ مانند شعراء، آیه ۳۳؛ انعام، آیه ۱۴۲؛
زمر، آیه ۶ و زخرف، آیه ۱۱.

جان شیرین

در آیه بعد به صورت نتیجه گیری کلی می فرماید: «خداوند آیاتش را همواره به شما نشان می دهد، پس کدامین آیات او را انکار می کنید؟»^۱ در حالی که در جهان حیوانات، به ویژه چهارپایان در هر قدمی با آیه ای از آیات او و نشانه ای از علم، قدرت، حکمت، لطف و مرحمت خداوند مواجه می شویم که هر کدام با زبان بی زبانی به ما درس توحید و خداشناسی می دهند و حس شکرگزاری را در ما برمی انگیزند و همین شکرگزاری، ما را به معرفت او دعوت می کند.

ب) حیوانات مایه عبرت انسان

«عبرت» حالتی است که بر اثر برخورد با اموری ظاهری و مشهود برای انسان پدید می آید و به معرفت باطنی و غیر مشهود منتهی می شود. حیوانات مایه عبرت، عبور از ظواهر و رسیدن به حقایق اند. در قرآن کریم، حیوانات نشانه قدرت الهی و مایه عبرت بشرنده و در آن ها منافع بی شماری برای انسان ها قرار داده شده است. خداوند در آیات متعددی از انسان می خواهد در آیات الهی و از جمله خلقت خود و حیوانات بیندیشد.^۲

خدای متعال در امثال این آیات، مردم را به شناختن حیوانات و تفکر در کیفیت خلقت آن ها و کارهایی که می کنند، ترغیب نموده و در آیات دیگر، انسان ها را به عبرت گرفتن از بعضی از آن ها مانند

۱. «وَتُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ». غافر، آیات ۷۹-۸۱.

۲. «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»؛ آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟ غاشیه، آیه ۱۷.

چهارپایان، پرندگان، مورچگان و زنبوران عسل دعوت کرده است. آیات پنجم تا هشتم سوره نحل نیز به منافع حیوانات اشاراتی شگفت‌انگیز دارد و پس از بیان برخی منافع مادی؛ از جمله تهیه پوشش و خوراک، بر جنبه استفاده روانی از آن‌ها نیز تکیه کرده است. در تفسیر این آیه آمده است: منظره جالب حرکت دسته‌جمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان و چراگاه، سپس بازگشتشان به سوی آغل و استراحتگاه - که قرآن از آن به «جمال» تعبیر کرده است - تنها مسئله ظاهری و تشریفاتی نیست.

این سوره، اسرار شگفت‌انگیزی در خصوص زنبور عسل بیان می‌کند: زنبوران عسل زندگی بسیار منظم توأم با برنامه‌ریزی، تقسیم کار و مسئولیت دارند. کندو پاک‌ترین، منظم‌ترین و پرکارترین شهرهای دنیاست که از تمدن درخشانی برخوردار است و شاید تنها دلیلی که برای این همه نظم و همکاری بتوان آورد، در این آیه خلاصه شود:

«پروردگار تو به زنبور عسل وحی فرستاد که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی برگزین، سپس از تمام ثمرات تناول کن و راه‌هایی که پروردگارت برای تو تعیین کرده است به راحتی بپیما! از شکم آن‌ها نوشیدنی خاصی به رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن شفای مردم هست. در این امر، نشانه روشنی است برای آن‌ها که اهل فکرند!»^۱

۱. «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». نحل، آیات ۶۸-۶۹.

در آیاتی دیگر از قرآن آمده است:

«آیا آن‌ها ندیدند از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم، چهارپایانی برای آن‌ها آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟ آن‌ها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است، هم از آن تغذیه می‌کنند و برای آنان منافع دیگری در آن حیوانات است و نوشیدنی‌های گوارایی، آیا با این حال شکرگزاری نمی‌کنند؟»^۱
هم‌چنین آمده است:

«همانا برای شما در [مطالعه حال] چهارپایان و حیوانات اهلی عبرتی هست که از شیر، گوشت و پوست خود به شما بهره می‌دهند و بسیاری منافع دیگر برای شما دارند و از گوشت و شیر آن‌ها تناول می‌کنید».^۲

قرآن می‌فرماید: همان‌گونه که از میوه‌ها و کوه‌ها رنگ‌های گوناگونی آفرید، «از انسان‌ها و جنبندها و چهارپایان نیز»^۳ موجوداتی آفریده است که رنگ‌های گوناگون دارند؛^۴ یعنی در جانداران اعم از انسان، جنبندها و چهارپایان، رنگ‌های گوناگونی

۱. یس، آیات ۷۱-۷۳.

۲. «وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِّعِبْرَةِ تُسْقِیْكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ». مؤمنین، آیه ۲۱.

۳. ذکر «أنعام» (چهارپایان) بعد از «ذواب» (جنبندها) از قبیل ذکر خاص بعد از عام است و به سبب اهمیتی است که چهارپایان در زندگی انسان‌ها دارند.

۴. «وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ». فاطر، آیه ۲۸. من الناس، خبر مبتدای محذوفی است و در تقدیر چنین است: «ما هو مختلف الوانه» و «كذلك» اشاره به میوه‌های مختلف و رنگ‌های متفاوت کوه‌هاست که در آیه قبل آمده است.

آفریده است. بسیاری از مفسران، «الوان» را در این جا به معنای رنگ های گوناگون ظاهری گرفته اند،^۱ اما ظاهراً تعبیر مزبور، مفهوم وسیع تری دارد و به اختلاف انواع و اصناف انسان ها، جنیندگان و چهارپایان اشاره می کند که یکی از مهم ترین شگفتی های خلقت است، زیرا همان طور که می دانیم امروز صدها هزار نوع جنبنده و حیوان در عالم وجود دارد، بلکه بعضی از دانشمندان، انواع آن ها را بالغ بر ۱/۵۰۰/۰۰۰ نوع می دانند و این تنوع عجیب با ویژگی هایی که هر کدام دارند، آیه ای از آیات بزرگ حق و نشانه ای از نشانه های علم و قدرت اوست. رنگ های گوناگون حیوانات و خلقت متفاوت آن ها، صاحبان فکر را به سوی خود می خواند تا اندیشه شان را از بذر توحید بارور سازند.

در آیه دیگر می فرماید:

«آیا آن ها ندیدند ما از آنچه با قدرت خود ایجاد کرده ایم، چهارپایانی برای آن ها آفریدیم که مالک آن هستند؟!»^۲ «برای شما در چهارپایان، درس های عبرتی هست».^۳

ج) حیوانات و نیازهای انسان

قرآن کریم با عنایت به نیاز انسان ها به پوشش،^۴ ابتدا به هر گونه

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۳.

۲. «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنَّا عِلَیَّتْ أُنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ». یس، آیه ۷۱.

۳. «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً». نحل، آیه ۶۶.

۴. «وَالْأَنْعَامُ خَلَقَهَا لَكُمْ...». طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۳۹.

پوشش حاصل از پوست، پشم، کرک و موی حیوانات اشاره می‌کند،^۱ سپس به منافع حاصل از پشم، کرک و موی آن‌ها^۲ غیر از پوشش پرداخته^۳ و متذکر شده که از پشم و کرک و موی حیوانات خانه‌های سبک و قابل حمل (خیمه) و لوازم و اثاث منزل همچون فرش، لباس و پوشاک‌های متنوع دیگر ساخته می‌شود، سپس در آیات بعد، از دسته‌ای دیگر از حیواناتی چون: اسب، استر و الاغ نام برده و آن‌ها را برای سوارشدن و مایه زینت دانسته و فرموده است: حمل بارهای سنگین به آبادی‌های دور و در راه‌های دشوار به وسیله انعام انجام می‌گیرد و سپس با جمله «و مِنْهَا تَأْكُلُونَ» به شیر و مشتقات آن، اشاره دارد.

در آیه بعد، شکوه و زیبایی بازگشت گله چهارپایان به استراحتگاه و نیز هنگام رفتن به چراگاه را یادآور شده و از این رفت و برگشت به «جمال» (زینت) تعبیر کرده است^۴ که دیدن این دو منظره زیبا مایه سرور انسان است. برخی نیز استغنا، خودکفایی و استقلال اقتصادی حاصل از این امور را وجه جمال و زینت بودن دانسته‌اند.^{۵ و ۶} در پایان، آفرینش چهارپایان و تسخیر آن را برای آدمی نتیجه رحمت و رأفت الهی می‌داند.^۷

۱. «... وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ». نحل، آیه ۸۰.

۲. رک: طبرسی، مجمع‌البیان.

۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۱۱.

۴. «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَوْنَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ». نحل، آیه ۶.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۵۹.

۶. «وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ». نحل، آیه ۷.

۷. «إِنَّ رَبَّكُم لَّرَءُوفٌ رَّحِيمٌ». طبرسی، مجمع‌البیان، ص ۵۳۹-۵۴۰.

در آیه دیگر ضمن اشاره به منافع مختلف چهارپایان، به چهار قسمت از فواید مهم آن‌ها اشاره کرده، نخست می‌گوید: «ما از آنچه درون آن‌هاست شما را سیراب می‌کنیم».^۱ آری شیر، این ماده گوارا که هم نوشیدنی، هم غذای نیروبخش و کاملی است، از درون این حیوانات و از لابه‌لای خون و گوشت آن‌ها بیرون می‌آید. همین معنا با تأکید بیشتری در آیه دیگر آمده است؛ می‌فرماید: «از درون شکم حیوانات، از میان غذاهایی هضم‌شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم».^۲

سپس به دومین فایده چهارپایان پرداخته است، در یک جمله کوتاه و سربسته می‌فرماید: «برای شما در آن منافع بسیاری است».^۳ این تعبیر ممکن است اشاره به پشم، کرک و موی چهارپایان باشد که همیشه انواع لباس‌ها، پوشش‌ها و فرش‌ها را از آن تهیه می‌کنند و از آن‌ها می‌خورید و از شیرشان استفاده می‌کنید.

در آیه دیگر به بعضی از منافی که از پوست و پشم حیوانات به انسان می‌رسد، اشاره کرده، می‌فرماید: «و از پشم‌ها، کرک‌ها و موهای

۱. «... تَسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ». نحل، آیه ۶۶.

۲. «فرث» به معنای غذای هضم‌شده و «دم» به معنای خون است و «سائغ»؛ یعنی گوارا، همان چیزی که به آسانی از گلو می‌گذرد و به راحتی هضم می‌شود. در سوره مؤمنون «بُطُونُهَا» با ضمیر مؤنث ذکر شده که این گونه موارد معنای جمع دارد و در سوره نحل «بُطُونُهُ» با ضمیر مذکر که معنای مفرد دارد. جمعی از مفسران گفته‌اند: «انعام» اسم جمع است. اگر ملاحظه ظاهر لفظ شود، ضمیر مفرد به آن برمی‌گردد و اگر ملاحظه معنای آن گردد، ضمیر جمع و بعضی گفته‌اند: ضمیر مفرد به خاطر مفهوم جمع و ضمیر مؤنث به خاطر مفهوم جماعه است. رک: فخر رازی، تفسیر کبیر، ذیل آیه ۶۶ سوره نحل.

۳. «... وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ». مؤمنون، آیه ۲۱.

آن‌ها برای شما اثاث، متاع و وسایل زندگی تا زمان معینی قرار داد».^۱
 سپس می‌افزاید: «ما آن‌ها را برای ایشان رام و مطیع ساختیم،
 به طوری که مرکب آن‌ها از آن است و تغذیه آن‌ها نیز از آن و منافع
 دیگر و نوشیدنی‌هایی نیز در آن‌ها دارند».^۲ در پایان می‌فرماید: «آیا
 با این همه نعمت‌هایی که خدا به انسان‌ها داده، شکر او را به جا
 نمی‌آورند؟»^۳

مبنای دوم: خانواده زمینی و اصل هم‌دوشی حق و تکلیف

برخلاف نظر برخی از فلاسفه غرب، اسلام و ادیان توحیدی
 دیگر، ضمن پذیرش برخی تفاوت‌ها، انسان و حیوان را در جنس
 مشترک می‌دانند و به حیوانات به عنوان آیه الهی و جزئی از افراد
 خانواده زمینی با جایگاهی متعالی می‌نگرند که بر اساس بنیان اصیل
 هم‌دوشی حق و تکلیف استفاده عقلانی از حیوانات باید بر حقوقشان
 پای فشرده.

خدای سبحان، خانواده بزرگ جانداران را در دامن پرمهر مادر

۱. «وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ». «اصواف» جمع «صوف» به معنای
 پشم، «اوبار» جمع «ووبر» به معنای کرک، «اشعار» جمع «شعر» به معنای مو و «اثاث» از
 ماده «اث» به معنای کثرت و درهم پیچیدگی است و به وسایل منزل گفته می‌شود،
 چراکه کثرت دارد و بعضی آن را به معنای پوشش و لباس و لحاف فرش گرفته‌اند و
 برخی آن را با متاع که وسیله تمتع و بهره‌گیری در زندگی است، یکی دانسته‌اند. نحل،
 آیه ۸۵.

۲. «وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ * وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ». یس، آیه ۷۲.

۳. «... أَفَلَا يَشْكُرُونَ». یس، آیه ۷۳.

مهربان زمین^۱ با اشتراکات، امتیازها و اهداف ویژه^۲ برای رسیدن به

۱. حکما از مجموع موجودات طبیعت به «آبای سبعة» و «امهات اربعة» و «موالید ثلاثة» تعبیر می‌کنند؛ یعنی هفت پدر، چهار مادر و سه فرزند. مقصودشان از هفت پدر، افلاک است. مقصود از چهار مادر، آب، خاک، هوا و آتش است. مقصود از سه فرزند، مرکبات این عالم است که به سه قسمت کلی تقسیم می‌شود: جمادات، نباتات و حیوان (انسان هم جزء حیوان است). از این رو، تعبیر به پدر و مادر و فرزند می‌کردند که می‌گفتند: از تأثیر عوامل فلکی در عناصر چهارگانه، جمادات، نباتات و حیوانات پیدا می‌شود. پس مرکبات فرزندان، این زمین، این آب، این هوا، این نور و گرماست. مولوی به همین مطلب اشاره کرده است:

از چار مادر برترم وز هفت آبا نیز هم
من گوهر کانی بدم کاین جا به دیدار آمدم

دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۱۳۹.

مقصود از چار مادر که همان چهار مادر است، چهار عنصر و یا عناصر اربعة (آب، خاک، باد و آتش است) و هفت آبا هم کنایه از هفت آسمان دارد.

۲. از جمله اهداف خانواده زمینی که صدر المتألهین از قرآن برگرفته و آن‌ها را برشمرده است: «و از عنایات الهی در خلقت زمین، تولد حیوانات مختلف است... که بعضی برای خوردن اند... و بعضی برای سوار شدن و زینت... و بعضی برای بارکشیدن... و بعضی برای تجمل و آسایش... و بعضی برای نکاح و آمیزش و خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و بعضی برای تهیه پوشاک و خانه و اثاث...»؛ و منها تولد الحيوانات المختلفة وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ؛ بعضها للأكل وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ و بعضها للركوب و الزينة وَ الْحَبْلَ وَ الْيَغَالَ وَ الْحَمِيرَ لَتَرْكُبُوهَا وَ زِينَةً وَ بعضها للحمل وَ تَحْمِلُ أَنْتُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ و بعضها للتجمل و الراحة وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَوْنَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ و بعضها للنكاح وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا و بعضها للملاسل و البيت و الْأَنْثَى وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ. صدرالدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعة، ج ۷، ص ۱۳۷. ملاهادی سبزواری در برداشت از کلام ملاصدرا دچار خطای سهوی مبتنی بر اعتقادات خود شده است.

کمال در دوره‌های خاص و تعریف‌شده‌ای خلق می‌فرماید و آنان را تحت تربیت خویش به سمت کمال هدایت می‌کند.^۱ همه عالم در مسیر کمال است. بین مادر زمین و فرزندانش اعم از گیاهان، حیوانات و انسان، رابطه «اکل و مأكول» حاکم است؛^۲ گیاهی که جزئی از بدن حیوانی می‌شود و حیوانی که جزئی از بدن انسانی می‌گردد و در نهایت به عقل، اندیشه، معنویت و سرانجام به روح تکامل یافته و به ملکوت پیوسته تبدیل می‌شود، سپس جسمشان با واسطه یا بی‌واسطه به زمین برمی‌گردند، همه تحت تربیت الهی و به سوی او در حرکت‌اند.

اسلام، حیوانات را نیز امت و جمعیتی هم‌هدف و هماهنگ با تمام آفرینش و عضوی از خانواده بزرگ زمینی و دارای حقوق می‌داند. مادر مهربان زمین، فرزندان خود را از دوران کودکی تا زمان توانمندی یاری می‌رساند و امکاناتش را سخاوتمندانه نثار فرزندان می‌کند:

آسمان مرد و زمین زن در خرد

هرچه آن انداخت این می‌پرورد

وین زمین کدبانویی‌ها می‌کند

بر ولادات و رضاعش می‌تند

۱. «... يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»؛ گفت: ای قوم من خدا را بپرستید! برای شما هیچ معبودی جز او نیست. او شما را از زمین پدید آورد و شما را در آن استقرار داد. پس از او آمرزش بخواهید؛ آن‌گاه به درگاه او توبه کنید که پروردگارم نزدیک |و| اجابت‌کننده است. هود، آیه ۶۱

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۱۸۵.

پس زمین و چرخ را دان هوشمند

چون که کار هوشمندان می کنند^۱

قرآن در یک دسته بندی کلی، حیوانات را به اقسام سه گانه زیر تقسیم کرده است و همه را اعضای یک خانواده می داند:

۱. گروهی از آن ها بر شکم خود راه می روند (خزندگان)؛

۲. گروهی بر روی دو پا راه می روند (انسان ها و پرندگان)؛

۳. گروهی بر روی چهار پا راه می روند^۲ (چهارپایان).

بنابراین، خداوند همه جانداران اعم از گیاهان، حیوانات و انسان ها را از مادری به نام «زمین» به وجود آورده است.^۳ ما و سایر فرزندان زمین، در نوع «حیوان» مشترک هستیم (با توجه به تعریف ارسطو از انسان که آن را به حیوان ناطق تعبیر می کند). و از این لحاظ همه با هم برابریم، زیرا منشأ ایجاد و وجودمان یکی است و حرکت ما هم به سمت رشد و کمال و رسیدن به اوست؛ پس با حفظ امتیازهایی

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

۲. «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ و خداوند هر جنبنده ای را از آبی آفریده، پس برخی از آن ها روی شکم می رود (مار و ماهی و سایر خزندگان) و بعضی بر دو پا می رود (انسان و پرندگان) و برخی بر چهار پا می رود. خداوند هر چه را بخواهد می آفریند، حقا که خداوند بر هر چیز تواناست. نور، آیه ۴۵.

۳. شهید مطهری می نویسد: زمین مادری است که در پستان خودش مواد مورد نیاز انسان را به وجود می آورد. در این زمین است میوه ها، در این زمین است درخت خرما و از این زمین می روید دانه هایی که مورد استفاده انسان است؛ دانه هایی که با بوته هایی دارای برگ می روید و در این زمین است که ریحان ها (زویدنی های خوش بو) پیدا می شود. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۳۷.

جان شیرین

که اعضای یک خانواده دارند، باید حقوق همه اعضا مراعات شود. ما با دیگر حیوانات، جمعیت‌هایی هم‌هدف و به تعبیر قرآن امت‌هایی هستیم که تحت تربیت پروردگار به سمت کمال نهایی و ذات پاک احدیت پیش می‌رویم^۱ و با احترام به حقوق متقابل و نیز تکالیف متقابل، مسیر کمال را می‌پیماییم.

به همین دلیل، اسلام به انسان‌ها توصیه می‌کند با حیوانات به ملایمت و مهربانی رفتار کنند و از بدرفتاری با آن‌ها پرهیزند و در صورتی که از فداشدن یکی برای دیگری گریزی نباشد، حیوانات فدای انسان‌ها بشوند تا مسیر کمال و رشد تداوم یابد. ابراهیم علیه السلام با قربانی کردن گوسفند، مانع قربانی کردن فرزندان در برابر خدایان شد.^۲

۱. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر این که امت‌هایی مانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند. انعام، آیه ۳۸. راغب اصفهانی می‌گوید: امت هر جماعتی است که یک چیز مثل دین یا زبان و یا مکان آن‌ها را جمع کند. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۱، ص ۸۶. آیه، صریح است در این که جنبندگان و طیور تشکیلات و نظامات دارند و در زندگی اهداف مشترک و مقررات مخصوصی دارند. قرشی بنابی، *قاموس قرآن*، ج ۱، ص ۱۱۹. امروز این مسئله کاملاً روشن شده است، نظام زندگی که میان موریانه‌ها، ماهیان و غیر آن‌ها برقرار است، واقعاً مایه اعجاب و آیه فوق، بسیار تأمل برانگیز است.

۲. ویل دورانت قربانی کردن انسان را امری دانسته که میان همه ملت‌های باستانی شایع بوده است. ویل دورانت، *کتاب اول (بخش اول)*، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

مردم سوریه فرزندان خود را قربانی می‌کردند. مشا، پادشاه مواب (سرزمینی در فلسطین)، پسر ارشدش را قربانی کرد تا شهر را که در محاصره دشمنان بود نجات دهد، چون خواست وی برآورده گردید و قربانی فرزندش پذیرفته شد، هفت هزار نفر از بنی اسرائیل را به عنوان شکرگزاری از دم شمشیر گذرانید. ویل دورانت، *کتاب اول (بخش اول)*، ص ۴۴۳.

مبنای سوم: شباهت‌ها و تفاوت‌ها و اصل هماهنگی تدوین و تکوین
نفس حیوانی

وجود نفس غیرمادی در حیوانات

نفس، موجودی غیرمادی است که مصداق‌های گوناگونی دارد؛ یکی از مصداقش نفس حیوانی است. خیال، وهم، عقل، اراده و... همگی آثار و نمودهای نفس و یکی از وجوه تمایز موجودات صاحب نفس از اشیای فاقد آن است و نفس است که عامل تمایز و تفاوت حیوانات و نباتات می‌باشد.

ما می‌دانیم همه کارهای عالم با اراده انجام می‌گیرد، حتی در جمادات و نباتات، منتها این اراده از عقول و نفوس بالاتر صادر می‌گردد و جماد و نبات، بالاجبار، واسطه تحقق اراده می‌شوند، اما در حیوان و انسان، کارهایشان به وسیله نفس آنها انجام می‌گیرد و به همین سبب، افعال حیوان و انسان متنوع است، درحالی‌که در نبات و جماد همواره یکسان بوده و مسیر و نتیجه واحدی دارند.^۱

همان‌گونه که نفس حیوان با نفس نبات و گیاه تفاوت‌هایی دارد، با نفس انسانی نیز تفاوت‌هایی داشته، اما با وجود تفاوت‌ها حقیقت مشترکی دارند.

شواهد بر وجود نفس در حیوانات

علم حضوری حیوان به ذات خود و نیز دخالت داشتن اراده در

۱. صدرالدین محمد شیرازی، الشواهد الربوبیه، ص ۱۸۹.

افعال حیوانی، نشانه‌های وجود نفس در حیوانات است. ادراک صورت‌های مثالی و مجرد از سوی حیوانات دلیل سومی است بر وجود نفس در حیوانات. آثاری مثل ساختن خانه شش‌گوش توسط زنبور عسل، تنیدن تار عنکبوت، تقلید طوطی و میمون از انسان، فراست اسب، ریاست شیر، وفاداری سگ، مکر و حيله کلاغ و نظایر این‌ها نمودهای ظاهری و قابل مشاهده نفس در حیوانات است. این آثار وجود شعور جزئی (نشئت گرفته از نفس) را در حیوان نشان می‌دهد.^۱

افزون بر این، گوناگونی افعال حیوانی نشانه چهارمی بر وجود نفس در حیوان است، زیرا اثر حاصل از ماده و طبیعت صرف، همواره تکراری و بر روشی واحد است، اما وقتی این خصوصیت به وضعیتی تبدیل شود که حتی نتوان دو نمونه مثل هم را پیدا کرد و در هر بار به حسب اقتضای شرایط بیرونی و درونی فاعل، فعلی متفاوت به انجام رسد، عقل حکم می‌کند چیزی غیر از ماده و جسم دخالت دارد.^۲

حیوانات بی‌گمان از «نفس» و جنبه وجودی غیرمادی برخوردارند، چون صاحب قوه خیال است که اشباح و صورت‌های مثالی را درک می‌کند. این صورت‌ها، قابل اشاره حسی نیستند، پس از سنخ مادیات نمی‌باشند. پس موضوع این صورت‌ها - که محلّ و مقوم آن‌هاست - نیز قابل اشاره نیست. در نتیجه، جسم و جسمانی هم نیست، چون هر جسم و جسمانی، وضع مادی دارد و هر آنچه قائم به

۱. همان، ص ۲۳۷.

۲. جواد مصلح، علم النفس یا ...، ج ۱، ص ۴-۵.

فصل اول: مبانی حقوق حیوانات در اسلام

آن باشد نیز همین وضع را خواهد داشت، درحالی که صور و اشباح قائم به قوه خیال این چنین نیستند. پس قوه خیال هم وضع مادی ندارد و جسم و جسمانی نیست.^۱

بنابراین، حیوانات نفس متخیل دارند که همانند نفس متخیل انسان، مجرد است. نفس حیوان، مجرد برزخی و مثالی دارد؛ یعنی از رتبه‌ای میان عالم حس و عقل برخوردار است. آخرین رتبه‌اش، رتبه خیال و وهم است و درواقع، نفسش نفس خیالی و مثالی است. به سبب همین مجرد و به واسطه قوه باطنی خود، قادر است به خودش علم حضوری پیدا کند،^۲ درحالی که هیچ شیء مادی صرف چنین توانی ندارد.^۳

تفاوت نفس انسانی با نفس حیوانی

پیداست نفس عقلانی انسان و نفس خیالی حیوان تفاوت‌هایی دارند. گفتنی است مبدأ افعال حیوان، خیال است که تمام همت و توانش رفع نیازهای جسمانی است و مبدأ افعال انسان، عقل است^۴ که به لحاظ نظری و عملی، دایره بسیار گسترده‌تری دارد.

تمامی حیات و وجود حیوان را حرکت تشکیل می‌دهد و مبدأ، مقصد و مسیرش را قوه خیال او تعیین می‌کند. محاسبات خیالی و

۱. صدرالدین محمد شیرازی، *الشواهد الربوبیه*، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۲۱۳ و محمد تقی مصباح یزدی، *شرح اسفار*، ج ۸، جزء دوم، ص ۷۹.

۳. صدرالدین محمد شیرازی، همان، ص ۲۱۳ و مصباح یزدی، *شرح اسفار*، ج ۸، جزء دوم، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۴. صدرالدین محمد شیرازی، *المبدأ و المعاد*، ص ۳۴۰.

جان شیرین

وهمی وی نیز بر محور کمال یا سود شخصی و نوعی صورت می گیرد. حیوان با حفظ بدن از آفات و امراض، تلاش برای تأمین آب و غذا و ارضای غریزه جنسی، برای حفظ شخص خود از یک سو و از سوی دیگر برای بقای خویش می کوشد؛^۱ به همین دلیل نفس حیوان را «نفس خیالی» نامیده اند.^۲

از دیگر تفاوت های انسان و حیوان، قدرت انسان بر سخن گفتن است^۳ که با استفاده از حروف و کلمات، افکار و احساساتش را به دیگران منتقل می کند و یا تأثرات روانی خود را در برابر عوامل مختلف نشان می دهد.

حیوان تا جایی می تواند پیش رود که نقطه آغاز فطرت انسانی است و انسانیت انسان از آن جا آغاز می شود که پایان رتبه خیالی نفس و شروع جنبه عقلی آن است و نخستین گام در عالم انسانیت است که برای آخرین درجه اش، حدی متصور نیست. انسان، با عقل، انسان می شود و انسان هایی که از عقل استفاده نکرده اند، در حد حیوان باقی مانده اند.^۴

شباهت های انسان و حیوان

اندیشوران مسلمان حیوانات را همانند انسان دارای نفس مجرد

۱. همان، ص ۳۴۰-۳۴۲ و شواهد الربوبیه، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۲. صدرالدین محمد شیرازی، الشواهد الربوبیه، ص ۲۱۳.

۳. همو، المبدأ و المعاد، ص ۳۶۶ و محمد خواجوی، ترجمه اسفار اربعه، ص ۷۵-۷۶.

۴. صدرالدین محمد شیرازی، الشواهد الربوبیه، ص ۲۰۳.

فصل اول: مبانی حقوق حیوانات در اسلام

می‌دانند^۱ و معتقدند نفس حیوان، مجرد برزخی و مثالی دارد، درحالی‌که شیء مادی چنین قدرتی ندارد. در ادامه به انواع شباهت‌ها می‌پردازیم.

الف) شعور

فراوان دیده‌ایم حیوانات بدون تجربهٔ قبلی در برابر حوادث پیش‌بینی نشده دست به ابتکار می‌زنند؛ برای نمونه گوسفندی که در عمرش گرگ را ندیده است، برای نخستین بار که آن را می‌بیند، به‌خوبی خطرناک بودن این دشمن را تشخیص داده، برای دفاع از خود و نجات از خطر به هر وسیله‌ای بتواند متوسل می‌شود. علاقه‌ای که بسیاری از حیوانات کم‌کم به صاحب، خود پیدا می‌کنند، شاهد دیگری برای این موضوع است. بسیاری از سگ‌های درنده و خطرناک، با صاحبان خود و حتی فرزندان کوچک آنان مانند یک خدمت‌گزار مهربان رفتار می‌کنند.

یافته‌های فراوانی از وفای حیوانات و این‌که آن‌ها چگونه خدمات انسانی را جبران می‌کنند، وجود دارد که این اعمال حیوانات را به آسانی نمی‌توان ناشی از غریزه دانست، زیرا غریزه سرچشمهٔ کارهای یکنواخت و مستمر است، اما اعمالی که در شرایط خاص پیش‌بینی نشده‌ای انجام می‌گیرد، به فهم و شعور شبیه‌تر است تا به غریزه. آیا می‌توان مورچگان و زنبور عسل و تمدن عجیب و نظام

۱. صدرالدین محمد شیرازی، مبدأ و معاد، (ازلیت و ابدیت)....، ص ۲۸۳-۲۸۵.

جان شیرین

شگفت‌انگیز لانه و کندوی آن‌ها را دید و درک و شعور آن‌ها را
تحسین نکرد؟ به راستی نمی‌توان اعمال آن‌ها را ناآگاهانه، غریزی و
بدون تعقل دانست.

بدیهی است نظام شگفت‌انگیز زندگی حیوانات، روشن‌گر سطحی
از فهم و شعور در آن‌هاست. تربیت سگ‌ها برای به‌دام‌انداختن
جنایت‌کاران، تربیت کبوترها برای پیام‌رسانی و تربیت برخی از
حیوانات برای خرید، همه شاهد آشکاری بر هوش، فهم و شعور
جزئی حیوانات هستند.

قرآن از شعور باطنی (الهام) به زنبور عسل^۱ و این‌که او کندو را
شش ضلعی ترسیم می‌کند و عنکبوت که کارخانهٔ نساجی به راه انداخته
است، از هُدُود که سجده شرک‌آلود مردم سبا را به نقد می‌کشد^۲ و
ادراک^۳ مورچگان از هجمهٔ لشکر سلیمان^۴ و این‌که مورچه فهم خود را
پرتر از درک لشکر سلیمان می‌داند^۵ و سخن گفتن الاغ و گرفته شدن اسم

۱. نحل، آیه ۶۸.

۲. نمل، آیات ۲۲-۲۴.

۳. ابن‌سینا در تعریف ادراک می‌نویسد: «إدراك الشيء هو أن تكون حقيقته مُتَمَثِّلَةً عند المدرك يشاهدها ما به يدرك»؛ ادراک شیء این است که حقیقت آن نزد مدرک، متمثل باشد [مثال و صورت واقعی آن شیء نزد مدرک، تمثیل یابد] درحالی‌که مشاهده می‌کند آن حقیقت را چیزی که به سبب آن شیء معلوم درک می‌شود [مثلاً اگر آن شیء معلوم محسوس باشد، «ما به يدرك»ش حواس است و اگر متخیل باشد، خیال است. ابن‌سینا، الاشارات والتنبیها، ج ۲، ص ۳۰۸.

۴. نمل، آیه ۱۸.

۵. «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ». همان.

اعظم از بلعم به سبب ظلمی که به آن الاغ روا داشت^۱ و نیز گفت و گوی سلیمان با پرندگان و هم آوایی پرندگان با داوود نبی^۲ و مجازات سنگین هدهد، آن هم از سوی پیامبر خدا از صلات و تسبیح موجودات آسمانی و زمینی و پرندگان و آگاهی آنان از صلات و تسبیح خود سخن به میان آورده است^۳ که همه این ها مؤید شعور و نوعی زندگی اجتماعی هدفمند در حیوانات است و فلسفه مکروه بودن کشتن حیوانی که ذابح، آن را پرورش داده است نیز همان شعور حیوانات و عدم توقعشان از کسی می باشد که به آنان محبت می کرده است. کشتن حیوانی که انسان خود آن را تربیت کرده و سال ها با او انس داشته است، به نوعی بی رحمی و نامهربانی به شمار می آید و در روایات از آن نهی شده است^۴ و گروهی از فقها آن را مکروه دانسته اند.^۵

هم چنین علت این که «ضاله» در اصطلاح فقها برای حیوان به کار

۱. اعراف، آیه ۱۷۵.

۲. نمل، آیه ۱۶ و سبأ، آیه ۱۰.

۳. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخَرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»؛ آیا ندیدی تمام آنان که در آسمان ها و زمین اند برای خدا تسبیح می کنند و هم چنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند؟ هر یک از آن ها نماز و تسبیح خود را می داند و خداوند به آنچه انجام می دهند، داناست. نور، آیه ۴۱.

۴. «عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: الرجل يعلف الشاة و الشاتين ليضحي بها، قال: لا أحب ذلك. قلت: فالرجل يشتري الجمل او الشاة فيتساقط علفه من ههنا و ههنا فيجبيء الوقت و قد سن فيذبحه؟ فقال: ولكن اذا كان ذلك الوقت فليدخل سوق المسلمين وليشتر فيها و يذبحه». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۵. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۳۸.

می‌رود، این است که حیوان بهره‌ای از شعور و علاقه‌ای به مکان یا به مالک خود دارد؛ از این رو اگر در مکانی دیگر یافت شود، می‌توان گفت: ضاله است؛ یعنی مکان و صاحبش را گم کرده است و آن‌ها را نمی‌یابد، اما در موجودات غیرزنده که به مکان خاص یا مالک معین علاقه‌ای ندارند، نمی‌توان گفت محل یا مالک خود را گم کرده‌اند.^۱

مولوی در مثنوی معنوی استدلال می‌کند: حیوانات متوجه اختیار انسان هستند؛ به همین سبب وقتی شتر از شتربان یا سگ از صاحبش آزار می‌بیند، از ابرار آزار و اذیت که مستقیماً از آن رنج می‌برد ناراحت نمی‌شود، بلکه خشمش را به آزاردهنده ابراز می‌دارد:

گر شتربان اشتری را می‌زند

آن شتر قصد زننده می‌کند

خشم اشتر نیست با آن چوب او

پس ز مختاری شتر بُردست بو

هم‌چنین سگ گر بر او سنگی زنی

بر تو آرد حمله گردد منشی

سنگ را گر گیرد از خشم توست

که تو دوری و ندارد بر تو دست

عقل حیوانی چو دانست اختیار

این مگو ای عقل انسان شرم دار^۲

۱. مجله فقه اهل بیت، ج ۵۶، ص ۳۴.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

خداشناسی حیوانات

یکی از نشانه‌های وجود شعور در حیوانات، خداشناسی آنهاست، به گونه‌ای که در برخی روایات از لعنت کردن و زدن حیوانات نهی شده است: «به صورت حیوانات نزنید که همانا آنها پروردگارشان را تسبیح می‌کنند».^۱

روایت امام سجاده علیه السلام نیز ابتدا معرفت حیوان به پروردگار خویش را بیان می‌دارد.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حیوانی که انسان بر او سوار شده، هرگاه دچار لغزش شود و صاحبش حیوان را بدبخت خطاب کند، در پاسخ گوید: بدبخت از ما کسی است که در برابر پروردگار، نافرمان‌تر است».^۳

شخصی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «وقتی خداوند حیوانات را آفرید، درک و شعور انسانی را به آنها عطا ننمود، اما چهار خصلت را به آنها داد: ۱. شناخت به این‌که برای آنها خالق است؛ ۲. آگاهی به این‌که دنبال رزق و روزی برود؛ ۳. شناخت نر از ماده

۱. «لا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى وُجُوهِهَا فَإِنَّهَا تَسْبِحُ بِحَمْدِ اللَّهِ». کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۳۸.

۲. «مَعْرِفَتُهَا بِالرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى». شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۸ و در روایت یعقوب بن سالم از امام صادق علیه السلام ذکر شده: «مَعْرِفَةُ أَنَّ لَهَا خَالِقًا». کلینی، همان، ج ۶، ص ۵۳۹، اما در وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۲ ذکر شده است: «مَعْرِفَةُ أَنَّ لَهَا خَالِقًا وَ رَازِقًا».

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا عَثَرَتِ الدَّابَّةُ تَحْتَ الرَّجُلِ فَقَالَ لَهَا: تَعَسَيْتِ، تَقُولُ: تَعَسَى أَعْصَانَا لِلرَّبِّ». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۶.

جان شیرین

(حیوانات، نر و ماده همدیگر را می‌شناسند)؛ ۴. ترس از مرگ».^۱
در تأیید همین نکته در احادیث دیگری درباره شناخت خالق و رازق و حاکم بر ارادهٔ کل جهان آمده است که امام صادق علیه السلام به نقل از ابوذر فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: همه حیوانات در هر صبحگاهی به خداوند عرضه می‌دارند: «بارالها! به من مالک خوب و درستی عطا فرما که مرا سیر و سیراب نماید و بیش از توان از من کار نکشد».^۲

آگاهی از مرگ

از دیگر نشانه‌های وجود شعور در حیوانات، آگاهی آنان از مرگ است. آن‌ها می‌دانند روزی زندگی در دنیا تمام شده، مرگ فرامی‌رسد؛ هرچند از چگونگی مردن و آنچه پس از مرگ اتفاق می‌افتد، آگاهی ندارند.

همان‌گونه که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «اگر آگاهی حیوان از مرگ همانند آگاهی شما انسان‌ها می‌بود، هیچ‌یک از آن‌ها هرگز چاق و فربه نمی‌شدند».^۳

۱. یعقوب بن سالم به واسطه شخصی از ابی عبدالله علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «مَهْمَا ابْهَمَ عَلَى الْبَهَائِمِ مِنْ شَيْءٍ فَلَا يَبْهَمُ عَلَيْهَا أَرْبَعَةٌ خُصَالٍ: مَعْرِفَةُ أَنَّ لَهَا خَالِقًا وَمَعْرِفَةُ ظَلَمِ الرِّزْقِ وَمَعْرِفَةُ الذِّكْرِ مِنَ الْأُنْثَى وَمُخَافَةُ الْمَوْتِ». فیض کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۸۷۶.

۲. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِكًا صَدَقَ يَشْبَعُنِي وَيَسْقِيْنِي وَلَا يَكْلِفُنِي مَا لَا أَطِيقُ». حرعاملی، همان، ج ۱۱، ص ۴۷۹ و هم‌چنین در من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۹ که در آن به جای «لَا يَكْلِفُنِي»، «لَا يَعْتَلِنِي» آمده است.

۳. «لَوْ عَرَفَتِ الْبَهَائِمُ مِنَ الْمَوْتِ مَا تَعْرِفُونَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْهَا سَمِينًا قَطً». شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۸.



شیخ صدوق در ذیل این روایت می‌گوید: مراد این است که آگاهی آن‌ها به اندازه آگاهی شما نیست.

علاوه بر اطلاع از مرگ، حیوانات چیزهایی می‌بینند که انسان‌ها قادر به دیدن آن‌ها نیستند.^۱ در برخی روایات علت راه‌نرفتن حیوانات در بعضی مواقع را همین امر دانسته‌اند؛ به همین سبب از زدن آن‌ها نهی فرمودند.

درک جنسیت

یکی دیگر از نشانه‌های شعور که پروردگار حکیم به حیوان عطا کرد، درک جنسیت و تشخیص نر از ماده است.^۲

غریزه معیشت حیوانات

از دیگر نشانه‌های وجود شعور در حیوانات، برخورداری‌شان از قوه‌ای است که آن‌ها را در یافتن غذایی که نیازمند به آن می‌باشند، کمک می‌کند و آن‌ها بر اساس این درک که در نهادهایشان به ودیعت گذاشته شده، به دنبال غذای مناسب با خلقت خود می‌روند. در روایت یعقوب بن سالم تصریح شده که از جمله خصلت‌هایی که خداوند به حیوان عطا کرده همین امر است؛ حیوان می‌داند چگونه

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۹ و حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۰.
۲. در روایت علی بن رثاب از ابی حمزه از امام سجاده علیه السلام ذکر شده است: «مَعْرِفَتُهَا بِالْأُنْثَى مِنْ اللَّائِغَرِ» حیوان، ماده را از نر تشخیص می‌دهد. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۳۹ و شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۸۸.

روزی خود را بیابد.^۱ شایان ذکر است آنچه در کتاب‌های منطقی، فلسفی و تفسیری دربارهٔ مراتب علم، اراده و رستاخیز حیوانات ذکر شده است می‌تواند مؤید این معنا باشد^۲ و وضعیت آن‌ها را از اشیای بی‌جان متمایز کرده، و زیربنای حقوق حیوان به حساب آید.

علامه طباطبائی یافته‌های زیست‌شناسان در خصوص زندگی اجتماعی پیچیده برخی از حیوانات، مانند زنبور و تأکید قرآن کریم بر تفکر و تعمق درباره برخی حیوانات^۳ را مؤید آشکاری بر این دیدگاه می‌داند، زیرا شواهد عینی تجربی بر شعور و اراده حیوانات دلالت می‌کند و نمی‌توان افعال آن‌ها را بر غریزه حمل کرد. وفای سگ، حيله کلاغ، دوست داشتن هر حیوانی فرزندش را، نخوردن شیر مربی‌اش را، فرار گوسفند از گرگ و اموری از این دست را به کدام مزاج یا طبیعت جسمانی می‌توان نسبت داد؟

ما می‌دانیم حیوانات همچون انسان‌ها برای رفع نیازهایشان تلاش می‌کنند. تشخیص شیوه رفع این نیازها بی‌شک از وجود شعور و عقایدی درونی حکایت می‌کند که حیوان بر اساس آن‌ها به جلب منفعت و دفع ضرر از خود اقدام می‌نماید. نشانه وجود این شعور، رفتارهای ویژه

۱. «مَعْرِفَتُهَا فِي ظَلَبِ الرِّزْقِ». کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۳۹.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح اشارات، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۳ و ج ۳، ص ۳۳۴؛ صدرالدین محمد شیرازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۶۴؛ شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۸۱ و علامه طباطبائی، المیزان، ج ۷، ص ۷۳-۷۶.

۳. «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده [ها] پراکنده می‌گرداند برای مردمی که یقین دارند، نشانه‌هایی است. جائیه، آیه ۴.

حیوانات است؛ برای نمونه برخی از حیوانات کارهای شگفت‌آوری در شیوه‌های تغذیه، دفاع، تولیدمثل و... انجام می‌دهند که انسان پس از قرن‌ها به آن دست یافته یا هنوز به آن‌ها آگاهی پیدا نکرده است. این‌ها همه نشان از وجود قدرت تشخیص در حیوانات دارد.

حیوان کارهای عجیب و تحلیل‌های ذهنی شگرفی دارد که بر کسی پوشیده نیست. هم‌چنین تفاوت افراد یک نوع از حیوانات در ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری، نشان‌دهندهٔ میزان برخورداری متفاوت آن‌ها از شعور و آگاهی به عدالت و ظلم است؛ به همین دلیل برخی از حیوانات آرام‌ترند و عطوفت بیشتری دارند و بعضی کمتر. برخی صمیمی‌ترند و بعضی چنین نیستند و از این قبیل تفاوت‌ها که در افراد یک نوع قابل مشاهده است.^۱ از دیدگاه علامه همهٔ این تفاوت‌ها به میزان پای‌بندی حیوانات به داشته‌های ذاتی آن‌ها از عدالت و ظلم بازمی‌گردد. گفتنی است این تفاوت‌ها هم اختیاری است؛ یعنی حیوانات با اختیار خود پای‌بندی بیشتر یا کمتری به این اصول بروز می‌دهند.

بنابراین، می‌توان از تعقل، تسبیح زبانی و تکلیف حیوانات سخن گفت؛ البته تعقل، تکلیف و گفتار حیوانات نوعی مخصوص به خود آن‌ها بوده و با تعقل، تکلیف و گفتار انسان‌ها متفاوت است.

(ب) اختیار

نخستین و مهم‌ترین پیامد شعور حیوانات، داشتن سطحی از اراده

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۷، ص ۷۵.

و اختیار است. علامه طباطبائی برای حیوانات، شعور، اختیار و تکلیف را اثبات می‌کند تا ثواب و عقاب آن‌ها معنا داشته باشد و در نتیجه، حشر حیوانات هدفی منطقی یابد. ایشان بر این باور است که دقت در آنچه گذشت، آدمی را مطمئن و جازم می‌کند به این که حیوانات نیز مانند آدمیان تا اندازه‌ای از موهبت اختیار بهره‌مندند؛ البته نه به آن قوت و شدتی که در انسان‌های متوسط وجود دارد. شاهد روشن این مدعا آن است که ما به چشم خود بسیاری از حیوانات، به ویژه حیوان اهلی را می‌بینیم، در مواردی که عمل همراه موانع است، رفتاری از خود بروز می‌دهد که آدمی می‌فهمد این حیوان در انجام عمل مردد است؛ چنان‌که به ملاحظه و نهی صاحبش و از ترس شکنجه‌اش یا به سبب تربیتی که یافته از انجام عملی خودداری می‌کند. این‌ها همه دلیل بر آن است که در نفوس حیوانات هم حقیقتی به نام اختیار و استعداد حکم‌کردن به سزاوار و غیر سزاوار و در جایی به لزوم فعل و در جایی دیگر به وجوب ترک هست. این، همان ملاک وجود اصل اختیار است؛ گرچه این صلاحیت بسیار ضعیف‌تر از آن مقداری باشد که ما آدمیان در خود سراغ داریم.

وقتی صحیح باشد که بگوییم حیوانات هم تا اندازه‌ای خالی از معنای اختیار نیستند و آن‌ها هم از این موهبت سهمی دارند، هر چند هم ضعیف باشد، چرا صحیح نباشد احتمال دهیم که خدای سبحان حد متوسط از همان اختیار ضعیف را ملاک تکالیف مخصوصی قرار دهد که مناسب با افق فهم آنان باشد و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم؟ یا از راه دیگری با آن‌ها معامله مختار بکند که ما به آن معرفت نداریم

و خلاصه، راهی باشد که از آن راه پاداش دادن به حیوان مطیع و مؤاخذه و انتقام از حیوان سرکش، صحیح باشد و جز خدای سبحان کسی را بر آن راه، آگاهی نباشد؟^۱

با اثبات سطوحی از شعور، ادراک، اراده و اختیار برای حیوانات، آن‌ها تکلیف‌پذیر می‌شوند و آیات و روایات فراوانی^۲ که درباره پاداش دادن به حیوان‌های مطیع و کیفر حیوان‌های ظالم وجود دارد نیز این اندیشه را تأیید می‌کند.

در عین حال می‌دانیم تکلیف‌نداشتن حیوانات در دنیا نیز ضرری در حشر آن‌ها و محاسبه و قصاص ندارد؛ به عبارت دیگر، ملازمه‌ای بین تکلیف و رستاخیز نیست، زیرا قصاص، پاداش و کیفر، توقف بر تکلیف ندارد؛ همان‌گونه که شخص اگر در حالت خواب به دیگری آسیب مالی یا جانی بزند، محکوم به غرامت می‌شود، زیرا حق دیگری را پایمال و ضایع کرده است؛ اگرچه در حالت خواب و بیهوشی تکلیف ندارد.^۳

مکلف بودن یک موجود و مخاطب امر و نهی قرارگرفتنش، بدون داشتن اختیار معنا و مفهومی ندارد. دقت در کارهای حیوانات نشان می‌دهد که آن‌ها نیز تا اندازه‌ای از موهبت اختیار بهره‌مندند و متناسب با افق فهم و اختیارشان تکلیف دارند.

۱. علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۸۰-۸۱.

۲. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۱۹۱ و محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷، ص ۲۶۵.

۳. خلیل یاسین، *اضواء علی متشابهات القرآن*، ج ۲، ص ۳۰۱.

تفاوت‌های انسان و حیوان

حیوانات در ساحت جسمانی و برخی از ویژگی‌ها مانند هوش، حافظه و درک حقایق، شباهت‌های فراوانی با انسان‌ها دارند. علامه طباطبائی رحمته‌الله در بحث مبسوطی، شباهت اجتماعات حیوانی را به انسانی از نظر کثرت و عدد، هدف‌داری و حتی دارا بودن نوعی از زندگی ارادی و شعوری مطرح کرده، می‌نویسد: «تفکر عمیق در اطوار زندگی حیوانی که ما در بسیاری از شئون حیاتی خود با آن‌ها سر و کار داریم و در نظر گرفتن حالات مختلفی که هر نوع از انواع این حیوانات در مسیر زندگی به خود می‌گیرند، ما را به این نکته واقف می‌سازد که حیوانات هم مانند انسان دارای عقاید و آرای فردی و اجتماعی هستند. حرکات و سکناتی که آن‌ها در راه بقا و جلوگیری از نابود شدن نشان می‌دهند، همه بر مبنای آن عقاید است»^۱.

در اجتماعات حیوانی هم مانند اجتماعات بشری به طور فطری ماده و استعداد پذیرفتن «دین الهی» وجود دارد. همان فطرتی که در بشر سرچشمه دین الهی است، وی را برای حشر و بازگشت به سوی خدا، قابل و مستعد می‌سازد، اما در ساحت جسمانی و روحانی تفاوت‌های عمیقی وجود دارد. در ساحت جسمانی، حیوانات به روی افتاده‌اند، در حالی که انسان مستوی القامه است. حیوانات سرشان را به سمت غذا می‌برند و غذا را می‌خورند، اما انسان غذا را با دست به سوی دهان می‌آورد. به تعبیر سعدی:

۱. علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۱۰۳.

بهایم به روی اندر افتاده خوار
تو همچون الف بر قدم‌ها سوار
نگون کرده ایشان سر از بهر خور
تو آری به عزت خورش پیش سر
نزید تو را با چنین سروری
که سر جز به طاعت فرود آوری^۱

در ساحت روحانی برخی گفته‌اند: انسان «حیوان ناطق» است، عده‌ای او را حیوان میرا،^۲ حی متآله،^۳ مسئل و مکلف،^۴ عالم، متخلق، مرید، آزاد و زیبا^۵ دانسته‌اند و انسان روح ملکوتی دارد که حیوانات از آن بی‌بهره‌اند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر حیوان دو پا

۱. سعدی، بوستان، باب هشتم.

۲. شیخ‌الرئیس ابن‌سینا در رساله‌ای به نام *الشفاف من خوف الموت* (درمان ترس از مرگ) انسان را این‌طور تعریف می‌کند: «حیوان ناطق مائت»؛ یعنی حیوانی که هم می‌اندیشد، هم میرنده است؛ یعنی مرگ خاصی دارد که مخصوص به اوست و در هر نفسی ممکن است تغییر ماهیت دهد.

۳. آیه‌الله جوادی‌آملی انسان را به «حی متآله» تعریف کرده‌اند؛ یعنی موجودی که اولاً: به سبب این‌که خود آگاهی دارد، زنده است و ثانیاً: قابلیت تآله، تعالی و پیشرفت معنوی و وجودی دارد. انسان را به عنوان حی متآله؛ یعنی زنده‌ای که الهی فکر می‌کند، الهی تغذیه می‌کند، الهی تولید می‌کند، الهی مصرف می‌کند و... بگیریم. این شناسنامه او الهی‌نامه است. جوادی‌آملی، سخنرانی سال ۸۵، هنر و سینمای معنوی.

۴. علامه جعفری رحمته‌الله «مسئولیت و تکلیف» را عامل تمایز انسان از حیوان معرفی می‌کند. جعفری، ۱۳۶۱.

۵. شهید مطهری شش مورد از تفاوت‌ها را می‌شمارد که از این قرار هستند: ۱. علم؛ ۲. خلق و خوی؛ ۳. اراده؛ ۴. آزادی؛ ۵. مسئولیت و تکلیف؛ ۶. زیبایی انسان و ایمان. مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۲۲۱.

انسان و خلیفه خدا و برگزیده اوست؟ یا رسیدن به مقام انسانی و مظهر خدای مهربان شدن بسیار دشوار است؟

حقیقت این است که افراد عادی - که اکثریت انسان‌ها را شامل می‌شوند - امتیاز چندانی نسبت به حیوانات ندارند. عبارت "اکثرهم" در قرآن مجید در ۴۴ آیه آمده است و بلااستثنا در همه آیات، خداوند واژه اکثرهم را در کنار «لایومنون، لایعقلون، لایشکرون و...» قرار می‌دهد و در تمامی ۴۴ آیه به این اصل اساسی اشاره می‌کند که بیشتر مردم به آیات الهی کافر، ناسپاس، نادان، جاهل، بی‌ایمان و... بوده و هستند،^۱ بلکه با بی‌توجهی‌شان، از حیوانات هم پست‌تر می‌شوند.

پس قرآن کریم، انسان به فعلیت رسیده را برتر از بسیاری از مخلوقات دانسته و از او با تعبیرهای گوناگونی تعریف کرده است؛ از جمله: دارای قدرت تفکر و تعقل، منطق و خرد، حیوان ناطق، مطلق‌طلب، لایتناهی، آرمان‌خواه، ارزش‌جو، خواستار زیبایی، آفریننده، خواستار عدالت و در یک کلمه «دارای روح ملکوتی» و این انسان از حیوانات برتر است.

۱. برای نمونه فقط به قسمتی از چند آیه در مورد اکثریت مردم اشاره می‌کنیم: «... بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». بقره، آیه ۱۰۰. «... أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ». آل عمران، آیه ۱۱۰. «... بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» مائده، آیه ۱۰۳. «... وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». انعام، آیه ۳۷. «... وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ». همان، آیه ۱۱۱. «... وَلَا تَحِدْ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ». اعراف، آیه ۱۷. «... وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ». اعراف، آیه ۱۰۲. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ». شعراء، آیه ۸. در سوره شعراء هشت بار تکرار شده است: «وَإِنْ نُطِغْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ فَيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ». انعام، آیه ۱۱۶.

آری، انسان کرامت و فضیلت دارد^۱ که با داشتن روح انسانی از حیوانات دیگر امتیاز یافته است و هرگونه ستمگری و تزییع حقوق را از بین می برد. کسی که مسجود ملائکه باشد، هیچ گاه به هیچ موجودی، از جمله به حیوانات ظلم نمی کند.

اگر انسان مراحل کمال را طی کند، به مقامی می رسد که از ملائکه بالاتر می رود. کمال می گوید: من از علی علیه السلام درباره نفس سؤال کردم و گفتم: می خواهم نفس مرا به من معرفی کنید. حضرت فرمود: ای کمال! کدام یک از نفس ها را می خواهی که من برایت بازگو کنم؟ عرض کردم: مولای من! مگر غیر از یک نفس، نفس دیگری هم هست؟ حضرت فرمود: ای کمال! نفوس چهار تا است: ۱. نامیه نباتیه؛ ۲. حسیه حیوانیه؛ ۳. ناطقه قدسیه؛ ۴. کلیه الهیه. سپس امیر مؤمنان علیه السلام قوای پنج گانه و دو خاصیت هریک از این نفوس را بیان می فرمایند.^۲ از این روایت استفاده می شود که برخی انسان ها حیوان بالفعل اند و با حیوانات در ویژگی های حیوانی کاملاً شریک اند، اما استعداد انسان شدن را هم دارند و توان به فعلیت رساندن ارزش های انسانی را بالقوه دارند. برخی از افراد به مقام

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر [مركب های راهوار] حمل کردیم، از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم و بر بسیاری آفریده های خود، برتری بخشیدیم. اسراء، آیه ۷.

۲. عن کمال بن زیاد، قال: سألت مولانا أمير المؤمنين عليه السلام فقلت: يا أمير المؤمنين! روحی فداک آرید آن تعریفی نفسی؟ قال: یا کمال! أی النفس تُريد أن أعرفک؟ قلت: یا مولای و هَلْ هی إِلَّا نفسٌ واحدة؟ قال: یا کمال! إنما هی أربعة: النامية النباتية والحسية الحيوانية والناطقة القدسية والکلية الالهية، ولكل واحدةٍ من هذه خمس قوئٍ وخاصیتان. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۸۵.

جان شیرین

انسان واقعی می‌رسند و بسیاری از افراد اساساً به مقام انسان واقعی نمی‌رسند و در مقام حیوان می‌مانند. از برخی آیات قرآن هم استفاده می‌شود که سرای آخرت از آن کسانی است که در انسانیت به فعلیت رسیده باشند و حتی قصد و اراده خودبتریبی و خراب‌کردن نداشته باشند^۱ تا چه رسد به آزار و کشتن حیوانات. عده‌ای از انسان‌ها به اندازه‌ای رشد می‌کنند که نه فقط گوشت حیوانات را نمی‌خورند، بلکه غذاهای طبیعی هم نمی‌خورند، بلکه به قول مولوی «نور» می‌خورند:

هر که گاه و جو خورد قربان شود.

هر که نور حق خورد قرآن شود

زین خورش‌ها اندک‌اندک باز بر

کین غذای خر بود نه آن حر

تا غذای اصل را قابل شوی

لقمه‌های نور را آکل شوی

چون خوری یک‌بار از ماکول نور

خاک ریزی بر سر نان و تنور

نیست غیر نور آدم را خورش

از جز آن جان نیابد پرورش^۲

۱. «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ ما نجات و سعادت در آن سرای آخرت را [تنها] برای کسانی قرار می‌دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، [رستگاری] از آن پرهیزکاران است. قصص، آیه ۸۳.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم.

برخی به تعبیر امام علی علیه السلام «شکل، شکل انسان است، اما باطنش، باطن یک درنده است».^۱ این‌ها هستند که کشتارگاه‌ها را راه انداخته، به هر بهانه‌ای حیوانات را می‌کشند و همین خلق و خوی درندگی زمینه‌ساز کشتن انسان‌ها می‌شود.

اشتراک تغذیه بین انسان و حیوان

در قرآن کریم در زمینه اشتراک تغذیه بین انسان و حیوان پنج آیه وجود دارد که جای بسی شگفتی است! این پنج عبارت‌اند از:
یکم. «در حقیقت، مَثَلِ زندگی دنیا به سان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم. پس گیاه زمین از آنچه مردم و دام‌ها می‌خورند، با آن در آمیخت».^۲

دوم. «همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و راه‌هایی در آن ایجاد کرد و از آسمان، آبی فرستاد که با آن، انواع گوناگون گیاهان را [از خاک تیره] برآوردیم. هم خودتان بخورید و هم حیوانات خود را بچرانید که در آن برای اهل خرد عبرت‌هاست».^۳
سوم. «آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک و بی‌آب و علف می‌رانیم و به وسیله آن زراعت‌هایی می‌رویانیم که هم چهارپایانشان

۱. «الصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان». نهج/البلاغه، خطبه ۸۷.

۲. «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلَتْ مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ». یونس، آیه ۲۴.

۳. «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى * كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّفْسِ». طه، آیه ۵۴.

از آن می‌خورند و هم خودشان تغذیه می‌کنند؟ آیا نمی‌بینند؟^۱

چهارم. «بعد از آن، زمین را گسترش داد و از آن آب و چراگاه بیرون آورد و کوه‌ها را استوار و پابرجا گردانید تا وسیلهٔ برخورداری شما و چهارپایان شما باشد».^۲

پنجم. «در زمین دانه‌ها رویانیدیم و انگور و سبزی‌های خوردنی و زیتون و نخل [خرما] و باغ‌های پردرخت و میوه و علف، تا شما و چهارپایانتان بهره ببرید».^۳

پس، از این پنج آیه نتیجه می‌گیریم بین انسان و دام اشتراک تغذیه وجود دارد.

امام علی علیه السلام در تعبیری بسیار زیبا می‌فرماید: «زمین به وسیله باغ‌های زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده، با لباس نازک گل‌برگ‌ها که بر خود پوشید، هر بیننده‌ای را به شگفتی واداشت و با زینت و زیوری که از گلویند گل‌های گوناگون، فخرکنان خود را آراست، هر بیننده‌ای را به وجد آورد که فرآورده‌های نباتی را توشه و غذای انسان و روزی حیوانات قرار داد».^۴

قرآن کریم هشت نوع مواد غذایی برای انسان و چهارپایان

۱. «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ». سجده، آیه ۲۷.

۲. «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالُ أَرْسَاهَا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ». نازعات، آیات ۳۰-۳۳.

۳. «فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعِنَبًا وَقَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ». عبس، آیات ۲۷-۳۲.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

فصل اول: مبانی حقوق حیوانات در اسلام

برشمرده^۱ و جالب این که همه آن ها، غذاهای گیاهی و نباتی است، این به سبب اهمیتی است که گیاهان، حبوبات و میوه ها در تغذیه انسان دارند، بلکه غذای حقیقی انسان همین ها است. نکته مهم در این آیه آن است که می فرماید: «این ها متاعی برای شما و چهارپایان شماست»^۲ که با هم مشترک هستید».

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که حضرت فرمود: «از زمین حفاظت کنید، به درستی که زمین مادر شماست».^۳ پس در آموزه های اسلامی این گونه نیست که حیوانات برای تغذیه انسان ها آفریده شده باشند، بلکه اصل در تغذیه از طبیعت بدون واسطه است و حداکثر تغذیه با یک واسطه اجازه داده شده، اما دو واسطه، مطلقاً حرام است؛ برای مثال گوشت برخی از حیوانات مانند گوسفند که با یک واسطه از طبیعت می خورد، در صورت ضرورت و به اندازه ضرورت اجازه داده شده، در غیر این صورت با رحمانیت پروردگار به حیوانات، ناسازگار است. گوشت حیوانات گوشت خوار هم مطلقاً حرام است.^۴

۱. «فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعِنَبًا وَقَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا * وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»؛ پس انسان باید به خوراک خود بنگرد که ما آب را به صورت بارشی فروریختیم. آن گاه زمین را شکافتیم و در آن، دانه رویانیدیم و انگور، سبزی، زیتون، درخت خرما، باغ های انبوه، میوه و علف [تا وسیله] استفاده شما و دام های تان باشد. عبس، آیات ۲۳-۲۷.

۲. «مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ». عبس، آیه ۳۲.

۳. «تَحْفَظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ». ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ح ۲۵۶.

۴. گوشت حیوانات گوشت خوار حرام است، حتی گوشت برخی از حیواناتی که گوشت خوار هم نیستند حرام است، علت حرمت آن به خصوص در روایات اسلامی وارد شده است.

اسلام در استفاده از گوشت حیوانات «حلال گوشت» نیز با قراردادن شرایطی، آن را به گونه‌های خاصی محدود کرده است؛ برای مثال^۱ سفر به قصد صید را تحریم نموده و از آن ممانعت به عمل آورده و در همین راستا می‌توان از ممنوعیت شکار حیوانات در منطقه «حرم» مکه و ممنوعیت آن به هنگام برگزاری مراسم حج - که خود آزمون بزرگ زندگی ایدئال است - یاد کرد^۲ که البته این امر در حفظ و بقای گونه‌های مختلف حیوانات نقش مهمی دارد. پس با تغذیه مشترک حیوانات و انسان‌ها^۳ به استفاده از گوشت حیوانات نیازی نیست و خوردن گوشت مایه تقرب نمی‌شود، زیرا در قربانی حیوانات هیچ گاه گوشت و خونس به خدا نمی‌رسد^۴ و در کشتن آن

۱. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۷۴۸.

۲. محمد بن حسن فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۵، ص ۳۲۰ و سید علی بن محمد

طباطبائی حائری، ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۳.

۳. «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا... مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»؛ بعد از آن، زمین را گسترش داد... تا وسیله بر خورداری شما و چهارپایان شما باشد. نازعات، آیه ۳۰. هم چنین عبس، آیات ۲۵-۳۲.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَّبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»؛ پس باید انسان به غذای خود بنگرد. ما آب را آن گونه که باید [از آسمان] فرو ریختیم. سپس زمین را به خوبی شکافتیم و در آن، دانه رویاندیم و نیز انگور، سبزیجات، زیتون، نخل خرما، باغ‌های پردرخت و میوه و چراگاه، برای برخورداری شما و چهارپایان. عبس، آیات ۲۴-۲۷.

۴. «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَنَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ»؛ هرگز گوشت و خون این قربانی‌ها نزد خدا به درجه قبول نمی‌رسد، بلکه تقوای شماست که به پیشگاه قبول او خواهد رسید و این بهایم را مسخر شما ساخته تا خداوند را - که شما را هدایت فرمود - تکبیر و تسبیح گوید و تو ای رسول، نیکوکاران را بشارت ده! حج، آیه ۳۷.

جز در صورت ضرورت و به اندازه ضرورت اجازه داده نشده است.

سطوحی از انسان‌انگاری حیوانات

حیوانات دو گونه کمال دارند: الف) کمالات همراه آفرینش که غریزی است؛ مانند مقاومت در برابر خطرهایی که متوجه خود و خانواده‌شان می‌شود. ب) کمالات اکتسابی حیوانات که با تعلیم و تربیتشان حاصل می‌شود؛ مانند «کلب معلم». بنابراین، همان گونه که انسان‌ها بخشی از کمالات نهفته خود را از راه تعلیم و تربیت شکوفا می‌سازند، در برابر کمالاتی که از طریق الهام به آنان داده شده است، در حیوانات نیز کمالاتی هست که با تربیت انسان‌ها آن دفائن آشکار می‌شوند، در برابر کمالاتی که به شکل غریزی دارند. درک و شعور جزئی حیوانات، از شگفتی‌های عالم خلقت است و به اندازه‌ای دقیق و حساب شده است که گمان می‌شود از اندکی از عقل و شعور انسانی برخوردارند. مهندسی دقیق و زیبای لانه زنبور و هم‌چنین خانه عنکبوت، نظم و انضباط خاص و زندگی اجتماعی مورچگان و انواع زنبورها، ملکه و فرمانده داشتن در زندگی اجتماعی برخی از جانداران، درک خطر و تشخیص دشمن و حراست از جان خویش با کمال دقت، نشان از درک و شعور جزئی حیوانات دارد.^۱

اشکال گوناگون و تنوع فراوان، شگفتی‌های عظیم حیوانات، عجایب خلقت ماهی‌ها و انواع پرندگان، میمون‌ها، شیر، ببر، پلنگ، زرافه، فیل و سایر حیوانات، انسان را در برابر عظمت پروردگار

۱. دوماهنامه شکار و طبیعت خبری، آموزشی، علمی و ورزشی، شماره ۷۲.

جان شیرین

خاضع کرده، اعجابش را برمی‌انگیزند. نگاه آیات و روایات به حیوانات و جایگاه و احترامی که برای آن‌ها قائل است به انسان بسیار نزدیک بوده و انسان‌انگاری را تداعی می‌کند. در فرهنگ اسلامی، حیوانات را حتی عاشق می‌دانند. به تعبیر زیبای مولوی:

گرگ و خرس و شیر داند عشق چیست

کم ز سگ باشد که عشق او عمیست

گر رگ عشقی نبودی کلب را

کی بجستی کلب کھفی قلب را^۱

نتیجه‌گیری: با عنایت به شباهت‌ها، تفاوت‌ها و نزدیک بودن حیوانات به انسان‌ها در داشتن نفس، شعور، عواطف، اختیار و نزدیک بودن اکثریت انسان‌ها به حیوانات و فعلیت داشتن حیوانیت در آنان و بالقوه بودن انسانیت و با توجه به اصل اصیل هماهنگی تدوین و تکوین، حقوق حیوانات به حقوق انسان‌ها نزدیک بوده و باید مراعات شود.

مبنای چهارم: طهارت حیوانات

واژه «طهارت» در برابر واژه «نجاست» قرار دارد. نجس به معنای کثیفی، ناپاکی، ضد طهارت، ضد نظافت و به معنای پلیدی آمده است.^۲ بهترین تعریف لغوی، از راغب اصفهانی است که نجس را به

۱. مولوی، مثنوی، دفتر پنجم.

۲. عبدالرحیم صفی پور شیرازی، منتهی‌الارب فی لغة العرب، ص ۱۲۲۸؛ فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۱۱۰؛ محمد بن یعقوب فیروز آبادی، القاموس‌المحیط، ج ۲، ص ۳۹۳ و سیدمرتضی حسینی زبیدی، تاج‌العروس من جواهر القاموس، ج ۹، ص ۴.

معنای پلیدی ظاهری و باطنی می‌داند. او می‌نویسد: «نجاست، قذارت و کثیفی است که بر دو نوع می‌باشد: ۱. آن‌که با حواس انسان قابل درک است؛ ۲. آن‌که با دیده بصیرت درک می‌شود»؛^۱ یعنی گاهی نجس دانستن چیزی به سبب پلیدی باطنی آن است و بر روح و روان انسان تأثیر منفی می‌گذارد. او در ادامه برای معنای دوم، مصداقی ذکر کرده، می‌گوید: خداوند متعال مشرکان را به آن توصیف کرده و فرموده است: «مشرکان نجس هستند».^۲ در فقه اسلامی «نجس» به شیئی گفته می‌شود که به سبب شدت پلیدی باید از آن دوری کرد و نحوه دوری از آن را شرع بیان کرده است.

اصل در خلقت، پاکی و طهارت است که همه موجودات از جمله حیوانات را شامل می‌شود. «قاعده طهارت» یکی از قواعد مشهور فقهی است^۳ که به مقتضای آن، هر چیزی که خداوند خلق کرده، پاک

۱. «النجاسة القذارة و ذلك ضربان: ضرب يدرک بالحاسة وضرب يدرک بالبصيرة...».

راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۹۱.

۲. وصف الله تعالى به المشركين فقال: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ». توبه، آیه ۲۸.

۳. سید یزدی می‌نویسد: «کل مشکوک طاهر سواء كانت الشبهة لاحتمال كونه من الاعيان النجسة او لاحتمال تنجسه مع كونه من الاعيان الطاهرة»؛ هر مشکوکی پاک است، حال فرق نمی‌کند شبهه به این سبب باشد که احتمال دارد این چیز مشکوک از چیزهای نجس باشد یا شبهه به این علت باشد که احتمال دارد این چیز با این که از چیزهای پاک است، به واسطه ملاقات با نجس، نجس شده باشد. سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۳. «عن ابی عبد الله (ع) (فی حدیث) قال: کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر، فاذا علمت فقد قدر وما لم تعلم فلیس علیک»؛ عمار ساباطی از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر چیزی پاک است تا این که به پلید بودن آن علم پیدا کنی. پس هرگاه علم به پلیدی آن یافتی، پلید می‌شود و مادامی که ندانی، تکلیفی متوجه تو نیست. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۵۴.

است و هر چیزی که در پاکی اش شک شود نیز اصل، آن است که پاک باشد.^۱

در معتبر بودن این قاعده و نیز اصل طهارت، هیچ اختلافی میان فقها وجود ندارد. بسیاری از فقها قاعده و اصل طهارت را از ضروریات فقه می دانند.^۲ البته، مدرک اصلی اعتبار قاعده طهارت، روایاتی در این باره است که در ادامه، به دو نمونه اشاره می شود:

یک. امام صادق علیه السلام فرمودند: «... هر چیزی پاک است تا زمانی که علم به نجاستش پیدا کنی، پس هرگاه یقین [به نجاست] پیدا کردی، ناپاک خواهد بود و تا زمانی که یقین پیدا نکرده ای، چیزی بر عهده تو نیست».^۳ این روایت، از مهم ترین دلایل برای اثبات اصالت طهارت است، زیرا هم سند معتبری دارد، هم دلالتش بر قاعده طهارت کامل است.

دو. شیخ صدوق رحمته الله روایتی دیگر، نزدیک به این مضمون را در کتاب *المقنع* از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: «همه چیز تا زمانی که علم به ناپاکی آن پیدا نکرده ای، برای تو پاک است».^۴

۱. رک: ناصر مکارم شیرازی، *القواعد الفقهیه*، ج ۲، ص ۴۱۷ و محمدکاظم مصطفوی، *مأنة قاعدة فقهیه*، ص ۱۵۶.

۲. محمدکاظم مصطفوی، *مأنة قاعدة فقهیه*، ص ۱۵۶.

۳. «... کُلُّ شَیْءٍ نَظِیفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذَرٌ، فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَذَرٌ، وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَیْكَ».

شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۱، ص ۲۸۵ و حرعاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۳، ص ۴۶۷.

۴. «کُلُّ شَیْءٍ ظَاهِرٌ إِلَّا مَا عَلِمْتَ [حَتَّى تَعْلَمَ] أَنَّهُ قَذَرٌ». شیخ صدوق، *المقنع*، ص ۱۵ و میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ۲، ص ۵۸۳.

پس همه اشیای عالم که مخلوق خدایند، پاک هستند (قاعده طهارت) مگر چند مورد استثنا: ادرار و مدفوع انسان و برخی حیوانات، خون، مردار و... که اهل سنت بر بیش از همین مقدار توافق ندارند، اما شیعه تعداد استثنایها را به بیش از ده مورد نیز می‌رساند. قاعده اولیه، طهارت تمامی اشیای اعم از حیوانات، نباتات، جمادات و... می‌باشد و تنها آن چیزی که دلیل یقینی بر نجاستش وجود دارد، نجس است. آن‌گاه اگر به سبب اشکالی در دلیل یا اشکالی در موضوع حکم، در مورد طهارت و نجاست چیزی شک کردیم، نوبت به «اصل طهارت» می‌رسد که طهارت ظاهری برایمان اثبات می‌کند، نه طهارت واقعی و نتیجه می‌گیریم همه آنچه در عالم وجود دارد که شامل همه حیوانات نیز می‌شود، طهارت ذاتی دارند.

بر اساس نظر فقها، همه حیوانات حتی گرگ و شغال پاک‌اند و در میان حیوانات، تنها سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند، نجس^۱

۱. پیش از پرداختن به ادله حکم به نجاست یا طهارت سگ لازم به یادآوری است که نجاست در فقه در چهار معنا استعمال شده است:

یک. نجاست ذاتی: برخی از چیزها دارای نجاست ذاتی و به اصطلاح نجس‌العین تصور شده‌اند که هرگز قابل تطهیر نمی‌باشند، مگر این‌که دچار استحاله شده، ماهیت خود را از دست بدهند؛ برای مثال شراب نجس است، اما اگر شراب بر اثر برخی فعل و انفعالات شیمیایی به سرکه تبدیل شود، پاک می‌گردد.

دو. نجاست عرضی: برخی از چیزها خود به خود پاک و طاهر هستند، اما بر اثر برخورد نجاست به آن، منتجس می‌شوند که قابل تطهیر خواهد بود، مانند لباس، عضوی از بدن و... که با نجاست برخورد می‌کند.

سه. نجاست معنوی: برخی اندیشه‌ها و رفتارها نیز پلید و آلوده خوانده می‌شوند، زیرا تأثیر منفی بر روح و روان انسان می‌گذارد، اما چون این امور به اصطلاح وجود عینی و

هستند.^۱ در کتاب وسائل الشیعه و بحار الانوار بایستی داریم که عرق، بدن و آنچه از دهان و سایر خروجی‌های همه جنبندگان خارج می‌شود پاک است،^۲ غیر از سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند و سگ و خوک دریایی نیز پاک هستند.^۳

خارجی ندارند، پلیدی آن‌ها را معنوی می‌خوانند.

چهار. نجاست حکمی: گاهی یک چیز یا کسی ذاتاً پاک است، اما همانند چیزهای نجس باید از آن پرهیز کرد که آن را نجس حکمی می‌خوانند؛ چنان‌که برخی در مورد کفار چنین نجاستی قائل‌اند.

۱. توضیح المسائل، ج ۱، مسئله ۱۰۵، ص ۷۵، همه فقها اعم از متقدمان و متأخران از فقهای شیعه قائل به حکم نجاست سگ هستند. این حکم به گونه‌ای مشهور و اتفاقی است که بعضی فقها از آن به عنوان ضروری فقه یاد کرده‌اند. امام خمینی، الطهارة، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳. در بحث نجاسات عروه آمده است: «السادس والسابع: الكلب والخنزير البریان دون البحري منهما، وكذا رطوباتهما وأجزأهما وإن كانت ممّا لا تحلّه الحیاة». سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۸. ظاهراً به نظر فقها همه حیوانات خشکی در دریا مشابه دارند و بسیاری تصریح کرده‌اند: «ما من شیء فی البر إلا ومثله فی الماء». شیخ طوسی، الخلاف، ج ۶، ص ۳۰ و همو، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۶، ص ۲۷۶ و به تبع همین تصور فرض کرده‌اند که سگ و خوک دریایی هم وجود دارد و پاک‌اند. آیه الله خوئی می‌فرماید: ثم لو تنزلنا وقلنا إن الكلب والخنزير البحريين من طبیعة البری منهما، وهما من حقیقة واحدة وطبیعة فاردة ولا فرق بینهما إلا فی أن أحدهما بری والآخر بحری فأیضاً لا موجب للحکم بنجاسة البحري منهما لا لانصراف أدلة نجاسة الكلب والخنزير إلى خصوص البری منهما كما ادعاه جماعة من الأصحاب فان عهدة اثبات هذه الدعوى على مدعیها، بل لصحیحة عبدالرحمن بن الحجاج قال: «سأل أباعبدالله علیه السلام رجل وأنا عنده عن جلود الخنزیر فقال: لیس بها بأس، فقال الرجل: جعلت فداك إنها علاجی (فی بلادی) وإنما هی كلاب تخرج من الماء، فقال أبوعبدالله علیه السلام: إذا خَرَجَتْ من الماء تَعِيش خارجة من الماء؟ فقال الرجل: لا، فقال: لیس به بأس» لَأنّها نَفَت البأس عن جلود ما یسمی

سگ در متون و فرهنگ اسلامی

سگ در همه فرهنگ‌ها جایگاه ویژه‌ای داشته است، حتی گروهی از فلاسفه را «کلیون» می‌خوانند. این کلمه جمع «کلبی» و کلبی منسوب به «کلب» به معنای سگ است. یکی از مکاتب و دیدگاه‌هایی که می‌توان آن را جزء مکاتب واقع‌گرای مابعدالطبیعی دانست، مکتب «کلیان» یا «سگ‌منشان» است. این مکتب که در قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد از سوی برخی از شاگردان باواسطه و بی‌واسطه سقراط مطرح شد، به‌رغم مخالفت‌های گسترده از سوی بسیاری از اندیشوران، توانست مدت‌ها تداوم یابد و طی قرون متمادی افراد مختلفی را مجذوب خود کند. افزون بر این، مقدمه‌ای شد برای طرح اندیشه‌ها و مکاتب مشابه دیگری مانند مکتب «رواقیان». سردهسته کلبی‌ها مردی به نام «دیوژن» است. او معتقد بود باید از تمدن فرار کرد و در حقیقت می‌خواست در شیوه و روش زندگی، مانند حیوانات رفتار کند، به‌گونه‌ای که درباره‌اش نوشته‌اند: «بر آن شد که همچون سگ زندگی کند». کلبی‌ها معتقد بودند غایت زندگی، نیک‌بختی است و رسیدن به این غایت، تنها از راه زیستن بر وفق طبیعت دست

بکلب الماء، وهی وإن وردت فی خصوص کلب الماء إلا أن سؤاله ﷺ عن أنه هل تعیش خارجه من الماء ونفيه البأس بعد ذلك كالصریح فی أن العلة فی الحکم بالطهارة کون الحيوان مما لا یعیش خارجاً عن الماء، وبذلك تشمل الصحیحة کلاً من الکلب والخنزیر البحرین فیحکم بطهارتهما کما فی المتن. ابوالقاسم خوئی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، جزء سوم، بحث طهارت.

می‌دهد و زیستن بر وفق طبیعت، پدیدآورنده خودبسندگی و خردمندی و بر سازنده فضیلت است.^۱

در جوهر اخلاق کلبی تا آن جا که به «استغنائی نفس» مربوط می‌شود، عنصری درست می‌توان یافت.^۲ دیوژن خود را سگ خطاب می‌کرد و معتقد بود زندگی حیوانات، به ویژه نحوه زندگی سگ را باید سرمشقی برای زندگی بشر انتخاب کرد، به همین دلیل شاگردان و پیروان او را «پیروان سگ» یا «سگ‌منشان» نامیدند.

جایگاه تعالیم کلبیان، به خصوص شخصیت مشهور آنان، دیوجانس، در اندیشوران و گروه‌های اجتماعی بعدی کاملاً محسوس است. نمونه این تأثیر را می‌توان در شیوه رفتار برخی قلندران و ملامتیان در عالم اسلام^۳ و ایران و هم‌چنین در هیپی‌های امروز مغرب‌زمین مشاهده کرد؛ هرچند ممکن است این گروه‌ها از منشأ اعمال خود، آگاهی لازم نداشته باشند.^۴

سگ در ادیان توحیدی و منابع اسلامی، حیوانی شاکر و باوفا شناخته شده است و از آیات و روایات جایگاه ویژه آن و حتی پاکی‌اش قابل استفاده می‌باشد و سگ مذموم، صورتِ نفس‌امّارهٔ انسانی است؛ به همین سبب اگر کسی در خواب با سگ روبه‌رو شود، معبر متوجه می‌شود که به نفس‌امّاره‌اش نزدیک شده و تعبیر به

۱. امیرجلال‌الدین اعلم، ترجمه فیلسوفان یونان و روم، ص ۶۴.

2. Cynics A. a. Long, in Encyclopedia of Ethics, (ed. Lawrence C. Becker), V. 3, p 368.

۳. رک: قفطی، تاریخ‌الحکما، ص ۲۵۳.

۴. علی‌اصغر حلبی، سه فیلسوف بزرگ، ص ۴.

نجس بودن سگ به این اعتبار است. به برخی از عارفان بزرگ نسبت داده شده است که گفته‌اند: در سگ ده صفت هست که اگر آن صفات در مؤمنی جمع شود، بی‌گمان نه تنها اهل فلاح و رستگاری، بلکه از دارندگان مقامات بلند عرفانی و ایمانی خواهد بود و گفته‌اند: خوشا به حال کسی که صفات نیکوی سگ را داشته باشد! ده خصلت پسندیده سگ که مؤمن به داشتن آن سزاوارتر است، عبارت‌اند از: یکم. سگ در میان مردمان، قدر و قیمتی ندارد که این حال «مساکین» است.

دوم. سگ مال و ملکی ندارد که این صفت «مجردان» است. سوم. خانه معینی ندارد و هر جا که رود همان جا را خوابگاه خود سازد و همه زمین بساط اوست که این از نشانه‌های «متوکلان» است. چهارم. اغلب اوقات گرسنه است و این عادت «صالحان» است. پنجم. اگر صد ضربه تازیانه از صاحب خودش بخورد، در خانه او راه نمی‌کند و این صفت «مریدان» است. ششم. شب‌ها به جز اندکی نمی‌آرامد و این از صفتهای «محبان» است.

هفتم. رانده می‌شود و ستم می‌بیند، اما اگر او را بخوانند بدون دلگیری برمی‌گردد و این از علامت‌های «خاشعان» است. هشتم. به هر خوراک که صاحبش به او می‌دهد، راضی است و این حال «قانعان» است.

نهم. بیشتر لب فرو بسته و خاموش است و این از علامت‌های «خائفان» است.

دهم. وقتی می میرد، ارثی از او باقی نمی ماند و این حال «زاهدان» است.^۱

اینک به بحث طهارت ذاتی سگ در منابع اسلامی می پردازیم.

طهارت یا نجاست سگ در منابع اسلامی

الف) بررسی طهارت سگ از منظر عقل

از دیدگاه عقل اگر حیوانات درنده از جمله گرگ و شغال که از طایفه سگ سانان هستند و فقط حالت درندگی داشته و نفعی به سان سگ برای بشر ندارند و در زندگی انسان نمی توانند وارد شوند و قابل تربیت به حسب ظاهر نیستند، پاک باشند، به طریق اولی سگ که تربیت پذیر است و حالت درندگی اش کنترل شدنی است، باید پاک باشد.

نجاست سگ در قرآن - که منبع اصیل وحیانی است - و روایات نیامده و این مسئله بسیار مهمی است. اگرچه برخی با توجیهات ابتدایی از کنارش گذشته اند. عدم ذکر نجاست سگ در قرآن زمینه ساز روی آوری به قاعده اصالت طهارت است. علاوه بر این با دقت در آیات سوم و چهارم مائده، پاک بودن دهان و پنجه سگ شکاری به دست می آید.

مذاهب اسلامی در مورد طهارت و نجاست سگ اختلاف زیادی دارند. فقهای مالکی معتقدند هیچ حیوانی به هیچ نحو

۱. محمدنبی تویسرکانی، *لثالی الاخبار والآثار*، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۸.

نجس العین نیست؛^۱ پس سگ و خوک و آنچه از آن‌ها متولد شوند، همه‌شان پاک‌اند.^۲ آنان شستن ظرف آلوده به لعاب سگ را تعبداً واجب می‌دانند، نه به دلیل نجس بودنش.^۳ علمای حنفی گفته‌اند: در موجودات زنده به جز خوک، نجس العین وجود ندارد.^۴

بله، آنان لعاب سگ را نجس می‌دانند؛^۵ اگرچه به نظر ما و مستند به آیات و روایات، خوردن گوشت خوک، پلیدی باطنی می‌آورد، نه این‌که خودش نجاست ذاتی داشته باشد و از آیات و روایات چنین امری استفاده نمی‌شود.

بنابراین، از بررسی اقوال روشن شد فقیهان شیعه و بیشتر اهل سنت بر نجاست ولوغ سگ توافق و اجماع دارند، اما در نجاست خود سگ چنین اجماعی نیست.

سگ فواید و منافع عقلایی بسیاری برای بشر دارد و اصل اولی در مورد انواع انتفاعات از این حیوان بنا به مقتضای قاعده طهارت و

۱. «الکلب نجس إلا عند مالک، ولكنه قال: يغسل الإناء من ولوغه سبعاً، لا للنجاسة بل

تعبداً». ربک: محمدجواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۱، ص ۲۴-۲۷.

۲. «أفتی [المالک] بطهارة الکلاب و الخنازیر، و سورهما طاهر یتوضأ به و یشرب، و إن ولغا فی طعام لم یحرم أکله، و عنده أن الأمر بغسل الإناء من ولوغ الکلب فیہ مجرد تعبد». ابن قدامه، المغنی، ج ۱، ص ۷۰.

۳. «لاشیء فی الحیوان نجس العین مطلقاً فالکلب و الخنزیر و ما تولد منهما طاهرة جمیعها». عبدالرحمن جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۰.

۴. «لیس فی الحیوان نجس الا الخنزیر فقط». همان.

۵. همان، ص ۳.

اصاله‌الصحه و اصل حلیت، جواز است، اما باید منافع عقلایی باشد.^۱
 نجاست اعتباری سگ نباید به نگاه منفی منجر شود، زیرا در
 یک نگاه انسان‌ها نیز چندان پاک نیستند، بلکه بشر، نطفه، خون، ادرار
 و مدفوعش نجس است و وقتی مُرد، اگر دست به او بزنند با
 آب‌کشیدن موضعی پاک نمی‌شود، بلکه باید غسل مس میت کنند تا
 پاک شوند و مادر زمین اگر بخواهد او را بپذیرد و در زمین دفن شود
 باید غسل داده شود و پلیدی باطنی (نجس) به انسان مشرک نسبت
 داده شده است^۲ و برخی انسان‌ها از چهارپایان پست‌تر معرفی
 شده‌اند.^۳

ب) بررسی طهارت سگ در قرآن

در قرآن کریم در سه مورد از سگ سخن گفته شده و هیچ‌گونه

۱. آیه‌الله خامنه‌ای: سگ نیز به عنوان یکی از مخلوقات الهی در جهت انتفاع انسان خلق شده و خداوند متعال نحوه و کیفیت این انتفاع را برای انسان‌ها بیان نموده تا ضمن استفاده از منافع آن از ضررها و مفاصد معنوی و مادی - که به مقتضای خلقت در سگ وجود دارد - مصون باشند. با وجود نجاست سگ، اصل اولی درمورد انواع انتفاعات از این حیوان بنا به مقتضای اصاله‌الصحه و اصل حلیت، جواز است، لکن باید این نکته را مدنظر داشت که انتفاع باید عقلایی باشد، نه توهمی. ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، نشانی دسترسی: khamenei.ir.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ». توبه، آیه ۲۸.

۳. «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ»؛ برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم، ایشان را دل‌هایی است که بدان نمی‌فهمند، چشم‌هایی است که بدان نمی‌بینند و گوش‌هایی است که بدان نمی‌شنوند. اینان همانند چهارپایان‌اند؛ حتی گمراه‌تر از آن‌هایند. اینان خود غافلان‌اند. اعراف، آیه ۱۷۹.

سخنی درباره نجاست سگ به میان نیامده است که عبارت‌اند از:

۱. سگ اصحاب کهف

خداوند در سوره کهف درمورد سگ اصحاب کهف چنین می‌فرماید: «... سگشان بر آستانه غار (محلی غیر از محل استراحت اصحاب کهف) دو دست خود را دراز کرده^۱ و آرمیده بود». ^۲ قرآن از همراهی سگ با آنان سخن گفته و در هر بار شمارش آنان، از سگشان جدا یاد کرده^۳ که این، احترام فوق‌العاده‌ای به سگ آنان است. حیوانی که پلید و نجس فقهی باشد، همراهی‌اش با اصحاب کهف و نام‌بردن مکررش در قرآن شایسته نیست.

بر فرض پذیرش نجاست سگ از اعتباریات است که شارع مقدس آن را نجس قرار داده است و این بدان معنا نیست که در تکوین نیز سگ نجس خلق شده و چیزی که در عالم دنیا نجس است، مستلزم نجس بودن آن در آخرت نمی‌باشد، چراکه کاربرد طاهر، نجس، حلال و حرام تشریعی، مربوط به دنیا است و هر کدام از

۱. «... وَكَلَبُهُمْ بِأَسْطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ...». کهف، آیه ۱۸.

۲. «وَصِيد» در اصل به معنای اتاق و انباری است که در کوهستان برای ذخیره اموال ایجاد می‌کنند و در این جا به معنای دهانه غار است. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۷۰.

۳. «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَأَيْبُهُمْ كَلَبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلَبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلَبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ...»؛ به زودی خواهند گفت: [اصحاب کهف] سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و [عده‌ای] گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. [این سخنی بی‌دلیل و] پرتاب تیر گمان به گذشته‌ای ناپیدا است و [عده‌ای دیگر] گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگارم به تعدادشان دانای‌تر است. کهف، آیه ۲۲.

دنیا و آخرت قوانین خاص خود را دارد و نظام معین در آن‌ها حکم فرماست. سگ در تشریع اگر بر فرض، حکم نجس بودن بر او بار می‌شود، از نگاه تکوین نجس نیست. با توجه به این، بین بهشت رفتن سگ اصحاب کهف با نجاست ظاهری دنیوی آن تعارض وجود ندارد؛ همان‌گونه که شراب، لباس حریر و طلا برای مردان در دنیا حرام است، در حالی که هیچ‌کدام از این‌ها در بهشت حرمت ندارد، بلکه از پاداش‌های بهشتی شمرده شده است؛ هرچند باید توجه داشت اصل مقایسه امور دنیا با امور آخرت کار اشتباهی است و تنها در حدّ تشبیه می‌توان به چنین مقایسه‌هایی اهمیت داد.

۲. سگ هار

خداوند در سوره اعراف، فردی را به سگ تشبیه کرده است.^۱ انسانی که نخست در مسیر حق بود، اما دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس، سرانجام او را به سقوط کشاند، زیرا او بر اثر شدت هواپرستی و چسبیدن به لذات مادی، حال عطش نامحدود به خود گرفته که همواره دنیاپرستی پیشه می‌کند، نه به سبب نیاز، بلکه به شکل بیمارگونه‌ای همچون «سگ هار» که بر اثر بیماری هاری، حالت

۱. «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثَ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْضِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و اگر می‌خواستیم، [قدر و ارزش] او را به وسیله آیات [و علمی که به او داده بودیم] بالا می‌بردیم، ولی او به زمین [و مادیات] چسبید و از هوس خود پیروی کرد. پس مثل او مثل سگ است که اگر به آن حمله کنی، دهان باز کرده، پارس می‌کند و زبان بیرون می‌آورد و اگر او را واگذاری، باز چنین می‌کند [همیشه دهان دنیاپرستان باز است] این، مثل کسانی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برایشان] بازگو، باشد که بیندیشند! اعراف، آیه ۱۷۶.

عطش کاذب به او دست می‌دهد و در هیچ حال سیراب نمی‌شود.^۱

۳. سگ شکاری

خداوند در آغاز سوره مائده می‌فرماید: «از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آن‌ها حلال شده است؟ بگو: آنچه پاکیزه است برای شما حلال گردیده و [نیز] صید حیوانات شکاری و سگ‌های تربیت یافته ...».^۲ در این آیه سخن از حلال بودن گوشت حیوانی است که سگ شکاری آن را صید کرده است؛ این آیه بر طهارت جای گاز و چنگال سگ می‌کند و این‌که برخی فقیهان و مفسران گفته‌اند: آیه از این حیث در مقام بیان نیست و اطلاق ندارد و نمی‌خواهد پاک بودن دهان سگ را بگوید، مناقشه برانگیز است، زیرا ما در قرآن معمولاً از اطلاق‌های ضعیف‌تر از این نیز استفاده می‌کنیم و تا دلیل محکمی در رد این اطلاق یا اثبات در مقام بیان نبودنش پیدا نشود، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد:

این سه آیه مواردی بودند که در قرآن سخن از سگ به میان آمده، اما در آن‌ها به نجاست سگ اشاره‌ای نشده است، بلکه مشعر به احترام، جایگاه و پاکی سگ است.

ج) طهارت سگ در روایات

در متون روایی می‌بینیم سگ‌های مفید و کارا مانند «سگ‌های

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴.

۲. «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْنُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلَّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ». مائده، آیه ۴.

نگهبان»، «سگ‌های شکاری» و «سگ گله»^۱ مورد احترام بوده‌اند و به نگهداری آنان در منزل و نیز عدم نجاستشان اشاره شده است^۲ و روایات دلالت‌کننده بر نجاست سگ از نظر سند و نیز دلالت مورد اختلاف است و روایاتی نیز بیان داشته‌اند که سگ، پلیدی باطنی دارد و در خانه‌ای که سگ باشد، ملائکه وارد نمی‌شود. به تصریح علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر المیزان این روایات علاوه بر اضطراب و ناهماهنگی با ظاهر آیه به جعل شبیه‌تر است تا صحیح بودن.^۳

اما برخی فقهای امامی به نجاست سگ قائل‌اند و مستندشان روایاتی است که در این باره وجود دارد.^۴ روایات در خصوص طهارت یا نجاست «سگ» چهار گونه نقل شده است:

۱. و با نام «کلب الحارس»، «کلب الماشیه» و «کلب الحائط» از آن‌ها یاد شده است.
 ۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۳.
 ۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۲۱۰.
 ۴. عمده دلیل برای حکم به نجاست سگ، ظاهر روایات می‌باشند. احادیث فراوانی ناظر به این مسئله وارد شده است، به طوری که در وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۷، روایت ۵۷۴ و همان، ج ۳، ص ۴۱۳ در باب نَجَاسَةِ الْکَلْبِ وَ لَوْ سَلَوْقًا حدیث ۳ و بحار الانوار، ابواب مختلفی در این باره وجود دارد با عناوین: «بَابُ نَجَاسَةِ سُورِ الْکَلْبِ وَ الْحِزْرِ»، «بَابُ طَهَارَةِ عَرَقِ جَمِيعِ الدَّوَابِّ وَ اَبْدَانِهَا وَ مَا يَخْرُجُ مِنْ مَنَاقِرِهَا وَ اَفْوَاهِهَا اِلَّا الْکَلْبُ وَ الْحِزْرِ»، «بَابُ نَجَاسَةِ الْکَلْبِ وَ لَوْ سَلَوْقًا»، «بَابُ جَوَازِ لُبْسِ جِلْدِ مَا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ مَعَ الدَّكَاةِ وَ شَعْرِهِ وَ وَبَرِهِ وَ صُوفِهِ وَ الْاِنتِفَاعِ بِهَا فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ اِلَّا الْکَلْبُ وَ الْحِزْرِ وَ جَوَازِ الصَّلَاةِ فِي جَمِيعِ الْجُلُودِ اِلَّا مَا نُجِيَ عَنْهُ»، «بَابُ كَرَاهَةِ اتِّخَاذِ كَلْبٍ فِي الدَّارِ اِلَّا أَنْ يَكُونَ كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ أَوْ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ أَوْ يُغْلَقَ دُونُهُ الْبَابُ»، «بَابُ تَحْرِيمِ بَيْعِ الْكِلَابِ اِلَّا كَلْبَ الصَّيْدِ وَ كَلْبَ الْمَاشِيَةِ وَ الْحَائِطِ وَ جَوَازِ بَيْعِ الْهَرِّ وَ الدَّوَابِّ» و ...
- هر یک از ابواب فوق، روایاتی را دربردارد که ظاهر آن بیان‌کننده نجاست سگ‌اند، اما تاکنون کاری عمیق و استدلالی روی آن‌ها صورت نگرفته است؛ به ویژه در قرآن نکته‌ای نداریم که بر نجاست سگ دلالت کند.

الف) روایاتی که به نحو مطلق اعلام می‌کنند: «سگ نجس است»؛^۱

ب) روایاتی که از آن‌ها استفاده می‌شود آب دهان سگ نجس است: «از پس مانده دهان سگ چیزی ننوش»؛^{۲ و ۳}

ج) روایاتی که از آن‌ها استفاده می‌شود آب دهان و بزاق سگ‌های شکاری پاک است؛^۴

د) روایاتی که نجاست باطنی سگ‌ها از آن‌ها استفاده می‌شود.

بررسی روایات

روایات در خصوص «نجاست سگ» علاوه بر این‌که از لحاظ سند از اتقان برخوردار نیستند، از نظر دلالت با یکدیگر تعارض دارند. روایات دسته اول می‌گویند: «سگ نجس است». این روایات اطلاق دارد و ابهام ایجاد می‌کند، زیرا عنوان سگ متعلقاتی دارد از

۱. «سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكَلْبِ فَقَالَ: رَجَسُ نَجَسٌ». حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. «وَلَا تَشْرَبُ مِنْ سُورِ الْكَلْبِ». حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. و «سَأَلَ عُذَّافِرُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ سُورِ السَّيِّئِ وَالشَّاةِ وَالْبَقَرَةِ وَالْبَعِيرِ وَالْخَمَارِ وَالْقَرِيسِ وَالْبَغْلِ وَالسَّبَاعِ، يَشْرَبُ مِنْهُ أَوْ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، اشْرَبْ مِنْهُ وَتَوَضَّأْ. قَالَ قُلْتُ لَهُ: الْكَلْبُ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: أَلَيْسَ هُوَ سَبْعُ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ؟ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجَسٌ؛ از امام صادق درباره نوشیدن و وضو گرفتن با پس مانده آبی که سگ از آن خورده است، سؤال کردم. امام فرمود: نه. پرسیدم: آیا او یک درنده [مثل دیگر درندگان] نیست؟ فرمود: نه به خدا، او نجس است نه به خدا، او نجس است. حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. «اگر سگ شکاری حیوان حلال گوشت وحشی را شکار کند... گوشت آن پاک و حلال است، اگرچه شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد». سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب‌الاحکام فی بیان حلال و الحرام، ج ۲۳، ص ۱۳.

جمله موی، بزاق، پوست، گوشت و... گزازه کلی مذکور برای ما روشن نمی‌سازد چه چیزی از سگ نجس است؟ ما باید حمل مطلق بر مقید کرده، به روایات دسته دوم و سوم مراجعه کنیم که نجاست سگ را فقط مربوط به بزاق (آب دهان) او می‌دانند و یا نیم‌خورده‌ای از او که با آب دهانش تماس پیدا کرده است،^۱ اما در متون فقهی بنا بر مستندات روایی و قرآنی با شرایطی «شکار سگ شکاری» پاک است^۲ و در آن شرط می‌کنند شکار حتماً باید با دهان سگ کشته شود و این که بزاق سگ شکاری با بزاق سگ غیرشکاری چه تفاوتی دارد؟ از لحاظ علمی ثابت نشده است، پس روایاتی که بزاق سگ شکاری را پاک دانسته، بزاق سگ غیرشکاری را نجس می‌دانند، متناقض می‌باشد و بین دو امر متناقض تکلیف کنارگذاشتن هر دو آن‌هاست.^۳

۱. روایت عذافر از امام جعفر صادق علیه السلام. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۶.
 ۲. «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكْبِّينَ ثَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛ از تو می‌پرسند چه چیز برایشان حلال است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال است و حیواناتی را که تعلیم شکار داده‌اند [و صیدی که به سگان شکاری آموخته‌اند] و از آنچه خدا به شما آموخته است، به آن‌ها آموخته‌اید، از شکاری که برای شما می‌گیرند، بخورید و نام خدا را بر آن ببرید و از خدا بپرهیزید که خداوند زود حساب است. مائده، آیه ۴.

سگی که تعلیم شکار دیده است، «کلب معلم» گویند. این حیوان شکار را گرفته و زخمی کرده تا صاحبش سر برسد و اگر شکار، قبل از سر رسیدن صاحب کشته شد نیز مانعی ندارد.

۳. قاعده تساقط الدلیلان اذا تعارضا تساقطا؛ اگر دو دلیل با هم معارض بودند، هر دو از درجه اعتبار ساقط‌اند. ابوالقاسم خوئی، تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۰۲.

روایات دسته دوم و سوم، روایات مطلق را از اطلاق خارج کرده و نجاست سگ را فقط مربوط به بزاق و نیم خورده‌ای دانسته‌اند که با بزاق او در تماس بوده است. روایات دسته چهارم، نجاست سگ‌ها را باطنی می‌داند.

در روایات دسته اول از سگ به «رجس» تعبیر شده، همان‌گونه که در قرآن برای خوک هم تعبیر رجس (پلیدی) ذکر شده است، نه نجاست و در برخی روایات نیز واژگان «رجس» و «نجس» با هم آمده‌اند^۱ که اصل بر افتراق است. قرآن شراب، قمار، انصاب و ازلام را «رجس» می‌داند^۲ با این‌که هیچ‌کس وسایل قمار و اسباب برد و باخت را نجس فقهی نمی‌داند که تری موجب انتقال نجاستش به جاهای دیگر شود. «رجس» پلیدی را می‌رساند، پلیدی مساوی با نجاست نیست.

در روایات دسته اول - که نمونه‌ای از آن ذکر شد - روایات مشابهی وجود دارد که در آن «رجس و نجس» سگ‌ها را مختص به بزاق و نیم خورده می‌داند؛ مانند روایات فضل ابی‌العباس و روایت معاویه بن شریح.

در روایت فضل بن ابی‌العباس آمده است که امام جعفر صادق علیه السلام

۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. خداوند متعال قمار را در ردیف می‌گساری، بت پرستی و از کارهای پلید شیطانی دانسته و به اجتناب از آن دستور داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوا لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بدانید شراب، قمار، بت‌ها و چوب‌های مخصوص برد و باخت به تمامی پلید، ناپاک و از کارهای شیطانی است، پس از این کارها پرهیزید تا رستگار شوید. مانده، آیه ۹۰.

فرمودند: «از زیاد آمده آب نیم خورده سگ وضو نباید گرفت، زیرا رجس و نجس است».^۱

در نتیجه: طبق روایات دسته اول، نجاست سگ منطبق بر یک گزاره کلی است که ابهام دارد، این رفع ابهام به دو گونه است: الف) با روایات دسته دوم و سوم؛ ب) روایاتی که مشابه روایات دسته اول می باشند و «رجس و نجس» را مربوط به همان بزاق سگ می دانند. پس، از مجموع این روایات درمی یابیم آب دهان سگ نجس است. فقها نجاست بزاق را به دلیل میکروبی بودنش مطرح کرده اند، به طوری که در متون روایی درباره نجاست، بزاق سگ به «شیطان» تعبیر شده است.^۲ از آنچه گذشت معلوم شد پرهیز از آب دهان سگ و اجتناب از آن مطابق روایات لازم است و احتیاط نیز همین را اقتضا می کند و حرجی هم پیش نمی آید، اما این که سایر جسدش نجس

۱. عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَضْلِ الْهَرَّةِ وَالشَّاةِ وَالْبَقَرَةِ وَالْإِبِلِ وَالْخِمَارِ وَالْحَنَظِلِ وَالْبَغَالِ وَالْوَحْشِ وَالسَّبَاعِ، فَلَمْ أَتْرُكْ شَيْئًا إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ، فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْكَلْبِ، فَقَالَ رَجْسٌ نَجْسٌ؛ فَضَلَّ مَيَّ كَوَيْدٍ: از امام صادق درباره پس مانده حیوانات [گره، گوسفند، گاو، شتر و...] سؤال کردم؛ امام فرمود: اشکالی ندارد تا این که درباره سگ سؤال کردم و امام فرمود: پلید و نجس است. شیخ طوسی، تهذیب/ الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۵. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ شَرِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ سُورِ الْكَلْبِ يُشْرَبُ مِنْهُ أَوْ يُتَوَضَّأُ؟ قَالَ: لَا؛ قُلْتُ أَلَيْسَ سَبْعٌ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجْسٌ، لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ نَجْسٌ؛ ابن شریح، حکم نیم خورده سگ را از امام صادق پرسید که آیا می توان از آن نوشید یا با آن وضو گرفت؟ حضرت فرمود: نه، راوی پرسید: آیا او یک درنده [مثل دیگر درندگان] نیست؟ فرمود: نه، به خدا سوگند، او نجس است. نه، به خدا سوگند، او نجس است. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. علی علیه السلام خاکروبه های پشت در را به شیطان تعبیر می کند. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

باشد، معلوم نیست؛ هرچند از آیات و روایات استفاده می‌شود که آب دهان سگ شکاری پاک است و گفتیم فرق بین سگ شکاری و غیرشکاری نیز محرز نیست.

اینک به روایات معارض می‌پردازیم. روایات دسته اول روایت فضل ابی‌العباس و روایت معاویه بن شریح بر این دلالت داشت که وضو گرفتن با آب نیم‌خورده سگ باطل است، زیرا سگ «نجس و رجس» است، اما صحیح بن مسکان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است: وضو با آب نیم‌خورده سگ و گربه بدون اشکال است.^۱ برخی دیگر از روایات نیز گفته‌اند: اگر سگی مرطوب به لباس کسی برخورد کرد، باید آن لباس را شست،^۲ اما روایت سعید اعرج مؤید این مطلب است که رطوبت و یا خیزی سگ، نجس نیست؛ چنان‌که راوی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال می‌کند: اگر سگی در روغن [یا چیز دیگری] افتاد، آن روغن قابل استفاده است؟ امام پاسخ مثبت می‌دهد.^۳

روایاتی نیز بیان داشته‌اند که سگ، پلیدی باطنی دارد و در

۱. شیخ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. حر عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۳، ص ۴۱۷.

۳. سعید اعرج گفته: «سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الفأرة والكلب يقع في السمن والزيت ثم يخرج منه حياً؟ فقال: لا بأس بأكله»؛ از حضرت صادق علیه السلام در مورد موش و سگ که در روغن حیوانی و زیتون بیفتد، پرسیدم، فرمود: خوردنش اشکالی ندارد. بله، برخی اشکال‌ها در این روایت باعث شد که ما آن را به عنوان دلیل مطرح نسازیم؛ از جمله این که اولاً: شیخ طوسی رحمته الله در تهذیب لفظ «الكلب» را ذکر نکرده است. ثانیاً: افتادن سگ در روغن نیز بعید است، زیرا معمولاً مشکی از روغن بوده که موش و حیوانات کوچک دیگری نظیر موش در آن می‌افتاده‌اند، نه سگ که بزرگ است و توانمند. به همین سبب این روایت فقط می‌تواند مؤید باشد. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۶۱.

خانه‌ای که سگ باشد، ملائکه وارد نمی‌شود. اکنون نمونه این روایات را ذکر می‌کنیم: «همانا ملائکه وارد خانه‌ای که در آن سگ است، نمی‌شوند».^۱ جبرئیل گفت: «ما فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ باشد، داخل نمی‌شویم».^۲ مرسله بن ابی یعفور نیز می‌گوید: سگ بدترین آفریده خداست، اما در روایت دیگر آمده ناصبی بدتر از سگ است.^۳ این دو روایت متناقض است؛ یا سگ نجس‌ترین آفریده است، یا این که ناصبی از سگ نجس‌تر است و وقتی دلیلش را از امام جعفر صادق (ع) می‌پرسند، پاسخ می‌دهد: رسول خدا (ص) امر به کشتن سگ‌ها دادند،^۴ در حالی که در وسائل الشیعه شیخ حرعاملی بابی وجود دارد درباره کشتن سگ‌های وحشی و ولگرد،^۵ نه همه سگ‌ها و این روایت در این باب ذکر شده است. هم‌چنین اگر مراد نجاست فقهی بود، اولاً: نجس‌تر معنا ندارد، زیرا یا چیزی پاک است یا نجس. ثانیاً: در بحث طهارت ذاتی انسان،^۶ طهارت فقهی هر انسانی ثابت شده

۱. «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ». شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. «وَعَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: جَاءَ جِبْرِئِيلُ إِلَى النَّبِيِّ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ، فَأَبْطَأَ، فَأَخَذَ رِذَاءَهُ فَخَرَجَ فَقَالَ: قَدْ أَذْنَا لَكَ قَالَ: أَجَلٌ وَلَكِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ فَنَظَرُوا فِإِذَا فِي بَعْضِ بُيُوتِهِمْ جَرُوءٌ. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۲۰۹.

۳. در برخی روایات آمده است: «ان الله لم یخلق خلقاً نجس من الكلب وان الناصب لنا اهل البيت لأنجس منه»؛ خداوند آفریده‌ای پلیدتر از سگ ندارد، دشمن ما اهل بیت از سگ پلیدتر است.

۴. «لَأَنَّ النَّبِيَّ أَمَرَ بِقَتْلِهَا». محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۶۲.

۵. بَابُ جَوَازِ قَتْلِ كِلَابِ الْهَرَّاشِ. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۳.

۶. عده‌ای از فقیهان شیعه و هم‌چنین اکثر فقهای اهل سنت در تفسیر کلمه «نجس» در آیه ۲۸ سوره توبه گفته‌اند: مقصود از نجاست مشرکان، پلیدی و خبائثت روحی و باطنی

است، آن گاه سگ که نجاستش از ناصبی کمتر است، حتماً نجس فقهی نیست. پس «رجس» یا «نجس» در حدیث ابی العباس^۱ یا معاویه بن شریح و معاویه بن میسره نیز نمی تواند نجاست فقهی باشد، ثالثاً؛ وقتی طبق حدیث، ناصب از سگ، نجس تر باشد، باید ظرف

آن هاست، زیرا الف) تفریع ممنوعیت ورود به مسجد الحرام بر نجاست مشرکان شاهی است بر این که مقصود از نجاست، همان پلیدی باطنی است، نه نجاست ظاهری، زیرا اگر نجاست را در این آیه به معنای فقهی اش بدانیم، به ناچار آن را علت و ملاک ممنوعیت به مسجد الحرام دانسته ایم، حال آن که این نظریه از دیدگاه اغلب علمای شیعه مردود شناخته شده است، زیرا وارد شدن انسان نجس یا وارد کردن چیز نجس در مسجد الحرام و هر مسجد دیگر به طور کلی جایز است، مگر آن که داخل شدنش موجب تعدی و سرایت نجاست به مسجد شود که در آن صورت، حرمت ورودش از باب حرمت تنجیس مسجد می باشد. سید کاظم طباطبائی یزدی، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۹۸. دیگر این که کسی که ورودش به مسجد الحرام ممنوع است، محدث به حدت اکبر است؛ یعنی جنب و حائض حق ورود به مسجد الحرام را ندارد؛ چنان که اجازه باقی ماندن در بقیه مساجد را نیز ندارد و این ملاک حرمت ورود با آنچه که ادعا شده (نجاست فقهی و ظاهری از کلمه نجس) کاملاً متفاوت است. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۸۰. آیه الله خوئی مفهوم پلیدی باطنی را معنای لغوی و عرفی لفظ «نجس» دانسته و مفهوم نجاست فقهی را معنای غیر معهود و غیر لغوی آن شمرده است؛ به همین علت معنای اول را بر دوم ترجیح داده است. موسوی خلخالی، دروس فی فقه الشیعه، ج ۳، ص ۷۸.

۱. ابوالعباس بقای از حضرت صادق علیه السلام: «ان اصاب ثوبك من الكلب رطوبة فاغسله، و ان مشه جافاً فاصب عليه الماء، قلت: و لم صار بهذه المنزلة قلاً: لأن النبی صلی الله علیه و آله امر بقتلها (بغسلها)؛ اگر رطوبتی از سگ به لباست رسید، آن را بشوی و اگر سگ آن را در حالی که خشک بود مس کرد، بر آن آب بریز. گفتم: چرا سگ به این منزلت [از پلیدی رسیده] فرمود: زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به کشتنش دستور داد [در نسخه ای به شستنش دستور داد]. باید توجه داشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قتل سگ هایی از جمله: سگ های ولگرد، هار و امثال آن، فرمان داده است، نه سگ صید، گله و محافظ خانه که کشتنشان حرام است و کشتنده باید دیه سگ را بپردازد. بنابراین، این روایت ها به سگ های مفید تعلیم دیده ربطی ندارد.

ناصب نیز خاک سود شود و آب بیشتری برای تطهیر بخواهد، درحالی که احدی این حرف را نزده است. نتیجه: به نظر می رسد فتوای مشهور مبنی بر نجاست سگ، بیشتر متأثر از فرهنگ زمانه است و مستندات قرآنی و روایی متقن ندارد. در نهایت با توجه به روایات و اجماع، ما می توانیم نجاست بزاق و آب دهان سگ را بپذیریم که آن هم برای استفاده از سگ مشکلی ایجاد نمی کند، درباره خوک هم تعبیر «رجس»^۱ (پلیدی) به کار رفته که به سبب آثار سوء روحی است که برای خورنده گوشت آن دارد. تعبیر «نجس» در قرآن نیامده است.

د) طهارت سگ از منظر اجماع

برخی از فقها از جمله شیخ طوسی،^۲ سگ را یکی از نجاسات می دانند و برای اثباتش ادعای اجماع کرده اند.^۳ اجماع نیز از آن لحاظ حجیت دارد که کاشف از رأی امام معصوم باشد. گفتنی است اجماع ادعا شده تام نیست و به همین سبب مرحوم آیه الله خوئی فی الجمله آن را می پذیرد، نه بالجمله.^۴ کلمه فی الجمله نشان می دهد در برخی

۱. انعام، آیه ۱۴۵.

۲. رک: سید محسن طباطبائی حکیم، مستمسک العروة، ج ۱، ص ۳۶۳؛ جواد تبریزی، تنقیح العروة، ج ۳، ص ۳۱ و ۳۲ و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۵، ص ۳۶۶. امام خمینی نیز در تأیید این اجماع می فرماید: «الکلب و الخنزیر البریان عیناً ولعاباً، و جمیع اجزائهما وإن كانت ممّا لا تحلّه الحیة، کالشعر و العظم و نحوها، و أمّا کلب الماء و خنزیره فظاهران». امام خمینی، تحریر الوسیله مع تعالیق الشیخ الصانعی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۵، ص ۳۶۶.

۴. «لا اشکال فی نجاسته عند الامامیه فی الجمله». جواد تبریزی، تنقیح العروة، ج ۳، ص ۳۱.

جهاتش اختلاف است. حال یا این اختلاف به قول شیخ صدوق اشاره دارد که بین سگ شکاری و سگ غیرشکاری فرق گذاشته و فرموده است: «هرکسی که سگ غیرشکاری خشک با لباسش برخورد کند، آب پاشیدن بر آن به عهده‌اش می‌باشد و اگر سگ، تر بود باید آن لباس را بشوید و اگر سگ، شکاری و خشک بود، چیزی به عهده‌اش نیست و اگر تر بود، پاشیدن آب بر عهده‌اش می‌باشد»،^۱ که از این عبارت طهارت سگ شکاری روشن می‌شود و یا اشاره به اختلاف سیدمرتضی رحمته‌الله و جدّش دارد که اجزایی از سگ را که روح در آن حلول نکرده است، پاک می‌دانند.^۲ هرچه باشد نشان می‌دهد اجماع، اجماع تامی نیست؛ اگرچه بر فرض تمام‌بودن اجماع، احتمال مدرکی‌بودن برای تضعیفش کافی است تا چه رسد به این‌جا که به یقین این اجماع مدرکی است. نکته دیگر عبارات این روایت که برای برخورد لباس با برخی سگ‌ها یا برخی تماس‌ها، تنها امر به پاشیدن آب کرده بود، چنین کاری با ازاله نجاست سازگاری ندارد، بلکه خودش تکثیر نجاست می‌کند. بنابراین، معلوم می‌شود مراد، رعایت بهداشت بوده است و فقیه نامدار شیعی (سیدمرتضی) نیز اجزایی از سگ را که روح در آن وجود ندارد (مو، ناخن و...) پاک می‌داند.^۳

پس اگر با تحقیق و تحلیل معلوم شود که بر برداشت از روایات

۱. «و من اصاب ثوبه کلب جاف و لم یکن بکلب صید فعلیه ان یرشه بالماء و ان کان رطباً فعلیه ان یغسله و ان کان کلب صید و کان جافاً فلیس علیه شیء و ان کان رطباً فعلیه ان یرشه بالماء». شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۳.

۲. رک: جواد تبریزی، تنقیح العروه، ج ۳، ص ۳۶.

۳. همان.

اشکال وارد است، اجماع مذکور دیگر نمی تواند حجت باشد، زیرا اجماع کنندگان دلیلی بر اجماع خود غیر از روایات ندارند و اجماعشان مدرکی می شود و قابل استناد نیست. علاوه بر این، اشکالاتی به اجماع ادعاشده بر نجاست سگ وارد است که عبارت اند از:

اجماع دلیل لُبّی است و اطلاق یا عموم ندارد؛ یعنی اجماع داریم که سگ نجس است، اما اطلاقی ندارد تا بگوییم مراد تمامی سگ هاست، به گونه ای که شامل سگ شکاری، سگ محافظ فرد، سگ پلیس و... بشود و به گفته آیه الله خوئی اجماع فی الجمله است.^۱ بله، قدر متیقن این اجماع، سگ های هار، ولگرد و تربیت نشده است.

بر فرض که اجماع، اطلاق داشت و شامل تمامی سگ ها می شد، اطلاقش افراد موجود در زمان خود فقیهان را شامل می شود، نه انواع مقدّری که بسیاری از امورشان با آنها متفاوت است.

نکته دیگر این که فقیهان قدیم اهل احتیاط بوده اند و چون قائل شدن به نجاست سگ مطابق احتیاط است، آنان چنین فتوای احتیاطی را داده اند. گفتنی است اجماع ادعاشده تنها در بین شیعه است و اهل سنت چنین اجماعی ندارند.

احکام تکلیفی بر فرض نجاست سگ

یکی از مسلّمات احکام اسلامی این است که احکام شرع، تابع مصالح و مفاسد واقعی است. اگر مصالح و مفاسد نبود، امر به معروف و نهی از منکر هم نبود. امام رضا علیه السلام در سخنی شیوا بیان فرموده است: هر جا دیدیم از طرف شارع مقدس عملی واجب گردیده،

۲. جواد تبریزی، تنقیح العروه، ج ۳، ص ۳۱.

می‌فهمیم در آن عمل، مصلحتی است که به دست آوردن آن مصلحت، مطلوب است؛ اگرچه از آن آگاهی نداشته باشیم. هم‌چنین اگر خداوند یا پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام از عملی نهی کرده‌اند، یا به سبب مفسده و ضرری است که اجتناب از آن لازم است و یا به دلیل مصلحتی است که در ترک آن عمل می‌باشد.^۱ احکام مرتبط با سگ، به عنوان یکی از مخلوقات الهی - که در جهت انتفاع انسان خلق شده - براساس مصالح و مفاسد واقعی است.

اصل اولی در مورد انواع انتفاعات عقلایی از این حیوان بنا به مقتضای اصالة الصحه و اصل حلیت،^۲ جواز است که این انتفاعات عبارت‌اند از:

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۵۲. امام رضا ع می‌فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّمَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فِيهِ صَلَاحُ الْعِبَادِ، وَبِقَائِهِمْ، وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهَا؛ وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ، لَا حَاجَةَ لِلْعِبَادِ إِلَيْهِ، وَوَجَدْنَا مُفْسِدًا دَاعِيًا إِلَى الْفَنَاءِ وَ الْهَلَاكِ»؛ به درستی هر آنچه را خداوند تعالی حلال فرموده، صلاح و بقای بندگان در آن بوده است و به آن احتیاج دارند و بی‌نیاز از آن نیستند و هر آنچه را حرام کرده است، نیازی برای بندگان به آن نیست، بلکه مایه فساد است که ایشان را به سوی نابودی و هلاکت سوق می‌دهد. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۹۲.

۲. قاعده حلیت از جمله قواعد فقهی است و منظور از این قاعده آن است که هر گاه در حلیت چیزی شک کردیم، اصل حلیت آن است، مگر آن‌که دلیل بر حرمت آن یافت شود. «كل شيء هو لك حلال الا تعلم انه حرام». برای اثبات این اصل، به آیات و روایاتی استدلال شده است؛ از جمله: آیه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ اوست کسی که آنچه در زمین هست همه را برای شما آفرید. بقره، آیه ۲۹.

مضمون آیه، حلال بودن نعمت‌های الهی برای بندگان است، مگر این‌که برخلاف آن دلیل اقامه گردد. عبدالله بن محمد تونی، الوافیة فی اصول الفقه، ص ۱۸۵. و روایت: «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ»؛ همه چیز بر تو حلال است، مگر به حرمت آن آگاه شوی. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۴۱.

۱. نگهبانی و شکار

استفاده از سگ برای نگهبانی منزل، دام، باغ، شکار و دیگر منافع عقلانی با عنایت به این که سگ ها تعلیم پذیرند، حلال بوده و خرید و فروش آن نیز حلال است.^۱

۲. جرم یابی و نجات

با پیشرفت علم و شناخت ویژگی های منحصر به فرد این حیوان از نظر بویایی، استفاده از آن در مواردی چون: کشف مواد مخدر یا مواد منفجره، تعقیب مجرمان و هم چنین در حوادث غیر مترقبه و امثالش بنا بر قاعده فقهی اصالة الصحة و اصالة الحلیه جایز و حلال است.

۳. امور پزشکی

استفاده از اجزای سگ (خون و جوارح داخلی و ظاهری آن) در درمان پزشکی یا برای پیوند به انسان جایز است.^۲ پوست سگ اگر منفعت عقلایی داشته باشد، مانند پیوند و امثال آن اشکالی ندارد و به لحاظ آن که جزئی از بدن انسان می گردد، پاک محسوب می شود.

۴. نگه داری سگ

نگه داری هر گونه سگ در خانه کراهت دارد، اما نگه داشتن سگ نگهبان و شکار در صورتی که در مکان جداگانه ای باشد، مکروه نیست.^۳

۱. امام خمینی، *نجاه العباد*، ص ۲۲۳.

۲. توضیح المسائل، ج ۲، ص ۹۰۰: پیوند زدن عضوی از اعضای بدن حیوان نجس العین مانند سگ به بدن مسلمان اشکالی ندارد و احکام بدن مسلمان بر آن جاری می گردد و به دلیل آن که جزئی از بدن شخص زنده به شمار می رود و زندگی در آن جریان یافته، پاک است و نماز خواندن با آن جایز است.

۳. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۱، ص ۵۳۰.

در روایت است: هم اتاق سگ نشوید، ولی اگر زندگی سگ از آدمی جدا باشد، اشکالی ندارد.^۱

در روایتی دیگر، دلیل عدم جواز نگهداری سگ در منزل، نبود خیر در آن دانسته شده است، حال آن که برخی از سگ‌ها از جمله: سگ‌های آتش‌نشان، سگ‌های پلیس، سگ‌های پرستار و... در موارد گوناگون خیر می‌رسانند. سگ‌ها حیواناتی باشعور و تعلیم‌پذیرند و بارها جان آدمی را در ویرانی‌ها نجات داده‌اند.

دستور به عدم نگهداری از سگ در منزل به این دلیل بوده است که «خیری» در او نیست، پس اگر اثبات شد که سگ‌ها خیررسانی‌های فراوانی دارند، حرمت نگهداری هم منتفی می‌شود و اگر تعبداً نجاست سگ را بپذیریم، باز نگهداری آن اشکالی ندارد، فقط باید از نجاست پرهیز کرد.

پیداست همان‌گونه که نگهداری قهری انسان در طویله حیوانات ستم به انسان است، نگهداری حیوانات نیز در اتاق انسان ستم به حیوانات است. از نظر اسلام نگهداری حیوانات با رعایت فاصله عقلانی و منطقی از محیط خصوصی و اتاق انسان اشکالی ندارد؛ یعنی بین محل زندگی خصوصی انسان و حیوانات باید یک در فاصله باشد؛^۲ همان‌گونه که سگ اصحاب کهف با فاصله از آنان در دهانه غار (محل غیر از محل

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا تُنْسِكُ كَلْبَ الصَّيْدِ فِي الدَّارِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ بَابٌ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: سگ شکاری را در خانه‌ات نگهداری مکن، مگر این که بین تو و او دری باشد. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۵۳.

۲. همان.

استراحت اصحاب کهف) آرمیده بود.^۱ از مجموع عقل و نقل استفاده می‌شود که نگه‌داری سگ‌های مفید با این که کراحت ندارد،^۲ بهتر است در خانه‌ای جداگانه باشد و اگر در برخی روایات از نگه‌داری سگ‌های مفید هم نهی شده، در صورتی است که محل زندگی او جدا نباشد، اما نگه‌داری سگ‌های دیگر کراحت داشته و ناپسند است.

رسیدگی و احسان به سگ

آب و غذا دادن به همه حیوانات، از جمله انواع سگ‌ها، مستحب است و صدقه محسوب می‌شود. از آن گذشته، هر جاننداری که در اختیار کسی قرار بگیرد، باید وسایل زندگی آن جاندار را تأمین کند. واژه «جاندار» شامل همه انواع حیوانات است، مگر حیواناتی که آزار و ضرری به انسان می‌رسانند، مانند عقرب و افعی و مار که بالذات موزی‌اند و مانند سگ گزنده و هار و دیگر حیوانات بیمار که بیماری آن‌ها علاج‌ناپذیر و موجب ضرر است.

بنابراین، احکام حقوقی مقرر شامل هر حیوانی است، خواه گوشتش خوردنی باشد یا نه، خواه به نحوی از انحا قابل بهره‌برداری باشد یا نه.^۳

۱. «... وَكُنْتُمْ بِأَسْطِ ذُرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ...»؛ ...سگشان بر آستانه غار دو دست خود را دراز کرده بود. کهف، آیه ۱۸. «وَصِيد» چنان‌که راغب در کتاب مفردات می‌گوید: در اصل به معنای اتاق و انباری است که در کوهستان برای ذخیره اموال ایجاد می‌کنند و در این جا به معنای دهانه غار است. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۷۰.

۲. محمدجواد شقرانی عاملی نجفی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۴، ص ۲۸؛ مرتضی انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۳۲ و محمدحسین نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲، ص ۱۳۸.

۳. محمدتقی جعفری تبریزی، رسائل فقهی، ص ۱۱۶.

سگ‌بازی

یکی از حیواناتی که غربی‌ها به آن روی آورده‌اند، سگ است. هزینه‌های سنگین برای آرایش و تغذیه سگ‌ها، پرداختن عده‌ای به فن آرایش آن‌ها به سبب داشتن درآمد فراوان، احداث قبرستان‌های مخصوص سگ‌ها و مشغول‌شدن برخی به کفن و دفن آن‌ها و به‌دست آوردن درآمد کلان از این راه، نشانه وابستگی عاطفی بسیار بین انسان و سگ در دنیای غرب است.

در سیره و سخنان معصومان علیهم‌السلام سگ‌بازی، زشت تلقی شده است و سگ‌بازان سزاوار ملامت‌اند. نقل است که امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: «من هرگز با یزید بیعت نخواهم کرد، چون یزید مردی است فاسق که فسق خود را آشکار کرده، شراب می‌نوشد، سگ‌بازی و... می‌کند».^۱ آری، امام علیه‌السلام سگ‌بازی را از مواردی می‌داند که سبب شده فسق یزید آشکار شود. حضرت علی علیه‌السلام منذرین جارود را - که از سوی حضرت، فرماندار بود - پس از این‌که تخلفات و خیانت‌های او برای آن حضرت گزارش شد، طی نامه‌ای توبیخ و احضار کرد. امام علیه‌السلام در این نامه می‌نویسد: «[خبر رسیده است تو] پیوسته مشغول گردش و صید و بازی با سگ‌ها می‌باشی...».^۲

پس زشتی و قبح سگ‌بازی، بدیهی، انکارناپذیر و امری حرام است، به‌ویژه وقتی گوسفندوار تقلید از غربی‌ها باشد؛ مگر ممکن

۱. ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۷.

۲. نهج البلاغه، ص ۸۱۵؛ ابن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴ و احمد بن یحیی بلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۳.

است همراه داشتن یک بز یا گوسفند یا نگه داشتن مرغ و خروس^۱ در خانه نشانه عقب افتادگی باشد، اما سگ بازی نشانه تجدد؟ به ویژه سگ بازی، نگه داری و حمل سگ و حیوانات دیگر در حالی که از سوی انسان مسخ شده اند و دیگر طبع اولیه و طبیعی خود را از دست داده اند و ابزاری برای رذالت و پستی قرار گرفته اند، به یقین کاری است زشت و ناپسند که مرضی دین و اولیای الهی نمی باشد.

خرید و فروش سگ

یکی از انواع معاملات حرام، معامله عین نجاست است؛ یعنی اگر چیزی نجس است، معامله اش حرام است، اما بیشتر علما معتقدند اگر معامله عین نجاست، منفعت و سود عقلایی داشته باشد، در آن مورد حرمتش برداشته می شود. پس معیار جواز معامله و خرید و فروش، داشتن منفعت عقلایی است؛ یعنی اگر شیئی سود عقلایی داشت معامله اش جایز است، و الا جایز نیست؛ چه نجس باشد، چه طاهر و نجاست شیء، نقشی در حرام بودن معامله ندارد.

یکی از شرایط مبیع، مالیت داشتن است و نجاسات اگر منفعت داشته باشند، معامله آنها صحیح است و دارای مالیت بوده و قابل خرید و فروش اند؛ برای نمونه خون که نجس است، هم اکنون از آن

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «تعلموا من الديك خمس خصال: محافظته على اوقات الصلاة والغيرة والسخاء والشجاعة وكثرة الطروقة»؛ از خروس پنج خصلت را بیاموزید: مواظبت بر اوقات پنج گانه نماز (خروس در اوقات پنج گانه نماز نمی خوابد)، غیرت، سخاوت، شجاعت و زیادی آمیزش. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۲.

استفاده عقلایی می‌شود و مالیت دارد؛ بنابراین خرید و فروش آن جایز است.^۱

پس صرف نجس بودن، سبب حرمت معامله نجاسات، از جمله سگ نمی‌شود، بلکه ملاک در این جا انتفاع و عدم انتفاع عقلایی است، نه چیز دیگری.

در بعضی از روایات از خرید و فروش سگ نهی شده است.^۲ حال اگر در نجاست سگ شک و شبهه بود یا غرض و منفعت عقلانی برای خرید و فروش آن تعریف شد، دیگر حرمت خرید و فروش از بین می‌رود. از روایات و سخنان فقها استفاده می‌شود: هر سگی که منفعت

۱. شیخ انصاری نجاست را مانع جواز خرید و فروش و استفاده از آن نمی‌داند. ایشان در مسئله خرید و فروش شیر زن یهودی، معامله آن را جایز می‌داند و چنین می‌نویسد: «فَإِنَّ نَجَاسَتَهُ لَا تَمْنَعُ عَنْ جَوَازِ الْمَعَاوِضَةِ عَلَيْهِ». مرتضی انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۲۵. مرحوم نائینی نیز نجاست را مانع خرید و فروش نمی‌داند و می‌گوید: پوست حیوان مرده را می‌توان در مواردی که طهارت شرط نیست مثل آبیاری کشتزارها - که در قدیم مرسوم بوده است - معامله کرد. «إذا فرض هناك منفعة مهمة عقلانية، ولم يتوقف استيفاء المنفعة على طهارة الشيء كالاستقاء بجلد الميتة للزرع ونحوه، فمجرد كونه نجساً لا يمنع عن جواز بيعه». نائینی، منية الطالب فی حاشية المكاسب، ج ۱، ص ۸. علاوه بر این، شیخ انصاری نیز معامله پوست مردار را با همین شرط پذیرفته و در نهایت می‌فرماید: «فمجرد النجاسة، لا تصلح علة لمنع البيع؛ مجرد نجس بودن، نمی‌تواند مانع خرید و فروش آن باشد». مرتضی انصاری، المكاسب المحرمة والبيع والخيارات، ج ۱، ص ۲۴. بنابراین، نمی‌توان گفت: سگ چون از نجاسات است، معامله‌اش اشکال دارد.

۲. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْعَامِرِيِّ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَمَنِ الْكَلْبُ الَّذِي لَا يَصِيدُ؟ فَقَالَ: سُخْتُ، وَأَمَّا الصَّبُودُ فَلَا تَبَاسَ»؛ از امام صادق در مورد بهای سگی که شکاری نیست سؤال شد، ایشان فرمود: سُخْتُ است، اما [گرفتن بهای] سگ صید اشکالی ندارد. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۱۸.

عقلایی داشت، خرید و فروشش جایز، والا حرام است. برخی از روایات وارد شده، از خرید و فروش سگ نهی کرده و بهای آن را «سُحت» می‌دانند. از امام صادق علیه السلام در مورد بهای سگی که شکاری نیست، سؤال شد. حضرت فرمود: «سُحت (حرام) است، اما [گرفتن بهای] سگ صید اشکالی ندارد».^۱

از اغلب روایات به طور مستقیم جواز خرید و فروش سگ صید برداشت می‌شود، اما این جواز سگ‌های دیگری را هم که منفعت عقلایی دارند، در بر می‌گیرد؛ چنان‌که شیخ طوسی در مبسوط، سگ گله و نگهبان را همانند سگ صید می‌داند و می‌نویسد: اگر خرید و فروش سگ‌های زینتی، سگ ولگرد و ... حرام است، به این سبب است که یا فاقد منفعت عقلایی بوده یا منفعت قابل توجهی ندارند. پس چنین سگ‌هایی (سگ نگهبان، شکار، سگ پلیس و...) به لحاظ انتفاعی که دارند مال محسوب شده، قابل خرید، فروش، رهن و اجاره و... هستند، صدمه به آنان ضمان‌آور و مستوجب پرداخت خسارت است و حتی نفقه آن‌ها (تأمین خوراک و درمانشان) بر مالک واجب است.^۲ آزار و اذیت و کشتن سگ

در بعضی روایات کشتن سگ‌هایی که منفعت عقلایی دارند نه تنها حرام، بلکه مستوجب ضمان و پرداخت دیه و خسارت به مالک است. حال که اسلام، حقوق سگ - به عنوان یک حیوان - را به رسمیت می‌شناسد، هیچ‌کس نباید - تحت هر عنوانی - بدون دلیل به

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۱۸.

۲. رک: محمد تقی جعفری، رسائل فقهی، ص ۱۱۱ به بعد.

این حیوان آسیبی برساند و نمی‌توان فرض پذیرش نجاست سگ را دلیلی بر نفی حقوق و سبب پستی و بی‌ارزشی آن دانست؛ به عبارت دیگر، سگ نیز یکی از مخلوقات خداوند و قابل احترام است.

دیه سگ

کشتن سگ‌ها حرام و موجب ضمان و لزوم پرداخت دیه و خسارت به مالک است. دیه سگ شکاری چهل درهم،^۱ دیه سگ نگهبان بیست درهم و دیه سگی که نه شکاری و نه نگهبان گله است، زنبیلی از خاک است که قاتل باید آن را بدهد و صاحب سگ آن را قبول کند.^۲ عده‌ای می‌گویند: روایات دیه سگ، حقی برای این حیوان ثابت نکرده، بلکه فقط خسارت مالی صاحبش را جبران می‌کند،^۳ اما با در نظر گرفتن همه روایات، خلاف این مطلب ثابت می‌شود، چراکه دیه انسان را نیز به ولی او می‌پردازند، اما این، سبب نمی‌شود خود آن

۱. مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَاءِ: «... قِيمَةُ كَلْبٍ الصَّيْدِ إِذَا قُتِلَ كَانَتْ قِيمَتَهُ (دِيتَه) عَشْرِينَ دِرْهَمًا»؛ محمد بن ابی نصر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است: سگ شکاری هرگاه کشته شود، خون بهایش بیست درهم است. عزیز الله عطاردی، مسند امام الرضا علیه السلام ابی الحسن علی بن موسی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۵ و تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام: دِيَّةُ كَلْبِ الصَّيْدِ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا»؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در کتاب امام علی علیه السلام دیه سگ شکاری چهل درهم دانسته شده است. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۳۹.

۲. أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ ... «وَدِيَّةُ كَلْبِ الْمَاشِيَةِ عَشْرُونَ دِرْهَمًا وَ دِيَّةُ الْكَلْبِ الَّذِي لَيْسَ لِلصَّيْدِ وَ لَا لِلْمَاشِيَةِ زَبِيلٌ مِنْ تُرَابٍ عَلَى الْقَاتِلِ أَنْ يُعْطَى وَ عَلَى صَاحِبِهِ أَنْ يَقْبَلَ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: دیه سگ شکاری چهل درهم، دیه سگ گله بیست درهم و دیه سگی که نه شکاری و نه نگهبان گله است، زنبیلی از خاک است که قاتل باید آن را بدهد و صاحب سگ آن را قبول کند. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ص ۱۷۵.

۳. مرتضی انصاری، مکاسب المحرمه و البیع و الخيارات، ج ۱، ص ۲۳.

شخص ارزش و قدری نداشته باشد. پس وقتی دین اسلام برای سگ دیه قرار داده است، می توان نتیجه گرفت که برای این حیوان، ارزش قائل شده و پرداخت دیه به صاحب آن، جبران کننده همین ارزش فوت شده است. باید توجه داشت سگ در صورتی که هار یا مودی باشد، کشتنش جایز است؛^۱ همان گونه که اگر آدمی قاتل و آدم کش باشد باید کشته شود و عقل و شرع آن را تأیید می کند.

مبنای پنجم: حاکمیت شعور در مبدأ و غایت هستی

آفرینش چهارپایان آیه ای از پروردگار حکیم و برای آزمایش^۲ و منفعت رسانی به انسان است. برخی مفسران با توجه به مجموعه آیات گفته اند: پس از انسان، حیوانات، به سبب وجود قوای باارزشی حواس ظاهری، باطنی و... از همه موجودات مادی شریف ترند و از میان

۱. در وسائل الشیعه بابی هست به عنوان «بَابُ جَوَازِ قَتْلِ كِلَابِ الْهَرَّاسِ». در این باب حدیثی نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تَدْعُ... كَلْبًا إِلَّا قَتَلْتَهُ»؛ رها مکن سگی را مگر آن که آن را بکشی. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۳. در بحار الانوار نیز حدیثی به همین مضمون آمده و پس از آن، از قتل سگ های بی آزار و مفید مثل سگ نگهبان و شکار نهی شده است. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۶۲.

۲. در قرآن کریم در آیه ۷۳ سوره مبارکه اعراف آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَهْلًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ قَدْ زُورُوا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ و به سوی قوم نمود، صالح برادرشان را فرستادیم. گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، برای شما معبودی جز او نیست. درحقیقت برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این ماده شتر خدا برای شماست که پدیده ای شگرف است. پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا مبادا شما را عذابی دردناک فروگیرد!

حیوانات، چهارپایان از همه حیوانات کامل‌ترند؛ از همین رو پس از بیان آفرینش آدمی، خلقت چهارپایان و سپس دیگر حیوانات مطرح شده است.^۱

قرآن پس از بیان گسترانیدن زمین، بیرون آوردن آب، رویانیدن چراگاه از آن و... همگی را مایه برخورداری انسان و انعام دانسته است.^۲ این خلقت و تدبیر که بهره‌مندی انسان و چهارپایان را به همراه دارد، شناخت خداوند و مقام او و شکرگزاری نعمتش را لازم می‌گرداند.^۳ افزون بر اشتراک توالد و تناسل میان انسان و انعام، اشتراک در تغذیه و تنوع رنگ نیز در قرآن بیان شده است.^۴

نگاه قرآن به انسان و حیوان، عقلانی و تلفیقی است؛ نه معتقد است انسان تافته جدا بافته‌ای است که همه موجودات خلق شده‌اند تا به صورت نامحدود در خدمت او باشند، نه معتقد است جهان، طبیعت، کوه، صحرا و حیوانات، همه یک حقیقت‌اند و بشر هم یکی از موجودات طبیعی این جهان است و باید مثل حیوانات زندگی کند، بلکه از منظر قرآن، طبیعت و حیوانات جان دارند و بشر هم جان دارد و همه آیه الهی هستند، اما این جان در بشر به تکامل رسیده، جنبه‌ی خدایی به خود گرفته است و حق بهره‌برداری از طبیعت را با محدودیت عقلانی دارد، ولی نه به صورت نامحدود.

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۲۲۷.

۲. «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ... مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ». نازعات، آیات ۳۰-۳۳.

۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۱.

۴. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا...». فاطر، آیه ۲۷.

پیوستگی و ارتباط اجزای جهان

همه اجزای جهان، با یکدیگر ارتباط ارگانیک دارند؛ یعنی اگر به یکی از این اجزا لطمه‌ای وارد شود، بقیه اجزا از آثار و نتایج این لطمه در امان نیستند.^۱ یکی از غفلت‌های ما همین است که گمان می‌کنیم اگر جزئی دچار آسیب شود، بقیه اجزا بدون آسیب سر جای خود هستند و صدمه‌ای نمی‌بینند؛ به عبارت دیگر، از پیامدهای درد و رنجی که به حیوانات وارد می‌کنیم، بی‌خبریم، حال آن‌که درد و رنج آن‌ها به بیماری‌ها و رنج‌های روزمره بشر تبدیل می‌شود، چون نظام عالم بر منطق رحمت و اسعه الهی اداره می‌شود و طبق قانون عمل و عکس‌العمل، نتایج اعمال خشونت‌آمیز ما به خودمان برمی‌گردد. یکی از سنت‌های خداوند متعال این است که هر کس شکر خدا را به جا آورد، نفعش نصیب خودش می‌شود و خداوند بی‌نیاز مطلق است و به شکر او نیازی ندارد و هر کس کفران کند، درحقیقت، خدا بی‌نیاز ستوده است.^۲

آیه قرآن بالاتر از این را می‌گوید: «آن‌گاه که پروردگارتان اعلام کرد اگر واقعاً شکر کنید، شما را زیاد خواهم کرد و اگر ناسپاسی کنید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».^۳ نکته مهم این است که نمی‌گوید:

۱. «الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ». طور، آیه ۲۱. مراد، نتایج اعمال است که انسان‌ها جزایش را می‌بینند.

۲. «وَمَنْ شَكَرْ فَإِنَّمَا يَظْكُرْ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»؛ نمل، آیه ۴۰.

۳. «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». ابراهیم، آیه ۷.

فصل اول: مبانی حقوق حیوانات در اسلام

نعمت‌ها را زیاد خواهیم کرد و می‌گویید: خود شما را زیاد خواهیم کرد. رشد و نمو مادی و معنوی، سلامتی و گسترش وجودی، نصیب انسان می‌شود، اما اگر ناسپاسی کنید و به طبیعت اعم از گیاهان و حیوانات آسیبی برسانید، خودتان آسیب خواهید دید و سرانجام نابود خواهید شد. مولانا می‌گوید: آب و نان همه‌جا خاصیتی یکسان ندارند و به خواست ما و خود، عمل نمی‌کنند، بلکه عالم و اجزای آن مأموریت‌محورند:

یا تو پنداری که تو نان می‌خوری

زهر مار و کاهش جان می‌خوری

نان کجا اصلاح آن جانی کند

کاو دل از فرمان جانان برگند؟^۱

پس هر لقمه مأموریت دارد. استفاده از حیوانات اگر در هندسه رحمت خدا نباشد و ستمگرانه باشد، آثار ناپسند آن در قالب بیماری‌ها، دردها و رنج‌ها به خود انسان برمی‌گردد:

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا^۲

هم‌چنین مراسم حج - به عنوان نماد «معنویت و انسانیت» - به انسان‌ها می‌آموزد کوچک‌ترین آسیبی به حیوانات نباید برسانند و کسی

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم.

۲. همان، دفتر اول، قرآن کریم نیز می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید. زلزله، آیات ۷-۸.

جان شیرین

که احرام بسته در جایگاه یک الگو، - حق کوچک‌ترین اهانتی به گیاهان و جانوران ندارد و در منطقه ملکوتی حرم مکه هیچ گیاهی نباید آسیب ببیند و هیچ حیوانی از سوی هیچ‌کس (محرم یا غیرمحرم) نباید آزار و اذیتی ببیند و این شیوه زندگی اسلامی باید در تمام دنیا الگو شود.

رحمت خدا و زندگی حیوانات

حیوانات موجوداتی زنده‌اند؛ درد را حس می‌کنند و به هم عاطفه دارند و در مقابل انسان‌ها توان دفاع از خود را ندارند. پس آزار و کشتن حیوانات زبان‌بسته در غیر زمان ضرورت، حرام و گناه به شمار می‌آید و با رحمت بی‌کران الهی ناسازگار است.

صفت «رحمت» در بیش از پانصد آیه قرآن آمده است. واژه «الرحمن» در سراسر قرآن کریم ۱۵۷ مرتبه و واژگان «الرحیم»، «رحیم» و «رحیما» جمعاً ۱۶۶ مرتبه تکرار شده‌اند. در چهار جا هم خداوند به «ارحم الراحمین»^۱ متصف شده است. قرآن، پروردگار را بخشنده و دارای رحمت می‌داند^۲ که رحمت را بر خویش واجب کرده است؛^۳ رحمت او واسع است و شامل هر چیزی می‌شود^۴ و بر مرکز قدرت عالم (خدای

۱. اعراف، آیه ۱۵۱؛ یوسف، آیات ۶۴ و ۹۲؛ انبیاء، آیه ۸۳ و در یک مورد نیز مؤمنون،

آیه ۱۱۸، خداوند به «خیر الراحمین» متصف شده است.

۲. «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ». کهف، آیه ۵۸.

۳. «قُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» و «قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ». انعام،

آیات ۱۲ و ۵۴.

۴. «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ». اعراف، آیه ۱۵۶.

رحمان) تکیه زده است^۱ و در مشکلات باید فقط به خدای رحمان پناه برد^۲ و سرانجام بر پروردگار رحمان وارد خواهیم شد.^۳

پیامبر ﷺ نیز پیامبر رحمت^۴ و قرآن، کتاب رحمت و هدایت^۵ است. بنابراین، رفتار با حیوانات باید در چارچوب رحمت الهی قرار گیرد. زمانی می‌توانیم حیوان حلال‌گوشتی ذبح کنیم که مصلحت مهم‌تر و برتری مانند حفظ جان انسان‌ها ما را به آن وادارد تا به اقتضای رحمت الهی باشد، نه این‌که حیوانات را برای لذت‌جویی نابود کنیم.

قرآن، گوسفند را قربانی و فدای اسماعیل^۶ می‌شمارد؛ یعنی اگر امر دایر شد بین کشته‌شدن اسماعیل و گوسفند، باید گوسفند فدای اسماعیل و پیش‌مرگ و بلاگردان او شود؛ نه این‌که گوسفند فدای لذت‌طلبی، هواپرستی، بدمستی، خوش‌گذرانی و شکم‌پرستی گردد؛ یعنی اگر بناست اسماعیلی قربانی شود یا فرزندى از گرسنگی بمیرد، ذبح حیوان بر اساس رحمت الهی اشکال ندارد، زیرا در این صورت، آن حیوان در مسیر تکاملی خویش قرار

۱. «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى». طه، آیه ۵.

۲. «قَالَتْ إِنِّى أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا». مریم، آیه ۱۸.

۳. «يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا». همان، آیه ۸۵.

۴. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». انبیاء، آیه ۱۰۷.

۵. «هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ». یونس، آیه ۷۵.

۶. «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ * وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». صافات، آیات ۱۰۷-۱۱۰. کلمات «فدا» و «فدیه» به معنای پیش‌مرگ‌شدن و بلاگردان‌شدن است.

گرفته است، اما کشتن حیوانات برای خوش گذرانی، لذت جویی و هوس رانی جایز نیست. آری، عقل حکم می کند وقتی یکی از دو امر گریز ناپذیر باشد و راه سومی وجود نداشته باشد، باید حیوان را بکشیم تا زنده بمانیم، در غیر این صورت می میریم؛ به همین سبب قرآن می فرماید: «چرا از حیواناتی نمی خورید که نام خدا بر آن ها گفته شده؟ در حالی که آنچه بر شما حرام است خداوند شرح داده است».^۱ نام خدای رحمان و رحیم وقتی برده می شود که ذبح ضرورت داشته باشد و بر اساس حکمت و رحمت صورت گیرد.

مهربانی با حیوانات، شرط پیامبری

گوسفندی از دست موسای کلیم الله فرار کرد. موسی شتابان به دنبال او دوید و از شدت دویدن، پاهایش تاول زد. گوسفند به قدری دوید که از شدت خستگی سست و بی حال شد و سر جایش ایستاد. موسای کلیم الله آمد و او را بغل کرد و گرد و غبار از او سترد و دست نوازش بر پشت و سر گوسفند کشید و مانند مادرش با محبت او را نواخت. موسی حتی به اندازه ذره ای، خشمگین و غضبناک نشد و جز اظهار مهربانی و دلسوزی کار دیگری نکرد و دلسوزانه به آن گوسفند گفت: فرض کنیم با من مهربان نیستی، چرا به خود ستم می کنی؟

۱. «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ». انعام، آیات ۱۱۹-۱۲۱.

گوسفند از ماندگی شد سست و ماند
پس کلیم الله گرد از وی فشانند
کف همی مالید بر پشت و سرش
می نواخت از مهر هم چون مادرش
نیم ذره طیرگی و خشم نی
غیر مهر و رحم و آب چشم نی
گفت گیرم بر منت رحمی نبود
طبع تو بر خود چرا استم نمود^۱
وقتی خداوند این صبر، تحمل و مهر را از موسی علیه السلام دید و دید
موسی دلسوزانه به دنبال گوسفند می دوید و بعد از گرفتن گوسفند
به جای عصبانیت و خشم، آن گونه گوسفند را نوازش کرد، به
فرشتگان فرمود: موسی علیه السلام شایسته مقام پیامبری است.
با ملائک گفت یزدان آن زمان
که نبوت را همی زبید فلان
بی شبانی کردن و آن امتحان
حق ندادش پیشوایی جهان^۲
انسان در برابر حیوانات مسئول است و در تمامی ابعاد زندگی که
در تماس با آنها قرار می گیرد باید مراقب رفتار خود با آنان باشد و
اصول خاصی را در زمینه تأمین رفاه آنان رعایت کند؛ بدین صورت
که از نظر اخلاقی، تنها در صورت ضرورت و برای رفع نیازهای

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم.

۲. همان.

جان شیرین

اساسی خویش، ضمن رعایت اصولی خاص، حق استفاده از حیوانات را خواهد داشت. استفاده مطلق و بی‌قاعده انسان از حیوانات، استثنائات و اصولی را وارد ساخته است؛ به همین دلیل، حیوانات نیز مشمول توجهات و قواعد اخلاقی قرار داشته‌اند و انسان در قبال رفتار خویش با آنان مسئولیت دارد. راوی می‌گوید: حسن بن علی را دیدم که مشغول خوردن غذا بود و سگی روبه‌روی او قرار گرفته بود، هر لقمه‌ای که می‌خورد، یک لقمه هم به آن سگ می‌داد. عرض کردم: یابن رسول‌الله! این سگ را از سفره غذای شما دور کنم؟ حضرت فرمود: رهایش کن، زیرا من از خداوند حیا می‌کنم جاننداری به من نگاه کند و من بخورم و به او نخورام.^۱

تغییر خلق خدا ممنوع

ذات باری تعالی کمال مطلق است و عالم خلقت نیز کامل‌ترین معلول و مخلوق ممکن، پس نظام موجود نظام احسن و اکمل است و کامل‌تر از آن امکان ندارد. هم‌چنین خداوند جمال مطلق است، معلول او (عالم خلقت) نیز زیباترین نظام ممکن (نظام احسن) است و به قول نظامی گنجوی:

در عالم عالم آفریدن به زین نتوان رقم کشیدن^۲

۱. «عَنْ نَجِيجٍ قَالَ رَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَكْلِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ كَلْبٌ كُلَّمَا أَكَلَ لُقْمَةً طَرَحَ لِلْكَلْبِ مِثْلَهَا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَا أَرْجُمُ هَذَا الْكَلْبَ عَنْ طَعَامِكَ قَالَ دَعُهُ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونُ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ وَأَنَا أَكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ». محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، باب ۱۶.

۲. نظامی، خمسه (لیلی و مجنون)، بخش ۱.

پس اگر خدا این جهان را با بهترین نظام نیافریده باشد، به این دلیل است که علم به بهترین نظام نداشته یا آن را دوست نمی داشته یا قدرت بر ایجاد آن نداشته و یا از ایجاد آن بخل ورزیده است، در حالی که هیچ کدام از اینها دربارهٔ خدای حکیم فیاض صحیح نیست، پس ثابت می شود عالم بهترین نظام را دارد^۱ و تغییر خلق خدا به هر شکلی، شبیه سازی تغییرات ژنتیکی^۲ خلقت انواع موجودات زنده، مورد سرزنش قرار گرفته است. از این حکم استفاده می شود هرگونه تصرف و تغییر در جسم و اراده، تصمیم و حرکت حیوانات - به عنوان جزئی از نظام احسن که پروردگار آنها را آفریده و در مسیر صحیح قرار داده است - و نیز هرگونه آزار دادن حیوانها، مانند بریدن گوش و دم و کشتن آنها، به طریق اولی کاری ناشایست و شیطانی و موجب سرزنش است و تغییر خلق خدا محسوب می شود، مگر مواردی که خود خالق اجازه داده باشد. قرآن از زبان شیطان می گوید: «و آنها را گمراه می کنم و به آرزوها سرگرم می سازم و به

۱. «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است! مؤمنون، آیه ۱۴.
«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»؛ همان کسی که هر چیزی را که آفریده، نیکو آفریده است.
سجده، آیه ۷.

۲. انسانها همواره کوشیده اند با دخالت در طبیعت، تغییراتی به نفع خود ایجاد کنند که بسیاری مواقع موجب به هم ریختن نظم طبیعی شبکه ها و زنجیره های غذایی شده است. این تغییرات تا به جایی پیش رفته که ساختار مولکولی موجودات زنده را نیز تغییر داده و توانسته است موجوداتی با خواص و کیفیات جدید و دلخواه انسان تولید کند. با این کار، گرچه خدمات مفیدی به جامعه بشری عرضه شده، مسئله این است که آیا دیگر موجودات زنده هیچ حقی در مقابل این تغییرات ندارند و همه چیز در طبیعت باید در خدمت انسانها باشد؟

آنان دستور می‌دهم [اعمال خرافی انجام دهند و] گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند و هر کس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است».^۱

تغییر ساختار روحی حیوان و خارج کردن او از فطرت حیوانی که امروز غرب‌گرایان با الهام از فرهنگ تک‌ساحتی حاکم در غرب و فرهنگ امانیستی نظام سلطه با حیوانات انجام می‌دهند و نیز تغییر در ساختار بدنی‌شان مانند اخته کردن، بریدن و کندن چشم آن‌ها و پرورش و کشتار وحشتناک حیوانات، تغییر خلق خداوند است. بعضی حرمت اخته کردن را فقط منحصر به انسان می‌دانند،^۲ اما وجهی برای این اختصاص نیست، بلکه هرگونه تغییر از جمله تغییر بزرگ - که کشتن حیوانات است - جز در صورت ضرورت حرام است، زیرا ظلم بزرگ و تغییر خلق خدا بدون اذن خداست.

شهید مطهری می‌فرماید: عدالت، مقیاس دین است؛ یعنی در اسلام، عدالت از هر چیزی بالاتر است و در سلسله علل احکام قرار

۱. «وَلَا تُضِلُّهُمْ وَلَا تَمْنِنْهُمْ وَلَا تُرَبِّبْهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا تُرَبِّبْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا». فاء تفریع و نون تأکید ثقیله، نشان آن است که این کار حتمی و پیروی او نیز قطعی است؛ یعنی این گروه حزب شیطان‌اند و طبق فرمان او به بت‌بیک (بریدن) می‌پردازند. نساء، آیه ۱۱۹. طریحی در مجمع‌البحرین در معنای واژه «بتک» می‌گوید: «و هو فعلهم بالنجائب كانوا يشقون أذن الناقة اذا ولدت خمسه ابطن و كان الخامس ذكرا و حرّموا على انفسهم الانتفاع»؛ بتک آن بود که عرب‌ها گوش شتر ماده و نجیب را که پنج شکم می‌زاید و پنجمین شکم او نر بود، می‌شکافتند و بدین وسیله، سوارشدن و گوشت او را بر خود حرام می‌کردند. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۲۵۷.

۲. ر.ک: زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۵۶۶.

می‌گیرد، نه در سلسله معلولات. این به معنای مقیاس‌بودن عدالت برای دین است. او می‌گوید: «این گونه نیست که آنچه به نام دین گفته شد عدل است، بلکه آنچه که عدل است دین می‌گوید. این که بگوییم دین مقیاس عدالت است، صحیح نیست. وقتی عدالت را در سلسله علل پذیرفتیم، عدالت، ما را از هرگونه تغییر نابجای خلق خدا و ستمگری نسبت به حیوانات از جمله سربردن حیوانات برای لذت‌بردن و خوش‌گذرانی بر حذر می‌دارد».^۱

قرآن کریم بر مسلمان بودن ذابح تأکید ندارد،^۲ اما گاه به صورت سلب و گاه به صورت ایجاب از لزوم بردن نام خدا هنگام ذبح حیوان یاد کرده است. حیوانی که ذبح می‌شود، نباید به غیر خدا منتسب باشد، زیرا خداوند خالق همه چیز، از جمله ما انسان‌ها و حیوانات است. این که ما حق داشته باشیم موجود زنده‌ای را به سبب بهره‌مندی خودمان به قتل برسانیم و از گوشت آن استفاده کنیم تا زمانی مجاز خواهد بود که خداوند متعال - که خالق همه است - اذن داده باشد. بردن نام خدای رحمان به هنگام ذبح می‌تواند یادآور این اذن پروردگار مهربان عالم باشد^۳ و خداوند مهربان جز در هندسه رحمت، عملی را اجازه نمی‌دهد.

۱. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، ص ۲۰۳.

۲. آیات دلالتی ندارند که ذبح‌کننده باید مسلمان باشد، بلکه برعکس، از مجهول آوردن (ذکر) در دو مورد و همچنین مجهول آوردن (لم یذکر) معلوم می‌شود در اصل عنایتی به فاعل نیست و مهم نیست ذبح‌کننده چه شخصی باشد، بلکه مهم، برده‌شدن نام خداست؛ به بیان دیگر، واجب بودن یاد خدا، به مقام ثبوت مربوط است و نشان می‌دهد هرچا نام خدا آمد، شرط حلال بودن ذبیحه محقق شده و اعتقاد به وجوب یاد نام خدا به مقام اثبات مربوط است.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۴۰.

نابودی حرث و نسل، ممنوع

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های ستمگران را نابودکردن گیاهان و نسل‌ها اعم از حیوان و انسان می‌داند.^۱ از بین بردن کشاورزی و نسل‌کشی، از بارزترین نوع فساد در زمین است. قوام فرزندان مادر زمین در بقای حیاتشان به غذا و تولیدمثل است. اگر تولیدمثل نکنند، نسلشان قطع می‌شود و اگر غذا نخورند، می‌میرند. آن‌ها برای تأمین غذایشان به حرث (زراعت) نیازمندند. حرث - که همان گیاهان باشد - در زندگی بشر مهم است و به این سبب، فساد در زمین را با اهلاك حرث و نسل بیان کرد که شامل همه انسان‌ها و حیوانات می‌شود. پس معنای آیه این شد: «او از راه نابودکردن حرث و نسل، در زمین فساد می‌انگیزد و در نابودی انسان و حیوانات دیگر می‌کوشد». با دقت در تفسیر ارائه‌شده از این آیه می‌توان دریافت تخریب آنچه انسان از آن تغذیه می‌کند، افساد فی الارض است. بنابراین، از بین بردن و آلودگی زمین‌های کشاورزی و زراعتی، باغات، گونه‌های حیوانی، آب‌ها و همچنین منابع تنفسی انسان، همه و همه در دایره شمول افساد فی الارض قرار می‌گیرند.

۱. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»؛ لجوج‌ترین، خبیث‌ترین و سرسخت‌ترین دشمنان، حرث و نسل را از بین می‌برد، کشت را فاسد می‌کند؛ یعنی تولید گیاهی، انسانی و حیوانی را نابود می‌کند و از بین می‌برد. امروز سیاست‌های استکباری همین کار را بالفعل انجام می‌دهند: اهلاك حرث و اهلاك نسل. این را خدای متعال فساد می‌داند، بعد هم می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ». بقره، آیه ۲۰۵.

مبانی غربی حقوق حیوانات

مبنای اول: ماشین‌انگاری حیوانات

بی‌توجهی به حاکمیت شعور مطلق بر نظام هستی و نیز عدم توجه به اصل غائی در جهان خلقت باعث شده است که بیشتر فیلسوفان غرب، روند فکری متفاوتی با فطرت و خلقت داشته باشند.^۱ آنان انسان را جایگزین خدا، نه جانشین خدا می‌دانند و حاکمیت مذهب استیثار و سودانگاری و نفی هرگونه ارتباط و پیوند تکوینی و عزم بر نابودکردن روابط حسنه بر اساس قانون طبیعت بین اعضای خانواده زمینی را در پیش گرفته‌اند و حیوانات را شیء و نظیر ماشین می‌پندارند. از دیدگاه آنان خردورز بودن، ملاک صاحب حق بودن به شمار می‌رفته است، پس چون حیوانات را بدون عقل و شعور می‌دانستند، برایشان حقی قائل نبودند.

این نظرگاه می‌تواند حالت ابزاری به حیوانات بدهد و انواع

۱. رضا عمانی‌سامانی و شیما بهنام‌منش، «جایگاه حیوانات در سیر تاریخی اخلاق و فلسفه در غرب»، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۳۹۱.

خشونت‌های انسان علیه حیوانات را توجیه کند و از زیر ذره‌بین ملاحظات اخلاقی بیرون بیاورد. بنابراین، تفاوت انسان با حیوانات دیگر، ماهوی است، نه درجه‌ای و مهم‌ترین تفاوت به نظر آنان، وجود دو ویژگی در انسان است: یکی عقل و دیگری اراده آزاد. این دو ویژگی به نظر آنان در سایر موجودات، مطلقاً وجود نداشت. این تفاوت، سبب می‌شد که حیوانات دنیای درونی نداشته و فقط دنیای بیرونی داشته باشند؛ این بدان معنا بود که حیوانات رفتار دارند، اما ذهن ندارند. همین نگاه، زمینه‌ساز بی‌توجهی، سوءاستفاده و استثمار حیوانات شد؛ از این رو می‌بینیم حداقل تا دو قرن پیش، نگاه غرب به حیوانات بسیار بی‌رحمانه بود.

برخی تصریح کرده‌اند جانوران هیچ حقی ندارند و انسان‌ها می‌توانند با آن‌ها هر گونه دوست دارند، رفتار کنند. آنان جانوران را «هیولاهای بی‌قانون» می‌خواندند. دیگر باورمندان به این دیدگاه از جانوران «به مانند پتک و سنگ» نام برده‌اند؛ یعنی همان‌گونه که پتک می‌تواند سنگ را به هر شکل که خواست در بیاورد، انسان نیز می‌تواند جانوران را به هر روش دلخواه به زیر سلطه خود آورد.^۱

حیوان‌انگاری انسان^۲ و ماشین‌انگاری حیوانات، از سوی قدمای

۱. «Ethics for Today and Tomorrow», Haber, P 68.

۲. در ابتدای قرن پانزدهم میلادی، نیکولو ماکیاولی ایتالیایی در دو کتاب *شهریار* و *گفتارها* وضعی از انسان ترسیم کرد که بر حسب آن، انسان تیپیکال انسانی بود که به‌سان «روبا» جوهر مکرش فعال باشد و به عبارتی، به مفیدبودن بیندیشد، نه به خوب‌بودن. سه قرن بعد توماس هابز انگلیسی در کتاب معروفش به نام *لویاتان*، انسان‌ها را «گرگ» یکدیگر نامید.

فلاسفه غرب مطرح شد و این دیدگاه رواج یافت؛ به گونه‌ای که بنیان‌گذاران فلسفه مدرن در غرب، معتقدند حیوانات ماشین‌اند و باطن، احساس و عواطف ندارند و تمام این درنده‌خویی انسان‌ها در حق حیوانات و ایجاد مراکز تولید و پرورش زجرآور و کشتارگاه‌های بزرگ و خوردن گوشت آنان به صورت امری عادی درآمده و این امر به جوامع دیگر هم سرایت کرده؛ همه این آسیب‌ها از این نگاه به حیوانات نشئت گرفته است.

ارسطو

برخی از فلاسفه یونان نظیر ارسطو در رساله سیاست به صراحت گفته‌اند: حیوانات برای انسان‌ها آفریده شده‌اند. در نظر ارسطو جهان از موجوداتی بی‌نهایت پرشمار، سرشار است که بنا بر شدت پیچیدگی و مرتبه کمال وجودی، در مراتب و طبقاتی از حیات بسیار ابتدایی تا احساس صرف، عقلانی و روحانی جای گرفته‌اند. طبقات موجودات در این زنجیره وجودی، در خدمت طبقه بالاترند و در میان موجودات مادی، انسان به سبب برخورداری از عقل، در بالاترین جایگاه قرار گرفته است و حیوانات در مراتب پایین قرار دارند.

پس نگاه سودانگاران به مسئله حیوانات در غرب، ریشه در

یک قرن پس از هابز، چارلز داروین انگلیسی در کتاب *تبار انسان*، انسان‌ها را از نسل «میمون» دانست و نهایتاً در پایان قرن نوزدهم، فریدریک نیچه آلمانی در کتاب *دجال*، در یک جمع‌بندی از وضع انسان مدرن، او را که هم جوهر روبهی، هم حیث گرگی، هم نسل میمونی داشت، «ابرحیوان» نامید و جوهرش را «هوس» دانست!

«اخلاق ارسطو»^۱ و نیز بنیان‌گذاران اندیشه مدرن دارد که انسان‌ها بر اساس آن گمان می‌کنند می‌توانند با حیوانات به هر شکلی که دلشان می‌خواهد رفتار کنند، چراکه ارسطو گمان می‌کرد در جهان، سلسله‌مراتبی وجود دارد و در این سلسله‌مراتب، مراتب پایین‌تر «وجود» برای استفاده مراتب بالاتر آفریده شده‌اند؛ مثلاً گیاه برای حیوان و حیوان برای خلق آفریده شده است.

دکارت

دکارت،^۲ پدر فلسفه نوین، افزون بر مستحکم‌ساختن عقاید پیشینیان در این باره، سایه تسلط و نفوذ آثارش بر کل سیستم فکری قرن هفدهم نیز کاملاً مشهود است. وی با مطرح کردن جمله «می‌اندیشم پس هستم» از جمله معتقدان به ثنویت بوده و با استفاده از همین باور، حیوانات را از قلمرو اخلاق خارج کرده است.^۳ اگر به مجموع استدلال‌های دکارت نگاهی بیندازیم به این نتایج می‌رسیم:

۱. ارسطو به سلسله‌مراتبی طبیعی (Great chain of being) تحت عنوان «نردبام طبیعت» (Scale nature) در میان موجودات زنده که بر مبنای توانایی‌ها و قابلیت‌های آن‌ها طبقه‌بندی کرده بود، اعتقاد داشت. در نظام فکری ارسطو تنها انسان با بهره‌گیری از عقلانیت در بالای این سلسله‌مراتب طبیعی قرار داشته و دیگر موجودات به عنوان ابزاری برای او تلقی می‌شوند که هیچ‌گونه اصل و قاعده‌ای نیز برای برخورد و استفاده از آن‌ها وجود ندارد. رضا عمانی‌سامانی و شیما بهنام‌منش «جایگاه حیوانات در سیر تاریخی اخلاق و فلسفه در غرب»، مجله / ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۳۹۱.

2. Rene Descartes (1650-1596).

۳. رضا عمانی‌سامانی و شیما بهنام‌منش، همان.

- این که من وجود دارم شک پذیر نیست.
- این که من جسم دارم شک پذیر است.
- بنابراین، وجود من مستقل از جسم من است.
- عالم ماده و عالم ذهن از یکدیگر جداست.
- ویژگی عالم مادی اندازه گیری است و ویژگی عالم ذهن اندیشیدن است.
- عالم جسم و ذهن از هم جداست و هر آنچه فکر می کند، باشعور است و هر آنچه قادر نیست فکر کند، فاقد شعور است.
- نتیجه نهایی جدایی جسم و ذهن این شد که حیوانات چون من اندیشنده ندارند، در نتیجه، بی شعورند و صدایی هم که در هنگام تشریح درمی آورند، صدای ماشینی است که اجزای آن از هم باز می شوند؛ این همان استدلالی بود که خیال دکارت را آسوده می کرد که می تواند حیوانات را زنده زنده تشریح کند.^۱

۱. به منابع ذیل مراجعه شود: کارات گریس و رایینسون دیو، دکارت، مؤسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ نشر و نظر، ۱۳۸۶.

سورل تام، دکارت، ترجمه حسن معصومی همدانی، طرح نو، ۱۳۷۸.
کاپلستون فردیک چارلز، از دکارت تا لایبنیتس، ترجمه غلامرضا اعوانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.

اکبر معصومی بیگی، دکارت و فلسفه ذهن، انتشارات آگه، ۱۳۸۸.
کارات گریس و رایینسون دیو، اخلاق، ترجمه اکبر عبدالآبادی، شیرازه، ۱۳۷۸.
رندر دیسی، «نظر دکارت درباره اتحاد نفس و بدن»، ترجمه یوسف نوظهور و مریم فلاحتی، فصلنامه علامه.

خردنامه صدر، شماره ۱۸، زمستان ۷۸.

فضل الله خالقیان، «آرای دکارت در باب نفس، حقوق هم سفران نسل بشر».

سیاحت غرب، شماره ۱۸.

دکارت معتقد است حیوانات رنج نمی‌کشند؛ بنابراین دلیلی ندارد بخواهیم از تحمیل درد و رنج به آن‌ها جلوگیری کنیم. در نظر دکارت، حیوانات مانند ساعت هستند و با تکان خوردن، صدا تولید می‌کنند. این نگاه، انجام دادن اعمالی مانند «کالبدشکافی حیوانات» را توجیه کرد؛ در دورانی که هیچ‌گونه عمل بیهوشی وجود نداشت و حیوانات درد و رنج را تحمل می‌کردند.

دکارت تفاوتی مطلق میان ذات آدمی و جانوران گذاشت و آن‌ها را قابل مقایسه با آدمی ندانست. به باور او، جانوران «ماشین‌های طبیعت» بودند که می‌خوردند، می‌دیدند و می‌شنیدند، اما - به عنوان یک ماشین - هیچ حسی نداشتند و نمی‌توانستند درد را متوجه شوند.^۱ استدلال وی چنین بود که چگونه خداوند می‌تواند به جانوران درد را بچشاند، حال آن‌که آن‌ها بی‌هیچ گناهی به دنیا می‌آیند و نباید مستحق درد کشیدن باشند؛ چنین اندیشه‌ای باعث شد که خود از جمله تشریح‌کنندگان زنده جانوران شود و برای نمونه، سگ‌ها را به تخته‌ای میخ‌کوب کند و بدنشان را از هم بگشاید تا چرخش خون در بدن آن‌ها را مشاهده کند.^۲

کانت

پس از وی کانت همان مسیر را با روشی جدید - که بر شالوده اراده بنا می‌شود - ادامه داد و پایگاه انسان در قلمرو اخلاق را به تثبیت رساند. بر این اساس، فقط موجودات صاحب اراده، جایگاه و

1. Newmyer, Animals, Rights and Reason, p93

2. Ibid, p67

ارزش اخلاقی داشته، غایت محسوب می‌شوند و تنها آدمی است که با بهره‌گیری از اراده منبعث از عقل قادر به کنترل و انتخاب نوع و کیفیت اعمال خویش است، درحالی‌که حیوان تنها با اتکا بر غریزه خود عمل می‌کند. براین‌د حاصل از این توجهات، به دیدگاهی به نام «گونه‌گرایی» منتج شده است. از این رو، انسان به دلیل داشتن عقل و توان تفکر، متمایز و بالاتر از حیوانات تلقی شده و تمامی توجهات اخلاقی معطوف به اوست. جوهره این دیدگاه اذعان می‌دارد که انسان در مقایسه با مخلوقات دیگر ارزش ذاتی برجسته و منحصر به فردی داشته است که گذشته از متمایز ساختن وی، او را در کانون جهان و محیط بر سایر مخلوقات قرار می‌دهد. نوعی برتری و قیمومت مآبی که کل خلقت را در دستان انسان قرار داده و به موجب آن هر جاندار یا قسمتی از طبیعت که توان سودرسانی به او را دارا باشد، می‌تواند به عنوان منبع و وسیله مرتفع ساختن نیازهای انسان به کار رود، بدون آن‌که هیچ‌گونه پاسخ‌گویی درباره کیفیت و کمیت استفاده‌اش از آن‌ها مطرح باشد؛ به دیگر سخن، بر اساس این دیدگاه، تمامی اجزای طبیعت ارزشی مبتنی بر تقاضا دارند و تنها در زمانی که نوع انسان به آن‌ها نیاز دارد، ارزشمند محسوب می‌شوند. پیداست حاصل این طرز تلقی چیزی جز گسترش نگرش ابزارانگاران به موجودات نخواهد بود.^۱

۱. رضا عمانی‌سامانی و شیما بهنام‌منش، «جایگاه حیوانات در سیر تاریخی اخلاق و فلسفه در غرب»، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۳۹۱.

کانت^۱ قاطعانه انسان را تنها فاعل مطلق - که می تواند در برابر هم نوع خویش وظایف مستقیم اخلاقی داشته باشد - معرفی می کند و این گونه نتیجه می گیرد که چون حیوانات فاعل اخلاقی قلمداد نمی شوند، مشمول توجهات مستقیم اخلاقی نمی گردند.^۲ با این حال، او درباره کیفیت رفتار با حیوانات، به گونه ای غیرمستقیم اشاره کرده است.

نگرش انسان محورانه و خودبنیاد غرب نیز باعث شد آنان گمان کنند که ما مستقیماً وظیفه ای در قبال حیوانات نداریم و از آن جا که انسان، یگانه موجود «خودآگاه» و «قانون گذار» روی کره زمین است، حیوانات فقط وسیله ای برای رسیدن به خواسته های آنان به شمار می روند.

بشر در آغاز عصر صنعتی شدن جهان، سرمست از توسعه صنعتی، تنها بر تسلط کامل از محیط پیرامون خود (معادن، جنگل ها و دریاها) می اندیشید و بی رحمانه به طبیعت اطرافش هجوم می برد تا این که خود را در گردابی مهلک از نابسامانی های زیستی دید و جهان طبیعت را در حال نابودی مشاهده کرد.

بیشتر غربی ها به ویژه نئولیبرالیست ها به حیوانات به عنوان کالا نگاه می کنند.^۳ آن ها یا حیوانات را می خورند یا حیوانات وسیله تفریح

1. Immanuel Kant (1724-1804).

۲. رضا عمانی سامانی و شیما بهنام منش، همان.

۳. سخترانی پتر سینگر (استاد اخلاق زیستی دانشگاه پرینستون آمریکا) به مناسبت چهلمین سال انتشار کتابش *آزادی حیوانات*. روزنامه ایران، شماره ۶۲۵۷.

آن‌ها در سیرک‌ها و باغ‌وحش‌ها هستند یا در آزمایشگاه‌هایی برای تست مواد شیمیایی و بهداشتی به کار می‌روند و از آن‌جا که قوانین حکم می‌کنند آسیب‌های احتمالی هر کالایی پیش از ارائه به بازار به دست سازنده‌اش بررسی شوند، بسیاری از شرکت‌های دارویی و بهداشتی اقدام به بهره‌گیری از جانوران به عنوان نمونه‌های نزدیک به بشر کرده‌اند.^۱

امروزه تخمین زده می‌شود که روی ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون جانور در آزمایشگاه‌های سراسر جهان آزمایش‌های علمی انجام می‌گیرد.^۲ از این جانوران برای اهداف پژوهش‌های بنیادین زیستی، پژوهش‌های کاربردی پزشکی و... بهره گرفته می‌شود.

→ کتاب *آزادی حیوانات* ترجمه‌ای از کتاب *Animal Liberation* در ص ۱۵، ۱۳۹۵/۴/۲۱ حمایت از حقوق حیوانات نوشته شده است. پیت سرینگر این کتاب را سال ۱۹۷۵م نوشت و می‌گوید: لازم است نگرش انسان به حیوان تغییر کند. او در قسمتی از کتاب درباره آزادی حیوانات می‌گوید: این کتاب درباره خودکامگی انسان در برابر حیوانات است. این خودکامگی از دروان گذشته تاکنون هم‌چنان باعث وسعتی از درد و رنجی شده است که تنها می‌توان آن را با درد و رنجی مقایسه کرد که از قرن‌ها خودکامگی سفیدپوستان بر سیاه‌پوستان ناشی شده است. نزاع با این خودکامگی نزاعی است به اهمیت تمام مسائل اخلاقی و اجتماعی که در سال‌های اخیر بر سر آن مبارزه صورت گرفته است. حرف اصلی نویسنده در کتاب *آزادی حیوانات* این است که ما باید در رفتار خود با حیوانات به شکل جدی تجدید نظر کنیم و به حقوق آن‌ها احترام بگذاریم. سرینگر کتاب خود را در شش فصل به شرح زیر نوشته است: همه حیوانات برابرند، ابزارهای پژوهش درون، دامداری صنعتی، گیاه‌خواری، سلطه انسان و گونه‌پرستی در جهان معاصر.

1. «Animal Rights and Human Morality», Rollin, P184.

2. Ibid, P177.

مبنای دوم: سودانگاری و بی توجهی به حقوق طبیعی حیوانات
اذیت و کشتن حیوانات مصداقی از ستمگری و استیثار است. به بندکردن حیوانات، ظلم بزرگی در حق آنهاست. حیوانات زینت طبیعت‌اند، زیبایی حقیقی آنها در میان دشت، جنگل و کوه به چشم می‌آید، نه در خانه‌های محدود و قفس‌های تنگ. آیا به جرم زیبایی باید حیوانات را به اسارت برد و به تماشا گذاشت؟ حیوانی که به اسارت درمی‌آید، خواسته و ناخواسته به اسارت خو کرده، از اصل و شکوه خود دور می‌شود.

در طبیعت، شکار و شکارچی هر کدام در چارچوب غریزه خود به حیات ادامه می‌دهند و در هندسه کلان رشد برای یکدیگر مفیدند، اما امروز که بشر با سلاح‌های جدید به جنگ طبیعت و مظاهر آن رفته است، می‌بینیم میلیون‌ها حیوان زبان‌بسته در خانه‌ها و قفس‌ها به سر می‌برند. بسیاری از آنها زاده قفس و خوکرده به آن هستند، شکوه خود را فراموش کرده و جیره‌خوار شده‌اند. روزانه میلیون‌ها حیوان زبان‌بسته مورد توهین آدم‌نماهای بی‌رحم قرار می‌گیرند. چرا این حیوانات باشکوه و پرجذبه را به اسارت گرفته‌ایم؟ این رسم انسانی نیست و با حقوق حیوانات منافات دارد. باید بدانیم جامعه «استیثارگر» و سودجو در نهایت سقوط می‌کند.^۱

۱. امیرمؤمنان علی علیه السلام بزرگ‌ترین آفت جامعه را «استیثار» می‌داند که در اصطلاح امروزی به سودجویی و فزون‌خواهی معروف است. آن حضرت علیه السلام درباره رفتار خلیفه سوم در زمامداری می‌فرماید: «و انا جامع لکم امره، استائر فاساء الاثره»؛ من پیشامد عثمان را

توجه به جایگاه حیوانات

برخی از فلاسفه غرب^۱ که در قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد می‌زیسته‌اند، به حیوانات احترام می‌گذاشته‌اند، بدین سبب که آن‌ها را در تناسخ روح انسانی دخیل می‌شمردند. آنان معتقد بودند روح میان جسم انسان و حیوان در چرخه تناسخ است. حرمت حیوانات نزد اینان به سبب نسبت حیوان به انسان بوده است، نه به استقلال.^۲ فیثاغورث در قامت نخستین فیلسوف مدافع حقوق حیوانات، قائل به جان‌گرایی بود و کشتن و خوردن حیوانات را همانند هم‌نوع‌خواری عملی زشت و وحشیانه می‌دانست.

در یونان و روم باستان تعدادی از فیلسوفان و اندیشوران، هوادار

با تعریفی برای شما می‌گویم؛ او سودجویی و حق دیگران را برای خود خواست، در نتیجه سقوط کرد. نهج البلاغه، حکمت ۳۰.

۱. منظور غرب فرهنگی است (نه غرب جغرافیایی) از اوایل قرن ۱۵م. سلسله‌ای از جریانات فرهنگی پی‌درپی، همچون: جنبش عقلی رنسانس: ۱۴۰۰-۱۷۰۰م؛ جنبش اومانیزم: ۱۴۶۹-۱۵۱۷م؛ نهضت اصلاح دینی: ۱۵۱۷-۱۵۶۴م؛ عصر روشنگری: ۱۷۰۰-۱۹۰۰م و انقلاب فرانسه: ۱۷۸۸-۱۸۱۵م.

تولد نظام معرفتی جدید، گسترش لیبرالیسم، زایش ایدئولوژی‌ها، چیرگی متدولوژی و علوم جدید و بالاخره شکل‌گیری تمدن غربی را باعث شدند؛ همان که تحت عنوان «غرب» یا «غلبه و استیلای تاریخ غربی» شناسایی و معرفی می‌شود.

۲. هم‌اکنون نیز در آیین هندو، باور بر این است که خدایانی چون رام و کریشنا به شکل جانورانی مانند فیل پای بر زمین گذاشتند و ازین‌رو، احترام به آن جانوران واجب است. در سریما باگاواتام آمده «هر کس باید با جانورانی چون: آهو، شتر، الاغ، میمون، مار، پرند و حشرات آن‌گونه رفتار کند که گویی با فرزند خود». رک: ۱۲۳

سرسخت حقوق جانوران بودند. قدیمی ترین نوشته‌ها درباره ترجیح گیاه‌خواری بر کشتن جانوران بر پایه اصول اخلاقی مربوط به آن دوران است. سیسرو، اپیکور، هرودوت، هوراس، اووید، پلوتارک، سنکا و ویرژیل همگی از طرفداران توجه به جانوران بودند.^۱

جان لاک^۲ فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی، معتقد است حیوانات اگرچه فاقد عقلانیت‌اند، قادر به حس و درک جهان پیرامون خود بوده، درکی از اموری مثبت و منفی دارند؛ از این رو خشونت و اعمال رفتارهای غیر اخلاقی غیر ضروری به آن‌ها توجیه اخلاقی ندارد. برخی بر این باور بودند که حیوانات اگرچه فاقد نیروی تعقل و آگاهی هستند، از لحاظ ظرفیت‌ها و قابلیت‌های احساسی تا حد بسیاری مشابه انسان‌اند؛ از این رو انسان در قبال آن‌ها وظایفی دارد که حداقلش بدرفتاری نکردن با آن‌هاست. تقریباً از اواخر قرن هیجدهم مسئله «رنج» حیوانات مطرح شد و عاملی ظهور کرد که توانست تا حدی از انحصار و اطلاق عقلانیت بکاهد. این رقیب نو ظهور که «ادراک» نامیده می‌شود، به مدد ساختار فکری و فلسفی به نحوی چشمگیر در عالم فلسفه و اخلاق مطرح شد.

جرمی بنتام^۳ به عنوان پدر مکتب سودانگاری، بر این باور بود که آنچه می‌بایست معیار و ملاک چگونگی رفتار ما با دیگران باشد، توانایی درک و حس درد و لذت و به طور کلی هرگونه تجربه مثبت و

1. «Ethics for Today and Tomorrow», Haber , P76.

2. John Locke.

3. Jeremy Bentham.

منفی و نه صرف عقلانی بودن است که دربارهٔ حیوانات نیز صادق است؛ به این معنا که آن‌ها نیز قادر به احساس درد و لذت هستند. این ایده که اعمال خشونت به حیوانات فقط به صرف آن‌که منتج به بروز رفتار خشن میان انسان‌ها می‌شود، از منظر اخلاقی ناپسند و استدلالی بی‌اساس است. در این باره وی از نظام اخلاقی کانت انتقاد و اعلام کرد با وجود فقدان استعداد ذهنی در فکرکردن و تعقل، حیوانات همان هستی و ذاتی دارند که انسان متمتع از آن است؛ از این رو مستثنا کردن آنان از ملاحظات اخلاقی فاقد توجیه است.^۱ استحکام یافتن نسبی صاحب ادراک بودن در کنار عقلانیت و ایجاد اولین سازمان رفاه حیوانات با نام «جامعه» باعث تدوین قوانین و جلوگیری از اعمال خشونت به حیوانات در غرب شد.

در قرن گذشته نابودی گونه‌های مختلف حیوانات، توجه صاحب‌نظران را جلب کرد و سرانجام برای حفظ و حراست از آن، قوانینی - هرچند ناقص - وضع کردند.

برای نخستین بار در جهان غرب در سال ۱۸۲۲م قانونی برای حمایت از حیوانات در پارلمان انگلستان به تصویب رسید. این قانون در سال ۱۹۱۱م تکمیل شد و بعدها در کشورهای مانند آلمان، آمریکا، اسپانیا، بلژیک، دانمارک و برخی دیگر از کشورها قوانینی

۱. جرمی بنتام که نوشته‌هایش همواره مورد استناد هواداران حقوق جانوران قرار می‌گیرد و از جمله برای پشتیبانی از اندیشه گیاه‌خواری مصرف می‌شوند، خود گیاه‌خوار نشد. او وجدان خود را با این جمله: «جانوران غذایی به سرعت و با کمترین درد کشته شوند»، آرامش بخشید. Newmyer, Animals, Rights and Reason, P 87.

نظیر آن تدوین و تصویب شد و به مرور تبصره‌هایی بر آن افزودند. این قانون دربردارنده چند بند دربارهٔ بارکشی، ایجاد درگیری میان حیوانات، کشتن آن‌ها با مواد سمی، مبارزه با بیماری حیوانات و بیهوشی قبل از ذبح می‌باشد. از اشکالات مهم قوانین فوق، جامع نبودن و جزئی و موردی بودن آن است؛ هرچند به مرور زمان و در دهه‌های اخیر به تکمیلش پرداختند و در برخی موارد راه افراط را پیش گرفتند.^۱

امروزه مفهوم رفاه حیوانات با تکیه بر ذی ادراک بودن آن‌ها و اثبات قابلیت‌هایشان در حس تجارب مثبت و منفی، آنان را به عنوان موضوع اخلاق در نظر گرفته است و یادآور می‌شود که انسان به عنوان فاعل اخلاقی باید در تصمیم‌گیری آن قسمت از اعمالش که به حیوانات مربوط می‌گردد، آنان را مدنظر داشته باشد. از مهم‌ترین نتایج این دیدگاه می‌توان به اصول سه‌گانه جایگزین‌ها^۲ اشاره کرد که در خصوص اقدامات آزمایشگاهی و پزشکی روی حیوانات تدوین شده است.^۳

عوامل توجه به حیوانات در دوران جدید

باید توجه داشت روی‌آوری به حیوانات و نگهداری و حفاظت از آن‌ها از سوی انسان‌ها در غرب، معلول عوامل ذیل است:

۱. گوندلینگ و دیگران، حقوق محیط‌زیست، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۸.

2. (Replacement, Reduction, Refinement Rs).

۳. رضا عمانی‌سامانی و شیما بهنام‌منش، «جایگاه حیوانات در سیر تاریخی اخلاق و فلسفه در غرب»، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۳۹۱.

الف) ترس از دیگر انسان‌ها و هزینه فراوان ارتباط با آنان

احساس غربت، تنهایی و بی‌پناهی در محیط سرد و یخ‌زده غرب و احساس کمبود محبت باعث شده است برخی از افراد، تنها راه نجات از منجلاب زندگی جهنمی در غرب را پناه آوردن به حیوانات بدانند که به قیمت مسخ و استثمار حیوانات، آن را به صورت ناقص برای خود تأمین می‌کنند.

نگه‌داری حیوانات در اسارتگاه‌های باغ وحش، باغ پرندگان، سیرک‌ها و خانه‌ها، تغییر هویت و بهره‌کشی از آن‌ها برای پرکردن خلأهای عاطفی و معنوی و افسردگی‌های مزمن، سرگرمی انسان‌نماهای خودباخته در برابر فرهنگ غرب و انجام دادن حرکات‌های هماهنگ از سوی حیوانات با اجبار برای لبخندهای سرد و بی‌روح انسان‌نماهای متکبر و اسرافکار، ظلم و ستم به حیوانات و تزییع حقوق و موجبات آزار و اذیت آن‌هاست که هیچ آدم سالم و بافرهنگی نمی‌تواند آن را بپذیرد.

نگه‌داری و انس گرفتن با حیوانات در صورتی جایز است که استفاده عقلایی (اعم از حفاظت و احساس امنیت و ابعاد عاطفی و روانی مورد تأیید عاقلان) داشته باشند؛ درغیراین صورت نگاه‌داری آن‌ها کراهت دارد و مذمت شده است، زیرا حیوانات مجموعه خطرناکی از ویروس‌ها و باکتری‌ها دارند که باعث بیماری انسان می‌شوند. با توجه به اهمیت مسئله بیماری‌های مشترک بین حیوان و انسان، اغلب کارشناسان و متخصصان دام‌پزشکی تأکید می‌کنند جای

جان شیرین

هیچ حیوانی در منزل مسکونی نیست، چون همه حیوانات می‌توانند تعدادی از بیماری‌ها را به انسان منتقل کنند. نگه‌داری هر نوع حیوانی در منزل عوارضی جبران‌ناپذیر دارد به‌خصوص برای کودکان به این دلیل که چهار دست و پا راه می‌روند و مرتب دستشان را در دهان می‌کنند و با سیستم ایمنی ضعیف خود بیشتر از دیگران در معرض ابتلا به بیماری‌ها هستند.

ب) انس گرفتن انسان به حیوانات و غفلت از اطرافیان

در عصر جدید که خانواده‌ها با مشکل کار بیش از حد افراد خانه، کم‌بودن تعداد فرزندان و اعتماد اندک اعضای خانواده به یکدیگر مواجه‌اند و به هنگام تنهایی مجالی برای ابراز عواطف و انس با یکدیگر ندارند و برای دوران پیری یاوری نمی‌یابند، وفاداری حیوانات توجه انسان را جلب نموده، برای جبران این خلأ عاطفی و جبران بی‌وفایی انسان‌ها به یکدیگر، به حیوانات ابراز علاقه می‌کنند.

مبنای سوم: نفی هدفمندی و ارتباط موجودات

در نگاه غربی، انسان و حیوانات هر دو تنزل یافته و دو اصل اصیل: یکی، هدف‌داری جهان و دیگری، ارتباط ارگانیکی موجودات در جهان و خانواده زمینی نادیده گرفته شده است که دلیلش نادیده‌انگاری خالق شاعر و توحید ربوبی است. شهید مرتضی مطهری می‌نویسد:

اگرچه در فلسفه مادی غرب سخن از حقوق بشر، طبیعت، حیوانات و محیط‌زیست می‌رود، ولی مبنای صحیحی برای توجیه آن

وجود ندارد، زیرا به اصل غایت و هدف‌داری جهان هستی توجه نشده است.^۱

در فلسفه الهی میان انسان و مواهب طبیعی علاقه غائی وجود دارد؛ یعنی مواهب عالم برای انسان آفریده شده و این فرع بر پذیرش حکومت یک شعور کلی بر نوامیس عالم است که هر چیزی را برای غایتی آفریده است و آن‌ها را هماهنگ به سوی هدفی پیش می‌برد. در فلسفه مادی این مسئله پذیرفته نشده و رابطه موجودات کاملاً تصادفی است، پس این فلسفه قادر به تفسیر و توجیه حقوق فطری نیست.

شهید مطهری نظریه «حقوق فطری و طبیعی» یا «نظریه حقوق عقلی» را بر سه اصل مبتنی دانسته است: ۱. اصل غایت؛ ۲. اصل هماهنگی نظام تکوین و نظام تشریع؛ ۳. اصل هم‌دوشی حق و تکلیف. با عنایت به این نگاه بنیادین برگرفته شده از قرآن و سنت اولیای الهی است که حقوق حیوانات رعایت می‌شود،^۲ در حالی که اجزای جهان، ارتباط علی و معلولی بسیار عمیق، پیچیده و درهم‌تنیده‌ای دارند و ارتباط ارگانیک بدین معناست که اگر به یکی از این اجزا لطمه‌ای وارد شود، بقیه اجزا از آثار و نتایج این لطمه در امان نیستند و این گونه نیست که اگر جزئی دچار لطمه‌ای شود، بقیه اجزا سر جای خود باشند و تأثیری نپذیرند.

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲.

۲. همو، یادداشت‌های استاد، ج ۳، ص ۲۳۹؛ مجله فقه اهل بیت (ع) (فارسی)، ج ۵۲، ص ۱۰۷.

جان شیرین

بشر مدرن از پیامدهای درد و رنجی که به حیوانات وارد می‌کند، بی‌خبر است. کافی است چشمش را باز کند و آثار مخرب آزار و کشتن حیوانات را در انواع بیماری‌ها، سرطان‌ها و بیماری‌های روحی و روانی انسان ببیند. بنا بر نظر اسلام، واکنش برخی از کارهای انسان‌ها در همین دنیا تحت عنوان «آثار وضعی اعمال» بروز و ظهور می‌کنند و به خود انسان برمی‌گردند. بنابراین، اگر این اعمال، نیک و پسندیده باشند، اثر وضعی خوبی خواهند داشت و اگر این اعمال، زشت و ناپسند باشند، اثر وضعی‌شان نیز ناپسند و آزاردهنده خواهد بود.^۱

۱. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛ اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خود می‌کنید. اسراء، آیه ۷.

حق حیات و زندگی

حقوق حیوانات در ادیان

الف) ادیان شرقی

ادیان شرقی از جمله آیین بودا، دائو و هندو معتقد نیستند انسان بر حیوانات برتری دارد، بلکه معتقدند انسان هم یکی از اجزای عالم طبیعت است و با دیگر اجزای طبیعت، فقط نوعی همکاری می‌تواند داشته باشد، نه این‌که خود را امیر و آن‌ها را اسیر خویش بداند. البته آنان با نگاه تفریطی خود، زندگی را از مسیر طبیعی و متعادلش خارج کرده و مشکلاتی برای انسان‌ها فراهم آورده‌اند.

ب) مسیحیت

جریان فکری غالب بر کلیسای کاتولیک تحت تأثیر افکار ارسطو نظم و نضج یافته بود، پس وقتی متولیان کلیسا اعلام کردند فقط موجودات عقلایی، قابلیت تصمیم‌گیری درباره اعمالشان را دارند، چون انسان، تنها موجود صاحب عقل است؛ از این‌رو اختیاردار و

مالک مطلق بوده، موجودات دیگر در حکم وسیله‌ای صرف خواهند بود.^۱ پیتیر سینگر، فیلسوف حامی حیوانات، تسلط نظریه ارسطو بر جهان فلسفه و کلیسا را از اقبال بد حیوانات دانسته است، اما آکویناس - که فیلسوف رسمی کلیسا بود - می‌اندیشید خداوند به انسان‌ها اجازه داده است بر حیوانات مسلط باشند. او به طور مشخص می‌گوید: انسان‌ها هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال حیوانات ندارند. بنابراین، انسان می‌تواند حیوانات را بکشد، شکنجه کند یا هر کاری که دوست دارد با آن‌ها انجام دهد!^۲

ج) اسلام

نظریه «برتری نوع انسان بر دیگر انواع حیوانات»؛ یعنی این نظریه که در ادیان ابراهیمی، انسان اشرف مخلوقات است - ولو نه در خود آموزه‌ها دقیقاً - در پیروان این ادیان حاکمیت یافته است و این برتر دانستن، حتی اگر نه به لحاظ منطقی، به لحاظ روان‌شناختی، ما را به این سمت می‌کشاند که به سایر حیوانات خشونت بورزیم، در حالی که روح ادیان ابراهیمی، به‌ویژه اسلام - که بر مبنای رحمانیت الهی نازل شده - از هرگونه آزار و تضییع حقوق حیوانات منزّه است و آن را نهی می‌کند.

رفاه جانوران به معنای احترام به حق آسایش آن‌ها برای زندگی،

۱. رضا عمانی‌سامانی و شیما بهنام‌منش، «جایگاه حیوانات در سیر تاریخی اخلاق و فلسفه در غرب»، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۳۹۱.

۲. نشانی دسترسی: <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=3390982>

افزایش استاندارد رفاه جانوران با حمایت قانون و قانون‌گذاری با رویکرد حمایت از جانوران است. نگرانی طرفداران رفاه جانوران بابت کشتار حیوانات برای غذا یا از روی تفریح، استفاده از آنان در تحقیقات علمی، بهره‌گیری از آن‌ها در باغ‌وحش، سیرک و کار در مزارع است. شکار غیرقانونی در حیات وحش باعث کاهش ذخیره غذایی گوشت‌خواران و پیامدش انقراض تدریجی جانوران حیات وحش است،^۱ درحالی‌که حق حیات به معنای حق ادامه زندگی و بهره‌بردن از نعمت‌های خداوند و به فعلیت رسیدن استعدادها و رسیدن به کمال و غایت زندگی برای همه موجودات زنده، به‌ویژه حیوانات، اثبات‌شدنی است، زیرا حیوانات نیز استعداد رشد و حرکت به سوی غایت خلقت را دارند. در فرهنگ اسلامی برای حفظ، نگهداری، استفاده و بهره‌برداری از حیوانات، منع آزار و اذیت آن‌ها و رعایت شئون و حقوقشان قوانینی کلی و جامع وضع گردیده و با دیدگاهی منطبق بر عدالت و انصاف با آن برخورد شده و رعایت آن را بر عهده حکومت و اشخاص قرار داده است و آن‌ها را در مقابل خالق متعال مسئول می‌داند. قوانین حمایتی اسلام از حیوانات، حکم شرعی و الزامی و در متون روایات به آن تصریح شده است.^۲

حقوق حیوان با ویژگی‌های حق انسان‌ها متفاوت است، زیرا در

۱. پیش‌نویس گزارش تازه سازمان ملل متحد نشان می‌دهد در نتیجه اقدام‌های انسان، تا یک میلیون گونه حیوانات با خطر انقراض روبه‌رو هستند. این گزارش علمی ۱۸۰۰ صفحه‌ای سازمان ملل متحد برای سیاست‌گذاران تهیه شده است.

۲. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۲.

تعریف حق انسان‌ها گفته می‌شود: آنچه قابل اسقاط است و اگر قابل اسقاط نباشد به آن «حکم» می‌گویند. پیداست درباره حیوان قابل اسقاط بودن معنا ندارد، اما باید گفت: همین قابل اسقاط نبودن حکم، وضعیتش را دشوارتر می‌کند، زیرا تنها راه خروج از عهده آن انجامش می‌باشد و اگر در انسان‌ها بتوان با جلب رضایت صاحب حق، از انجامش سر باز زد و از زیر تکلیفش شانه خالی کرد، در حیوانات به علت قابل اسقاط نبودن، انسان موظف است به آن عمل مبادرت ورزد. افزون بر آن که حق و حکم هر دو از امور اعتباری‌اند که قوامشان به جعل شارع است و همه آن‌ها حکم شرعی به حساب می‌آید.

ادیان به‌ویژه اسلام از آغاز تولدشان حقوق حیوانات را مورد توجه و تأکید قرار داده‌اند، درحالی‌که در تمدن غرب چند سالی پیش نیست که گروه‌های حمایت از حقوق حیوانات تشکیل شده و گسترش یافته است.^۱

با توجه به مبنای قرآنی خانواده زمینی، انسان - به عنوان عضو ارشد این خانواده - باید حقوق دیگر اعضا را مراعات کند. قرآن

۱. بیانیه جهانی حقوق حیوانات به طور رسمی در تاریخ پانزدهم اکتبر ۱۹۷۸م. در شورای مرکزی یونسکو اعلان شد. مفاد این بیانیه از سوی اتحادیه بین‌المللی حقوق حیوانات در سال ۱۹۸۹م. تجدید نظر شد و در ۱۹۹۰م. به رئیس مجمع عمومی یونسکو تسلیم و در همان سال منتشر شد. این بیانیه ده ماده‌ای بیان‌کننده حق و حقوق حیوانات بر انسان و نحوه رفتار با آن‌ها و نگهداری از آن‌هاست. طرفداران حقوق حیوانات معتقدند حیوانات حقوق قانونی و اخلاقی معینی دارند که هر نوع آزار و اذیت آن‌ها را نفی می‌کند.

کریم با سرزنش کسانی که در برابر نعمت‌های الهی حیوانات شکر عملی نمی‌کنند، می‌فرماید:

«آیا آن‌ها ندیدند از آنچه با قدرت خود به عمل آورده‌ایم، چهارپایانی برای آن‌ها آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟ آن‌ها را رام ایشان ساختیم؛ هم مرکب آنان از آن است، هم از آن تغذیه می‌کنند و برای آنان منافع دیگری در آن حیوانات است و نوشیدنی‌های گوارایی. آیا با این حال، شکرگزاری نمی‌کنند؟»^۱

منظره جالب، حرکت دسته‌جمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان و چراگاه، سپس بازگشتشان به آغل و استراحتگاه که قرآن از آن تعبیر به «جمال» کرده، گویای این حقیقت است که چنین جامعه‌ای از نظر روحی زیبایی‌ها را می‌شناسد، از آن لذت می‌برد و شاد است و از نظر اقتصادی خودکفاست؛ این درواقع «جمال استغنا و خودکفایی جامعه» است، جمال تولید و تأمین فراورده‌های مورد نیاز یک ملت و همان استقلال اقتصادی و ترک هرگونه وابستگی است^۲ و این مسئله ایجاب می‌کند شکر عملی به‌جا آورده، حقوق حیوانات را مراعات نموده و از هرگونه قساوت، بی‌رحمی، اسراف و تبذیر دوری کنیم؛ هرچند مسلمانان در طول تاریخ، خود را موظف به دفاع از حقوق حیوانات می‌دانسته‌اند.

خداوند در توصیف پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تو را رحمتی برای

۱. «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ * وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ * وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ». یس، آیات ۷۱-۷۳.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۵۹-۱۶۰.

جميع جوامع - حتى حیوانات - فرستادم.^۱ دین این پیامبر، مسلمانان را به مهربانی با نوزاد حیوان وحشی تا تخم یک پرنده و جوجه تازه‌پا سفارش کرده است؛ به قاتلان حیوانات وعده برخورد دنیوی و اخروی داده؛ برای کشنده یک قورباغه جریمه تعیین کرده و برای قاتل یک گنجشک، محاکمه در قیامت پیش‌بینی فرموده است؛ به مراقبت از محل خواب، خوراک، علف و تمام مواد و ضروریات زندگی حیوانات و به مهربانی با آن‌ها سفارش کرده و همه را به رعایت حال حیوانات و شکنجه نکردن آن‌ها تشویق کرده است؛ به گونه‌ای که ابوذر غفاری، فصل از تخم درآمدن پرندگان در کوچه می‌گشت و هر جا بچه گنجشکی در دست کودکی می‌دید، آن را می‌خريد و آزاد می‌کرد.

پیامبر ﷺ درباره حیوانات باربر این‌گونه سفارش کرده‌اند: «بار حیوانات را عقب‌تر بگذارید، زیرا اگر جلو باشد، خوب راه نمی‌روند، چون ساختار بدنشان طوری است که پاهای عقبشان بیشتر تحمل بار را دارد و راحت‌تر راه می‌روند».^۲ گوستاولوبون نیز می‌نویسد:

«در بلاد اسلامی، جمعیت حمایت از حیوانات لازم نیست، این قطعه از دنیا را می‌توان بهشت حیوانات دانست. مسلمانان حقوق سگ، گربه و طیور را رعایت می‌کنند، مخصوصاً در مساجد و معابر، طیور با کمال آزادی پرواز می‌کنند و در مناره‌ها لانه دارند، مسلمانان

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». انبیاء، آیه ۱۰۷.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۱۹۱.

در این باره به گونه‌ای هستند که باید ما اروپائیان بسیاری چیزها را از آنان بیاموزیم».^۱

اینک برخی از حقوق حیوانات را بیان می‌کنیم:

حق حیات^۲

زندگی گونه‌ای از وجود است که از آن آگاهی و توانایی متولد

۱. ر.ک: گوستاو لوبون، تمدن/اسلام و عرب، ص ۴۴۶.
۲. حیات قابل تعریف نیست، فقط با ذکر لوازم و آثار آن می‌توان درباره‌اش سخن گفت. شماری از مهم‌ترین آثار و لوازم حیات را می‌توان به شرح زیر بیان کرد، برخی از این ویژگی‌ها عمومی بوده، شامل گیاه، حیوان و انسان می‌شود، بعضی نیز به انواع خاصی از حیوان اشاره دارد:
 - الف) تولیدمثل: هر موجود زنده‌ای از راه تخم یا نطفه به وجود می‌آید و در سن خاصی توانایی تخم‌ریزی یا داشتن نطفه را دارا می‌شود.
 - ب) تغذیه: هر موجود زنده‌ای، گیاه یا حیوان یا انسان تغذیه می‌کند و اگر غذا به آن نرسد می‌میرد. منظور از غذا، آب و مواد لازم است.
 - ج) رشد: موجود زنده رشد می‌کند. از جوانه، نهال، جنین، طفل یا جوجه‌بودن به سمت گیاه، حیوان یا انسان و بالغ‌شدن پیش می‌رود.
 - د) تنفس: در میان انواع حیوانات و گیاهان، تنفس نیز بسیار مهم است. تنفس گیاهان به طور عادی قابل درک نیست، اما می‌تواند با ابزارهای علمی اندازه‌گیری شود.
 - ه) خودترمیمی: اگر بدن موجود زنده آسیب ببیند، در بیشتر موارد موجود زنده به طور طبیعی این پارگی و خسارت را ترمیم می‌کند. برخی از انواع حیوانات، حتی اگر به دو قسمت شوند، هر قسمت به طور جداگانه خود را ترمیم می‌کند.
 - و) تلاش برای بقا: موجودات زنده برای حفظ حیات خویش تلاش کرده، از هرگونه دشمن و تهدید حیات و سلامتی می‌گریزند.
 - ز) احساس.
- ح) قدرت بر فعالیت و انجام اعمال خاص: حیوان و انسان این توانایی را دارند.
- ط) علم: در انسان روشن‌تر است.

می‌شود^۱ و حق زندگی در انواع حیوانات این است که چیزی به گونه‌ای باشد که درک کند و فعالیت انجام دهد.^۲ سنگ را نمی‌دانم، اما گنجشک‌ها مفت نیستند. قلب گنجشکان برای خالق هستی می‌تپد، پس نگوییم: سنگ مفت و گنجشک مفت. حق زندگی هدیه خداست و قابل گرفتن نیست، مگر به اذن الهی. در اندیشه اسلامی، حق حیات برای حیوان محترم شمرده شده است و کشتن آن‌ها بدون ضرورت جایز نیست. از مجموع متون قرآنی و روایی درمی‌یابیم: تعرض به حیوانات و کشتن آن‌ها کار پسندیده‌ای نبوده و همان‌طور که اسلام حق حیات خدادادی را برای انسان‌ها محترم شمرده است و تعدی به آن را جایز نمی‌داند، به فراخور حال حیوانات نیز همین حق را برای آن‌ها محترم شمرده است.^۳

پس در روایات متعددی از کشتن بی‌هدف حیوانات نهی شده و آن را موجب عذاب الهی معرفی کرده است.

در تأیید ممنوعیت کشتن حیوانات می‌توان به روایات گوناگونی اشاره کرد که در آن‌ها به صراحت از کشتن حیوانات نهی شده، حتی در برخی از آن‌ها این کار را موجب عذاب و مؤاخذه در روز قیامت دانسته است. هم‌چنین از هرگونه آزار حیوانات و قطع اعضای آن‌ها

۱. «فالحیاء نحو وجود یترشع عنه العلم و القدرة». علامه طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. «الحیاء فی ما عندنا من اقسام الحيوان کون الشیء بحیث یدرک و یفعل». علامه طباطبائی، نهاية الحکمه، ص ۳۷۱.

۳. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۰۹ و ۵۱۰ و شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

بر حذر داشته است. فقیهان در این مورد، دیه جنایت بر حیوان را ثابت دانسته‌اند و با استناد به روایت امام صادق (ع) چنین استدلال می‌کنند که حیوانات به سبب بر خورداری از حرمت خاصی که خداوند در حق آنان لحاظ فرموده، کشتن آن‌ها بدون نیاز قطعی و ضرورت،^۱ مصداق نهی پیامبر اکرم (ص) است. بنابراین، حیوان ذاتاً حرمت دارد و به همین سبب امر به انفاق بر آن شده و از اتلافش منع گردیده است و در صورت اتلاف و کشتن بدون ضرورت، مشمول «افساد فی الارض»^۲ خواهد بود که مورد نهی قرآن است.

شهید ثانی می‌نویسد: «همان‌گونه که برای زنده‌ماندن آدمی، هزینه کردن مال، واجب است، برای زنده‌ماندن حیوان محترم نیز این کار واجب است؛ گرچه حیوان از آن دیگری باشد».^۳

چنانچه نزد شخصی، مقداری آب برای نوشیدن باشد و او بترسد که اگر با آن وضو بگیرد، دچار تشنگی شود، بر او واجب است تیمم کند و آب را صرف وضو نکند.

۱. عن ابی عبد الله (ع) قال النبی (ص): «...ولا تعقروا من البهائم ما یؤکل لحمه الا ما لا بد لکم من أکله». شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۱۳۸.

۲. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَكَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت. مائده، آیه ۳۳.

۳. «كما يجب بذل المال لابقاء الآدی. يجب بذله لابقاء البهیمة المحترمة وان كانت ملكا للغير...». شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۵۰.

صاحب جوهر، پس از نقل این مطلب می نویسد: «اگر به تشنگی حیوانی نیز بترسد، حکم همین است؛ گرچه آن حیوان، سگ باشد».^۱

پیامبر ﷺ کشتن هر موجود ذی روح (حیوان) را نهی فرمودند، مگر آن که مودی باشد^۲ و نیز فرمودند: «هر حیوان، پرنده یا غیر آن، که به ناحق کشته شود، روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه کند».^۳ ایشان هم چنین در جایی دیگر فرموده است:

«خداوند لعنت کرده کسی که موجود جاننداری را مورد هدف قرار می دهد».^۴

امام صادق علیه السلام کثیف ترین گناهان را در سه چیز می داند: کشتن جاندار، نپرداختن مهریه زن و ندادن مزد کارگر.^۵ حضرت در سخنی دیگر می فرماید:

«اگر کسی گنجشکی را بیهوده بکشد، آن گنجشک در روز قیامت در پیشگاه خدا فریاد می زند و شکایت می کند. طبق روایت دیگری،

۱. «وَكُذَّ الْحَيَّوانُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ وَأَنَّ كَانَ كَلْبًا». محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۵، ص ۱۱۴.

۲. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ قَتْلِ كُلِّ ذِي رُوحٍ إِلَّا أَنْ يُؤْذَى». متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۹.

۳. عَنْهُ ﷺ: «مَا مِنْ دَابَّةٍ طَائِرٍ وَلَا غَيْرِهِ يُقْتَلُ بِغَيْرِ الْحَقِّ إِلَّا سَخَّاصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۹.

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرْضًا». محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۸۲.

۵. قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: «أَقْدَرُ الذُّنُوبِ ثَلَاثَةٌ: قَتْلُ الْبَهِيمَةِ، وَحَبْسُ مَهْرِ الْمَرْأَةِ، وَمَنْعُ الْإِجِيرِ أَجْرَهُ». همان، ص ۲۶۸.

شکوه می‌کند و می‌گوید: خدایا! از این قاتل من پیرس که چرا بی‌جهت مرا کشته است؟!»^۱

بر این اساس فقهای بزرگوار، کشتن بی‌دلیل حیوانات را جایز نمی‌دانند. سیدمرتضی رحمته الله در پاسخ به پرسشی در این باره تصریح می‌کند: از آن‌جا که دلیل شرعی بر اباحت کشتن حیوانات غیرموزی یا آن‌ها که اذیتشان ناچیز است - مانند مورچه - نداریم، کشتن آن‌ها جایز نیست، اما کشتن حیوانات موزی مانند درندگان و مارها جایز است.^۲

حق حیات، یکی از حقوق طبیعی حیوانات است. از راه‌های مختلفی می‌توان این حق را برای آن‌ها حفظ کرد که در ادامه، آن‌ها را نام برده، شرح می‌دهیم:

۱. حفاظت حیوانات در هنگام جنگ

در روایات از کشتن بی‌دلیل حیوانات در جنگ با کفار نهی شده است. گفتنی است در زمان گذشته اسب‌ها همانند جنگ‌افزار ماشینی امروز نقش محوری را بر عهده داشتند و تعداد بیشتر آن‌ها باعث تقویت سپاه می‌گردید. حتی در صورتی که اسب‌هایی را از سپاه دشمن به غنیمت گرفته باشند و در حال عقب‌نشینی ترس آن‌ها را دارند که دوباره اسب‌ها در دست دشمن بیفتند، در این حال نیز کشتن آن‌ها تجویز نشده است. شیخ طوسی و علامه حلی به این نکته تصریح کرده‌اند.^۳

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۳۰۶ و ج ۶۴، ص ۴ و متقی‌هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۷.

۲. ابوالقاسم موسوی بغدادی، رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۳۷.

۳. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۵۱۹، مسئله ۴؛ علامه حلی، منتهی‌المطلب، ج ۲، ص ۹۱۰ و همو، تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۷۲.

پیامبر رحمت از قتل شش موجود به ظاهر کوچک نهی فرموده است: زنبور، عسل، مورچه، قورباغه، مرغ سبزک (سبزقا)، هدهد (شانه به سر) و پرستو.^۱ پس سایر حیوانات به طریق اولی نباید کشته شوند. در روایت دیگری، از کشتن حیوانات مطلقاً نهی فرمود.^۲ پیامبر ﷺ به دیگران نیز سفارش کرده اند تا آبیان را اذیت نکنند. گاهی آن سفارش ها به طور عمومی و درمورد رعایت حقوق تمام ساکنان آسمان و زمین و آبیان بوده و گاهی نیز به طور خاص از آن ها نام برده اند.

روایت شده است: یک پزشک در محضر رسول خدا ﷺ، از قورباغه و استفاده دارویی از آن سخن به میان آورد. آن حضرت بی درنگ، آن پزشک را از کشتن قورباغه نهی کرد^۳ و فرمود: هر کس قورباغه ای بکشد، باید کفاره بدهد^۴ و ایشان نهی می فرمودند از قتل هر موجودی که روح دارد، مگر آن که جوازی برای آن کار باشد؛^۵ مثلاً به او حمله کرده و خطر آزار رساندنش جدی باشد.

صاحب شرایع در بحث «دیات» می نویسد: «اگر شخصی بر حیوانی که به او هجوم کرده، جنایتی وارد کند، اگر برای دفاع از خود

۱. محمد بن موسی دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۹.

۳. محمد بن موسی دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج ۲، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۸۵.

۵. عن النبی ﷺ: «انه نهی عن قتل کل ذی روح الا ان یوذی». علیرضا نایینی و محمد

ربانی، «حقوق حیوانات از دیدگاه قرآن و احادیث»، ص ۴۷.

بوده، ضامن نیست و اگر برای غیر دفاع بوده، ضامن است».^۱
صاحب جواهر در شرح این عبارت می نویسد: «بله، سزاوار است در دفاع، به اندازه‌ای که دفاع به حقیقت می پیوندد، بسنده کند».^۲
از بین بردن حیوان مودی جایز است؛^۳ به شرطی که انسان راه دیگری نداشته باشد و اگر حیوان مودی را نکشد به او آسیب می زند. نکته دیگر این که در اسلام، کشتن سگ ها نیز دیه دارد؛ دیه سگ شکاری چهل درهم و دیه سگ نگهبان بیست درهم است.^۴
پیامبر ﷺ می فرماید: «خداوند لعنت کند کسی را که حیوان را مثله کند»^۵ و در بیانی دیگر فرمود: «از مثله کردن حتی سگ ها ر پرهیزید!»^۶

اگر به ناچار لازم باشد حیوانی کشته شود، باید از مرگ توأم با قساوت و بی رحمی خودداری گردد. ذبح حیوانی در مقابل حیوان دیگر جایز نیست^۷ و شیخ طوسی حکم به حرمت داده است.^۸ دستور

۱. «لوجنی علی صائلة جان فان كان للدفع لم یضمن ولو كان لغيره ضمن». محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲. «نعم، ینبغی الاقتصار علی مقدار ما یحصل به الدفع». محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۳۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۶۹.

۴. شیخ صدوق، الخصال، ص ۵۳۴.

۵. «لعن الله من مثل بالحيوان». متقی هندی، کنز العمال، ص ۲۴۹۷۱.

۶. «ایاکم والمثله ولو بالکلب العقور». نهج البلاغه، ص ۴۲۲.

۷. علامه حلی، نهیة الاحکام فی معرفة الاحکام، ج ۳، ص ۹۱۴.

۸. «ولا يجوز ذبح شيء من الحيوان صبراً، وهو أن يذبح شيئاً وينظر إليه حيوان آخر». شیخ طوسی، النهاية، ص ۵۸۴.

به ذبح اسماعیل پاسخی به ذبح گوساله در منظر گاو و ابتلای الهی
برای حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: یکی از پلیدترین گناهان،
کشتن حیوان است.^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج، بر آتش
دوزخ اطلاع یافتیم. در آن جا دیدم زنی عذاب می شود. درباره او
پرسیدم، گفته شد:

«سبب کيفردیدن او این است که گربه ای را بسته و به او آب و غذا
نداده و نگذاشته روی زمین چیزی پیدا کند و بخورد تا این که مرده
است. بدین سبب خدا او را کيفر می دهد».^۲

و بر بهشت اطلاع یافتیم؛ در آن جا زنی زناکار را دیدم، درباره او
پرسیدم، گفته شد: «سبب پاداش وی این است که روزی گذرش به
سگی افتاد که از شدت تشنگی زبانش بیرون افتاده بود. وی لباس
خود را در چاه فروبرد، آب آن را در گلوی سگ فشرد تا سیراب شد.
بدین سبب خدا او را بخشید».^۳

۱. «أقذر الذنوب ثلاثة: قتل البهيمية». حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۷.

۲. شیخ طوسی در مبسوط می نویسد: «روی عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال: اطلعت ليلة اسرى بي على النار فرأيت امرأة تعذب فسألت عنها فقبل انها ربطت هرة ولم تطعمها ولم تسقها ولم تدعها تأكل من حشاش الارض حتى ماتت فعذبها الله بذلك». شیخ طوسی، مبسوط، ج ۶، ص ۴۷.

۳. روی عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال: «اطلعت ليلة أسرى بي على النار فرأيت امرأة تعذب فسألت عنها، فقبل: إنها ربطت هرة ولم تطعمها ولم تسقها ولم تدعها تأكل من حشاش الأرض حتى ماتت فعذبها الله بذلك». همان.

قال عليه السلام: «اطلعت على الجنة فرأيت امرأة مومسة؛ يعني زانية فسألت عنها، فقبل: أنها مرث بقلب يلهب من العطش، فأرسلت إزارها في بئر فعصرته في حلقه حتى روى فغفر الله لها».

امام صادق علیه السلام درباره گربه فرمود: «این حیوان از اهل خانه به شمار می آید و می توان با آبی که از آن نوشیده، وضو گرفت».^۱
بنابراین، کسی حق ندارد زندگی جانورانی که خداوند آفریده و به آن ها حق حیات بخشیده است، تهدید کند و حق زندگی را از آن ها بگیرد. در بیانیه جهانی حقوق حیوانات نیز در ماده یکم، سوم، هفتم و هشتم به اصل حق حیات و لزوم رعایت آن اشاره شده است.

۲. نخوردن گوشت حیوانات

همان طور که می دانیم: «پیامبر صلی الله علیه و آله هزاران درهم برای طعام هزینه می کرد، اما گوشت را که یک درهم قیمت داشت، نمی خرید و می فرمود: هر کس چهل روز پشت سر هم گوشت بخورد، سنگدل می شود».^۲ ابن ابی الحدید درباره امیر مؤمنان علیه السلام می گوید: «آن حضرت هرگز سیر غذا نمی خورد... و بسیار کم گوشت مصرف می کرد و می فرمود: شکم هایتان را گورهای حیوانات قرار ندهید، اما با وجود این، از نظر نیروی بدنی، قوی بود».^۳

-
- همان، ج ۶، ص ۴۷ «و إذا ملک بهیمة فعلیه نفقتها» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶۴ و ۶۵ و متقی هندی، کنز العمال، حدیث شماره ۴۵۴۸ و ۴۵۴۹. در روایت آمده است: «زنی به این دلیل که گربه ای را زندانی کرد و بست و در نتیجه آن گربه از تشنگی جان داد، به آتش عذاب الهی گرفتار شد». حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۶.
۱. عن ابی عبدالله علیه السلام فی الهرة: «انها من اهل البيت ویتوضأ من سورها». حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۴.
۲. «مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، قَسَا قَلْبُهُ». محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۹۲.
۳. «ولا يأكل اللحم الا قليلاً، ويقول: لا تجعلوا بطونكم مقابر الحیوان. وکان مع ذلك اشد الناس قوة واعظمهم أیداً». ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۲.

جان شیرین

بر پایه برخی روایات، امام علی علیه السلام می فرمود: «به طور مداوم گوشت نخورید که چونان شراب برای بدن زیان آور است».^۱

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می کند: شبی در خدمت آن حضرت بودم، سفره‌ای آوردند که در آن سرکه، زیتون و گوشت بود. امام صادق علیه السلام گوشت را برداشت و پیش من گذاشت و خودش سرکه و زیتون خورد و گوشت میل نکرد و فرمود: «این است غذای من و غذای همه انبیا و اوصیا».^۲

حرام بودن گوشت مردار نیز از این روست که گوشت مردار سکنه می آورد و بدن را ضعیف می کند و در نسل انسان اثر می گذارد.^۳ بنابراین، بهتر است انسان هنگام ضرورت گوشت بخورد، آن هم با رعایت موارد ذیل:

الف) حیواناتی که از گوشت آن‌ها در صورت ضرورت استفاده می شود باید علف خوار باشند، زیرا گوشت حیوانات گوشت خوار بر اثر خوردن گوشت‌های مردار و آلوده اغلب ناسالم و مایه انواع بیماری هاست، برخلاف چهارپایان علف خوار که معمولاً از غذاهای سالم و پاک استفاده می کنند.^۴

۱. كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَكْرَهُ إِذْمَانَ اللَّحْمِ، وَيَقُولُ: «إِنَّ لَهُ ضَرَاوَةً كَضَرَاوَةِ الْخَمْرِ». محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۶۹-۷۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۸۲۳.

۳. «لَا يَأْكُلُ مِنْهَا إِلَّا ضَعْفُ بَدَنِهِ وَتَحَلَّ جَسْمُهُ وَذَهَبَتْ قُوَّتُهُ وَانْقَطَعَ نَسْلُهُ وَلَا يَمُوتُ أَكِلٌ أَلَمِيَّتِهِ إِلَّا فَجَاءَ». شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۸۲۱.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۶۲.

افزون بر آن، هر حیوانی صفات خویش را از طریق گوشتش به کسانی که از آن می‌خورند، منتقل می‌کند. بنابراین، تغذیه از گوشت حیوانات گوشت‌خوار، صفت قساوت و درندگی را در انسان تقویت می‌کند، به همین دلیل در اسلام گوشت حیوانات نجاست‌خوار مطلقاً حرام شده است.

ب) حیواناتی که از گوشتشان استفاده می‌شود نباید مورد تنفر باشند و نیز نباید زبانی برای جسم یا روح انسان ایجاد کنند.

ج) حیواناتی که در مسیر شرک و بت‌پرستی و خارج از هندسه تربیتی پروردگار مهربان قربانی می‌شوند و مانند آن‌ها، چون از نظر معنوی ناپاک‌اند، حرام شمرده شده‌اند.

د) دستورهایی در اسلام برای چگونگی ذبح حیوانات وارد شده است که هر یک به نوبه خود، اثر بهداشتی یا اخلاقی دارد^۱ و در صورت ضرورت کشتن حیوان اگر راهکاری بیابیم که حیوان درد کمتری تحمل کند، بی‌شک باید برای تقلیل رنج و مرارت حیوان همان کار را انجام دهیم.^۲

فقه‌های معاصر بیهوش کردن حیوانات پیش از ذبح را که سبب

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. دولت دانمارک ذبح شرعی حیوانات را در آن کشور ممنوع کرد و این موضوع اعتراض نهادهای اسلامی و یهودی را در پی داشت. بنا به قوانین اسلام و یهود، حیوانات را باید نیمه‌کش رها کرد تا به تدریج زجر بکشند و جان بدهند. علت ممنوعیت ذبح شرعی همین جلوگیری از شکنجه مذهبی حیوانات است، حال آن‌که می‌دانیم شکنجه حیوانات در اسلام به هیچ وجه پذیرفته نیست.

می شود حیوان درد کمتری احساس کند و رنج و سختی کشته شدنش کاهش یابد، جایز، بلکه مستحب^۱ دانسته اند، مگر آن که به مرگ قبل

۱. بیهوش کردن حیوانات قبل از ذبح سبب می شود حیوان درد کمتری احساس کند و رنج و سختی کشته شدنش کاهش یابد. مهم ترین دلیل استحباب بیهوش کردن حیوانات پیش از ذبح، آن است که بی شک بیهوشی مصداق مهربانی به حیوان به شمار می آید و مهربانی به حیوان مستحب است و روایات متعددی استحباب مهربانی به حیوان را اثبات می کند. تیز کردن آلت ذبح، مستحب است تا ذبح به سرعت انجام گیرد و فرجام پذیرد و حیوان کمتر اذیت شود. «احد الشفرة»؛ آلت ذبح را تیز کن. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، باب سوم از ابواب ذبح، حدیث ۲. هم چنین با قدرت کشیدن چاقو و با قوت ذبح کردن تا ذبح باشتاب انجام شود و حیوان احساس درد کمتری کند: «و یمز السکین بقوة». شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۲۲۸.

نیز روایتی است مشهور که از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده اند: «خداوند نیکی کردن و احسان بر هر چیزی را بر شما واجب کرده است... از این رو، هرگاه خواستید حیوانی را ذبح کنید، ذبح را به نیکویی انجام دهید»: «ان الله تعالى کتب علیکم الاحسان فی کل شیء... فاذا ذبحتم فأحسنوا الذبحة». رک: محمد رحمانی، پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح، ص ۴۱۳ و محقق حلی، شرایع الاسلام، ص ۷۴۰.

نیز ذبح حیوان در برابر حیوانی دیگر که او را می بیند مکروه است. در شرایع در این باره می نویسد: «و یکره ان یذبح حیوان و آخر ینظر الیه»؛ ذبح حیوانی در حالی که حیوان دیگری به آن نگاه می کند، مکروه است. «لا تذبح الشاة عند الشاة و لا الجزور عند الجزور و هو ینظر الیه». حرعاملی، همان، ج ۱۶، ص ۲۵۸. عبارت «لا تذبح الشاة» را چه به صورت نهی، چه به صورت نفی بخوانیم، از ذبح حیوان در حالی که حیوانی دیگر او را تماشا می کند نهی کرده است و ظاهر نهی بر حرام بودن این گونه ذبح دلالت دارد. شاید به همین دلیل شیخ طوسی در نهایه این عمل را حرام دانسته است. شیخ در نهایه در این باره چنین می نویسد: «لا یجوز ذبح شیئی من الحیوان صبراً و هو أن یذبح شیئاً و ینظر الیه حیوان آخر»؛ ذبح کردن حیوان در حالی که حیوان دیگری به او نگاه می کند، جایز نیست. شیخ طوسی، نهایه، ص ۵۸۴.

هم چنین در کافی در این باره چنین نقل شده است: «و کان یحسن أن یذبح و لا ینخع و لا یقطع الرقبة بعد ما یذبح»؛ و شایسته است که حیوان ذبح شود و نخاع او بریده نشود و

از ذبح منجر شود.^۱ در بعضی آیات و روایات، خوردن گوشت حیوان حلال گوشت که نیاز بدن را تأمین می‌کند، اجازه داده شده است؛^۲ اگرچه حداقل برخی از مواقع می‌توان آن را با شیر و دیگر محصولات لبنی جایگزین کرد، چون آیات می‌گویند: «منها» نمی‌گویند: «من لحمها»، اما متأسفانه این کار، امری بدیهی دانسته شده است.

امام صادق علیه السلام از پدران خود از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرد که فرمود: «هر کس چهل روز گوشت نخورد، بدخوی می‌شود و اگر کسی از شما بدخوی شد، در گوشش اذان بگویید».^۳

بلافاصله پس از ذبح [قبل از مردن حیوان] سر از تن او جدا نگردد. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۳۳ و نیز چنین آمده است: «ولا ینزع ولا یکسر الرقبة حتی تبرد الذبیحة»؛ و نباید پیش از آن‌که بدن ذبیحه سرد شود، نخاع آن را ببرد و گردن او را بشکند. همه این روایات دلیل بر وجود حس درد در حیوانات است.

۱. محمد رحمانی، همان، ص ۳۵۰.

۲. انسان‌ها جدای از دستورهای دینی، روش افراطی یا تفریطی در مصرف گوشت دارند: در سنت بودا خوردن تمامی گوشت‌ها تحریم شده است و طرف افراط آن را برخی در آفریقا، اروپا و غرب یا شرق دور پیش گرفته‌اند که از خوردن هیچ گوشتی حتی گوشت انسان امتناع ندارند، اما اسلام در بین آن سنت تفریطی و این روش افراطی راهی میانه رفته است؛ از بین گوشت‌ها هر گوشتی که طبیعت انسان‌های معتدل یا به عبارتی طبیعت معتدل انسان‌ها آن را پاکیزه و مطبوع می‌داند، تحت عنوان کلی «طبیات» حلال کرده است. محمدباقر موسوی، ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۵۹۲ - ۶۹۲.

۳. «وَمَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ، وَإِذَا سَاءَ خُلُقُ أَحَدِكُمْ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ فَأَذْنُوا فِي أُذُنِهِ الْأَذَانَ كُلَّهُ». احمدبن محمد خالد برقی، محاسن، ج ۲، ص ۶۶۴ و محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۷۶. برخی گفته‌اند: مفهوم حدیث این است که چهل روز گوشت نخوردن، او را از آلودگی‌ها پاک کرده و تازه مسلمان شده؛ لذا باید در گوشش اذان و اقامه گفته شود. گفتنی است اگر انسان با تغذیه مناسبی غیر از گوشت شرایطی

جان شیرین

در این روایت مشهور ملاحظاتی هست:

یکم: اگر کسی چهل روز یک مرتبه گوشت نخورد، بد اخلاق می شود و بد اخلاقی مساوی با بی ایمانی است.

دوم: اگر از غذایی دیگر بخوریم که بد اخلاق نشویم، خوردن گوشت ضرورتی ندارد و ما می دانیم امروز با ترکیب ها می توان غذایی درست کرد که خاصیت گوشت را داشته باشد.

سوم: روایاتی داریم که تأکید می کند اگر کسی چهل روز پشت سر هم گوشت بخورد، روحش می میرد.^۱

پس غذای اصلی انسان سبزیجات و میوه هاست و هر چه تغذیه آدمی با طبیعت واسطه کمتری داشته باشد، بهتر است. از گوشت حیوانات علف خوار هم در صورت ضرورت و به اندازه ضرورت باید استفاده کرد، زیرا گوشت خوری زیان هایی دارد که در ادامه شرح می دهیم.

گوشت خوری و قساوت قلب

یکی از بیماری های^۲ معنوی خطرناک «قساوت قلب»^۳ است.

پیدا کند که بد اخلاق نشد، چنانچه اصلاً هم گوشت نخورد، اشکالی ندارد. هم چنین اهمیت اخلاق را می رساند که انسان بد اخلاق از دین خارج می شود و برای بازگشتن به دین باید در گوش او اذان و اقامه خواند.

۱. پیامبر اکرم (ص): «مَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً قَساً قَلْبُهُ». محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۴.

۲. از امام صادق (ع) کلامی به نقل از حضرت عیسی (ع) آمده است که می فرماید: «مَا أَمْرَصَ قَلْبٌ بِأَشَدَّ مِنَ الْقَسْوَةِ»؛ هیچ قلبی به چیزی شدیدتر از قساوت، بیمار نشده است. همان، ج ۶۵، ص ۳۳۷.

۳. قلب همان عضو معروف در بدن و تنظیم کننده و جریان دهنده خون است که در سینه قرار گرفته. قرآن مجید به قلب بیشتر تکیه کرده است و چیزهایی نسبت می دهد که

شکی نیست که قساوت قلب از غلبه خوی درندگی بر انسانیت ناشی می‌شود و آدمی را به موجودی وحشی شبیه می‌سازد و سرچشمه بسیاری از صفات زشت از جمله: ظلم و بی‌رحمی و آزار رساندن به انسان‌ها، حیوانات و طبیعت به شمار می‌آید.

قرآن کریم می‌فرماید: «سپس دل‌های شما سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر! چراکه پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آن‌ها شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا به زیر می‌افتد».^۱

خداوند در این آیه با تمثیل زیبایی بیان می‌کند که قلب در شدت قساوت به درجه‌ای می‌رسد که نه تنها چشمه عواطف و علم از آن نمی‌جوشد، قطرات محبت از آن نمی‌چکد و نور هدایت در آن نفوذ نمی‌کند، بلکه از سخت‌ترین سنگ‌ها هم سخت‌تر می‌شود و از شدت قساوت می‌میرد.

بیشتر و یا همه آن‌ها را امروز به مغز نسبت می‌دهند. علامه طباطبائی می‌فرماید: مراد از «قلب» نفس و روح است. علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه: «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ».

۱. «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ پس با این معجزه باز چنان سخت‌دل شدید که دل‌هایتان چون سنگ یا سخت‌تر از آن شد، چه آن‌که از پاره‌ای سنگ‌ها نهرها بجوشد و برخی دیگر از سنگ‌ها بشکافد و آب از آن بیرون آید و پاره‌ای از ترس خدا فرود آیند. و [ای سنگدلان! بترسید که] خدا از کردار شما غافل نیست. بقره، ۷۴.

جان شیرین

در قرآن کریم به برخی از عوامل قساوت قلب اشاره شده است که عبارت‌اند از: نپذیرفتن سخن حق،^۱ پیمان‌شکنی،^۲ بی‌توجهی به آیات و نشانه‌های الهی،^۳ آرزوهای طولانی^۴ و مداومت بر کارهای زشت.^۵

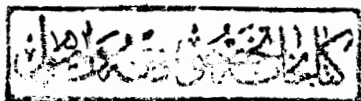
۱. «أَقَمَنَّ شَرَحَ اللَّهِ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ قَوْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاد کرده و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته [همچون کوردلانی است که نور هدایت به قلبشان راه نیافته] وای بر آن‌ها که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند، آن‌ها در گمراهی آشکارند. زمر، آیه ۲۲.

۲. «فِيمَا نَقُضُهُمْ مِّيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ پس به سبب شکستن پیمانشان آن‌ها را از رحمت خود دور کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. آن‌ها کلمات را از جایگاه خود می‌گردانند و بهره خویش را از آنچه بدان تذکر داده شده بود فراموش کردند و تو همیشه بر خیانتی از آن‌ها آگاهی - مگر اندکی از آن‌ها - پس آن‌ها را عفو کن و از آن‌ها درگذر! به‌راستی خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۳. «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِن مِّن الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِن مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِن مِنْهَا لَمَا يَهِيْظُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»؛ سپس دل‌های شما بعد از آن مانند سنگ سخت شد یا سخت‌تر از آن و پاره‌ای از سنگ‌هاست که نهرها از آن روان شود و بعضی از آن‌هاست که شکافته می‌شود و آب از آن بیرون می‌آید و برخی از آن‌هاست که از ترس خدا فرومی‌ریزد و خداوند از آنچه می‌کنید، غافل نیست. بقره، آیه ۷۴.

۴. «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَظَالٌ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»؛ آیا برای کسانی که ایمان آوردند وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان نرم شود به ذکر خدا و بدانچه پیامبر از حق فرود آورد؟ و باید مانند کسانی نباشد که از پیش کتاب به ایشان داده شد و زمان بر آن‌ها به درازا کشید و دل‌هایشان سخت شد و بیشتر آن‌ها بدکار شدند.

۵. «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ پس چرا هنگامی که عذاب به آن‌ها رسید زاری نکردند؟ دل‌هایشان سخت شد و شیطان آنچه را که انجام می‌دادند، برای آن‌ها آراست. انعام، آیه ۴۳.



فصل سوم: حق حیات و زندگی

افزون بر این عوامل، در روایات به سه عامل دیگر برای ایجاد قساوت قلب تصریح شده که مرتبط با موضوع بحث ماست و در ادامه آن‌ها را نام برده، شرح می‌دهیم:

۱. شغل قصابی

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: خداوند به من پسری داده است، شما دوست دارید پسر من چه کاره شود؟ حضرت پس از نگوشت چند شغل می‌فرماید: فرزندان را به کار سلاخی^۱ (ذبح شتر یا گوسفند) نگمار، زیرا شخصی که این شغل را انتخاب کرده، مهربانی‌اش را از دست می‌دهد.^۲ در برخی روایات دلیل نهی از قصابی یا سلاخی، سنگدلی و دوری از رحم و شفقت است که نتیجه طبیعی این شغل به شمار می‌آید. هم‌چنین در روایتی دیگر آمده است: «اما قصاب، به ذبح حیوانات می‌پردازد تا جایی که رحمت و دلسوزی از قلب او می‌رود».^۳

۲. خوردن گوشت زیاد

خوردن گوشت زیاد، قساوت می‌آورد. قساوت اثر وضعی گوشت‌خوری است.

۱. «جَزَّار» کسی که شغلش کشتن حیوانات است. نک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲. «... وَلَا تُسْلِمُهُ جَزَّارًا فَإِنَّ الْجَزَّارَ تُسَلَّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةُ...»؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳. «وَأَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ»؛ همان، ج ۳، ص ۸۵۱-۹۵۱.

جان شیرین

ابن قیم رحمته الله گفته است: هرکسی با نوعی از انواع حیوانات مأنوس شود، طبیعت و اخلاق آن را به دست می آورد و اگر گوشتش را بخورد این شباهت بیشتر می شود.

ابن خلدون در کتاب مقدمه خودش نوشته است: عرب شتر خوردند و خصلت غیرت و سختی را از آن (حیوان) گرفتند. ترک ها اسب خوردند، شدت و قدرت را از آن گرفتند. اروپایی ها خوک خوردند و بی غیرتی را از آن گرفتند. سیاه پوستان میمون خوردند و عشق به رقص و ساز و آواز را از آن حیوان گرفتند.

ما در این زمان بیشتر گوشت مرغ می خوریم، پس سر و صدایمان زیاد شده ست و ملت ها دشمن ما شدند. از [خصلت] مرغ فقط خواری، پایین انداختن سر، پرواز نکردن در بلندی های آسمان، پرحرفی و سر و صدا را گرفتیم و این حقیقتی تلخ است.^۱

اگر کسی زیاد گوشت گوسفند بخورد، به تدریج شعورش کم می شود و لطافت، روحانیت و عاطفه انسانیت از او رخت برمی بندد. اگر قساوت قلب برای کسی ملکه شود، این حال، منشأ بسیاری از گناهان دیگر خواهد بود. بیماری مهلک قساوت اگر معالجه نشود،

۱. قال ابن خلدون فی المقدمة: أكل العرب الإبل فأخذوا منها الغيرة والغلظة وأكل الأتراك الخيول فأخذوا منها الشراسة والقوة * وأكل الإفرنج الخنزير فأخذوا منه الدياسة وأكل الزوج القروذ فأخذوا منها حب الطرب وقال ابن القيم رحمه الله: كل من أَلِفَ ضرباً من ضروب الحيوانات اكتسب من طبعه وحُلُقِهِ، فإن تغذى بلحمه كان الشبه أقوى ونحن في زماننا هذا أكثرنا من أكل الدجاج. أكلناه فأكثرنا البقبقة والصياح فتكالبت علينا الأمم فأخذنا من الدجاج المذلة وطأ طأة الرأس وعدم التحليق في أعالي السماء، والترنرة والصياح فقط، وما أكثر الدجاج في زماننا وأرضه؟! إنها الحقيقة المرة. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱ و ۲.

انسان را از سعادت ابدی محروم و به بدترین نوع شقاوت گرفتار می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

مِنْ أَعْظَمِ الشَّقَاوَةِ الْقَسَاوَةُ^۱

از بزرگ‌ترین [انواع] شقاوت، قساوت است.

بنابراین، لازم است برای پرهیز از بیماری قساوت قلب، از عوامل پیدایشش اجتناب کرد. بهترین راه برای درمان قساوت قلب، تلاش در جهت پیشگیری از ابتلا به این بلیه روحی است. قساوت قلب از جمله بیماری‌های روحی به شمار می‌رود که بی‌توجهی به آن و کوتاهی در درمانش می‌تواند انسان را از مراتب انسانی خارج کرده، به حدّ جمادات تنزل دهد و در نتیجه، انسان را همچون سنگی در مقابل وقایع پیرامون و درد و رنج موجودات بی‌اعتنا می‌سازد.

اگر ذبح حیوان در هندسه رحمانیت خداوند باشد و انسان آن را بخورد، نه گرگ واقعی یا گرگ انسان‌نما^۲ هیچ ظلمی در حق او نیست، بلکه لازمه سیر تکاملی‌اش چنین است، زیرا حیوان پیش از حیوانی که ویژگی‌های انسان را ندارد و پس از ذبح، اجزای بدنش جزء انسان می‌گردد، ناطق و صاحب تفکر می‌شود؛ برای نمونه از زبان در دهان گوسفند کمالی ظاهر نمی‌شود، اما وقتی جزء انسان بشود حقایق را آشکار ساخته، به سوی خدا (کمال مطلق) پیش می‌رود و هم‌چنین دیگر خیرات و کمالاتی که از بقیه اعضا و جوارح انسانی آشکار می‌گردد.

۱. تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۳۰۵.

۲. «الصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان». نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۳. صید و شکار

از مواردی که در آموزه‌های دینی آمده، حرمت صید و کشتن بی دلیل حیوانات است. بنابراین، صید حیوانات در غیر نیاز شخصی برای تهیه غذا یا فروش آن برای امرار معاش جایز نیست و اگر برای صید و شکار حیوانات به سفر نیاز باشد، آن سفر، معصیت به حساب می‌آید. فقها سفر برای شکار را از مصادیق بارز سفر معصیت، ذکر کرده‌اند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: از اموری که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمومنان علیه السلام سفارش کرد، این بود: سه چیز، دل را سخت می‌گرداند، یکی از آن‌ها شکار کردن^۲ است.

رسول رحمت می‌فرمایند: «هیچ شکاری صید نمی‌شود، مگر این که یک تسبیح گوی کم می‌شود».^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله خودش نیز هرگز شکار نکرد.^۴ اسلام تنها به قدر نیاز و ضرورت اجازه بهره‌برداری از حیوانات را داده؛ بهره‌کشی بیهوده یا شکار به قصد تفریح در اسلام ممنوع است. فقهای شیعه در نهی و منع

۱. «عدم قصر الصلاة و وجوب فی المتصيد لهواً دون المتصيد للقتل أو التجارة علی رأی».

علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۵۰.

۲. «ثَلَاثَةٌ يُقَسِّنُ الْقَلْبَ اسْتِمَاعُ اللّٰهِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ وَ اِثْنَانِ بَابِ السُّلْطَانِ»؛ سه چیز، دل را سخت می‌گرداند: شنیدن سخنان بیهوده، شکار کردن و آمد و شد به دربار سلطان.

حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۴.

۳. محمد بن موسی دمیری، حیاة الحيوان الکبری، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴. محمد بن جعفر کتانی، الرسالة المستطرفة، ج ۲، ص ۶۶.

از شکار تفریحی تا آن جا پیش رفته اند که سفر برای شکار تفریحی را سفری حرام اعلام کرده اند. علامه حلی با استناد به روایات و قواعد فقهی، شکار تفریحی را حرام دانسته و گفته است: اگر شکار برای رفع گرسنگی یا برای کسب درآمد مالی برای زندگی نباشد، حرام است^۱ و کسی که برای این شکار غیر ضروری سفر می کند، چون سفرش حرام است، نماز او شکسته نیست و اگر ماه رمضان به سفر رود، باید روزه بگیرد.

گفتنی است در آن زمان، شکار کردن یک راه درآمد بود و با شکار، هزینه زندگی فرد تأمین می شد و شاید اگر شکار در آن زمان همچون زمان ما چنین قابلیت را نداشت، حکم به حرمت هرگونه شکار صادر می شد، زیرا ایراد درد و رنج غیر ضروری بر حیوانات برای به دست آوردن چیزی که ضروری زندگی انسان نیست، حرام شرعی محسوب می شود. قواعد فقهی، اصولی و کلامی مانند «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» یا «کلما حکم به العقل، حکم به الشرع» (قاعده ملازمه) نیز در این میان کمک می کنند تا وارد ساختن هرگونه درد و رنج غیر ضروری به حیوانات ممنوع شمرده شود، زیرا هم چنان که انسان تا وقتی درد برای یک منفعت بزرگ تر نباشد، از درد گریزان است، حیوانات دیگر نیز از درد گریزان هستند و هم چنان که انسان به آزادی علاقه دارد، دیگر حیوانات نیز به آزادی و بسیاری از دیگر علایق انسان علاقه دارند.

۱. «عدم قصر الصلاة فی المتصيد لهواً دون المتصيد للقتل أو التجارة». یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرائع، ج ۱، ص ۵۰.

گوشت خوری در صورت ضرورت و به قدر ضرورت

ز آنک تو هم لقمه ای هم لقمه خوار

آکل و مأکولی ای جان هوش دار^۱

حکیمان الهی وقتی به عالم می نگرند، کل عالم را پیکر واحد

می بینند، نظیر بدن انسان که از اعضای متعددی تشکیل شده است، اما

همگی یک پیکر واحد را ساخته اند. به قول عارف شبستری:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

همان طور که در بدن انسان اجزا با هم تعامل دارند و در خدمت

همدیگرند و این تعامل حافظ بدن است، در نظام هستی نیز تمام اجزا

در خدمت همدیگرند و با هم در تعامل اند و این تعامل، حافظ بقای

کل نظام خلقت است و انسان به سبب جامعیت نسبی که در عالم

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم:

مرغکی اندر شکار کرم بود

آکل و مأکول بود و بی خبر

دزد گرچه در شکار کاله ایست

عقل او مشغول رخت و قفل و در

او چنان غرق است در سودای خود

گر حشیش آب و هوایی می خورد

آکل و مأکول آمد آن گیاه

و هو یطعمکم و لا یطعم چو اوست

آکل و مأکول کی ایمن بود

امن مأکولان جذوب ماتم است

گرچه فرصت یافت او را در ربود

در شکار خود ز صیادی دگر

شحنه با خصمانش در دنباله ایست

غافل از شکنه ست و از آه سحر

غافل است از طالب و جویای خود

معهده حیوانش در پی می چسرد

هم چنین هر هستی ای غیر اله

نیست حق مأکول و آکل لحم و پوست

ز آکلی که اندر کمین ساکن بود

رو بدان درگاه کو لا یطعم است.

هستی دارد، از جمله علل غایی عالم است؛ البته به شرطی که در انسانیت به فعلیت خود برسد. از این رو، عرفا معتقدند انسان گذرگاه کمال است و مواد عالم از طریق انسان به کمال لایق خود می‌رسند، زیرا هر چه مؤمن تناول کند و در هندسه رحمت پروردگار باشد، آن چیز مبارک خواهد بود و در وجود مؤمن به کمال خود خواهد رسید. شکی نیست انسان مانند حیوانات و گیاهان، به جهاز گوارش مجهز است؛ یعنی دستگاهی دارد که اجزایی از مواد عالم را به خود جذب کرده، به آن مقداری که بتواند در آن عمل می‌کند و آن را جزء بدن خود می‌سازد و به این وسیله بقای خود را حفظ می‌کند؛ بنابراین برای این گونه موجودات هیچ مانع طبیعی وجود ندارد از این که هر غذایی را که برای او قابل هضم و مفید باشد بخورد. تنها مانعی که از نظر طبع تصور دارد این است که آن غذا برای آن موجودات ضرر داشته یا مورد تنفر آن‌ها باشد.^۱

هر موجودی در تکوین و بقای خود تابع ناموس تحول است و هیچ موجودی نیست، مگر آن که می‌تواند به موجودی دیگر تبدیل شود و یا موجودی دیگر چه بدون واسطه، چه با واسطه به صورت خود او متحول گردد و هیچ موجودی ممکن نیست به وجود آید، مگر با معدوم شدن موجودی دیگر و هیچ موجودی باقی نمی‌ماند، مگر با

۱. «لا ريب أن الإنسان كسائر الحيوان والنبات مجهز بجهاز التغذي يجذب به إلى نفسه من الأجزاء المادية ما يمكنه أن يعمل فيه ما ينضم بذلك إلى بدنه وينحفظ به بقاءه، فلا مانع له بحسب الطبع من أكل ما يقبل الازدراء والبلع إلا أن يمتنع منه لتضرر أو تنفر». علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۱۸۷.

جان شیرین

فناشدن موجودی دیگر. بنابراین، عالم ماده، عالم تبدیل و تبدل و می توان گفت: عالم آکل و مأكول است؛ پیوسته موجودی موجوداتی دیگر را می خورد و جزء وجود خود می سازد.

می بینید که موجودات مرکب زمینی از زمین و موادش می خورند و آن را جزء وجود خود می کنند و به آن، صورت مناسب با صورت خود و یا مخصوص به خود می دهند و دوباره زمین، خود آن موجود را می خورد و جزئی از خودش می سازد. گیاهان از زمین سردر می آورند و با مواد زمینی تغذیه و از هوا استنشاق می کنند تا به حد رشد برسند، دوباره زمین آن گیاهان را می خورد و ساختمان آن ها را - که مرکب از اجزایی است - تجزیه نموده، اجزای اصلی شان را از یکدیگر جدا و به صورت عناصر اولیه درمی آورد و پی در پی هر یک به دیگری بدل می شود؛ زمین گیاه می شود و گیاه به زمین تبدیل می گردد.

قدمی فراتر می گذاریم، می بینیم حیوان از گیاهان تغذیه می کند، آب و هوا را جزء بدن خود می سازد و بعضی از انواع حیوانات چون درندگان زمینی و هوایی، حیوانات دیگر را می خورند و از گوشت آن ها تغذیه می کنند، کبوتران و گنجشگان با دانه های گیاهان تغذیه می کنند، حشراتی امثال مگس، پشه و کک، خون انسان و سایر جانداران را می مکند و هم چنین انواع حیوانات دیگر که غذاهای دیگری دارند و سرانجام همه آن ها خوراک زمین می شوند. پس نظام تکوین و ناموس خلقت - که حکومتی علی الاطلاق و به پهنای همه عالم دارد - تنها حاکمی است که حکم تغذیه را معین کرده، موجودی را محکوم به خوردن گیاه، موجودی دیگر را محکوم به خوردن

گوشت، یکی دیگر را به خوردن دانه و چهارمی را به خوردن خون محکوم کرده و آن گاه اجزای وجود را به تبعیت از حکمش هدایت نموده است.^۱

پس در نظام طبیعت، انسان فقط مصرف کننده نیست، بلکه خود نیز خوراک موجودات دیگر است. بسیاری از انسان ها بر اثر بیماری ها از دنیا می روند و عامل اکثر بیماری ها باکتری ها، ویروس ها، قارچ ها، باسیل ها و... هستند و این ها موجوداتی زنده اند که از بدن انسان زنده تغذیه می کنند و بر اثر تغذیه این ها بدن انسان دچار بیماری و رنج می شود. بنابراین، انسان همیشه در رأس زنجیره غذایی نیست. گیاهان نیز موجودات زنده ای هستند که حیوانات گیاه خوار آن ها را می خورند.

۱. علامه طباطبائی در تفسیر قویم/المیزان می فرماید: «أنك إذا تتبعت الموجودات التي تحت مشاهدتك بالميسور مما عندك وجدتها في تكوينها وبقائها تابعة لناموس التحول، فما من شيء إلا وفي إمكانه أن يتحول إلى آخر، وأن يتحول الآخر إليه بغير واسطة أو بواسطة، لا يوجد واحد إلا وعدم آخر، ولا يبقى هذا إلا ويفني ذاك، فعالم المادة عالم التبدل، والتبدل وإن شئت فقل: عالم الأكل والمأكول. فالمركبات الأرضية تأكل الأرض بضمها إلى أنفسها و تصويرها بصورة تناسبها أو تختص بها ثم الأرض تأكلها و تفنيها. ثم النبات يتغذى بالأرض ويستنشق الهواء ثم الأرض تأكله و تجزئه إلى أجزائه الأصلية وعناصره الأولية، و لا يزال أحدهما يراجع الآخر. ثم الحيوان يتغذى بالنبات والماء ويستنشق الهواء، وبعض أنواعه يتغذى ببعض كالسباع تأكل لحوم غيرها بالاصطياد، و جوارح الطير تأكل أمثال الحمام و العصافير لا يسعها بحسب جهاز التغذية الذي ينحصرها إلا ذلك، و هي تتغذى بالحبوب و أمثال الذباب و البق و البعوض و هي تتغذى بدم الإنسان و سائر الحيوان و نحوها، ثم الأرض تأكل الجميع. فنظام التكوين و ناموس الحلقة الذي له الحكومة المطلقة المتبعة على الموجودات هو الذي وضع حكم التغذية باللحوم و نحوها، ثم هدى أجزاء الوجود إلى ذلك». علامه طباطبائی، المیزان.

جان شیرین

موجودات زنده در طبیعت به مرگ محکوم‌اند و هیچ موجود زنده‌ای تا ابد زنده نمی‌ماند و این لازمه نظام مادی است. رحمت خدا عین حکمت اوست و حکمت او ایجاب می‌کند هر موجود زنده‌ای با عاملی مانند بیماری، حادثه و شکارشدن به دست دیگر موجودات، به عالم تجرد صعود کند. مرگ برای ما این‌گونه عذاب‌آور و زشت جلوه می‌کند، برای خدا و ساکنان ملکوت مرگ نیز مرحله‌ای از زندگی است. مرگ خروج از رحم دنیا و ورود به عالم برزخ است. درد مرگ درواقع چیزی است شبیه درد تولد، پس مرگ نیز از نعمت‌های خداست و قرآن کریم می‌فرماید: هر نفسی مرگ را می‌چشد،^۱ نه این‌که با مرگ نابود می‌شود.

زشتی گوشت‌خواری در فرهنگ ایرانی

در شاهنامه خوردن گوشت جانوران، کاری اهریمنی به شمار رفته است. در داستان ضحاک این‌گونه آمده است: در آن دوران، خوراک مردمان به‌ندرت غذاهای گوشتی بوده و بیشتر از غذاهای گیاهی و میوه‌ها استفاده می‌کردند، اما آشپز ضحاک - که در حقیقت فرستاده اهریمن بوده است - برای این‌که خوی درندگی ضحاک را تقویت کند، به او گوشت می‌خورانده است. در گذشته نیز شاهان به پسرانشان گوشت کباب نیمه‌پز می‌دادند تا همانند شیر، دلیر و جنگجو شوند و این‌ها همه نشان می‌دهد سبب اصلی جانیات، کشتارها و

۱. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ». عنکبوت، آیه ۵۷.

خونریزی‌های انسان در هر زمانی، از خوراک غیرطبیعی و
گوشت‌خواری او سرچشمه گرفته است:

فراوان نبود آن زمان پرورش

که کمتر بد از کشتنی‌ها خورش

جز از رستنی‌ها نخوردند چیز

زهرچ از زمین سر برآورد نیز

چنین گفت ابلیس نیرنگ‌ساز

که جاوید زی شاد و گردن‌فراز

که فردات زان‌گونه سازم خورش

کزو آیدت سربه‌سر پرورش

برفت و همه شب سگالش گرفت

که فردا ز خوردن چه سازم شگفت

پس آهرمن بدکنش رای کرد

به دل کشتن جانور جای کرد

ز هرگونه از مرغ و از چارپای

خورش کرد و آورد یک‌یک به جای

خورش‌ها ز کبک و تذرو سپید

بسازید و آمد دلی پرامید

خورش زرده‌خایه دادش نخست

بدان داشتش یک زمان تندرست

بخورد و برو آفرین کرد سخت

مره یافت و خواندش ورا نیک‌بخت

جان شیرین

سوم روز خوان را به مرغ و بره
بیاراستش گونه گون یک سره
به روز چهارم چو بنهاد خوان
خورش ساخت از پشت گاو جوان
به خونش پرورد برسان شیر
بدان تا کند پادشا را دلیر
سخن هرچه گویدش فرمان کند
به فرمان او دل گروگان کند
چو ضحاک دست اندر آورد و خورد
شگفت آمدش زان هشیوار مرد
بدو گفت بنگر که تا آرزوی
چه خواهی، بخواه از من ای نیک خوی

به تعبیر فردوسی، اهریمن، ضحاک را با خون می پروراند.
به این ترتیب که روز اول با تخم مرغ، روز دوم با گوشت کبک و
تذرو،^۱ روز سوم با خوراندن گوشت مرغ و بره و در نهایت، روز

۱. تذروت (تَذْرُو): (۱) مرغی سخت رنگین است. لغت فرس/اسدی، ص ۴۲۰، حاشیه
فرهنگ اسدی نخجوانی. مرغی است رنگین و نیکو. فخرالدین هندوشاه نخجوانی،
صاح الفرس. نام مرغ دشتی باشد. جمال الدین اینجوی شیرازی، فرهنگ جهانگیری.
تذرج است که مرغ صحرایی شبیه به خروس باشد. برهان. مرغ معروف خوش رفتار که
اکثر در پای سرو گردد، از این جهت عاشق سرو گویند. فرهنگ رشیدی. به معنای
خروس صحرایی و به دال مهمله نوشتن و خواندن و به معنی کبک گفتن خطاست، از
فرهنگ جهانگیری و فرهنگ حکیم نورالدین و در سراج اللغات از فرهنگ قوسی نقل
کرده که تذرو به ذال معجم، مرغی از جنس ماکیان و خروس که در بیشه استرآباد و

چهارم با طبخ گوشت گاو، ضحاک را چنان دل بسته خود می کند که به او اجازه می دهد بر شانه هایش بوسه زند. بر اثر بوسه ابلیس دو مار از دو کتف ضحاک می روید و هیچ طبیعی راه علاجی برای آن نمی یابد. ابلیس برای بار سوم به صورت پزشکی بر ضحاک ظاهر می شود و با شیوه درمانی که ارائه می دهد، او را برای همیشه به بند می کشد. ضحاک به فرمان ابلیس هر روز مغز دو جوان را خوراک مارهایش می کند و به این صورت نماینده اصلی ابلیس روی زمین می شود.^۱

خوردن گوشت فقط برای مداوا

با عنایت به بحث های گذشته، خوردن گوشت جانوران برای انسان در صورت ضرورت و به اندازه ضرورت جایز است. یکی از موارد ضرورت، زمانی است که شخصی بیمار باشد و پزشک حاذق برای او گوشت تجویز کند. در روایت آمده است: گوشت هوبره برای

مازندران بسیار باشد و به غایت خوش رنگ بود و باز سراج الدین علیخان آرزو، قول قوسی را پسند نموده نوشته که مرا اعتماد بر قول قوسی است که صاحب زبان است. رامپوری، غیاث اللغات. پرنده ای است آتش خوار و خوب رفتار که به کوهپایه بود و آن را «تورنگ» و «ترنگ» و «جورپور» و «کبک» نیز گویند. قوام فاروقی، شرفنامه منیری. تدرؤ. (انجمن آرا). کبک و آن جانوری است سرخ فام و خوش رفتار. بعضی گویند: پرنده کوهی است که آن را آتش خوار نامند و گفته شده دراج و بدال مهمله نیز گویند و معرب آن تدرج است و به درخت سرو رغبتی دارد... و آن را به دری «تورنگ» گویند. آندراج: دراج. قرقاول. زمخشری: مرغ صحرایی شبیه به خروس، نیک خوش روی و خوش رفتار که «تدرؤ» و «قرقاول» و «جورپور» و «جورپور» و «جور» نیز گویند.

۱. محمدعلی اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۳۴.

بواسیر و درد کمر^۱ مطلوب است. گوشت کبکنجیر (دراج) برای ایجاد تعادل و کنترل خشم^۲ و بیماری‌های روحی^۳ گوشت کبک برای رفع سستی پاها و برطرف شدن تب توصیه شده است.^۴ گوشت گاو برای رفع پیسی^۵ هم‌چنین گوشت مرغ سنگ‌خوار برای یرقان مفید است.^۶

۱. الإمام کاظم علیه السلام: «لَا أَرَى بِأَكْلِ الْخُبَارَى بَأْسًا، وَإِنَّهُ خَيْرٌ لِلْبَوَاسِيرِ، وَوَجَعَ الظَّهْرِ، وَهُوَ مِمَّا يَعِينُ عَلَى كَثْرَةِ الْجَمَاعِ»؛ امام کاظم علیه السلام: در خوردن هویره، اشکالی نمی‌بینم. برای بواسیر و درد کمر، خوب است و از چیزهایی است که انسان را بر فراوانی آمیزش، یاری می‌رساند. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۱۳.

۲. «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقِلَّ غَيْظُهُ، فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الدَّرَاجِ»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دوست دارد خشمش کاستی بگیرد، گوشت کبکنجیر (کبک‌انجیر) بخورد. کلینی، همان، ج ۶، ص ۳۱۲؛ احمد بن محمد خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۲۶۸؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم/لاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۰ و محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۷۵، ح ۶۹.

۳. «مَنْ اشْتَكَى فُؤَادَهُ وَكَثُرَ غَمُّهُ، فَلْيَأْكُلْ لَحْمَ الدَّرَاجِ»؛ هر کس از بیماری روحی رنج می‌برد و اندوهش بسیار است، گوشت کبکنجیر بخورد. حسن بن فضل طبرسی، مکارم/لاخلاق، ج ۱، ص ۳۵۰ و محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۷۴.

۴. الإمام کاظم علیه السلام: «أَطْعِمُوا الْمَحْمُومَ لَحْمَ الْقَبَاجِ؛ فَإِنَّهُ يَقْوَى السَّاقِنِ، وَيَطْرُدُ الْحُتَّى ظَرْدًا»؛ به تب‌دار، گوشت کبک بخورانید، چراکه پاها را نیرو می‌دهد و تب را کاملاً دور می‌کند. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۱۲ و محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۴۳.

۵. عنه علیه السلام: «مَرَقُ لَحْمِ الْبَقَرِ مَعَ السَّوِيقِ الْجَوَّافِ يَذْهَبُ بِالْبَرَصِ»؛ امام کاظم علیه السلام: آب گوشت فراهم آمده با گوشت گاو همراه سویق، پیسی را از میان می‌برد. حسن بن فضل طبرسی، مکارم/لاخلاق، ج ۲، ص ۲۲۷.

۶. الکافی عن علی بن مهزیار: «تَعَدَّيْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَأَتَى بِقِطَاعٍ فَقَالَ: إِنَّهُ مُبَارَكٌ، وَكَانَ أَبِي علیه السلام يُعْجِبُهُ، وَكَانَ يَأْمُرُ أَنْ يُطْعَمَ صَاحِبُ الْيَرْقَانِ يُشَوَّى لَهُ فَإِنَّهُ يَنْفَعُهُ»؛ به نقل از علی بن مهزیار: همراه با امام باقر علیه السلام ناهار خوردم. ایشان مرغ سنگ‌خواری آورد و فرمود: این، مبارک است. پدرم به آن علاقه داشت و می‌فرمود: هر کس یرقان دارد، برایش از گوشت این مرغ، کباب کنند. او را سودمند خواهد افتاد. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۱۲ و محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۷۴.

روایت است بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام از سفیدی پوست شکایت کردند و حضرت موسی به خداوند شکایت کرد. خداوند فرمود: به آنها امر کن گوشت گاو را با برگ چغندر بخورند.^۱ در بیانی دیگر آمده است: کسی که خورشت با گوشت گاو بخورد، خداوند از او پیسی و جذام را می برد.^۲

نتیجه این که: خوردن گوشت فقط در صورت نیاز شدید نزدیک به اضطرار آن هم به مقدار کم و برای مداوای بیماری ها تجویز شده است.

گیاه خواری و حقوق حیوانات

بہتر است انسان تغذیه طبیعی را جایگزین رژیم غذایی گوشت خواری کند، زیرا مادام که به بهره بردن از فراورده های حیوانی ادامه می دهد، شاهد جریان دامداری صنعتی و پرورش حیوانات به شکل انبوه خواهد بود. در خصوص عرضه محصولات غذایی، آرایشی، بهداشتی و حیوانی، نوک پیکان اتهام به سوی مصرف کننده نشانه گرفته می شود، چراکه این مسئله تابعی از عرضه و تقاضاست. اگر عرضه ای وجود دارد، به دلیل وجود تقاضا برای خرید است. این در حالی است که انسان می تواند مواد مورد نیاز بدنش را بدون

-
۱. «إِنَّ بَنِي إِسْرَآئِيلَ شَكَّوْا إِلَى مُوسَى مَا يَلْقَوْنَ مِنَ الْبَيَاضِ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مَرْهُمُ يَأْكُلُوا لَحْمَ الْبَقَرِ بِالسَّلَقِ» سلق به معنای برگ چغندر است. کلینی، همان، ج ۶، ص ۳۱۰ و ۳۶۹ و احمد بن محمد خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۶.
 ۲. «مَنْ أَكَلَ مَرَقًا يَلْحَمُ بَقَرٍ أَذْهَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ الْبَرَصَ وَالْجُذَامَ». عبدالله ابن بسطام، طب الائمه، ص ۱۰۴.

جان شیرین

بهره‌گیری از منابع حیوانی تهیه کند، بی آن‌که دچار مشکلی شود. او می‌تواند یک رژیم غذایی مطلقاً گیاهی داشته باشد، بدون این‌که مشکلی پیش آید. این را هم علم ثابت کرده است، هم تاریخ بودایی‌ها و هندوها و از منابع دینی و اسلامی نیز استفاده می‌شود که ما در کتاب تغذیه در اسلام به صورت کامل به آن پرداخته‌ایم.

گیاه‌خواری نیز از این حیث اهمیت دارد که یک نوع تحریم است؛ تحریم فرایندهای ظالمانه‌ای که در نهایت به تولید گوشت و سایر فراورده‌های دامی منجر می‌شود که انسان مصرف می‌کند. مادام که انسان گوشت بخورد و از دیگر فراورده‌های دامی استفاده کند، نمی‌تواند سخن از دفاع از حقوق حیوانات به میان آورد. لااقل در مقام عمل نمی‌تواند، هرچند شاید تابع چنین ایده‌ای باشد، چون با عمل خود به فرایندی پر و بال می‌دهد که عامل این درد و رنج است. گیاه‌خواری و تغذیه طبیعی ابعاد اقتصادی هم دارد. پرواربندی صنعتی حیوانات، حجم فراوانی از فرسایش خاک و بهره‌بردن از منابع آبی و گیاهی و همین‌طور آلودگی هوا را به همراه دارد، درحالی‌که انسان می‌تواند این سیکل پرهزینه را با مصرف غذاهای طبیعی متوقف کند. یکی از راهکارها برای ریشه‌کن کردن فقر جهانی، توسل به رژیم‌های گیاهی و تغذیه طبیعی و کنار گذاشتن رژیم‌های مرسوم گوشتی است.

قربانی کردن حیوانات

تعریف قربانی

«قربان» به معنای نزدیک شدن است و «قربانی» نیز از همین ریشه

و به معنای هر چیزی است که با آن به سوی خدا تقرب جویند^۱ و به معنای فدایی و فداشدن^۲ حیوان یا انسانی برای یک امر یا موجود مهم تر و باارزش تر است که با هدف نزدیکی به خدا انجام می گیرد. خداوند می فرماید: گوشت و خون قربانی به خداوند نمی رسد، بلکه این تقوا و صفای دل شماست که به خدا می رسد،^۳ زیرا خداوند از آن بی نیاز است و آنچه از این قربانی به خدای سبحان می رسد، گوشت یا خون نیست، بلکه روح کردار و جان عمل که همان تقواست به حضرتش می رسد.^۴ قرآن کریم می فرماید:

«[ای پیامبر!] داستان دو پسر آدم را به حق بر مردم بازخوان، آن گاه که [هر یک از آن دو] قربانی پیش آوردند، پس از یکی [هابیل] پذیرفته شد و از دیگری [قابیل] قبول نگشت. ... [هابیل] گفت: خداوند، تنها از متقین قبول می کند».^۵

خدا و کمال انسان

نعمت زندگی و حیات، هدیه ای الهی برای همه موجودات زنده است تا در مسیری که پروردگار هدایت کرده است، به کمال برسند. حیوانات نیز همانند انسان ها تحت تربیت پروردگارشان قرار دارند تا

۱. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۶۶۴.

۲. «وَقَدَّيْنَاهُ بِذَنبٍ عَظِيمٍ»؛ و ما قربانی بزرگی را فدای او ساختیم. صافات، آیه ۱۰۷.

۳. «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ». حج، آیه ۳۷.

۴. جوادی آملی، صهای حج، ص ۴۵۴.

۵. «وَأَوَّلَ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». مائده، آیه ۲۷.

جان شیرین

به کمال نایل آیند^۱ و گرفتن این نعمت - که همان مسیر کمال و در دایره رحمت پروردگار رحمان است - جز با اذن خدا جایز نیست. اسلام حرمت خاصی برای قربانی قرار داد که در این آیه به آن اشاره شده است: «شعائر خدا و نیز چهار ماه حرام را حلال شمارید و نیز کشتن و خوردن قربانی‌های بی‌نشان مردم و قربانی‌های نشان‌دار آنان را حلال ندانید».^۲

منظور این است که به شعائر (نشانه‌های حج و مناسک آن) بی‌احترامی نکنید و حرمت ماه‌های حرام را نگه دارید و حیوانات را نکشید و نخورید، چراکه این، بی‌مولاتی و بی‌احترامی به مقام پروردگار است.^۳

نوعی از قربانی نیز برای کودک تازه‌به‌دنیا آمده انجام می‌شود که

۱. «وَمَا مِنْ دَآئِبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»؛ و هر جنبنده‌ای در زمین و هر پرنده‌ای در هوا که به دو بال پرواز می‌کند، همگی طایفه‌هایی مانند شما [نوع بشر] هستند. ما در کتاب [آفرینش، بیان] هیچ چیز را فروگذار نکردیم، آن‌گاه همه به سوی پروردگار خود محشور می‌شوند. انعام، آیه ۳۸.

۲. «لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ» «شَعَائِرُ»: جمع شَعِيرَة، علائم. مراد خود عبادات است که انجام آن‌ها نشانه خشنودی خدا از انجام‌دهندگان عبادات است و نشانه‌هایی هستند که بدان‌ها راه هدایت از ضلالت باز شناخته می‌شود. از قبیل: مناسک حج و سایر فرائض و احکام شریعت. «الشَّهْرُ الْحَرَامُ»: ماه حرام. مراد هر چهار ماه حرام است؛ ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم و رجب (ر.ک: توبه، آیه ۳۶). هَدْي، قربانی بی‌نشان و قلاند، قربانی نشان‌دار است. حیوانی هم که در مسیر هدف الهی قرار گیرد، احترام دارد.

۳. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲ سوره مائده، ج ۵، ص ۲۶۴.

«عقیقه» نام دارد و منظور از «فدیناه»^۱ در قرآن همان است؛ یعنی چیزی به عنوان بلاگردان و دفع ضرر از شخص یا از چیز دیگر قرار می‌گیرد.^۲ گوشت عقیقه باید به نیازمندان واقعی داده شود و حتی پدر و مادر از آن نخورند تا در هندسه رحمت باشد؛ یعنی حیوانی کشته شود تا انسان‌هایی سالم بمانند و در نتیجه، هم انسان به کمال برسد، هم حیوان که کمالش این است اجزای بدنش جزء بدن انسانی سالم و متخلق به اخلاق الهی گردد که او به قرب خدا برسد. بنابراین، قربانی برای رسیدن به کمال و قرب است.

مذکّی و تذکیه

«تذکیه» به معنای پاک و حلال کردن حیوانات است که با کشتن حیوان به شیوه مخصوص و با شرایط ویژه حاصل می‌شود.^۳ در فقه اسلامی، باب «صید و ذباحه» درباره «تذکیه» بحث شده است. قرآن کریم در آیه سوم سوره مائده این واژه را به کار برده و ذکر کرده است که خوردن گوشت حیواناتی که تذکیه نشدند، حرام است.^۴ در برخی

۱. «وَقَدَّيْنَاهُ بِذَنْبٍ عَظِيمٍ». صافات، آیه ۱۰۷.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۳. محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۴۲۶.

۴. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ...»؛ برای شما مؤمنان گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آن ذبیحه‌ای که به نام غیر خدا کشتند و هم چنین هر حیوانی که به خفه‌کردن یا به چوب‌زدن یا از بلندی افکندن یا با شاخ‌زدن به هم بمیرند و نیم‌خورده درندگان، جز آن را که قبلاً تذکیه کرده باشد، حرام است و...

روایات، از تذکيه به «ذکاه» نیز تعبیر شده است.^۱ به حیوانی که تذکيه شده «مذکّی»، «ذکّی» یا «ذکّیه» می‌گویند که در برابر «مردار» و «میتة» است.^۲ البته غیرمذکّی با میتة تفاوت دارند. حیوان غیرمذکّی پاک است؛ هرچند خوردن گوشتش حرام می‌باشد، اما میتة هم حرام است، هم نجس.

در فقه اسلامی، پس از تذکيه حیوانات حلال‌گوشت، خوردن گوشت آن‌ها حلال می‌شود و اجزای بدنشان نیز پاک باقی می‌ماند.^۳

اهمیت نام خدا در ذبح^۴

«تسمیه»^۵ جمله درس‌آموزی است که یکتاپرستی، لزوم حاکمیت رحمت خاصه و رحمت عامه را به همه می‌آموزد و برگزیده‌ترین ذکر عارفان است. اگر کارها با این جمله شروع شود، آن کار رنگ الهی می‌گیرد و نویدبخش رحمت خداوند و رمز مهربانی حضرت احدیت است. با تسمیه می‌توان طعم شیرین محبت خداوند را چشید و به او نزدیک شد.

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۸-۸۴، به نقل از دانشنامه بزرگ جهان اسلام، ج ۶، ص ۷۹۵.

۲. بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ جهان اسلام، همان.

۳. محمود هاشمی‌شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۴۲۶.

۴. امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگام ذبح قربانی این دعا را می‌خواندند: «بسم الله والله اکبر وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَيفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَنَحْيَايَ وَتَمَنِّيَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ».

سیدعلی حسینی سیستانی، مناسک حج، ص ۲۱۷.

۵. گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در هنگام ذبح حیوانات.

اگر حیوان حلال گوشتی بدون گفتن «بسم الله» سر بریده شود، گوشتش حرام است.^۱ این حکم شرعی اسلام، حکایت از تأثیر فراوان «بسم الله» در امور دنیوی نیز دارد. خدای بزرگ درباره ذبح حیوانات می فرماید:

«لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ»^۲

از آنچه نام خدا بر آن برده نشده نخورید که این کار حرام است.

بر اساس آیه فوق، یادکردن نام خدا و توجه به آن هنگام ذبح، واجب است و درغیراین صورت کشتن حیوان، کاری از روی فسق و یوسیده شدن از درون است.

حیوانی که هنگام ذبحش نام خدا برده شود و در هندسه مهربانی و احکام حکیمانه پروردگار باشد، خوردن گوشتش حلال است و جای هیچ گونه وسوسه ای ندارد.

گفتنی است حیوان کشته شده در صورتی حلال است که بهره گیری از آن در دایره رحمت الهی باشد؛ از همین رو، یکی از شرایط تذکیه حیوان آن است که ذبح کننده در حین عمل یا مقارن با آن، نام خداوند را بر زبان جاری کند و در صورت تخلف عمدی، آن ذبیحه حرام است.

پس هر مسلمان در تغذیه خود می کوشد به اوامر و نواهی خدا توجه کند و مصرف خود را با آنچه بدان امر یا از آن نهی شده است، هماهنگ سازد و از این آیات استفاده می شود در خصوص حیوانات که در هندسه تربیتی خداوند خلق شده اند و باید به کمال مطلوب برسند، حق نداریم در غیر ضرورت، آن ها را بکشیم و گوشتشان را بخوریم.

۱. توضیح المسائل / امام خمینی، مسئله ۴۹۵۲.

۲. انعام، آیه ۱۲۱.

حاکمیت نام خدا^۱ در ذبح

در قرآن کریم دربارهٔ ذبح حیوانات سه بار عبارت ذیل به کار رفته است: «وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ»^۲ آنچه با نامی غیر از نام خدا سر بریده شده، خوردنش حرام است و یک بار نیز عبارت: «وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ»^۳ آنچه برای کسی غیر از خدا سر بریده شده، خوردنش حرام است. پس قرآن، هم «گوشت حیوانی که به نامی غیر از نام خدا ذبح شده»، هم «گوشت حیوانی که برای کسی غیر از خدا سر بریده شده» هر دو را حرام کرده است. «اهل» در لغت به معنای انس و قرابت آمده است؛^۴ گاهی عملی با خدای عادل، رحمان و رحیم انس و قرابت دارد، گاهی هم عمل با ستمگران انس و قرابت دارد.

به نظر می‌رسد تحریم گوشت‌هایی که نام خدا به هنگام ذبح بر آن‌ها برده نشده، نه از نظر جنبهٔ بهداشتی، بلکه مربوط به جنبه‌های معنوی، اخلاقی و تربیتی و تحکیم پایهٔ توحید و یگانه‌پرستی و حاکمیت مهربانی پروردگار است، زیرا از یک سو مبارزه‌ای با آیین شرک است

۱. همه علمای اسلام بر این نکته اذعان دارند که عدم ذکر نام خداوند - چه این که هیچ اسمی برده نشود، یا اسم غیر خداوند برده شود - موجب حرمت ذبح می‌شود و می‌توان گفت در مذهب تشیع هیچ اختلافی بر این مطلب نیست که بردن نام خداوند، برای حلیت ذبح لازم است. شیخ حسین حلی، دلیل العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. مائده، آیه ۳.

۳. بقره، آیه ۱۷۳.

۴. «وَأَهْلٌ بِهِ إِذَا صَارَ ذَا نَاسٍ وَأَهْلٌ، وَكُلُّ دَابَّةٍ أَلْفٌ مَّكَانًا يُقَالُ أَهْلٌ وَأَهْلِيَّ». راغب اصفهانی، المفردات.

– که به هنگام ذبح نام بت‌ها را می‌آوردند – و از سوی دیگر، توجهی به آفریننده این نعمت‌ها و لزوم حاکمیت رحمت اوست. پس ذکر نام خداوند فقط یک اقرار خشک نیست، بلکه این اقرار آثار وضعی گوناگونی بر جامعه اسلامی، حاکمیت مهربانی، تقلیل کشتار حیوانات و صفای روحی، معنوی و عاطفی فرد و جامعه دارد و نیز آسیب کمتری به طبیعت و حیوانات وارد می‌شود. در سوره انعام آمده است: «پس اگر به آیات او ایمان دارید، از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، بخورید».^۱

«و شما را چه شده که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، نمی‌خورید؟ با این که [خدا] آنچه را بر شما حرام کرده... بیان نموده است».^۲

«و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید، چرا که آن قطعاً نافرمانی است».^۳

خداوند متعال همه نعمت‌های روی زمین را برای بندگانش آفریده است تا از آن‌ها بهره‌مند شوند،^۴ اما انسان را بر حذر داشته است از این که زندگی‌اش را در مسیر رسیدن به خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و لذت‌های دنیوی سپری کند.

۱. «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ». انعام، آیه ۱۱۸.

۲. «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ». همان، آیه ۱۱۹.

۳. «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ». همان، آیه ۱۲۱.

۴. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». اعراف، آیه ۳۲.

میتة یا مردار

واژه «میتة» در لغت بیشتر در مورد حیوانی به کار می رود که به صورت عادی مرده باشد،^۱ اما در اصطلاح شرع، به هر حیوان غیرمذکّی (حیوانی که طبق شرایط شرعی ذبح نشده باشد) «میتة» یا «مردار» گفته می شود.^۲ البته استعمال واژه «میتة» برای حیوانی که ذبح شرعی نشده، در برخی روایات نیز مشاهده می شود^۳ و آیاتی از قرآن کریم که از واژه «میتة» (مردار) بهره می جویند نیز به همین معنا دلالت دارند.^۴

در میان فقها مشهور است مردار (میتة)^۵ علاوه بر حیوانی که خود مرده باشد، شامل حیوانی که به غیر دستور شرعی کشته شده باشد هم می شود.^۶ پس حیوان مذکّی در برابر حیوان مردار قرار دارد. حیوان مذکّی حیوانی است که ذبح شرعی شده باشد.

۱. «الْمَيْتَةُ مِنَ الْخِيَّوَانِ مَا مَاتَ حَتْفَ أَنْفِهِ». فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲. ر. ک: مشکینی اردبیلی، مصطلحات الفقہ، ص ۵۲۴.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ دَخَلَ قَرْيَةً فَأَصَابَ بِهَا لَحْمًا لَمْ يَذْرِ أَذًى هُوَ أَمَّ مَيْتٌ؟ فَقَالَ فَاطَرُخُهُ...». حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۸۸.

۴. بقره، آیه ۱۷۳؛ مائده، آیه ۳؛ انعام، آیات ۱۳۹ و ۱۴۵ و نحل، آیه ۱۱۵.

۵. در روایات نیز میتة، مقابل مذکّی است. در اصطلاح شرع، گاه به هر حیوان «غیرمذکّی» (هر حیوانی که طبق شرایط شرعی ذبح نشده باشد)، «میتة» یا «مردار» گفته می شود و شاید وجهش آن باشد که به لحاظ شرعی، همه حیواناتی که به غیر ضوابط شرعی - به هر شکلی - می میرند، یک حکم دارند و آن هم، حرمت خوردن گوشت آنهاست.

۶. صاحب عروه می فرماید: مراد از میتة، خصوص مات حتف انفه نیست؛ بلکه هر حیوانی که قُتِلَ او ذُبِحَ علی غیر الوجه الشرعی میتة است. مسئله شش عروه الوتقی.

ذبح حیوان

«ذبح» در لغت به معنای بریدن سر حیوانات^۱ و در فقه اسلامی، یکی از راه‌های تذکیه است که با بریدن رگ‌های چهارگانه گردن حیوان،^۲ با شرایطی خاص تحقق می‌یابد.

اسلام شرط ذبح را قرار گرفتن در هندسه تربیتی رحمت پروردگار و رشد و کمال می‌داند؛ یعنی اگر حیوانی ذبح شود، گوشتش به جان حیوانی دیگر نرود، بلکه به جان انسانی برود و به عقل، ایمان و معنویت تبدیل شود و در مسیر تعالی قرار گیرد؛ نظیر گیاه که با خورده شدن توسط حیوانات از زندگی نباتی به زندگی حیوانی صعود می‌کند. چنانچه حیوان در مسیر رشد قرار نگیرد، مردار است؛ هر چند از نظر فیزیکی و بهداشتی هم سالم باشد. شخصی از امام هشتم علیه السلام علت حرام بودن میته را پرسید. آن حضرت در پاسخ او نوشتند: حرام شدن مردار برای آن است که موجب فساد بدن‌ها و نیز ایجاد صفرای می‌شود. خوردن میته اصولاً بدن را بدبو می‌کند و باعث بداخلاقی، عصبانیت، قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عظوفت

۱. فرهنگ لغت و معنی، ذیل واژه «ذبح».

۲. توضیح المسائل مراجع، ص ۷۴۲. ذبح شرعی در دین اسلام و یهود وجود دارد (در دین یهودی Kosher نامیده می‌شود). بر اساس پژوهش‌های آنسفالوگرافی الکتریکی (EEG) و الکتروکاردیوگرافی (ECG) در دانشگاه دامپزشکی هانوفر آلمان (۱۹۷۸) و یک تز دکترای دامپزشکی در دانشکده دامپزشکی تولوز (فرانسه ۱۹۹۲) ذبح شرعی تنها روش بدون درد برای ذبح حیوانات است و تا حدود بسیاری از نفوذ باکتری‌های خطرناک (به خصوص اسهال خونی) به گوشت جلوگیری می‌کند.

جان شیرین

می‌گردد، تا آن‌جا که نمی‌توان از شخصی که گوشت مردار می‌خورد، در خصوص فرزند، پدر و رفیق خود ایمن بود.^۱

این‌که خداوند خوردن میت‌ه را نجس و حرام فرموده، به این سبب است که اخلاق را بد می‌کند و درنده‌خویی، سنگدلی و کمبود رأفت و مهربانی را در پی دارد تا آن‌جا که ممکن است فرزند یا پدر و مادرش را به قتل برساند و کسی از دوست خود در امان نمی‌ماند. بنابراین، حیوانی مذکّی می‌شود که در هندسه رحمت خدا ذبح شود و آن هنگامی است که کشتن حیوانات ضرورت یابد و حاکی از قساوت قلب نباشد، بلکه رحمت و مهربانی اقتضا بکند؛ به همین دلیل از موارد مشتبّه هم باید دوری جست.^۲

گوشت‌های حرام

در اندیشه اسلامی با عنایت به این اصل که تغذیه انسان به صورت مستقیم از مادر زمین می‌باشد، خوردن برخی از گوشت‌ها به صورت کلی منع شده است. خدای تعالی می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید. چهارپایان برای شما حلال شده‌اند، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود:

۱. «حرمت الميتة لما فيها من افساد الابدان والافه... ولانه يورث الماء الاصفر ويبخر الفم و ينتن الريح ويسبى الخلق، و يورث القسوة للقلب، و قلة الرأفة و الرحمة حتى لا يؤمن ان يقتل ولده و والده و صاحبه». کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۴۳.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ دَخَلَ قَرْيَةً فَأَصَابَ بِهَا لَحْمًا لَمْ يَدْرِ أَذِي هُوَ أَمْ مَيْتٌ؟ فَقَالَ فَأَظَرَّه...». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۸۸.

گوشت مردار، خون، گوشت خوک، حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده، آن‌ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، آن‌ها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، باقی مانده صید حیوان درنده، مگر آن که [به موقع به آن حیوان برسید و] آن را در هندسه رحمت پروردگار سر ببرید و حیواناتی که روی بت‌ها [یا در برابر آن‌ها] ذبح شوند [همگی] بر شما حرام‌اند و [هم چنین] قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوب‌های تیر مخصوص بخت آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه‌اند...»^۱

نیز می‌فرماید:

«خداوند گوشت مردار، خون، گوشت خوک و گوشت هر حیوانی را که به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن گفته شود، حرام کرده است».^۲

بی تردید حرمت برخی غذاها همچون حرمت دیگر محرمات الهی فلسفه خاصی دارد و با توجه کامل به وضع جسم و جان انسان با تمام ویژگی‌هایش تشریع شده‌اند، در روایات اسلامی نیز زیان‌های هر یک به تفصیل آمده و پیشرفت علمی بشر هم مؤید آن است.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقُ الْيَوْمِ بَئِيسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكُنْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَنْتُمْ عَلَىكُمْ يُعَقِّمُ وَرَضِيتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». مائده، آیات ۱، ۳ و ۵.

۲. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». بقره، آیه ۳۷۱.

طبق نظر مشهور و مطابق با فتواهای امروز، به طور کلی حیوانات حرام گوشت بر چند قسم هستند:

۱. حیوانات دریایی

از حیوانات دریایی فقط ماهی فلس (پولک دار) حلال بوده و دیگر ماهیان و حیوانات دریایی حرام گوشت اند.^۱

۲. حیوانات خشکی

حیوانات خشکی دو قسم اند: اهلی و وحشی. از میان حیوانات اهلی، خوردن گوشت تمام گروه های گوسفند، گاو و شتر حلال است، اما خوردن گوشت اسب، استر و الاغ مکروه بوده و کراهت گوشت اسب از بقیه کمتر است و خوردن گوشت بقیه حیوانات مثل سگ، گربه و ... حرام است و اما حیوانات وحشی از میان آنها، خوردن گوشت آهو، گاو، بز کوهی، الاغ وحشی و گوزن حلال است و خوردن گوشت حیوانات درنده حرام است و آن حیوانی است که خوی درندگی و ناخن و دندان نیش قوی دارد؛ مثل شیر، پلنگ، یوزپلنگ و گرگ یا دارای نیش ضعیفی است؛ مانند روباه، کفتار و شغال. هم چنین خرگوش اگرچه از درندگان نیست، حرام است و نیز همه حشرات؛ مثل مار، موش، سوسمار، قورباغه، خارپشت، سوسک، قاب بالان، کک، شپش و ... که

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۵۵؛ اعسم، کتاب الاطعمه و الاشربة، مسئله ۲؛ محقق حلی، المختصر النافع، ص ۲۵۱ و همو، شرائع الاسلام، ص ۱۶۹.

قابل شمارش نیست و نیز حیواناتی که مسخ شدند؛ مثل فیل، میمون و خرس و دلیل بر این‌ها روایتی است که از پیامبر ﷺ نقل شده است.^۱

۳. پرندگان

پرندگان حلال گوشت، دو علامت داشته و غیر از آن، تمام اقسام پرندگان، حرام گوشت‌اند:

الف) پرندگانی که در هنگام پرواز، بیشتر بال می‌زنند و کمتر بال خود را باز کرده و صاف نگه می‌دارند، حلال گوشت‌اند، اما پرندگانی که در هنگام پرواز بیشتر بال خود را باز کرده و صاف نگه می‌دارند و کمتر بال می‌زنند (کمتر بال خود را حرکت می‌دهند) حرام گوشت‌اند. ب) پرندگانی که چینه‌دان یا سنگدان یا خار پشت پا داشته باشند، حلال گوشت‌اند. (تذکر: پرندگانی که مانند شاهین، عقاب و باز چنگال دارند، حرام گوشت‌اند).^۲

۴. حشرات

تمام اقسام حشرات حرام گوشت‌اند.^۳ (تذکر: اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردنش حلال است).^۴

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۹۴.

۲. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. توضیح المسائل (المحشی للامام الخمینی)، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. همان، ص ۵۹۳.

حیوانات حلال گوشت نیز در چند صورت خوردن گوشت آنها حرام می شود:

یک. در صورت نجاست خوارشدن: حیوانی که از مدفوع و نجاست انسان تغذیه کند،^۱ اما خوردن غیر مدفوع انسان و نجاسات دیگر سبب حرام بودن گوشت آن حیوانات نمی شود.^۲ صدق نجاست خواربودن به این است که تغذیه آن حیوان فقط از راه خوردن نجاسات بوده و تغذیه دیگری نداشته باشد.^۳ تذکر: حیوانی که به سبب نجاست خواری حرام گوشت شده باشد، بعد از استبرا (تا مدتی حیوان را از خوردن نجاست بازدارند و به آن غذای پاک بدهند؛ به نحوی که دیگر نگویند نجاست خوار است) گوشتش حلال می شود.

دو. در صورتی که انسان با آن حیوان نزدیکی کرده باشد. در روایتی حضرت علی علیه السلام می فرماید: «خوردن گوشت و شیر حیوانی که انسان با آن وطی کرده است، حرام می باشد».^۴

سه. حیوانی که از شیر خوک استفاده کرده و با آن شیر، گوشت و استخوان در آن پدید آمده باشد و رشد نماید.

تاریخ قربانی

قربانی کردن، به عنوان آیینی دینی و اسطوره ای، تقریباً در همه

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۷۱.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۶۰.

۴. همان، ص ۱۷۰.

فرهنگ‌ها و جوامع به شکل‌های گوناگون وجود داشته است و حضرت آدم، فرزندان و پیامبران بعد از او نیز این کار را انجام می‌داده‌اند، اما این سنت پیامبران به آیین خرافاتی و غلط آمیخته شد. یکی از این خرافات، قربانی کردن فرزندان در پیشگاه خدایان بود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد قربانی کردن فرزندان به درگاه خدایان در میان بسیاری از ملل و نحل و با انگیزه‌ها و مقاصد گوناگون، به‌ویژه برای فرونشاندن خشم و غضب خدایان رواج داشته است.

مطالعه تورات و تاریخ دین یهود نیز نشان می‌دهد این خرافه قربانی انسانی ریشه‌هایی عمیق‌تر در تاریخ دارد و پیشینه آن را باید دست‌کم تا دوران ابراهیم علیه السلام ردیابی کرد. از این‌رو، حضرت ابراهیم علیه السلام بر اساس همین سنت و به امر خداوند به قربانی کردن فرزندش اسماعیل اقدام می‌کند که در نیمه راه و پس از سربلند بیرون آمدن از آزمون الهی، خداوند وی را از ادامه کار منصرف و به قربانی کردن ذبح بزرگ اشاره می‌کند. گزارش‌هایی که از بابل و کنعان رسیده است نیز وجود این گونه قربانی را در این جوامع تأیید می‌کند. حتی در بین بعضی از قبایل عرب این نوع قربانی تا قبل از ظهور اسلام مرسوم بوده است.^۱

یکی دیگر از خرافات این بود که مردم در زمان جاهلیت پس از ذبح یا نحر، کعبه را به خون قربانی می‌آلودند و قسمتی از گوشت آن را بر خانه کعبه می‌آویختند تا خداوند آن را قبول کند.^۲

۱. جلال‌الدین آشتیانی، تحقیقی در دین یهود، ص ۲۹۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۷۵.

اهداف قربانی

هدف از قربانی، رسیدن به توحید است و توحید حقیقی آن است که انسان همه امکاناتی را که در اختیار دارد، بدون چون و چرا و با کمال عشق و شوق، همانند حضرت ابراهیم علیه السلام به قربانگاه ببرد و با خلوص نیت به هر نوع و هر جا که خدا دستور داده است به مصرف برساند.

قربانی کردن حاجیان در روز عید قربان، نمادی از قربانی کردن هواهای نفسانی و ذبح نفس اماره است. همان طور که دستور خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام برای این منظور بوده است تا آن حضرت در پرتو این عمل با سرسخت ترین و ریشه دارترین عامل تعلق نفس - که حُبّ فرزند است - مبارزه کند و با اطاعت از خدا تعلق نفسانی را ریشه کن سازد. بنابراین، همان گونه که اطاعت از این دستور، نقش تربیتی بزرگی در رهایی از زندان نفس و تعلقات حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیه السلام داشته و مقام و منزلت آنان را نزد خداوند بالاتر برده است، قربانی کردن حاجیان نیز در واقع نوعی جهاد با نفس برای زدودن تعلقات و وابستگی های دنیایی و مادی و رهایی از زندان مال پرستی، دنیا طلبی و هوای نفس است^۱ و نتیجه اش عید و شادمانی برای انسان هاست.

۱. «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ»؛ هرگز گوشت ها و خون های آن ها به خداوند نخواهد رسید، بلکه از جانب شما تقوا [ی درونی و عملی] به او می رسد. حج، آیه ۳۷.

فدای جان تو گر من فدا شوم چه شود

برای عید بُود گوسفند قربانی^۱

در دین اسلام، قربانی کردن به عنوان آیینی مذهبی در روز عید قربان برگزار می شود و در راستای تحقق اهداف ذیل می باشد:

۱. تحول قربانی از انسان به حیوان

آیین قربانی با وجود عمومیت و رواج در بیشتر اقوام و ملل، دستخوش تحولات فراوان شده است. یکی از مهم ترین تحولات، جایگزینی سوژه قربانی؛ یعنی قربانی شونده، از انسان به حیوان است. قربانی انسانی در برخی فرهنگ ها گزارش شده است. این فداشدن^۲ حیوان به جای انسان به عنوان قربانی را می توان نقطه عطفی در روند عقلانی شدن قربانی در تاریخ ادیان ابراهیمی دانست.^۳

موضوع داستان ابراهیم، تغییر قربانی شونده از انسان به حیوان است؛ چنان که در هر دو روایت توراتی و قرآنی گفته شده، خداوند عمل ابراهیم را پذیرفته و او را تسلیم درگاه خویش یافته است؛ از این رو، وی را از کشتن پسر بازداشته و به کشتن قوچی که خود فرستاده است، فرمان می دهد. این تسلیم پذیری و اطاعت محض است که ابراهیم را «پدر ایمان» و نماد «یکتاپرستی» در تاریخ می کند.

۱. دیوان اشعار سعدی، ص ۵۹۷.

۲. و «وَقَدْ نَافَ بِذِئْبٍ عَظِيمٍ»؛ و ما قربانی بزرگی را فداى او ساختیم. صافات، آیه ۱۰۷.

۳. علیرضا اسلام، «تحول قربانی از انسان به حیوان: نقطه عطفی در روند عقلانی شدن»،

پژوهش های ادبیانی، دوره ۳، شماره ۶، ۱۳۹۴، ص ۶۵-۸۷.

ماجرای قربانی کردن ابراهیم - که در تورات و قرآن کریم آمده است - موضوعی استثنایی نیست و نظایر آن فراوان است.^۱ با این که خداوند در ماجرای ابراهیم علیه السلام به صراحت وی را از کشتن فرزند - که در آن زمان رایج بود - بازداشت و حیوانی برایش فرستاد که به جای فرزندش قربانی کند و یادآور شد که همین حیوان هم ذبحی بزرگ است. رسم قربانی کردن فرزندان در میان نوادگانش منسوخ نشد و با شدت و ضعف ادامه یافت. گویا در دوره‌هایی با چنان شدتی انجام می‌شد که کار به مداخله انبیا و برگزیدگان آنان می‌کشید. عبارات بسیاری در عهد عتیق دیده می‌شود که انبیای این قوم با نفرت و انزجار از این آیین یاد کرده و قوم خود را به شدت از آن نهی نموده‌اند؛ موسی قوم خود را این‌گونه انداز می‌دهد: وقتی وارد

۱. داستان دیگری در تورات هست که برخلاف داستان ابراهیم، به پایانی تراژیک ختم می‌شود. بر اساس این داستان «یفتاح» که پس از غلبه بر عمونیان از داوران (حکام، پادشاهان) قوم اسرائیل می‌گردد، هنگامی که به نبرد با سپاه عمون رفت، نزد خداوند نذر کرده بود که اگر اسرائیلی‌ها را یاری کند تا عمونی‌ها را شکست دهند، وقتی که به سلامت به منزل بازگردد، هرچه [و هر که] را که از در خانه‌اش به استقبال او بیرون آید به عنوان قربانی سوختنی به خداوند تقدیم خواهد کرد. پس یفتاح با «عمونی‌ها» وارد جنگ شد و خداوند او را پیروز گرداند... هنگامی که یفتاح به خانه خود در مصف‌بازگشت، دختر وی (تنها فرزندش)، در حالی که از شادی دف می‌زد و می‌رقصید به استقبال او از خانه بیرون آمد. وقتی یفتاح دخترش را دید، از شدت ناراحتی جامه خود را چاک زد و گفت: «آه، دخترم! تو مرا غصه‌دار کردی، زیرا من به خداوند نذر کرده‌ام و نمی‌توانم آن را ادا نکنم». دخترش گفت: «پدر، تو باید آنچه را که به خداوند نذر کرده‌ای، به‌جا آوری، زیرا او تو را بر دشمنان (عمونی‌ها) پیروز گردانیده است...». سپس... یفتاح چنان که نذر کرده بود، عمل نمود. علیرضا اسلام، «تحول قربانی از انسان به حیوان: نقطه عطفی در روند عقلانی‌شدن»، پژوهش‌های ادیبانی، دوره ۳، شماره ۶، ۱۳۹۴.

سرزمین موعود شدید، مواظب باشید از آداب و رسوم نفرت‌انگیز قوم‌هایی که در آن‌جا زندگی می‌کنند، پیروی نکرده، مثل آن‌ها بچه‌های خود را روی آتش قربانی نسازید!

به هر حال، این انذار و احکام انبیا و برگزیدگان بنی‌اسرائیل، در کنار قساوت‌آمیز بودن و دردناک بودن فرزندکشی، این قوم را - هرچند با اکراه و تعلل بسیار - به چاره‌اندیشی و جایگزین‌سازی وادار کرد و سبب شد به تدریج قربانی حیوانی جایگزین قربانی انسانی گردد.

مؤید سخن فوق، داستان ذبح عبدالله بن عبدالمطلب است،^۱ آشکارا نشان می‌دهد که آدمی برای گریز از این رسم موحش چه تلاش

۱. قصه ذبح عبدالله بن عبدالمطلب آن بود که عبدالمطلب را نه پسر بودند، نذر کرد که اگر او را ده پسر تمام شود یکی را قربان کند؛ دهم پسر وی عبدالله بود. پدر مصطفی ﷺ و عبدالمطلب او را از همه پسران دوست‌تر داشتی، از آن‌که نور مصطفی ﷺ در جهت وی بود. هر ده پسر را حاضر کرد و میان ایشان قرعه زد. قرعه بر عبدالله آمد. وی را از دل برنیامد که او را قربان کردی، هرچند قرعه می‌زد قرعه بر وی می‌افتاد، در آن فروماند. به نزدیک کاهن قریش آمد، وی را بگفت. وی گفت: برو ده اشتر در برابر عبدالله بدار و قرعه زن. اگر قرعه بر اشتر آید، اشتر را فدای او کن تا وی برهد و اگر قرعه بر پسر آید، ده اشتر زیادت کن، آن‌گاه قرعه زن تا بر کدام افتد، اگر بر اشتر افتد آن بیست اشتر فدای او کن، بکش و گر باز قرعه بر پسر آید، ده اشتر دیگر بیفزای، آن‌گاه ده ده اشتر می‌افزای و قرعه می‌زن تا به چند رسد. عبدالمطلب هم چنان کرد، هرچند اشتر می‌افزود و قرعه می‌زد، همه بر عبدالله می‌افتاد تا اشتر به صد رسید. آن‌گاه قرعه بر اشتر آمد. آن صد اشتر را فدای عبدالله کرد. عتیق نیشابوری، ص ۳۵۶-۳۵۷. با این حال، سال‌ها پس از این تجربه‌ها و فراز و نشیب‌ها و پس از استقرار جامعه‌ای منسجم‌تر همراه هویت اجتماعی و دینی یکپارچه‌تر، این قوم توانست از این وقفه عبور کرده، به موازات تدوین تعالیم اخلاقی و عقیدتی، نظام یافته و از قربانی انسانی بگذرد و به قربانی حیوانی گرایش پیدا کند. راینهارد بندیکس، سیمای فکری ملاکس وبر.

جانانه‌ای می‌کند. بنابراین، حیوان درواقع فدایی بزرگی است که اگر بنا باشد انسانی قربانی شود، ذبح بزرگ (حیوان) فدایی انسان - که بزرگ‌تر است - بشود و اگر انسان بخواهد از گرسنگی بمیرد، حیوان باید فدای انسان بشود نه این‌که حیوانات برای لذت‌جویی کشته شوند.

شهید ثانی در مسالک می‌فرماید: هنگامی که کشتی در معرض غرق شدن باشد، به آب‌انداختن بعضی از وسایل جایز است و برای نجات یافتن ذی‌روح، به آب‌انداختن آنچه روح ندارد، واجب است و اگر غرض با به آب‌انداختن وسایل دیگر حاصل می‌شود، به آب‌انداختن حیوان جایز نیست و اگر به القای حیوان نیاز شد، چهارپایان مقدم‌اند^۱ تا جان انسان‌ها حفظ شود و این طبق قانون اهم و مهم و فداشدن مهم برای مهم‌تر است که عقل و شرع آن را می‌پذیرند.

مسئله مهم، ارزش جان و روح حیوان است و از این لحاظ با انسان سنجیده می‌شود؛ برای نمونه در فقه آمده است: اگر مالک حیوان، آذوقه نداشته باشد و تنها نزد شخصی یافت شود که از فروش آن امتناع می‌ورزد، مالک می‌تواند او را اجبار نموده، با غضب، آذوقه حیوان را همانند تهیه غذا برای حفظ جان خود تهیه کند.

۱. «السفینه إذا أشرقت علی الغرق یجوز إلقاء بعض أمتعتها فی البحر، وقد یجب رجاء نجاة الراکبین إذا خفت. ویجب إلقاء ما لا روح فیه لتخلیص ذی‌الروح. ولا یجوز إلقاء الحیوان إذا حصل الغرض بغيره وإذا مست الحاجة إلی إلقاء الحیوان قدمت الدواب لبقاء الادمیین».

شهید ثانی، مسالک، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

فاضل هندی رحمته الله در بیان علت این حکم می گوید: «برای این که انسان و حیوان در احترام روح و لزوم نفی ضرر مشترک اند».^۱

۲. رفع نیاز محرومان

یکی از اسرار قربانی، سیرکردن گرسنه هاست. قرآن در این باره می فرماید: «از گوشت هایی که قربانی می کنید، هم خودتان میل نمایید، هم به قانع و معتر بدهید».^۲ «قانع» فقیری است که به آنچه می گیرد، قانع است. «معتر» فقیری است که علاوه بر تقاضای کمک اعتراض هم می کند. این نشان دهنده بینش وسیع اسلام است که سفارش به خود را فراموش کنید، نه دیگران را و در تقسیم گوشت و اطعام، پایبند تملق یا دعا و تواضع فقیر نباشید؛ او را سیر کنید، گرچه با شنیدن زخم زبان باشد.

۱. «إِنَّ امْتِنَاعَ الْغَيْرِ مِنَ الْبَيْعِ كَانَ لَهُ قَهْرَةٌ عَلَيْهِ (وَأَخْذَهُ) مِنْهُ غَضَبًا (إِذَا لَمْ يَجِدْ غَيْرَهُ) وَلَمْ تَشْتَدَّ حَاجَتُهُ إِلَيْهِ لِنَفْسِهِ أَوْ مَمْلُوكُهُ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ غَيْرِهِ، ... (كَمَا يَجِيزُ عَلَى الطَّعَامِ لِنَفْسِهِ) لِلِإِشْتِرَاكِ فِي حُرْمَةِ الرُّوحِ وَنَفْيِ الضَّرَرِ». محمد فاضل هندی اصفهانی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۲.
۲. «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ». حج، آیه ۳۶. واژه «قانع» به مفهوم کسی است که به آنچه دارد و یا به او می دهند، قناعت می ورزد و «معتر» آن کسی است که تقاضای کمک می کند. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۰۸. به باور برخی «قانع» کسی است که تقاضای کمک می کند و «معتر» کسی است که خود به زبان تقاضا نمی کند، اما خویشان را در شرایط کمک خواهی و اطعام قرار می دهد. از حضرت باقر و صادق علیهما السلام آورده اند: «قانع» کسی است که به هر چه به او دادی، بسنده نماید و خشم نگیرد و روی ترش ننماید و چهره درهم نکشد، اما «معتر» کسی است که دست کمک خواهی به سوی دیگران می گشاید. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۲ و فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۷۹.

جان شیرین

گوشت عقیقه نیز باید به محرومان و نیازمندان برسد. حتی بهتر است پدر و مادر اصلاً از آن گوشت استفاده نکنند تا آن حیوان به عنوان فدایی فرزندشان نیاز غذایی انسان‌های نیازمند را برطرف سازد.

محرومی که اگر گوشت نخورد، نیازش برطرف نمی‌شود و به کمال نمی‌رسد، گوشت قربانی زمینه‌ساز رسیدن یک انسان به کمال می‌شود و به قول سنایی این سیر ادامه دارد:

چون نباتی غذای حیوان شد

حیوان هم غذای انسان شد

نطق انسان چو شد غذای ملک

تا بدین روی باز شد به فلک

ور نه در عالم یقین و گمان

خر همان بودی و حکیم همان^۱

حق تغذیه

از دیدگاه اسلام، مهم‌ترین حقوق حیوان که بر صاحبش واجب است،^۲ تأمین نیازهای زندگی اوست که شامل خوراک، آشامیدنی، مسکن، دارو و هر ماده ضروری معیشت می‌شود.

در بعضی از کتاب‌های مهم فقهی باب ویژه‌ای برای فضیلت آب و غذادادن به حیوانات، گشوده شده است که از کتاب‌های فقهی شیعه

۱. ر.ک: سنایی، حدیقه‌الحدیقه.

۲. «واما نفقة البهائم المملوكة فواجبة». محقق حلی، شریع‌الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۴.

حدائق الناضرة و از کتاب‌های فقهی اهل سنت صحیح مسلم را می‌توان نام برد. در متون فقهی در خصوص نفقه حیوانات آمده است: ^۱ «زمانی که انسان، مالک حیوانی باشد نفقه حیوان بر او واجب است؛ خواه حیوان حلال‌گوشت باشد یا غیر آن و خواه پرنده باشد و یا غیر آن، زیرا حیوان برای خود حرمت و احترام دارد». ^۲ علامه حلی نیز بر همین مطلب تصریح می‌کند.

شهید ثانی رحمته الله در این باره می‌افزاید: رسیدگی غذایی به حیوان مشرف به مرگ، واجب است و اگر در این وظیفه کوتاهی کند، گناهکار است. ^۳ قریب همین مطالب را فقهای دیگری همچون محقق حلی در شرایع، ^۴ ابن سعید حلی، فخرالمحققین، صاحب جواهر و دیگران ذکر می‌کنند و فاضل هندی در این مسئله ادعای عدم وجدان خلاف کرده است. ^۵

مستند فتاوی فوق، روایاتی است که در آن‌ها درباره رسیدگی غذایی به حیوان توصیه شده است؛ همانند روایاتی که حقوق حیوان را

۱. آنچه در اسلام موجب وجوب نفقه بر ذمه انسان می‌شود، سه چیز است: یک. زوجیت؛ دو. قرابت؛ سه. ملکیت (ملک). بنابر این، هر جانداری که در اختیار کسی قرار بگیرد، مالک باید نفقه‌اش را بپردازد.

۲. «إذا ملک بهیمة فعليه نفقتها، سواء كانت مما يؤکل لحمها او لا يؤکل لحمها، و الطیر و غیر الطیر سواء، لان لها حرمة». شیخ طوسی، مبسوط، ج ۶، ص ۴۷.

۳. «تجب النفقة علی البهیمة بالعلف و السقی حیث تفتقر إلیهما... و إن كانت غیر منتفع بها أو مشرفة علی التلف فیأثم بالتقصیر فی ایصاله قدر کفایت». شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۵، ص ۴۸۱.

۴. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۴؛ یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرایع، ص ۴۹۱؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۹۰ و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

۵. محمد فاضل هندی اصفهانی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۱.

بر صاحبش می‌شمارد و در بیان علت آن می‌گوید: حیوانی که در دست خود محبوس نمودی، اگر تشنه و گرسنه شود، زبان نداشته و قادر بر سخن گفتن نیست، پس به او آب و غذا بده و درغیراین صورت رهایش کن تا از گیاهان صحرا بچرد.^۱

صاحب جواهر می‌نویسد: چهارپایان، نفس‌های محترم و جگرهای گرم دارند، آزار دادنشان حرام است؛ آن‌ها واجب‌النفقه‌اند.^۲

اگر حیوان بتواند در مراتع، تغذیه خود را تأمین کند، مالک حیوان می‌تواند آن را برای چریدن و آشامیدن رها کند و اگر حیوان نتواند از آن جایگاه‌ها زندگی خود را تأمین نماید، واجب است مالک، وسایل معشیت حیوان را تهیه سازد. هم‌چنین اگر حیوان نتواند به حد کافی تغذیه خود را اداره کند، واجب است مالک بقیه تغذیه او را به حد کفایت فراهم آورد.^۳ صاحب جواهر در بحث ودیعه می‌نویسد:

«بر امانت‌گیرنده حیوانات لازم است حیوان را سیراب کند و آن را علف دهد. در این حکم اختلاف و اشکالی نیست، زیرا این کار از بایسته‌ها و ضرورت‌های حفظ حیوان است که وی به آن امر شده است؛ خواه مالک، او را به این کار فرمان داده باشد یا خیر».^۴

۱. «حبست ما لیس له لسان ولا یقدر علی الکلام اذا جاع او عطش فاطعمیه و اسقیه و الاخل ی سبیلہ یاکل من حشایش الارض». شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲،

ص ۲۸۸ و میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۰۶.

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۵، ص ۱۱۵.

۳. همان، ج ۳۱، ص ۳۹۴.

۴. همان، ج ۲۷، ص ۱۰۸.

بدیهی است حکم تغذیه، همه حیوانات را شامل می‌شود.^۱ صاحب جواهر می‌نویسد: «هزینه جاندارانی که در مالکیت انسان‌اند، از جمله کرم ابریشم و زنبور عسل و غیر آن‌ها واجب است و در این حکم، اختلافی نیست؛ خواه حیوان، خوراکی باشد یا نباشد و خواه سوددهی داشته باشد یا نداشته باشد».^۲

بنابراین، آیات و روایات مسئولیت بدون قید و شرط در برابر تغذیه حیوانات را می‌رسانند. علامه حلی نیز در این باره تصریح می‌کند: «تهیه غذای زنبور عسل و کرم ابریشم بر صاحب حیوان واجب است و اگر نزد او غذای مملوک یا حیوانش یافت نشود و دیگری داشته باشد، واجب است از او بخرد».^۳

اندازه هزینه بستگی دارد به اندازه‌ای که حیوان بدان نیاز دارد؛ بنابراین اگر حیوان به چریدن بسنده کرد، همین برای مالک کافی است و گرنه باید به آن علف بدهد.^۴

هم‌چنین سایر نیازها را از خوراکی، آب، مکان، پالان و چیزهایی که با دگرگونی زمان و مکان، تغییر می‌یابند، تأمین کند.^۵

۱. «وکل حیوان ذی روح کالبهائم فیجب علیه القيام فی النحل و دود القز». تطیفی،

ایضاح/النافع، (چاپ سنگی)، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۴.

۳. «فی کل حیوان ذی روح کالبهائم یجب علیه القيام فی نفقة النحل و دود القز، ولو لم یجدھا ما

ینفق علی مملوکه أو علی الحیوان و وجد مع غیره وجب الشراء منه». یحیی بن سعید حلّی،

الجامع للشرایع، ص ۴۹۱ و علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸.

۴. «بقدر ماتحتاج الیه فان اجتزأت بالرعی کفاه وآلا علفھا». تطیفی، ایضاح/النافع (چاپ

سنگی)، ج ۳، ص ۲۹۰.

۵. «لا تقدر لنفقاتهنّ وانما الواجب القيام بما تحتاج الیه من اکل وسقی ومکان وجلّ ونحو ذلک

شهید ثانی در بحث وجوب نفقه حیوان تصریح می‌کند: «همانند سایر موارد وجوب نفقه، تهیه همه وسایلی که برای استفاده حیوان نیاز است، واجب می‌باشد. هم‌چنین باید در صورت نیاز «زین و پالان» را برای حفظ حیوان از سرما و غیر آن فراهم آورند».^۱

چنانچه صاحب حیوان از وظایف خود و اداره حیوان خودداری کند، حاکم نخست او را ارشاد و مجبور به اداره زندگی حیوان می‌کند،^۲ اگر از اطاعت حاکم تمرد کند،^۳ حاکم می‌تواند از سایر اموال صاحب حیوان فروخته، معیشت حیوان را تأمین نماید و اگر تأمین زندگی با اجاره دادن حیوان امکان‌پذیر باشد، حاکم می‌تواند آن را اجاره بدهد.

در اسلام حق مالکیت هر فرد بر اموالش محترم است و کسی حق ندارد بدون اجازه مالک، در اموال او تصرف کند و اگر چنین کاری نماید تحت عنوان غضب رفته و حرام است، اما نجات جان حیوانات تا بدان اندازه در اسلام اهمیت دارد که تصرف در اموال دیگران برای نجات جان حیوان اجازه شده است و نکته جالب در آن، مقایسه نجات جان حیوان با نجات جان انسان است؛ یعنی همان‌طور که تصرف در اموال دیگران بدون اجازه مالک، برای نجات جان انسان جایز است، درباره حیوان نیز همین

مما یختلف باختلاف الازمنة والامكنة، نعم یکفیهما فی اطعامها تخلیئها ترعی من خصب الارض، فان اجتزأت بالرعی فذلك و آلا علفها». محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

۱. «و مثله ما تحتاج الیه البهیمه مطلقاً من الآلات حیث یتعملها (الانسان) أو لأجل دفع

البرد و غیره حیث یتحتاج الیه». شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۵، ص ۴۸۱.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۴.

۳. محمدتقی جعفری، رسائل فقهی، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷.

امر صادق است؛ البته این حکم منحصر به مواردی است که راه دیگری برای تهیه علوفه برای حیوان وجود نداشته باشد.

در این باره علامه حلی رحمته الله آورده است: «اگر مالک حیوان، آذوقه نداشته باشد و تنها نزد شخصی یافت شود که از فروش آن امتناع می‌ورزد، مالک می‌تواند او را اجبار نموده، با غضب، آذوقه حیوان را همانند تهیه غذا برای حفظ جان خود تهیه کند».^۱

شهید ثانی رحمته الله^۲ نیز به همین مسئله اشاره کرده و به حکم ضمان مقدار علوفه‌ای که می‌گیرد، تصریح می‌نماید. فاضل هندی رحمته الله در بیان علت این حکم می‌گوید: «برای این که انسان و حیوان در احترام روح و لزوم نفی ضرر مشترک‌اند» و در ادامه می‌افزاید: «در صورت امکان، احتیاط در آن است که به حاکم رجوع کرده و خودش اقدام ننماید».^۳

در خصوص تغذیه نوزاد حیوانات، امام علی علیه السلام به کارگزار خود سفارش می‌کند شیر حیوان ماده را چندان ندوشان که شیر اندک ماند و به بچه‌اش زیان رساند. بنابراین، هر موجودی باید شیر مادر

۱. «ان امتنع الغير من البيع كان له قهرة و أخذ منه غضباً إذا لم يجد غيره كما يجبر على الطعام لنفسه». علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸؛ یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرائع، ص ۴۹۱ و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۶.
 ۲. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۵۰۳: «با غضب، آذوقه را تهیه نموده و مثل یا قیمت آن را ضامن است».

۳. «(فإن امتنع الغير من البيع كان له قهرة) علیه (وأخذه) منه غضباً (إذا لم يجد غيره) ولم تشتد حاجته إليه لنفسه أو مملوکه من إنسان أو غيره... (كما يجبر على الطعام لنفسه) للإشتراك في حرمة الروح ونفي الضرر والأحوط التوصل إلى الحاكم مع الإمكان، وأنه إن أمكن البيع منه باع إن لم يحتج إليه ولو للشرف». محمد فاضل هندی، كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۲.

جان شیرین

خودش را بخورد و خدا شیر می‌دهد که فرزند از آن ارتزاق کند و انسان باید از مادرش دو سال کامل شیر بخورد^۱ و از شیر حیوان در صورت ضرورت و برای رفع تشنگی استفاده نماید.^۲

در ماده یکم اعلامیه جهانی حقوق حیوانات به این اصل اشاره شده است و در ماده پنجم تصریح شده: حیوانی که به انسان وابسته است حق مراقبت و توجه ویژه دارد، هم‌چنین نباید به هیچ وجه رها شود.

حق بهداشت و درمان

بهداشت و نظافت حیوان و محل سکونتش و بالا بردن سطح سلامتی و پیشگیری از بیماری‌ها و تأمین وسایل زندگی به نحوی که حیوان بتواند با سلامت به زندگی خویش ادامه دهد، وظیفه مالک است و صاحب حیوان باید عواملی از محیط را که در رفاه و سلامت بدنی و روانی حیوان تأثیر دارد، تأمین کند.

پیامبر ﷺ فرمود: «آغل گوسفند را پاکیزه نگه دارید و آب بینی آن را پاک کنید،^۳ چون حیوان بالاصاله موجودی بهشتی است». در

۱. «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ»؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. [این] برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. بقره، آیه ۲۳۳.

۲. «وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً تَسْقِطُكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ»؛ ملاحظه چهارپایان همه عبرت و حکمت است که ما از آنچه در شکم‌هایشان است از میان سرگین و خون، شیر پاک، به شما بنوشانیم که در طبع همه نوشندگان گواراست. نحل، آیه ۶۶.

۳. قال رسول الله ﷺ: «نظفوا مراضها وامسحوا رغامها». حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۸ و کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۴۴.

روایت دیگری آمده است: «آب بینی گوسفند را پاک کنید و در آغوش نماز بگزارید، زیرا او حیوانی از حیوان‌های بهشت است».^۱ علامه مجلسی می‌گوید: همین روایت در اغلب نسخه‌های کافی با لفظ «رغامها» ذکر شده است. «رغام» به معنای خاک است که در این صورت معنای حدیث این گونه می‌شود: گرد و خاک را از آن‌ها پاک کنید و ظاهرشان را مرتب سازید.^۲

در روایت است که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «هر کس برای اسبش جو پاک کند، سپس بلند شود و جو را به اسب بخوراند، خداوند در برابر هر دانه جو، یک حسنه برای او می‌نویسد».^۳

هم‌چنین بزرگان زیادی^۴ بر کراحت دادن خمر و دیگر مسکرات به حیوان تصریح کرده‌اند. محقق اردبیلی در میان وجوهی که برای این حکم ذکر می‌کند، مضر بودن شراب برای حیوان را احتمال داده است.^۵

۱. قال رسول الله ﷺ: «امسحوا رغام الغنم، وصلوا في مراحها فانها دابة من دواب الجنة». حر عاملي، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۷۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۱۵۰.

۳. «روی ان تمیم الداری کان ینقی شعیراً لفرسه - وهو امیر علی بیت المقدس - فقیل له: لو کلفت هذا غیرک؟ فقال: سمعت رسول الله ﷺ (يقول): من نقي شعيراً لفرسه ثم قام به حتى يعلفه عليه كتب الله له بكل شعيرة حسنة». محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۷۷.

۴. «ویکره أن یسقی شیء من الدواب والبهائم الخمر أو المسکر». محمدبن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۱۳۲؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۷۵؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۳۳ و شیخ طوسی، نهایه، ص ۵۹۲.

۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۲۸۳.

درمان بیماری‌های حیوان مسئولیت دیگری است که بر عهده انسان‌هاست. شهید ثانی در بحث ودیعه در مسالک می‌نویسد: «در حکم هزینه حیوان است دارویی که بر اثر بیماری بدان نیازمند است».^۱ ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق حیوانات به این حق، اشاره کرده است.

حق مسکن

از جمله نیازهای اولیه حیوان، حق محل زندگی و مکان استراحت است که آرامش جسمی و روانی او را در پی داشته باشد. کوتاهی‌ورزیدن در تهیه مسکن، پناهگاه، لانه و محل آسایش برای هر جاننداری، نمونه بارزی از آزار حیوان و مورد نکوهش شرع مقدس است.

از این رو صاحب جواهر، حق مسکن برای حیوان را در ردیف حق نفقه او می‌شمارد و می‌نویسد: «واجب است برای برآوردن نیازهای حیوان، از خوراکی و آب و مکان و لباس که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند، اقدام نماید».^۲

شهید ثانی در این باره می‌گوید: «بر مالک واجب است مکانی شایسته و مناسب با حیوان از قبیل طویله و اصطبل برایش فراهم آورد؛

۱. «وفی حکم النفقة علی الحيوان ما یفتقر الیه من الدواء لمرض». شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. «الواجب، القيام بما تحتاج الیه من اکل وسقى ومکان وجل ونحو ذلک مما یختلف باختلاف الأزمنة والأمكنة». محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

گرچه از حیوان استفاده نکرده یا [حیوان] مشرف به مرگ باشد».^۱
گفتنی است در رسیدگی به حیوان، در نظر گرفتن عرف، به حسب زمان و مکان لحاظ شده است. بسی روشن است فروعی که در بخش حقوق حیوان در تغذیه، مانند صورت امتناع مالک و اجبار از طرف حاکم و وجوب خرید نیازمندی حیوان و غیر آن آمده است، در بحث «مکان» نیز می آید.

هم چنین از هر نوع تخریب و تجاوز به مسکن حیوانات و نیز از ادرار در لانه های خزندگان و در آب نهی شده است.^۲ رسول خدا فرموده اند: «آب هم ساکنانی دارد؛ با بول و ادرار کردن در آب، آنان را اذیت نکنید!»^۳

شیخ طوسی و علامه حلی و دیگر فقها تصریح کرده اند: بول کردن در خانه حیوان مکروه است.^۴

هم چنین شهید ثانی می گوید: بول کردن در آب جاری و راکد به

۱. «تجب النفقة... والمكان من مراح واصطبل يليق بها وإن كانت (البهيّة) غير منتفع بها أو مشرفة على التلف». شهید ثانی، الروضة البهيّة، ج ۵، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۲. شهید در لمعه ضمن بیان این مطلب، علت نهی از این کار را نیز بیان می کند: «یکره البول قائما ومطحا به في الهواء وللنهي عنه وفي الماء جاريا وراكدا للتعليل في اخبار نهى بان للماء اهلا فلا تؤذوهم». محمد تقی جعفری، رسائل فقهي و حسين فريدوني، «بررسی حقوق حیوانات در اسلام و قوانین روز»، پایان نامه دکترای دانشگاه تهران، ص ۲۲۹.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۷۱؛ شیخ طوسی، النهاية، ص ۱۰؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴؛ یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرائع، ج ۲۶ و ۲۷؛ شهید ثانی، الروضة البهيّة، ج ۱، ص ۳۴۴ و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۸۶.

۴. «یکره البول في حجرة الحيوان». شهید ثانی، همان، ج ۱، ص ۳۴۲ و حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۶.

دلیل علتی که در روایات ذکر شده مکروه است، زیرا فرمودند: حیواناتی در آب زندگی می‌کنند، با بول کردن، آن‌ها را اذیت نکنید.^۱ فاضل هندی این حکم را به اکثر اصحاب نسبت می‌دهد.^۲ جای شگفتی است که اسلام به ریزترین موجوداتی که در هوا و آب هستند و حتی دیده نمی‌شوند، توجه دارد و به آزار آن‌ها راضی نیست. هم‌چنین برداشت جوجه پرنده‌ها را از آشیانه مکروه اعلام کرده است.^۳ «شکار جوجه پرندگان در آشیانه مادامی که به پرواز در نیامده است، حرام است، زیرا جوجه در آشیانه در پناه خداست»^۴ و رعایت حق مسکن او ضروری می‌باشد.

حق تولیدمثل

حق تولیدمثل و باروری حیوانات از جمله حقوقی است که مورد تأکید عقل و شرع قرار گرفته است.^۵

۱. همان.

۲. محمد فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲، ص ۵۹۴.

۴. محمد تقی جعفری، رسائل فقهی، ج ۱، ص ۱۸.

۵. «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ خدا آفریننده آسمان‌ها و زمین است، برای شما آدمیان از جنس خودتان زنان را هم جفت شما قرار داد و نیز چهار پایان را جفت [نر و ماده] آفرید و به این تدبیر [ازدواج] شما را خلق بی‌شمار کند. آن خدای یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست و او شنوا و بیناست. شوری، آیه ۱۱. «وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا»؛ از جنس و نوع چهارپایان ماده‌هایی را آفریده است. هدف از زوجیت، بقای نسل است. «يَذُرُّكُمْ» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است.

برخی گله‌داران عقیم نمودن حیوان و خصی کردن آن را سبب رشد بیشتر حیوان و چاق شدن و آرام شدنش می‌دانستند؛ پس به این امر مبادرت می‌کردند. در کتاب‌های فقهی^۱ به پیروی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام، از این عمل نهی کرده و حق تولیدمثل را برای حیوانات محترم شمرده است. پاره‌ای دیگر از روایات، عقیم‌سازی حیوان را مثله کردن آن دانسته و از آن نهی فرموده است. امام صادق علیه‌السلام از پدرش، امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است: ایشان کراهت داشتند از این‌که حیوانات عقیم شوند.^۲ در حدیث دیگری وارد شده است: پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این عمل نهی فرمودند.^۳ در حدیث دیگری آمده است: لعنت خدا به کسی که حیوانات اهلی خود را مثله کند؛^۴ مراد از مثله کردن همان عقیم کردن است.

ممنوعیت عقیم‌سازی و محترم شمردن حق تولیدمثل، منحصر به این حیوانات نبوده، بلکه در احادیث مختلف نام برخی از حیوانات دیگر نیز آورده شده است.

همراهی بچه حیوان با خانواده‌اش

از جمله فرمایش‌های امیرمؤمنان علیه‌السلام به متصدیان دریافت مالیات

۱. ابوصلاح حلبی، *الکافی فی الفقه*، ص ۲۸۱ و قال: «فصل فیما یحرم فعله... وخصاء شیء من الحيوان».

۲. «انه کره اخضاء الدواب و التحریش بینها». حرعاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۱، ص ۵۲۲.

۳. «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ إِخْضَاءِ الْخَيْلِ وَ الْغَنَمِ وَ الدِّيكِ».

۴. «لعن الله من مثل بدواجنه» محمدتقی مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۶۵، ص ۲.

جانداران این است: «مأمور میان شتر و بچه او جدایی نیندازد...».^۱ با در نظر گرفتن علت، حکم شامل همه مادران و بچه‌های حیوانات می‌شود.

با توجه به مبنای خانواده زمینی، عضو ارشد خانواده، (انسان) باید حقوق سایر اعضا را مراعات نماید و امروز در حقیقت، وقتی درباره حقوق حیوانات صحبت می‌کنیم، صحبت از پس دادن حقوق آنهاست. ما باید تمام حقوقی که طی چند هزار سال از حیوانات گرفته‌ایم، به آنها پس دهیم؛ رنج، شکنجه و وحشتی که سالیانه بر میلیاردها حیوان تحمیل کرده‌ایم، باید جبران نماییم، ما نمی‌توانیم زندگی و جان از دست رفتگان را برگردانیم، حتی نمی‌توانیم حیوانات به اصطلاح «پرورشی» یا «خانگی» که قابلیت خود را برای زندگی در طبیعت از دست داده‌اند، به طبیعت برگردانیم، اما حداقل می‌توانیم بکشیم قسمتی از حقوق طبیعی حیواناتی را که هنوز نفس می‌کشند به آنها بازگردانده، از اعمال خشونت بیشتر در حق آنها خودداری کنیم؛ حیواناتی که هنوز پوستشان کنده می‌شود یا فدای سرگرمی و تفریح انسان‌نماها می‌گردند.

حق تغذیه فرزند حیوان از شیر مادر

در بهره‌برداری از حیوان، اصل حفظ سلامت آن است و مالک تا جایی حق استفاده از حیوان را دارد که سلامت حیوان به خطر نیفتد.

۱. ترجمه نهج البلاغه، ص ۲۸۶.

این حکم از سوی عده‌ای از فقها مورد تأکید قرار گرفته است.^۱ صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «اگر دوشیدن شیر به علت کمبود علوفه و آذوقه، برای خود حیوان ضرر داشته باشد، دوشیدنش جایز نیست؛ گرچه برای فرزندش ضرر نداشته باشد و به اندازه نیاز او شیر موجود باشد...».^۲

در همین راستا بر رعایت حق نوزاد حیوان نیز تأکید شده و تغذیه او بر استفاده صاحب حیوان مقدم است. در تغذیه نوزاد، تنها قدر سدّ جوع و زنده ماندن او معیار نیست، بلکه نوزاد باید سیر شود و اگر چیزی از شیر حیوان مادر، زیاد آمد، صاحبش می‌تواند استفاده کند.^۳ هر حیوانی فقط به شیر مادرش به صورت کامل نیازمند است و شیر مادر، هدیه ویژه پروردگار برای نوزاد و حق فرزند است و خداوند برای رشد فرزند، این ماده مغذی را در پستان مادر قرار داده و محروم کردن نوزاد حیوان از شیر مادرش، جلوگیری از نعمت‌های الهی است. پس اگر جاندار، بچه شیرخوار داشته باشد، باید به اندازه کفایت تغذیه بچه، شیر در پستان مادر نگه‌داری شود و اگر شیر مادر فقط به اندازه تغذیه بچه‌اش باشد، دوشیدنش حرام است،^۴ زیرا حق طبیعی نوزاد سلب شده است.

۱. علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸ و شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۵، ص ۴۸۶.

۲. «لو كان اخذ اللبن مضرًا بالداة نفسها لقلّة العلف لم یجز له أخذه وان لم یضرّ ببولها بل یسقیها إياه». محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۷۹.

۳. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۳۹۱؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸ و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۷۹.

۴. محمد تقی جعفری، رسائل فقهی، ج ۱، ص ۱۱۹.

شهید در مسالک می نویسد: «مستحب است شیر حیوان را تا آخر ندوشند و ناخن های خود را کوتاه کنند، تا هنگام دوشیدن شیر، حیوان اذیت نشود».^۱

در خصوص برداشت عسل از کندو نیز محدودیت هایی وجود دارد؛ از جمله این که باید مقداری از عسل در کندو بماند تا زنبوران گرسنه نمانند.^۲

حق احترام

با توجه به آیات مربوط به حیوانات در قرآن کریم، به خصوص اگر آن ها را بهره مند از شعور و معرفت به حق بدانیم، باید به آن ها در حد خود احترام بگذاریم و ضمن رعایت حقوق حیوانات، از آزار و تضییع حقوقشان اجتناب کنیم. امام خمینی رحمته الله علیه در نامه ای به فرزند خود حجة الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی رحمته الله علیه می نویسد:

«پسرم! اگر می توانی با تفکر و تلقین، نظر خود را نسبت به همه موجودات به ویژه انسان ها نظر رحمت و محبت کن! مگر نه این است که کافه موجودات از جهات عدیده که به احصا در نیاید مورد رحمت پروردگار عالمیان می باشند؟ مگر نه آن که وجود و حیات و... از رحمت ها و موهبت های الهی است که گفته اند: کل موجود مرحوم... پس چرا آنچه و آن کس که مورد عنایت و الطاف و محبت های الهی

۱. «یستحب أن لا یستقصی فی الحلب وأن یقص الحالب اظفارها کیلا یؤذیها بالقرص». محمدحسن

نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۷۹ و شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. محمدتقی جعفری، رسائل فقهی، ص ۱۱۸.

است مورد محبت ما نباشد؟ و اگر نباشد، این نقصی برای ما نیست؟! و کوتاه بینی و کوتاه نظری به شمار نمی رود؟!^۱

حیوانات به عنوان آیات الهی و موجوداتی بهشتی، شخصیت و جایگاهی ویژه در نظام خلقت دارند، پس بی گمان نباید با آنها به گونه ای رفتار شود که آزار و ستم ببینند. باید به محبت در حق حیوان به درستی و بی کم و کاست توجه کرد و احترام به حیوان معنایی جز این ندارد. ستم بر حیوان از نظر شرع، ناپسند و نفرت انگیز است. حضرت علی علیه السلام به کارگزارش در این باره تأکید می فرماید: مانند کسی که بر رمله و حیوانات چیرگی و تسلط و قصد آزار آنها را دارد بر آنها وارد نشو!^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حیوان شش حق بر صاحبش دارد: وقتی که پیاده شد، برای او علف بگذارد؛ هر وقت از آبی عبور کرد، درنگ کند و آب را به او نشان دهد؛ به صورتش نزند، زیرا که تسبیح پروردگار می گوید؛^۳ پشت او را چون جایگاه برای سخنانی نکند، مگر در راه خدا؛ بیش از توان، بارش نکند؛ بیش از قدرت و طاقت از او سواری نگیرد».^۴

۱. سلوک عرفانی / امام خمینی، اطلاعات ضمیمه شماره ۸۲/۳/۱۳.

۲. «فَإِنْ كَانَتْ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَلَا عَنِيْفٍ بِهِ، وَلَا تُنْفِرَنَّ بِهِمَةَ وَلَا تُفْرِعَنَّهَا...». نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۳. قال رسول الله: «لا تضربوا وجوه الدواب و كل شيء فيه الروح فإنه يسبح بحمد الله». حر عاملي، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۴ و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۳.

۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «للدابة على صاحبها خصال: يبدء بعلفها إذا نزل، ويعرض عليها الماء إذا مر به، ولا يضرب وجهها فإنها تسبح بحمد ربها، ولا يقف على ظهرها إلا في سبيل الله، ولا

هم چنین روایت شده است: پشت حیوانات را صندلی راحتی خود قرار ندهید؛ چه بسا حیوانی که در اطاعت و یاد خدا بهتر از سوار خود باشد.^۱

امام صادق علیه السلام از سواری گرفتن حیوانات نهی کرده است، مگر در راه خدا باشد.^۲ پس نباید حیوان را در کارهای بیهوده به کار گرفت و از او استفاده نابخردانه کرد. رسول خدا نیز می فرماید: «هر وقت که یکی از شما بر حیوانی سوار شد، آن را از راه های هموار و آسان ببرد و آن را به راه های دشوار و سخت نکشاند».^۳

هم چنین می فرمود: «کسی که در گردنه (سربالایی) از مرکب خود پیاده شود و پشت سر آن راه برود، همچون کسی است که بنده ای را در راه خدا آزاد کرده باشد».^۴ در سخن دیگر فرمودند: «هرگاه بر حیوان ها سوار می شوید، در طول طریق، حقشان را رعایت نمایید و مانند شیاطین بر آن ها سوار نشوید!»^۵

حضرت علی علیه السلام به کارگزارش در این خصوص می فرماید: چنانچه از حیوان به عنوان مرکب استفاده شد، نباید آن را خسته کرد. امام علیه السلام

-
- بجملها فوق طاقتها، ولا یکلفها من المشي إلا ما تطيق». و رواه فی (الخصال) عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن ابراهیم بن هاشم، عن النوفلی، عن السکونی، عن جعفر بن محمد، عن آبائه علیهم السلام مثله. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۰.
۱. «لَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَ الدَّوَابِّ كِرَاسِيَّ قُرْبٍ دَابَّةٍ مَرْكُوبَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهَا وَأَطْوَعُ لِلَّهِ مِنْهُ وَأَكْثَرُ ذِكْرًا». خالد برقی، محاسن، ج ۲، ص ۶۲۶ و کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۳۷.
۲. «و لا یقف علی ظهرها الا فی سبیل الله». حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۱.
۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۹، ص ۶۲.
۴. دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۳۶۶.
۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۱۱.

در ادامه بر رعایت عدالت میان حیوانات نیز تأکید می‌نماید: «میان آن شتر مرکوب و سایر شتران، عدالت را برقرار ساز و شتر خسته را آسوده گردان و آن را که کمتر آسیب دیده یا از رفتن ناتوان گردیده، آرام ران!» هم چنین بر تغذیه حیوانات، سیراب کردن و استراحت دادن به آن‌ها نیز سفارش اکید می‌کند.^۱

صاحب جواهر می‌نویسد: «حیوان را به بیش از آنچه توان دارد وادار نمی‌کنند و بدین سبب از حمل بار سنگین بر او و خواستن کاری که برایش سخت و دشوار و با عرف و عادت ناسازگار باشد، نهی شده است».^۲

قطاری از شتران می‌گذشت؛ امام صادق علیه السلام چشمشان به شتری افتاد، بار سنگینش کج شده بود. حضرت، خطاب به فردی که عهده‌دار کار آن‌ها بود فرمود: «به این شتر عدالت روا بدار که خداوند عدالت را دوست دارد».^۳

۱. «وَلْيُورِذْهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْغُدْرِ، وَلَا يَغْدِلْ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ، وَلْيُرَوِّحْهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلْيَمِيلْهَا عِنْدَ النَّظَافِ وَالْأَغْشَابِ، حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرَ مُتْعَبَاتٍ وَلَا مَجْهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله». نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۲. «لا يكلفها ما لا تطيقه من تثقيل الحمل وإدامة السفر ولذا نهى عن ارتداف ثلاثة عليها وكذا الشاق عليها المنافي للعادة». محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷.

۳. «عن حماد اللحام قال: مرّ قطار لابي عبد الله عليه السلام فرأى زاملة قد مالت. فقال: يا غلام! اعدل على هذا الجمل. فان الله يحب العدل». حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۳۹۴ و روی الصدوق فی الفقيه باسناده عن السكوني، باسناده ان النبي صلى الله عليه وآله: «ابصر ناقه معقوله وعليها جهازها فقال: اين صاحبها؟ مروه فليستعدّ غداً للخصومه»؛ امام صادق عليه السلام از آبای گرامی اش نقل می‌کند: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله شتری را دید درحالی که بار سنگینی رویش قرار داشت و او را بسته بودند. پرسید: صاحبش کجاست؟ باید فردای قیامت برای دادخواهی آماده شود. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱.

ایشان حفظ و رعایت حقوق حیوانات را به نظام دینی و الهی نسبت می دهند و برای این کار اجر و مزد اخروی و معنوی قائل می شوند.^۱

امیر مؤمنان علیه السلام به حیوانات بیمار، شکسته پا، پیر و فرسوده نیز توجه دارد و از گرفتن آن ها به جای زکات نهی می کند، زیرا این کار مستلزم حرکت دادن و طی راه های طولانی است و بی تردید چنین حیواناتی در راه اذیت خواهند شد.^۲ ایشان به کارگزارش تأکید می کند: حیوانات را به فردی خیرخواه، مهربان، درستکار و امین بسپارد تا آن ها را آزار ندهد.^۳

راوی نقل می کند: «با علی بن حسین علیه السلام به سفر حج می رفتیم. شتر ایشان در راه رفتن کندی کرد. حضرت با چوب دستی به آن حیوان اشاره نمود، سپس فرمود: آه! اگر قصاص در کار نبود [او را می زدیم] و دست خود را از او برگرداند».^۴

۱. «فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لَاجِرِكَ، وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ». نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۲. «وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا، وَلَا هَرَمَةً، وَلَا مَكْسُورَةً، وَلَا مَهْلُوسَةً، وَلَا ذَاتَ عَوَارٍ». نهج البلاغه،

نامه ۲۵

۳. «و لا تامن عليها الا من تثق بدينه رافقاً بمال المسلمين حتى يوصله الى وليهم فيقسمه بينهم ولا توكل بها الا ناصحاً شفيقاً و اميناً حفيظاً غير معنف ولا مجحف ولا ملغب ولا متعب»؛ و بر آن مگمار جز خیرخواهی مهربان و درستکاری نگهبان که نه بر آنان درستی کند و زیانشان رساند نه مانده شان سازد، نه خسته شان گرداند. نهج البلاغه، ص ۳۸۰ و حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۹.

۴. «عن ابراهيم بن علي، عن ابيه، قال: حججت مع علي بن الحسين فالتأثت عليه الناقة في سيرها فأشار اليها بالقضيب، ثم قال: آه! لولا القصاص وردّ يده عنها». حرعاملی، همان، ج ۱۱، ص ۴۸۵ و شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۵۶.

اگر فقط همین نکته را از امام سجاده علیه السلام یاد بگیریم که هرگونه توهین یا آزار حیوان قصاصی دارد، اعمال و رفتارمان را با حیوانات اصلاح می‌کنیم.

در روایتی دیگر امام سجاده علیه السلام به فرزند خود فرمود: «من با این شتر خود، بیست حج انجام داده‌ام و [در این مدت] یک تازیانه به او نزدَم»^۱.

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید به حضرت سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله [به صیغه جمع] فرمود: و علیکم السلام. آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا! من یک نفر بیش نیستم! حضرت فرمود: بر تو و اسبت سلام کردم!^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله در فرمایشی دیگر، حبس حیوان را باعث عذاب شدید در آخرت بیان کرده‌اند.^۳ هم‌چنین فرمودند: «به شتران توهین نکرده^۴ و آن‌ها را لعن نکنید»^۵.

۱. «قال علی بن الحسین لابنه محمد علیه السلام حین حضرته الوفاة: انی قد حججت علی نافتی هذه عشرين حجة فلم أقرعها بسوط قرعة». حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۵۰. «حج علی بن الحسین علیه السلام علی ناقة له أربعین حجة فما قرعها بسوط». همان، ج ۱۱، ص ۴۸۳؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۳ و علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۴۸.

۲. «أتی رجل النبی صلی الله علیه و آله فسلم علیه، فقال النبی صلی الله علیه و آله: وعلیکم السلام. فقال الرجل: یا رسول الله! انما انا وحدی! فقال صلی الله علیه و آله: علیک وعلی فرسک». راوندی کاشانی، النوادر، ص ۴۱-۴۲ و ۱۹۶.

۳. محمد بن موسی دمیری، حیات الحیوان الکبری، ج ۲، ص ۲۵۱.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۲.

۵. «قال علی: فی الدواب. لا تضربوا الوجوه ولا تلعنوا؛ فإن الله لعن لاعنها»؛ به صورت

جان شیرین

رسول خدا ﷺ خدمت کردن به حیوانات را دارای اجر اخروی می دانند و به آن توصیه می کنند.^۱

شیخ طوسی رحمته الله در مقام تعلیل برای وجوب نفقه حیوانات تصریح می کند: حیوان از احترام و حرمت برخوردار است.^۲

صاحب جواهر در باب جواز تیمم در صورتی که اندکی آب موجود است و در عین حال حیوان تشنه است، می گوید:

چه بسا گفته می شود حیوانات نفس محترمه ای دارند و صاحب جگرهای تشنه اند که باید سیرابشان کرد. هم چنین اذیت کردنشان به وسیله تشنه نگه داشتن آنها حرام است، بلکه نفقه حیوان بر مالک واجب است که یکی سیراب کردنشان است. در احادیث متعدد و معتبری نیز آمده است: حیوان بر صاحبش حقوقی دارد که از جمله آنها رسیدگی به آب و غذای حیوان قبل از خودش است. به سبب ادله یادشده، حیوان، محترم است، نه این که حکم به جواز تیمم، برای حفظ مال باشد.^۳

چهار پایان زنید و آنها را لعن نکنید، زیرا خدای متعال، شخصی که چهار پایان را نفرین کند، لعن نموده است. شیخ صدوق، همان، ج ۴، ص ۱۸۸ و علامه حلی، همان، ج ۲، ص ۶۴. در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله سمع رجلاً یلعن بعيراً، فقال صلی الله علیه و آله: أرجع لا تصحبنا علی بعیر ملعون». میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۶۵.

۲. «لأن لها حرمة». شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۷.

۳. «قد یقال إنها نفوس محترمة وذوات أكباد حارة مع حرمة إیذاتها بمثل ذلك، بل هی واجبه النفقه علیه التي منها السقی، بل فی غیر واحد من الأخبار المعتبره ان للدابة علی صاحبها حقوقاً منها ان یبدء بعلفها إذا نزل فتحترم لذلك لا من جهة المالیة». محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۵، ص ۱۱۵.

ایشان حیوان را نه از این حیث که مال است، بلکه از این حیث که موجودی ذی روح است، محترم می‌داند.^۱

شهید ثانی در تأیید مطلب فوق می‌گوید:

«از شرایط جواز تیمم، ترس از عطشی است که برای نفس محترمه‌ای - گرچه حیوان باشد - به وجود آمده یا انتظار می‌رود به طور معمول و یا بر اساس قرائن و شواهدی به وجود آید و در آنجا آبی یافت نشود».^۲

در ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق حیوانات به اصل «احترام به حیوانات» تصریح شده است.

در قرآن کریم، آیه ۱۰۳ مائده، به نوعی «بدعت»^۳ اشاره شده که در میان عرب جاهلی معمول بود، برای حیواناتی که خدمات فراوان و مکرری به صاحبان خود از طریق «انتاج» می‌کردند، یک نوع احترام

۱. «والحق جماعة منهم الدواب المحترمة، فإنه خوف على المال ولا يقاس على وجوب الشراء، ولذلك يجوز إعطاؤها في ثمن الماء وربما يحتمل وجوب الذبح، وصرف الماء، وهو بعيد، سيما فيما يكون (الذبح فيه) إضاعة من جهة التضييع، ومن جهة الإشكال في إيلام الحيوان، ولم تثبت الرخصة في الذبح بهذا المقدار وفي حيوان الغير إشكال، ولطف الله العام وأرفته الشاملة تقتضي ذلك، لأن لكل كبد حرى حقاً». میرزا ابوالقاسم قمی، غنائم/لا یام، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. «شرط التیمم خوف العطش حاصل او متوقع فی زمان لا یحصل فیہ الماء عادة او بقرائن الاحوال لنفس محترمة ولو حیواناً». شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱، ص ۴۸۸.

۳. «مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛ خداوند، درباره هیچ حیوان گوش شکافته و هیچ حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده‌اند و هیچ حیوان نری که متصل به ماده، دو قلو به دنیا آمده باشد و هیچ شتر نری که ده بار برای جفت‌گیری از آن استفاده شده باشد، حکمی نکرده است، اما کافران بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنان اهل تعقل نیستند. مائده، آیه ۱۰۳.

و آزادی قائل می شدند و بر آن ها علامت و نامی گذارده،^۱ حیوان را بیهوده رها می کردند. نتیجه این که، آن ها ظاهراً حیوان را آزاد می کردند، اما حیوان با نداشتن صاحب و بدون هیچ گونه امکاناتی آواره و رها می شد و نتیجه اش آزار و اذیت و سرانجام نابودی حیوان بود. قرآن مجید می فرماید: خداوند هیچ یک از این احکام را به رسمیت نمی شناسد.

در حدیثی از کتاب عیون / اخبار الرضا علیه السلام، امام رضا علیه السلام از پدرش و او از پدراناش از مولا امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند: همراه پیامبر راه می رفتیم. دیدیم کسی می خواهد اسبش را بخواباند و اسب سرکشی می کرد. او نیز ظرف خالی را به جای علوفه برای گول زدن اسب جلوی او می آورد و از دهانش دور می کرد تا اسب بخوابد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: حیوان را گول می زنید! هیچ کس ولو حیوان را نباید فریب داد.

کار کشیدن از حیوانات به قدر توانشان

علامه حلی رحمته الله در کتاب / اجاره می گوید: حیوان به خودی خود و ذاتاً از حرمت و احترام برخوردار است^۲ و نمی توان حیوان را در منفعت مضر اجاره داد و یا نوع منفعت را تعیین نکرد و به اختیار مستأجر واگذار کرد، بلکه باید منفعت تصریح و مشخص شود و مضر به حیوان نباشد.

-
۱. چهل سال پیش پیترو سینگر کتابی با عنوان آزادی حیوانات نوشت؛ این کتاب آغازی برای «بازبینی روابط بین انسان و حیوان» و نقدی اخلاقی بر آزار و اذیت حیوان بود.
 ۲. «لان للحیوان حرمة فی نفسه». علامه حلی، نهایه الاحکام، ج ۲، ص ۳۰۷.

ایشان در بیان علت این حکم آورده است: زیرا حیوان برای خود احترامی داشته که باید در استفاده از آن رعایت شود.^۱ پس اجاره حیوان در منافعی که به نحوی به او ضرر رسانده، بیش از توان حیوان بوده و سبب اذیتش گردد، صحیح نیست و مالک نیز نمی تواند حیوان را در این موارد به کار گیرد.

از دیگر موارد درباره رعایت توان حیوان، بارکشی و سواری با آن است.^۲ محقق نجفی می گوید:

«به کارگیری حیوان در بیش از طاقت او همانند حمل بار سنگین و سفر طولانی جایز نیست. لذا از این که سه نفر بر حیوان سوار شوند نهی شده است، بلکه از کارهای سخت و دشواری که برخلاف عرف و عادت باشد نیز نهی شده است».^۳

این مطلب هم چنین در ضمن روایتی درباره حقوق حیوان بر صاحبش نیز ذکر شده است: «بیش از طاقت و توانایی حیوان بر او باری حمل نکند و حیوان را به پیمودن راه و مسیری که از طاقت او خارج است، وادار نسازد».^۴

۱. «لا يجوز اجارة الحيوان لما اكثر ضرراً و ركاباً...؛ لأنّ للحيوان حرمة في نفسه». همو، تذكرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۷ و سید محمد جواد حسینی عاملی، مفتاح الكرامه، ج ۷، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲. محمد فاضل هندی، كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۳ و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۳.

۳. «لا يكلفها ما لا يطيق من تثقیل الحمل و ادامة السفر و لذا نهی عن إرتداد ثلاثة علیها، بل و كذا الشاق علیها المنافی للعادة». محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷ و حر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۱۹، ح ۳.

۴. قال رسول الله ﷺ: «للدابة على صاحبها خصال ست: منها ولا يحملها فوق طاقتها ولا

در حدیثی دیگر آمده است: یکی از سه نفری که با هم بر حیوان سوار شوند، ملعون می‌باشد.^۱

در حدیثی در خصوص حقوق حیوان گفته شده است: «بر پشت حیوان به مدت طولانی نایستد، مگر در راه خدا»^۲ و یا «آن را کرسی و محل استراحت و منبر سخنرانی خود قرار ندهید!»^۳

از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که با خسته کردن بیش از حد چهارپایان بر سرعتشان می‌افزود تا زودتر به مقصد برسد نقل شده است: «نماز چنین شخصی قبول نیست»^۴ هم چنین حج او مورد پذیرش نمی‌باشد»^۵.

نیازرदन حیوانات در مسابقات

تفریح با حیوانات همواره مورد توجه بشر بوده است. اسلام همان‌طور که تفریحات و مسابقات سالمی مثل اسب‌دوانی و شترسواری را تشویق کرده و حتی شرط‌بندی بر سر آن‌ها را مجاز شمرده است، از تفریحاتی که باعث تضییع حقوق حیوانات می‌شود، به شدت نهی کرده است.

-
- يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تَطِيقُ». محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۰۱ و علامه حلی، منتهی‌المطلب، ج ۲، ص ۶۴۸.
۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۴۱.
 ۲. «و لا یقف علی ظهرها إلا فی سبیل الله عزوجل». همان، ج ۶، ص ۵۳۹ و محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۰۱.
 ۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۷.
 ۴. همان، ص ۲۹۲.
 ۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۱۲ و شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۲.

در عصر جاهلیت بعضی افراد در کشتن شترهای خویش با یکدیگر مسابقه می گذاشتند و هر کس تعداد بیشتری از شترهای خود را می کشت، غلبه و پیروزی از آن وی بود. این عمل را «معاقره» می خواندند. «عقر» به معنای قطع کردن پای حیوان است و دلیل کشتن شترها این بود که اول یکی از چهار پای شتر را با ضربه شمشیر قطع می نمودند و چون به زمین می افتاد، نحرش می کردند. گویی قطع پای شتر پیش از کشتن، یکی از شرایط این مسابقه بود و خود نمونه واضح آزار و اذیت حیوان به شمار می آمد. ریشه روانی این عمل، خودخواهی، تفوق طلبی، ریاکاری و فخر فروشی بود. مسابقه دهندگان، گوشت شترهای نحرشده را رایگان در اختیار عموم می گذاردند و درواقع با این بذل و بخشش به کار خلاف اخلاق خود لباس فتوت و انفاق می پوشاندند و عمل قبیح شان را زیبا نشان می دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مسابقه خلاف اخلاق را ممنوع کرد و پیروان خود را از چنین رقابت جاهلانه و زیان باری بر حذر داشت و از قطع کردن پای حیوانات زنده - که عمل غیرانسانی و از رسوم قبیح دوره جاهلیت بود - نهی فرمود و آن را غیر مشروع اعلام کرد.^۱

از دیگر تفریحات مرسوم در زمان جاهلیت که هنوز هم در جوامع و ملل گوناگون دیده می شود، مسابقه از طریق به جنگ انداختن حیوانات بود. طرفین مسابقه، دو حیوان نظیر خروس یا سگ را به جنگیدن با هم وادار می کردند و هر حیوان که می برد، آن طرف، برنده

۱. محمد تقی فلسفی، گفتار فلسفی اخلاق از نظر هم زیستی، ج ۲، ص ۲۰۱.

محسوب می‌شد و تماشاچیان هم بر سر برد و باخت آن‌ها شرط‌بندی می‌کردند. پیامبر ﷺ این کار غیرانسانی را به شدت نهی و ممنوع نمودند،^۱ مگر دربارهٔ سگ‌ها.

علامه مجلسی در بحارالانوار به شرح و توضیح این روایات پرداخته و می‌گوید: مراد از جواز این عمل در سگ‌ها، انداختن سگ‌ها به جان یکدیگر نیست، بلکه آموزش و تمرین آن‌ها برای شکار است.

سوزاندن حیوانات

در روایات متعددی از پیامبر اکرم ﷺ آمده که آتش‌زدن و سوزاندن حیوانات در اسلام نهی شده است. پیامبر اکرم ﷺ از این که شخصی حیوان را با آتش بسوزاند، نهی فرمودند.^۲ هم‌چنین در حدیث دیگری می‌خوانیم پیامبر ﷺ از این که حیوان را با آتش اذیت کنند، بر حذر داشت.^۳

۱. ابن سعید حلی به این موضوع پرداخته و ضمن نقل حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ آورده است: «نهی رسول الله ﷺ عن التحریش بین البهائم إلا بالکلاب»؛ پیامبر از به جنگ‌انداختن میان حیوانات نهی فرمودند، مگر سگ‌های شکاری. یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرائع، ص ۳۹۷ و شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵. در لسان العرب آمده است: «فی الحدیث لا عقر فی الاسلام. ان النبی ﷺ نهی عن معاقرة الاعراب»؛ پیامبر ﷺ از این که حیوانات را وادارند که با هم بجنگند و زور آزمایی کنند نهی فرمود.

۲. «ان رسول الله ﷺ نهی أن یحرق شیء من الحيوان بالنار». شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳.

۳. «ان النبی ﷺ قد نهی عن تعذیب الحيوان بالنار». محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۴۴.

پس شکنجه حیوان با آتش و سوزاندن و کشتن آن در اسلام ممنوع است. اگر در مواردی هم مانند جایی که حیوان مورد و طی انسان قرار بگیرد، سفارش شده حیوان سوزانده شود، علاوه بر آن که شخص مرتکب، مورد عقوبت و جزای دنیایی و آخرتی قرار می گیرد، حیوان را زنده زنده نمی سوزانند، بلکه پس از ذبح، به سوزاندن آن توصیه شده است که برای خود حکمت داشته و مصلحت بقای سالم نسل انسان در آن است.^۱

نداشتن رابطه جنسی با حیوانات

هر نوع رابطه جنسی با حیوانات،^۲ کاری ناشایست و از نظر شرعی حرام است.^۳

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «ملعون است آن کسی که با حیوان رابطه جنسی برقرار کند».^۴

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چرا خداوند رابطه جنسی با حیوانات را حرام کرد؟ فرمودند: «خداوند ناپسند می شمرد مردی

۱. شیخ مفید، المقنعه، ص ۷۸۹.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۱ و ۳۵۲.

۳. زوفیلیا و حیوان خواهی؛ یعنی افرادی که بخواهند با حیوانات ازدواج کنند، هم اکنون در بسیاری از کشورهای جهان و به ویژه کشورهای غربی در حال رایج شدن است. با حیوان هایی مثل سگ، الاغ، اسب، گاو، مار و... به طور رسمی ازدواج و با آنها رابطه جنسی برقرار می کنند! این امر در نزد ادیان الهی و پیروان آنان بسیار تقبیح شده است.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۷۰.

منی خود را ضایع سازد و با غیرهم جنس خویش درآمیزد»؛^۱ همان گونه که ناپسند می‌داند رحم زن محل انزال منی حیوانات گردد.

حق حیوان گم شده

اگر کسی حیوانی را در جایی آباد پیدا کند که حیوان در معرض خطر باشد، می‌تواند آن را در اختیار بگیرد و صاحبش را جست‌وجو کند، اما اگر خطری آن را تهدید نمی‌کند، حق ندارد آن را در اختیار بگیرد.

ماده ۱۷۰ قانون مدنی: حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون تصرف یافت شود، ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد، ضاله محسوب نمی‌گردد.

ماده ۱۷۱ قانون مدنی: هرکس حیوان ضاله پیدا نماید، باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد، باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم

۱. کارولین لاندستورم، فعال دانمارکی حقوق حیوانات، گفته است: به نظر من دولت دانمارک اقدامات کافی برای حمایت از حیوانات را انجام نداده، اما مشهود این است که این عمل شنیع تا حدی در میان مردم شیوع داشته که دولت مجبور به ورود به این میدان شده و برای جلوگیری از آلوده شدن گوشت حیوانات و جلوگیری از بیماری‌های مشترک انسان و حیوان، دست به قانون گذاری زده است. بر اساس گزارش‌های بین‌المللی، برخی زنان در کشورهایی که هم جنس‌بازی به یک قانون تبدیل شده است، به ازدواج با حیوانات روی آورده‌اند و هر روز هم با این حیوانات ارتباط‌های جنسی برقرار می‌کنند! ازدواج با حیوانات که در قانون ملی آمریکا به آن اشاره‌ای کوتاه شده، به صورت آزاد رخ می‌دهد و عنوان آزادی را برای خود گرفته است، حتی شناسنامه ازدواج هم صادر می‌کنند! تا چند سال آینده «حیوان‌بازی» (زوفیلی) هم به صورت قانونی گسترش پیدا می‌کند. شیخ صدوق، خصال، حدیث شماره ۲۵۸۰۱.

کند، و الا ضامن خواهد بود؛ اگرچه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.
 ماده ۱۷۲ قانون مدنی: اگر حیوان گم شده در نقاط مسکونه یافت شود و پیداکننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آن را تسلیم نکند، حق مطالبه مخارج نگهداری آن را از مالک نخواهد داشت.
 هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیرمسکونه یافت شود، پیداکننده می تواند مخارج نگهداری آن را از مالک مطالبه کند، مشروط بر این که از حیوان انتفاعی نبرده باشد، و الا مخارج نگهداری با منافع حاصله، احتساب و پیداکننده یا مالک فقط برای بقیه حق رجوع به یکدیگر را خواهد داشت.

اگر حیوانی در آبادی پیدا شود، گرفتن آن و دست نهادن بر آن جایز نیست؛ هر حیوانی که بوده باشد، بنابراین اگر کسی آن را بگیرد ضامن می شود؛ یعنی واجب است بر او که آن را از تلف شدن حفظ کند و هزینه آب و علف آن را تحمل کند و اگر کرد و صاحبش پیدا شد نمی تواند آن هزینه را از صاحب حیوان مطالبه نماید! بله، اگر حیوان گوسفند باشد آن را تا سه روز نگه می دارد اگر صاحبش پیدا نشد، می فروشد و پول آن را صدقه می دهد و ظاهراً اگر بعداً صاحبش پیدا شد و به صدقه او راضی نگردید، ضامن است و باید قیمت گوسفند را به او بدهد و بعید نیست جایز باشد حفظ به نیت صاحبش و نیز حفظ آن برای رساندنش به حاکم، اما اگر حیوان در معرض خطر باشد یا بیمار باشد یا خطر دیگری آن را تهدید کند، جایز است آن را بدون ضمانت بگیرد و واجب است خرج آن را بدهد و بعد از آن که صاحبش پیدا شد می تواند مخارجی که کرده است از او مطالبه نماید،

جان شیرین

البته اگر به نیت گرفتن از مالک خرج آن کرده باشد، نه به نیت تبرع و اگر حیوان منافی داشته باشد، از قبیل سوارشدن و باربردن یا از قبیل شیر و امثال آن جایز است آن منافع را از حیوان استفاده نموده در مقابل خرجی که برای آن کرده است، حساب کند و اگر مخارش بیشتر بوده، آن زیادی را از مالک بگیرد و اگر منافع حیوان بیشتر بوده، آن بیشتری را به مالک بدهد.

مسئولیت‌های مدنی ناشی از فعل حیوانات

«مسئولیت» در لغت به معنای ضمانت، ضمان تعهد و مؤاخذه می‌باشد.^۱ در علم حقوق، مسئولیت، به تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است گفته می‌شود، خواه این ضرر ناشی از تقصیر ایجادکننده ضرر باشد یا این که بر اثر فعالیت او حاصل شده باشد.^۲ مسئولیت سه رکن اساسی دارد که برای تحقق مسئولیت مدنی، ضروری است. در صورت فقدان یکی از این سه رکن، مسئولیت منتفی می‌شود. ارکان مسئولیت مدنی عبارت‌اند از: ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت (بین عمل زیان‌بار و ضرر).^۳ این سه شرط را می‌توان شروط ثابت مسئولیت نامید، زیرا وجود آن‌ها در هر حال برای تحقق مسئولیت ضرورت دارد.^۴ مسئولیت رکن متغیری نیز دارد که «تقصیر» است. در بیشتر نظام‌های حقوقی مسئولیت اصولاً بر پایه تقصیر استوار است،

۱. دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۲، ص ۲۰۹۰۷.

۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۴۲.

۳. سیدحسین صفایی، مسئولیت مدنی، ص ۶۰.

۴. سیدمرتضی قاسم‌زاده، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، ص ۷۲.

چون اصل با مسئولیت مبتنی بر تقصیر است. هر جا که در نوع مسئولیت تردید شود، می‌توان به مسئولیت مبتنی بر تقصیر استناد کرد و برای تحقق مسئولیت، وجود و اثبات تقصیر فاعل زیان را ضروری دانست. بحث تقصیر در بین اصول کلی مسئولیت مدنی اهمیتی دوچندان دارد، زیرا هم مبنای مسئولیت است، هم در اثبات رابطه سببیت نقش اساسی دارد.^۱ در ادامه، هر یک از ارکان مسئولیت مدنی را شرح خواهیم داد:

الف) ضرر

هدف از قواعد مسئولیت مدنی، جبران ضرر است؛ به بیان دیگر، باید ضرری به بار آید تا برای جبران‌اش مسئولیت ایجاد شود. پس باید وجود ضرر را رکن اصلی مسئولیت مدنی شمرد.^۲

ماده اول قانون مسئولیت مدنی، وجود ضرر را با این عبارت بیان می‌کند: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

ماده دوم نیز می‌گوید: در موردی که عمل واردکننده زیان، موجب خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده شده باشد، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر، او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه

۱. همان.

۲. ناصر کاتوزیان، *الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری، مسئولیت مدنی و غضب و استیفاء)*، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

فصل چهارم: مسئولیت‌های مدنی ناشی از فعل حیوانات

عمل واردکننده زیان، فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد کرد. موضوع مسئولیت مدنی، مجازات مرتکب نیست، بلکه جبران خسارت ناشی از فعل مرتکب است.^۱

از بیان مواد این قانون برمی آید که هر جا نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی از دست برود یا به سلامت عواطف و حیثیت شخصی لطمه‌ای وارد آید، می‌گویند: ضرری به بار آمده است. قوانین و نویسندگان حقوقی، ضررها را به سه دسته متمایز تقسیم کرده‌اند: ۱. مادی؛ ۲. معنوی؛ ۳. بدنی.^۲

ب) فعل زیان‌بار

رکن دیگر مسئولیت مدنی، ارتکاب فعل زیان‌بار است، این فعل باید در نظر اجتماع ناهنجار باشد و قانون نیز برایش مجوزی قرار نداده باشد. فعل زیان‌بار ممکن است فعل یا ترک فعل باشد.^۳

ج) رابطه سببیت

سبب و مسبب در اصطلاح به اموری گفته می‌شود که رابطه وجودی و عدمی بین آن‌ها باشد. سببیت نیز نوعی ملازمه وجودی و عدمی بین دو امری است که ملزوم (مفعول) آن، سبب و لازم (فاعل) آن، مسبب نامیده می‌شود.

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۳. فضل‌الله دالوند، تقسیم مسئولیت مدنی، ص ۲۱ و ۲۲.

جان شیرین

برای تحقق مسئولیت باید احراز شود که بین ضرر و فعل زیان‌بار رابطه سببیت وجود دارد؛ یعنی ضرر از آن فعل ناشی شده باشد. این احراز رابطه علیت بین دو پدیده موجود؛ یعنی فعل زیان‌بار و خسارت (ضرر) است.

وقوع ضرر به وسیله حیوانات

برخی از مردم به نگهداری انواع گوناگون حیوانات نظیر سگ، گربه و حتی مار بوا، روی آورده‌اند. مسئولیت مدنی مالک در وقوع ضرر از سوی حیواناتی که در خدمت او هستند، وسیله‌ای برای جبران خسارت زیان‌دیده و حمایت از حقوق وی می‌باشد و می‌تواند نقش مهمی در تنبیه واردکننده زیان و بازداشتن وی از ارتکاب مجدد فعل زیان‌دیده در آینده داشته باشد. توجه به این نکته نیز ضروری است که هدف اصلی در مسئولیت‌های مدنی، جبران زیان است، نه مجازات شخص مقصر. بنابراین، اگر تقصیر شخصی اثبات شود، اما زبانی از طرف مقصر به دیگران وارد نیاید، هیچ‌گونه مسئولیتی متوجه او نمی‌شود؛ اگرچه از نظر اخلاقی نکوهش می‌گردد، برای تحقق ضمان صاحب حیوان، وجود دو شرط را لازم دانسته‌اند: نخست این که فرد از خطرناک بودن حیوان و احتمال حمله‌اش به دیگران آگاهی داشته باشد. دوم این که در نگهداری حیوان تحت مالکیت خود، کوتاهی کرده باشد. با توجه به ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی «متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله حیوان آگاه است باید آن را حفظ نماید. پس اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد کند، ضامن است، اما اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نباشد و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست». تبصره یک این ماده متذکر می‌شود: «نگهداری

فصل چهارم: مسئولیت‌های مدنی ناشی از فعل حیوانات

حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود». با توجه به مواد ۵۲۲، ۵۲۳ و ۵۲۴ قانون مجازات اسلامی می‌توان دریافت که ضررهای ناشی از حیوان بر عهده مالک و متصرف آن است. هم‌چنین زیان‌دیده به اثبات تقصیر مالک حیوان نیاز ندارد، بلکه مقنن تقصیر مالک یا متصرف را فرض کرده است. طبق تبصره این ماده، در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد، مانند آن‌که واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک است و اذن‌دهنده از آن آگاه نیست یا قادر به رفع خطر نباشد، ضمان منتفی است. مطابق اصول کلی مسئولیت مدنی، چنانچه مسئولیت مبتنی بر تقصیر باشد، اثبات تقصیر فاعل زیان در ورود خسارت بر عهده زیان‌دیده است و تا زمانی که تقصیر فاعل زیان به اثبات نرسد، وی مسئولیتی برای جبران خسارت ندارد. در مسئولیت کیفری، نفس تقصیر مورد مجازات قرار می‌گیرد و چه‌بسا در بسیاری از موارد، تخلف شخص نتیجه زیان‌باری برای دیگران نداشته باشد، اما صرف ارتکاب تقصیر، مسئولیتی که قانون‌گذار پیش‌بینی کرده است، در پی خواهد داشت.

اثبات رابطه سببیت

اصل سببیت باید به اثبات برسد؛ یعنی هرگاه در سبب‌بودن فعل شخصی تردید باشد، اصل عدم آن است. بنابراین، به یاری اصل عدم می‌توان مسئولیت را منتفی دانست، هرچند فرد مرتکب تقصیر شده باشد و به خواهان نیز خسارت وارد شده باشد. صرف تقصیر برای مقصر ایجاد مسئولیت مدنی نمی‌کند و مطلق ضرر نیز بدون اثبات عامل آن برای زیان‌دیده حق مطالبه ایجاد نمی‌نماید.

افراد در مورد حیوانات خود مسئول‌اند و باید هر نوع خسارت مالی و جانی ایجادشده از سوی آن‌ها را جبران کنند، به شرطی که رابطه علیت بین افعال افراد در نگهداری و خسارات ایجادشده وجود داشته باشد، زیرا یکی از مواردی که می‌تواند مشمول ماده ۶۸۸ کتاب *تعزیرات قانون مجازات اسلامی*^۱ مصوب سال ۱۳۷۵ شود، نگهداری از حیوانات است، زیرا قانون‌گذار در این ماده، عنوان کرده است هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود، ممنوع است و مرتکب این اعمال، مجازات خواهد شد؛ ضمن این‌که مورد نام‌برده‌شده در این ماده، حصری نبوده، بلکه تمثیلی است و می‌توان موارد دیگری مانند نگهداری حیوانات در فضای آپارتمان را نیز به این موارد اضافه کرد و آن را اقدام علیه بهداشت عمومی دانست.

همان‌طور که افراد در صورت ایجاد صدمات بدنی به یکدیگر باید دیه بپردازند، در صورتی نیز که حیوانات موجب ورود صدمات بدنی به افراد شوند، صاحبان آن‌ها باید دیه تعیین‌شده را بپردازند. درحقیقت، افراد وظیفه نگهداری از حیوانات خود را بر عهده دارند و به همین دلیل، باید هر نوع خسارتی که بر اثر سهل‌انگاری آن‌ها از سوی حیوانات ایجاد می‌شود بپردازند.

۱. ماده ۶۸۸ کتاب *تعزیرات قانون مجازات اسلامی* مصوب سال ۱۳۷۵، هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود، از قبیل آلوده‌کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیربهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم‌کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و کشتار غیرمجاز دام، استفاده غیرمجاز فاضلاب خام یا پس‌آب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی را ممنوع نمود و اعلام کرد مرتکبان چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند، به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد.

کتابنامه

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
- ۱. آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین یهود، چاپ دوم: نشر نگارش، تهران ۱۳۶۸.
- ۲. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیه‌الله مرعشی‌نجفی، قم ۱۳۳۰.
- ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم ۱۳۶۲.
- ۴. _____، علل الشرایع، چاپ اول: کتاب‌فروشی داوری، قم ۱۳۸۵.
- ۵. _____، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۳.
- ۶. ابن‌عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر (معروف به تفسیر ابن‌عاشور)، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت [بی‌تا].
- ۷. اسلام، علیرضا، «تحول قربانی از انسان به حیوان: نقطه عطفی در روند عقلانی‌شدن»، پژوهش‌های ادیانی، دوره ۳، شماره ۶، ۱۳۹۴.
- ۸. اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاه، شرح سیدروح‌الله موسوی خمینی، چاپ اول: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم ۱۴۲۲ق.

جان شیرین

۹. امین، سیدمحسن، الامامة والسياسة و سيره معصومان، ترجمه علی حجتی کرمانی، [بی نا، بی جا، بی تا].
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، چاپ سوم: دار ابن کثیر الیمامه، بیروت ۱۴۰۷.
۱۱. پاک نژاد، رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، چاپ اسلامی، تهران ۱۳۸۹ ق.
۱۲. تطیفی، ابراهیم بن سلیمان، ایضاح النافع فی شرح النافع فی شرح مختصر النافع، چاپ سنگی.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، دارالکتاب، قم [بی تا].
۱۴. جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، مؤسسه نشر کرامت، تهران ۱۳۷۷.
۱۵. جمعی از نویسندگان زیر نظر استاد آیه الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران [بی تا].
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاه، چاپ ۷۵: نشر اسراء، قم ۱۳۹۱.
۱۷. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، انتشارات اسلامی، قم ۱۴۰۴ ق.
۱۸. حسینی محقق، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، تصحیح محمد باقر حسینی شهیدی، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت [بی تا].
۱۹. حلی، جمال الدین بن حسن (علامه حلی)، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، جلد دوم، تحقیق سید مهدی رجایی، چاپ دوم: مؤسسه اسماعیلیان، قم ۱۴۱۰.
۲۰. حلی، محمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد دوم، چاپ دوم: مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۱۱ ق.
۲۱. حلی، یحیی بن سعید، الجامع الشرائع، مؤسسه سید الشهداء، قم [بی تا].
۲۲. خالد فائق العبدی، النبات و الإنبات و الحيوانات و الحشرات، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۶.

۲۳. خمینی، روح الله، تحرير الوسیله، دارالعلم، قم ۱۳۷۹.
۲۴. خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، مدینه العلم، قم ۱۹۰۱.
۲۵. دانشنامه بزرگ جهان اسلام، بنیاد دانشنامه اسلامی، تهران ۱۳۷۵.
۲۶. دینوری، ابن قتیبہ، عیون الاخبار، دارالکتب العلمیہ، بیروت ۱۴۱۸ق.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوود، چاپ اول: دارالعلم، الدار الشامیہ دمشق، بیروت ۱۴۱۲ق.
۲۸. راوندی، قطب الدین سعید بن عبد الله محقق، فقه القرآن، تصحیح سید احمد حسینی، چاپ دوم: کتاب خانه آیه الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۵ق.
۲۹. سخنرانی پیترو سینگر (استاد اخلاق زیستی دانشگاه پرینستون آمریکا) به مناسبت چهلمین سال انتشار کتابش (آزادی حیوانات) روزنامه ایران، شماره ۶۲۵۷، ۱۳۹۵/۴/۲۱.
۳۰. شفیع مازندرانی، سید محمد، تأثیر محیط زیست در انسان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۳۷۶.
۳۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول: مؤسسه آل البيت (ع)، قم ۱۴۰۹ق.
۳۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم ۱۳۶۳.
۳۳. طباطبائی، حکیم سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، چاپ اول: مؤسسه دارالتفسیر، قم ۱۴۱۶ق.
۳۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم ۱۴۱۷ق.
۳۵. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، چاپ دوم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۹ق.

جان شیرین

۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲.
۳۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم: کتاب فروشی مرتضوی، تهران ۱۴۱۶ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ق.
۳۹. _____، الخلاف فی الفقه الجعفر، بنیاد فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۷ق.
۴۰. _____، المبسوط فی فقه الامامیه، نشر جامعه مدرّسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۷.
۴۱. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا، چاپ اول: آستان قدس رضوی، مشهد ۱۴۰۶.
۴۲. عمانی سامانی، رضا و شیما بهنام منش، «جایگاه حیوانات در سیر تاریخی اخلاق و فلسفه در غرب»، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم، شماره ۲، ۱۳۹۱.
۴۳. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۰ق.
۴۴. فریدونی، حسین، پایان نامه دکترای دانشگاه تهران، «بررسی حقوق حیوانات در اسلام و قوانین روز»، تهران [بی تا].
۴۵. فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی اخلاق از نظر هم زیستی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۸۲.
۴۶. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، منشورات دارالرضی، قم ۱۴۱۴ق.
۴۷. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۱.

۴۸. کتانی، محمدبن جعفر، الرسالة المستطرفة لبيان مشهور كتب السنة المشرفة، [بی‌تا]، کراچی ۱۳۷۹.
۴۹. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۴۰۷ ق.
۵۰. گرن‌لینگ و دیگران، حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، دانشگاه تهران، تهران [بی‌تا].
۵۱. متقی‌هندی، حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، به تحقیق: بکری‌حیانی، چاپ نهم: مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م.
۵۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم: احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۵۳. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، نشر الهادی، قم ۱۴۱۹ ق.
۵۴. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، جلد ۱ و ۲، چاپ دوازدهم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۶.
۵۵. _____، انسان و ایمان، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۶۱.
۵۶. _____، مجموعه آثار، صدرا، تهران [بی‌تا].
۵۷. مغربی، نعمان‌بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، قم ۱۳۸۳ ق.
۵۸. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، چاپ دهم: دارالتیارات الجدید، دارالجواد، بیروت ۱۴۲۱ ق.
۵۹. مقیمی، ابوالقاسم، حقوق حیوانات در اسلام، انتشارات نورالسجاد، قم ۱۳۸۷.
۶۰. منسوب به امام رضا علیه السلام، الفقه یا فقه الرضا، تحقیق مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث، قم [بی‌تا].
۶۱. نائینی، علیرضا و محمد ربانی، «حقوق حیوانات از دیدگاه قرآن و احادیث»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشور، سال هفتم، دانشگاه شاهد، شماره ۲۶، ۱۳۷۸.

جان شیرین

۶۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم: دار احیاء التراث العربی، قم ۱۳۶۲.
۶۳. نظری توکلی، سعید، حیوانات، قوانین حمایتی و حدود بهره‌وری در اسلام، چاپ اول: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد ۱۳۸۸.
۶۴. هاشمی‌شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، [بی‌جا] ۱۳۸۲ ش.
۶۵. هاکس آمریکایی، قاموس کتاب مقدس، مطبعه آمریکایی، بیروت ۱۹۲۸ م.
۶۶. یعقوبی، ابن‌واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ ششم: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۱.

67. <http://www.pezeshkan.org>

68. <http://fa.parsiteb.com>

69. <http://www.pasokhgoo.ir>

70. Beckoff, ed. Encyclopedia of animal rights and animal welfare. 2nd ed. Greenwood Press, 2010.

71. Haber, Joram G.. Ethics for Today and Tomorrow. Jones and Bartlett Publishers, 1997.

72. Goldberg, Alan M. and Thomas Hartung. "Protecting More Than Animals". Scientific American 294 (2006).

